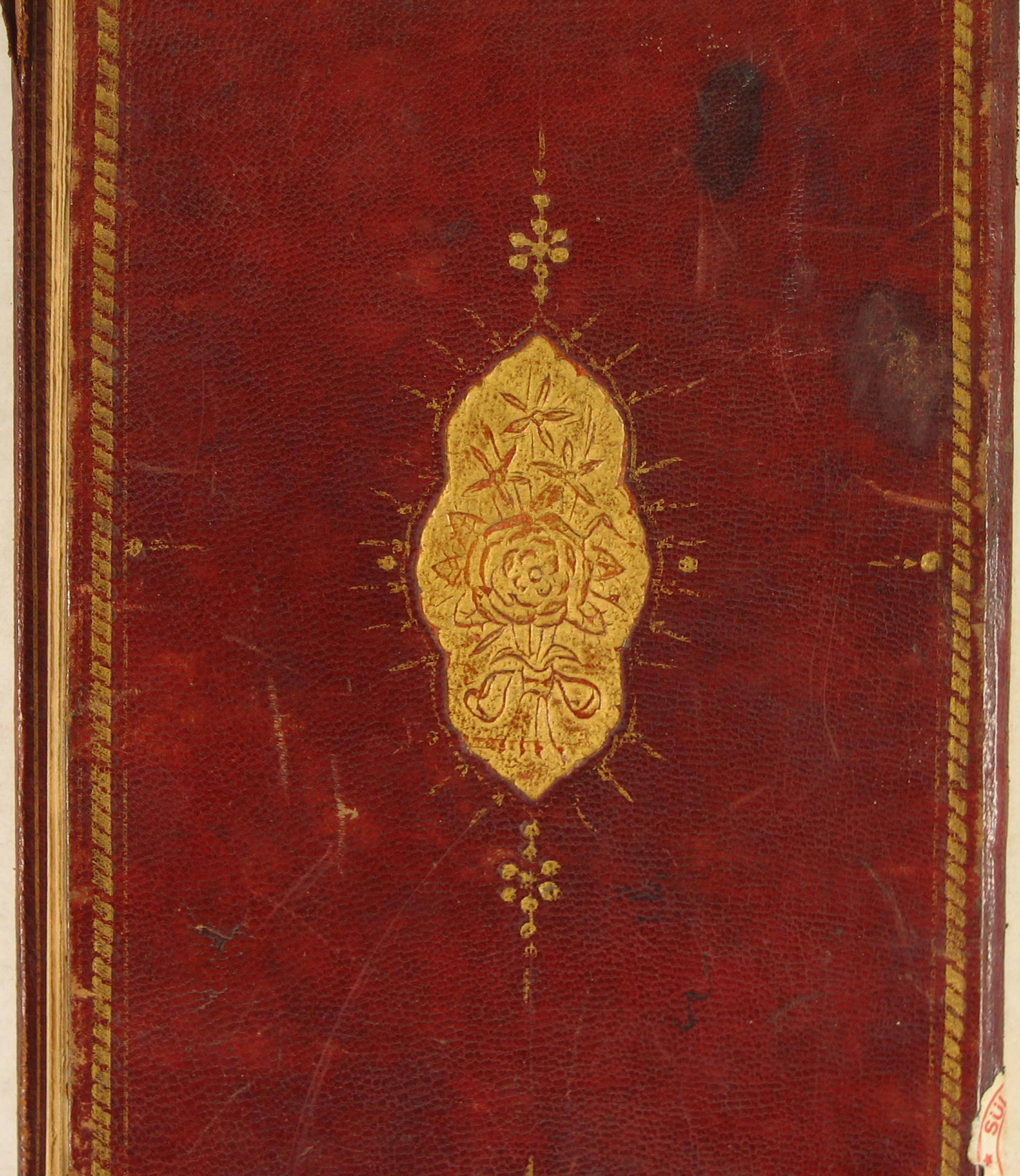
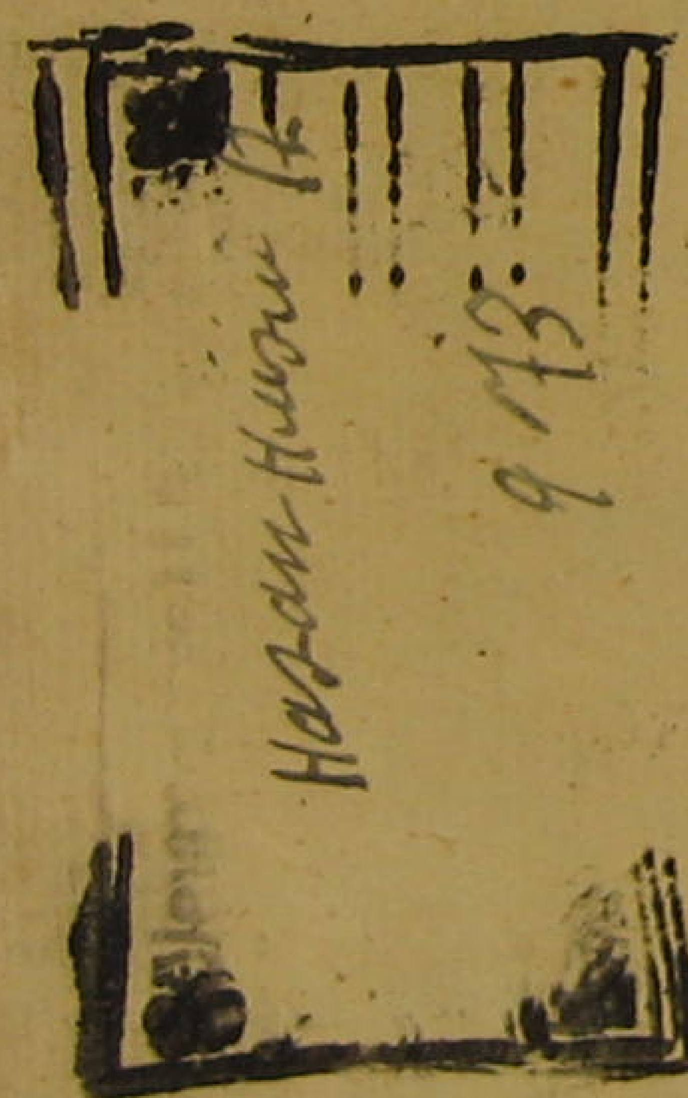


دیوان نفعی ترکی ومعه فارسی







در نعت رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم

در فتنه اجازت دهم ارباب قلم را
برفرق فریدون شکند ماه علم را

ماه علم وجام جم اندر نظر رند
بیهوده فروشند بهم شهرت هم را

می خانه بر انداز خرابات عشقم
از ساقی رعنا نکشم ساغر جم را

رو کهنه شرابی بکف آرد دل شوخی
کو تازه بسر هیچ نزاد اهل حرم را

محتاج باقبال سکندر نشوم کو
برداشت بکدست قلم را وعلم را

دل باسر خاری بنویست غم عشقم
هیزم کش معنی بکشد بار قلم را

اوران بباید که کند راست عباری
تا چپ نفتد ناطقه بالا ونغم را

سوکند بدان منعم دهم بر کرم او
کز حصر برون رفته چه بسیار چوکم را

کاری نکنم هیچ ز توفیق الهی
کاماده شوم در پیش اظهار ندم را

آن واله رندم که دلم نوحه نگر دست
یك نکته بموقع نه ثنا را ونه ذم را

کاهی که کشم تیغ زبان بهر ثوابست
نه بهر ثوابی که بکشند ام را

کز بهر غزا کوثر وخلدست مکافات
ابره بکشند منت آن کونه نغم را

[illegible]ی الهی طلبم کون کذارد
کازاد کنم از ستم ارباب ستم را

ورنه سر وکار دو جهانرا بکفر ده
وانکاه ببین قاعده لطف وکرم را

از همه جهان فارغ وازاده کدایم
شرمنده کند کو کیم ارباب همم را

[illegible]بان دربار که فیض
از هم نشناسند چه شاه وچه خدم را

کاهی که شوم پرغم وفارغ ز دو عالم
از دل نکنم فرق طرب خانه جم را

رضوان اکر آید بتماشا که طبعم
در بسته بغم وقف کند باغ ارم را

از جرعه عشق ازلی مست خرابم
میخانه کند کیف خیالم دل غم را

آشفته نهادم کره از جبهه کشاده
کو نامزدم داشت فلك بخت دژم را

بیچاره کیم واسطه شد لطف صمد را
آواره کیم رابطه شد زلف صنم را

سرمست الست آمدم اما نه چنان مست
کز خود روم وکم کنم اسرار قدم را

من صاف نهاد آینه شاهد غیبم
بر صفحه امکان بکشم شکل عدم را

نشتر زند از غمزه مشاطه فکرم
کلکونه ناهید کند خون بقم را

از غمزه نهان راست بخوانم بتغافل
مضمون خط ابروی برچین دژم را

کو طالب اسرار معانی که بکویم
از نقطه دل ماحصل لوح وقلم را

جاسوس طرب خانه غیبم که نهادم
کوشی از پس پرده دل صوت ونغم را

کشت از غزلی سامعه مدهوش که هاتف
طی کرده همی خواند ره مثلث وبم را

آهسته در آویز صبا زلف صنم را
در دام مکش پای غزالان حرم را

کیرم ز پریشانی دلها خبرت نیست
زنهار بیاور مفکن زلف بخم را

پر داغ شود ز آتش دلها کف پایش
شاید که فتد جلوه مستانه صنم را

نازم بسر شانه که دلهای اسیران
نشتر کده سازند از دو ریش الم را

می بنده آن دل که دران خلق کیسو
جنبه شود وتنك کند شاهد غم را

آن جبل وحشیست دلم بر کل رویش
کز سایه مژکان فتد اندیشه رم را

نفعی بم وشمشیر زبانم بجهان بس
کو غمزه میندازد کر تیر ستم را

حاسد اکر انکار کند شهرت نظمم
دوران بکواهی بکشد حرز اصم را

حسان مسیحا دم رومم که کرفتم
در معجزه کوبی ره سحبان عجم را

عرفی که در این قافیه با نعت سرایی
در مجمع ارواح زند لاف قدم را

دعوای قدم وخود عیسیست که دوکون
بیشی زمی وادم زده بر داشت قدم را

یکدم که مسیحاست در اعجاز طرازی | باز آمده کاظهار کند معجزه دم را
باز از سخن کرم دو جهان مشتری فیض | اینک بفروشیم بهم جوهر هم را
من فیض ازل را و ابد را نشناسم | صد گنج فشانم ز دل اشراف امم را
میخواهد اگر مالک دریای خیالم | بار دگر انداز دو گهر ساحل یم را
از لطف شهی مایه گرفتست ضمیرم | قادر کند اندیشهٔ اوصف رقم را
آن لطف مجسم که در اثنای ثنایش | سرمایه دهد رشح قلم بحر کرم را
آن فیض مصور که بی حسن بعقش | در نکتهٔ صلا داد عرب را و عجم را
پیغمبر امی که ز تعلیم الهی | حل کرده بیک نکته طلسمات حکم را
سلطان سراپردهٔ افلاک حقیقت | کاراست بنه خیمه همه جاد عدم را
لشکرکش ارواح که فراش بساطش | از حبل متین ساخته اطناب خیم را
شاهنشه کونین که در روز قیامت | جبریل کند خدمت ترتیب حشم را

سر خیل رسل احمد مرسل که ملائک
جز خاک درش لب نگشایند قسم را

آن آیت کبرای حقیقت که حقیقت | سر زد بدل از معنیش اصناف امم را
گر دم زنم از نکتهٔ گلدستهٔ خلقش | در کاسهٔ عطار کنم قوت شم را
گر مایه دهد نامیه را قوت پاکش | زنجیر شود نال قلم شیر اجم را
گر رای متینش بود اندر دل خورشید | الماس کند تربیتش قطرهٔ نم را
خصمش نهد ار لب بلب جام خیالش | اندر دل که بشکند شیشهٔ سم را
می خیزد اگر از بیانم بعد و بیش | از خامهٔ سر تیز کنم تیغ دو دم را
نفعی بم و با کام دو عالم نفروشم | مداحی پیغمبر پاکیزه شیم را
آراسته از مائدهٔ فیض سماطی | کز دیدهٔ خوانش فلک انگشت کم را
خشمست سخن برمی و من طالب فیضم | دیگر چه کند حضرت فیاض کرم را
یک ذرهٔ فیضش بمن ار ذکرم عام | کو بر دگران وقف کند کان ودم را

بر دارم ازین پس بدعا دست و بخواهم | عذر دل شوریده و طغیان قلم را
تا سایهٔ معنی فکند رایت حکم | هر کشور روم و عرب و هند و عجم را
بادا بگهر باشی نعتش سخنم وقف | حقا که ندیدم به ازین شغل اهم را

در ستایش فخر کائنات علیه افضل التحیات

دلم سرمست جام عشق و خیز از گلستانش | نگوید نشنود هر دو جز از توحید یزدانش
چه توحید آشناهر فی ز خلوتگاه غیب الغیب | چه دل رسوا اندیم بزمگاه خاص سلطانش
چه دل گستاخ بزم عشق کز تحریک یزدانی | کند شوخی و رندی از هجوم فیض پنهانش
چه دل یک غمزهٔ حاضر جواب شاهد غیبی | که خون فتنه می بارد ز ابر تیغ عریانش
چه دل آن کهنه استاد معلم خانهٔ معنی | که یک طفلست عقل کل ز طفلان سبق خوانش
عجب نبود گر استادی کند بر عقل ز اندیشه | دلی کو مایه میگیرد مدام از سر سبحانی
خصوصا آن دل دانا که ز احوال وجدانی | شود جاسوس غیب اندیشهٔ خاطر پریشانی
دل من نیست تنها هر دلی کو قابل عشقست | چنین است و چنین احوال مشکل کرد آسانش
دلست و عشق و حسن بی زوال و حسرت دائم | که حسرت مایهٔ عشقست و وصل عین نقصانش
نه رندست آنکه با سودای حسن از جای برخیزد | بیابد یوسفستانی اگر در جای کنعانش
چرا با حسن معذور آشنایی میکند آن رند | که باشد کنج زندان خانهٔ دل یوسفستانش
دلم در عالم عشق آن حکیم دوربین آمد | ندارد آرزوی ذوق وصل از بیم هجرانش
مغنی دم مزن ساقی مرا ساغر مده دیگر | که من بی تاب و دلبر بیخواب دو دیده حیرانش
اگر ساغر دهی ساقی ز صهبای محبت ده | که مخمورم ز کیف پر خمار ز هجرانش
اگر دم میزنی مطرب بجان این مطلع رنگین زن | مرا بگذار تا خوانم غزل دانا بپایانش

چه گویم در شکنج زلف او حال اسیرانش
مبادا فتنهٔ مسکین اسیر بند زندانش

چه دلها در خم هر موی زلفا دو گرفتارست | که صد فتنه بیاموزد ز هر یک چشم فتانش
فتد گر یک دل بی تاب و سودایی از گیسو | شود چون ماه مختنب در ته چاه زنخدانش

به لبهای فروزان عقد گوهر میشود هر مو ‎ ‎ فتد بر گردن و بر سینه چون ماه تابانش
شود گویا گسسته عقد پروین فلک شانه ‎ ‎ گره گر واگشاید از خم هر موی پیچانش
غزل پرداز بم گشت اهل دلرا لیک محرومم ‎ ‎ نماند گر یک اهل دل بماند دل بجانانش
مرا جانان بیابد چون دل و جان ماتمم عاشق ‎ ‎ نه دل دانم نه اهل دل ز خیل مستمندانش
که جز تابانه میگویم شکایت گونه پنهان ‎ ‎ ز بیداد نگاه فتنه ریز غمزه جنبانش
فغان از دست شوخی کز هجوم ناز بیدردی ‎ ‎ تلف شد مهربانی نگاه ناوک افشانش
نگه در ناوک افشانی و دل حیران نظاره ‎ ‎ زخیرانی نیابد ذوقهای زخم پیکانش
ز بیم غمزه مضمون سخن در لب گره بندد ‎ ‎ دلم حرفی زند گر با لسان حال مژگانش
کسی داند زبان شکوه ام کز بیخودی گردد ‎ ‎ لسان حال دل آه و دهن چاک گریبانش
ندیدم جز محبت مهربانتر یار غمخواری ‎ ‎ برای درد دل گفتن گرفتم سخت دامانش
ذکر حسنست و گر عشق از محبت نیست مستغنی ‎ ‎ محبت کامرانی میکند بر این و بر آنش
بپای گیرد و آرد محبت از لب غمزه ‎ ‎ که لطف حسن تعبیرش نه دل داند نه جانانش
محبت بوالهوس را کی و ذوقیست عشقرا ‎ ‎ که صد عالم متاع جان سپردن نیست تاوانش
محبت آن قوی دردست کز توفیق پنهانی ‎ ‎ قضا حکم کرد ناگه حقه داروی درمانش
محبت داد من بر سر ادبای دلستان خواهی ‎ ‎ دگر نه تن زند جلاد دلرا با غم جانش
محبت برق شمشیر تغافل نیست کز شوخی ‎ ‎ کند خوبان و ز استغنا کند غمزه پشیمانش
محبت یک چراغ خانمانسوز دل و جانست ‎ ‎ که مهرست از یکی پروانهای شعله بریانش
محبت طرح گلشن میکند در دل دریا ‎ ‎ شود شد فلک بریان ز آه عندلیبانش
محبت که زمین کز بلا را شبنمی ریزد ‎ ‎ دل پر داغ میرویاند از خاک شهیدانش
محبت یک بهشت دوزخ آمیزست در سینه ‎ ‎ که از دود فتیل داغ گردد سنبلستانش
بهار عالم دلرا بنازم کز هوای او ‎ ‎ شود یک گلستان آتشکده دود ابر بارانش
دلم با آه و سرد دگر کنون عجب باغیست ‎ ‎ که باشد جلوه گر دائم بهار اندر زمستانش
مراد دل هوای عشق در سر اینچنین سودا ‎ ‎ ز جنت دم زند واعظ زهی ادراک و دانش

چه خط داده ز جنت هر چه یکسان بگذرد آدم ‎ ‎ بموج سلسبیل و جوی پیشانی رضوانش
ندارم آرزوی باغ جنت زانکه عاشق را ‎ ‎ چه دوزخ شد و فردوس اعلا زاه سوزانش
چه میخواهم ز جنت هر چه میخواهم ز دل خواهم ‎ ‎ که صد گنجینه پنهانست در هر کنج ویرانش
یکی گنجینه او نقد اسرار خداوندست ‎ ‎ که نگشوده زخیرانی دلم مهر سلیمانش
گهر جیبم ز بحر وحدت ایمانی بغواصی ‎ ‎ که جلس دم کنم از بهر مروارید غلطانش
نهنگ خامه ام دم میکشد کز در لب دریا ‎ ‎ شود فواره گوهر فشان گرداب عمانش
دلم گنجست و کلکم اژدر و گوهر نثار او ‎ ‎ زهی اژدر که پنهان در زبان گنج فراوانش
نه کلکست او نه اژدر نه عصای موسیم در کف ‎ ‎ بمن بسپرده حق مفتاح گنج فیض پنهانش
نگه در خامه ام در کین ستانی فلک عاجز ‎ ‎ نه از شمشیر بهرام و نه از گرز پال کیوانش
بشمشیر زبان صاحب قران مجلس آرایم ‎ ‎ نه چون خورشید محتاجم بچرخ از بهر میدانش
خداوند بحمد الله نداند که فلک قدرم ‎ ‎ که من ماندم همان تنها ز افتاد شد یکانش
نه دل بود و نه اندیشه که از دیوان یزدانی ‎ ‎ براق شاعری دادند و این بود عنوانش
سخن پرداز کونین آشنای پرده وحدت ‎ ‎ شهنشاه سریر معرفت با حکم یزدانش
خروشان قلزم اندیشه توحید ربانی ‎ ‎ که میریزد ز کلکش در چو قطره ابر نیسانش
ندیم لاابالی نفحه معجز بیان گو را ‎ ‎ برای بذله سعی خدا کرده است ترجمانش
قدیمی نعت گوی خاص پیغمبر که در عالم ‎ ‎ پس از سال هزار آید ز بیم رشک حسانش
ثناگوی رسول الله از الهام لوح حق ‎ ‎ تعجب نیست که باشد کلام معجز قرآنش
خداوند رسل مالک رقاب اولیای کل ‎ ‎ که هر یک کشته اند از جان و دل ممنون احسانش
یگانه مسندآرای سریر لی مع الله ‎ ‎ که شاهنشاه اورنگ ولایت گشت دربانش
چه دربان و چه شه جایی که یکتایی نمی گنجد ‎ ‎ زهی رنگینی در پی تجلی پر الوانش
شهنشاه سرافراز سریر افزای او ادنی ‎ ‎ که خاک او نیفتد بر زمین از رفعت شانش

جناب احمد مرسل که بر عرش افکند سایه
زمین کعبه با تشریف ذات خود گردانش

شها چابکسوار رخش گردون سیر عنقا پر / که جبریلست پیک غاشیه بر دوش برانش
جهان آرای وحدت پادشاه صورت و معنی / که در معنی و در صورت خدا بخود یکسانش
تعالی الله سلیمان معنی اینچنین باید / که باشد تا بحشر انس و جن در زیر فرمانش
تعالی الله خداوندی صورت همچنین زیبد / که هر کو بندهٔ او شد سوی حق برد ایمانش
ز چرخ او با خوف شرع او حکمی شود صادر / لگدکوب قضا گردد سر چرخ و سامانش
دل او مالک دریای اسرار است کاندر وی / هزار کشتی نوحست و صد امواج طوفانش
جهان پر شد دلم از فکر نعت فیض بخش او / که بیرون میتراود فیضم از خود و ارکانش
ز گنج در دو کون از کار و بار فیض بردم حی / مگر باد و گشتم از شهر دار الملک امکانش
هنوز اندر عدم بودم که بفرستادم از همت / زکات فیض معنی را بخاقانی و خاقانش
بخسرو دادم اسباب جهانگیری معنی را / که دلشان آمدم از خواهش بجد و باباانش
مرید شیخ عطارم غبار پای مولانا / که بخشستم چو مشک بخته بر درد دکانش
ثنای جامی افتد سر کارم در این پیشه / او حکمت بیخ و می شاعر نه از جیل حریفانش
بجای هم ندادم نسبت اندر نکته پردازی / که او مقرو می شاعر نه همدرس دبستانش
با خلوص آوردم از دل جب نام نظامی را / که او شیخ و می از رندان نه از امثال و اقرانش
حریفم نیست فردوسی چه گویم گوز پرگوئی / جهان بگرفته در افسانه خالی کرد ایوانش
بدار الملک روم آرایش نو دادم از معنی / که تنگ آرد بخلوق معانی از صفاهانش
من و فردوسی دار الملک روم روضهٔ شیراز / مبادا گیاد بر سعدی بستان و گلستانش
نه رندانست آنکه چون دم میزد از عالم وحدت / سیاحت نامه بنوشید نه حسب حال وجدانش
بنازم طبع حافظ را که طبع او دگر گفتست / سراپا گفت و گوی حال و رندانست دیوانش
مگو حافظ که او هم از ندیمان خداوندست / دل او ساقی عشقست و عقل اوی بستانش
جهان می خندد از شوخی طبع انوری الحق / چه شوخیها کند از بهر یاران بحذانش
کلیم سحرسازنست او نه حکمت بیخ و نه شاعر / که در اعجاز اندیشه ید بیضاست برهانش
ظهیر است از تحلی پاکیزه گویان سخن اما / اگر بودی خلوص از قید فکر جاه و نانش

ز جرأتی

ز جرأت خلاق معانی خود بپرس از من / که تر سازد مدیح خویش را اول بهذ بانش
زهی دولت که عرفی را مسلم شد در اندیشه / که با کلکش کند سجده لوای خاقانانش
محقق سخن عجز گوی بی پرواست در معنی / که تحقیق آشنایی میکند با سهو اذعانش
هنوز از پردهٔ پندار ننهاده قدم بیرون / ز همت گشته مستوجب الرجا از فیض حنانش
باذن مایه قانع از تنگ ظرفی و هم معذور / سخن را منحصر داند بجوز از نقص عرفانش
ز بسیار آرزو باید نه از همت آن کس را / که باشد در ترازوی حقیقت راست میزانش
بگفتم حسب حال نامداران سخن اما / سخن ناگفته ماند از خامی مشکل پسندانش
غرض نعت پیمبر بد ادا کردم کنون فرصت / برآورد که دلم دست دعا بر عرش رحمانش
شود تا تحفة العشاق نام این نظم رنگین را / میان قدسیان با اتفاق نعت خوانانش
درود باد ابیکدم صد درود و صد سلام از حق / بروح پاک او هم بر روان جملهٔ یارانش

در مدح سید الکونین علیه الصلوة والسلام

منم که مصحف اندیشه حسب حال منست / سر صحیفهٔ او آیت کمال منست
کتابه در دیوار بیت معمورست / همان لطیفه که در ضمن قیل و قال منست
همان دقیقه که شد فوق در دم فطرت / قصور همت اندیشه محال منست
دم از ولادت اندیشه میزند قلمم / سخن عیال هنرمند خود سال منست
شیم بزم الستم بنکته دانی دل / که ترجمان الهی زبان لال منست
بهیمه نغمه بم بدمی اندیشه ه / صریر خامهٔ من نغمهٔ بلال منست
خوش که مهر جهانتاب آسمان دلست / سر او شعلهٔ تیغ لسان حال منست
فلک ز جلوهٔ طبعم از آن بنان بدروی / که فتنهای قدی کشته قتال منست
کشیده خنجر پر جوهر ید الفهم / دمش هدر بود آنکس که بدسگال منست
بقهرم بزلی پای می نهد جمجاه / کسی که در پی جنگ من و جدال منست
شکفته غنچهٔ خندریز روزگارم من / جهان ز ساده دلی وال خصال منست
ز حسن جلوه فزونم ز عشق مستغنی / که هر دو در طرف عکس اعتدال منست

یگانه شاهد عالم غریب شهر دلم
که عشق در پی آرایش جمال منست

درم خریدهٔ عشقم چو یوسف کنعان
که حسن گنج گشا طالب وصال منست

ز سرمهٔ سویدای دل کشم سرمه
شعاع مد بصر میل اکتحال منست

ز سیر کوچه گشاید دلم نه گشت چمن
نشاط بادهٔ غم دافع ملال منست

قدح کش می عشقم که بر سماط فلک
همیشه برقع ناهید دستمال منست

سکندرم که ز پاکیزگی مشرب دل
خضر قرابه کش چشمهٔ زلال منست

گدای در که فیضم که جای خاقانی
بهر کجا که نشینم صف نعال منست

غبار رهگذر همتم که ز استغنا
سواد ملک سخن در تهٔ ظلال منست

گشاده طبع گهر پاش بحر معرفتم
که تنگی دلم از کثرت لآل منست

ازان چو دیدهٔ عاشق تلف کنم گهرش
دلم که گنج پر از نقد جنس مال منست

اسیر ماه وشان دیار معنایم
کرشمه زاد سخن خلوت خیال منست

بحق نطق فصیح محمد عربی
که نعت پاک وی آرایش مقال منست

ازان پرستش صوری کنم معانی را
که شوق مدحت ذاتش در اشتغال منست

من و تخیل نعت شریف او بس ازین
هر آن سخن که نه مدحش بود وبال منست

امیدوارم از الطاف کردگار ازل
که لطف تربیتش باعث کمال منست

گهر نثار در آیم بعرصهٔ محشر
چنانکه عادت دیرینهٔ خیال منست

چو بر جواهر نظمم قدم نهد گوید
که چیست این در و گوهر که پایمال منست

شوم بجان رهش چهره سای و بر گویم
که نقد عمر من و این ریزهٔ سفال منست

بگویم از ره اعتراف نقص کمال
که این سعادت معنی کی احتمال منست

دهم بحکمت اندیشه هم تسلی خویش
چه حکمت آنکه همه فیض لایزال منست

چه باک از غم جاه طبیعت تاریک
چو دستگیر دلم حب ذوالجلال منست

خداشناس غریبم بکوچهای خیال
که عقل جوهر کل در پی ضلال منست

من آن شرارهٔ حسن پرورش آتش عشقم
که باد صبح هدایت در اشتعال منست

در تعریف سید الانبیا صلی الله تعالی علیه وسلم

دل داند و اندیشه که از چیست خمیرم
من بوالعجب صنع خداوند قدیرم

تصویر سراپردهٔ عشقست مثالم
مجنون بیابان خیالست نظیرم

مجنونم و عقلم سبق آموز الهیست
با آنکه ز اندیشه نه آگه نه خبیرم

با حکمت قدسیه فلاطون سخنورم
بر تخت دل اسکندر آیینه ضمیرم

اسکندرم از عالم آیینه منزه
خضرم که ز همت لب چشمه بمیرم

جان خسته و عیسی دم از پست خاکم
لب تشنه و کوثر چکد از کلک مطیرم

پروردهٔ فیض نظر جوهر اول
فرزند گرامی گهر صبح اخیرم

خورشیدم و در سینه نهانست فروغم
جمشیدم و خورشید تراود ز ضمیرم

غواصم و گوهر کش گوش دل دریا
سیاحم و بر جوهر فردست مسیرم

با داهمه از تیغ قضا نیست گریزم
با عاقله در عقدهٔ اندیشه اسیرم

در قبضهٔ تقدیر چو آورده کمانم
از شست قضا دور انداخته تیرم

بر ریش دل اهل درون ریزهٔ الماس
بر درگه ارباب نظر خاک حقیرم

هیهات که خفاش نهادان زمانه
بینند در آیینهٔ افلاک نظیرم

من مردم چشم دل دانای سپهرم
نه مهر ضیاگستر و نه بدر منیرم

چون راز نهان پرده کشد چشم بجیبم
چون حسن بیان جلوه کند گوش بصیرم

خود دسته گیاهم چو آرای محبت
نه برگ گل و لاله و نه شاخ زریرم

در انجمن لاله و گل رنگ شرابم
در جیب دگربیان سمن بوی عبیرم

در دیدهٔ از هار چو معدن سرمه
در سینهٔ ابطال سخن چشمهٔ شیرم

در جبهٔ زربفت هوس تار پلاسم
در خرقهٔ پشمین دیبا چو حریرم

با درد محبت نه گنهکار و نه زاهد
با گنج قناعت نه توانگر نه فقیرم

آن سجدهٔ بر دیر نیازم که ز پاکی
بر چین جبین ناز کند چین حصیرم

آن مرغ اسیرم که در اشکنجهٔ صیاد
داود بجنبد لب از آهنگ صفیرم

آن ساحر یکتای خیالم که دم سحر
بی تیغ زبان بر صف اعجاز دلیرم

در فن سخن غالب خلاق معانی
در ابجد اندیشه سبق گوی ظهیرم

با نعمت ترکیب سخن را نکنم بست
المنة لله که نه اعشی نه جریرم

دردان شود آشفته بگوشش چو در آید
کلبانک بلول قلم نعت صریرم

نعت شه کونین که از فیض ثنایش
گنجینهٔ اسرار الهیست ضمیرم

یکتای دو کون احمد مرسل که نگنجد
با نعت وی اندر سخن الهام کثیرم

شاهنشه اورنگ نبوت که نباشد
جز مدحت او معنی اندیشه پذیرم

شاهی که ز فرمانبری حاکم شرعش
با سلطنت ملک سخن نیست گریزم

خاک در او افسر کنم از روی تفاخر
حالا که در آن ملک شه چرخ سریرم

گر خسرو معنی شوم از فیض الهی
جز مدحت او حظ نکند کلک وزیرم

از معجزهٔ نعتش از این بیش چه باید
هر گه که ز اندیشهٔ او مایه بگیرم

چون خامه بگیرد ز گهرپاشی طبعم
گردد دل دریای عدن دست دبیرم

نعتی بچنین رتبه چرا اوفت نه در دم
مداح رسولم نه ستایشگر میرم

نعتش ز کجا من ز کجا لیک ز توفیق
گشتم سخن آرا بچنین فکر خطیرم

من بهر دعا دست گشایم نه چو عرفی
نای قلم نغمه کشا نیک بگیرم

خواهم که شود تا بقیامت دل دوران
آشفته ز آهنگ نی نعت صریرم

که زنده بمانم پس از این نیستم اینست
از غایت لطف و کرم حی قدیرم

هم داد سخن را بستانم ز زمانه
با تیغ جلی شعشعهٔ طبع دلیرم

هم ملک سخن را بکنم وقف بنعتش
باری جهاندیدهٔ اندیشه پیرم

در نعت پیغمبر عظام علیه الصلوة والسلام

چون در آمیزد بناله آه آتش زای من
آسمان گیرد کنار از گرمی غوغای من

آسمان بار درنگار آواره گردد از وطن
سر زند از دل چون آه گردباد آسای من

نه فلک از آتش یکدیگر افروزد درون
گر بکام دل بجهد یک آه جانفرسای من

سوز عشقم بین که از فیض هوای گرم او
ابر آتشبار شد مژگان خون پالای من

عشق اگر صورت پذیرد جان بیابد آدم
عشق را گردد آن قدر و رونق دل شیدای من

عشق میجوشد بجای خون ز بهر امتحان
غمزه که نشتر زند اندر دل سودای من

عاشقم اما نه چون فرهاد مزدوری کنم
از برای خاطر شیرین شود افزای من

نیستم مجنون که از دیوانگی فرق سرم
آشیان مرغ سازد عهد با بر جای من

عاشق بخندم از مضمون رندی با خبر
شیوه از من دام گیرد غمزهٔ لیلای من

عشق در رندی مشترک شد در تصور فرهاد
چون محبت کرد تسخیر همه اعضای من

بندهٔ عشقم که اندر دست صنع حکم اوست
حل و عقد دولت اندیشهٔ دانای من

آن قدر خوشحالم اندر سایهٔ این سلطنت
کاسمان آسوده گشت از بار منتهای من

نا گذشته شادی امروزم از لطف ازل
میرسد با مژدهٔ کام ابد فردای من

آسمان همتم مستغنیم از آفتاب
شد بصبح محشر آبستن شب یلدای من

هر حبابش بیضهٔ خورشید گردد گر زند
غوطه در دریای ظلمت شب چراغ رای من

مستحقم من بدین دعوی بتعیین خرد
مدعی خواهد که گر باطل کند دعوای من

حجتی آرد دلم با دست خط رهنما د
از شکنج گوشهٔ دستار استغنای من

حجتی مضمون او ثابت با شهاد فلک
هم باین بیتی که باشد حجت اقوای من

با چنین بیتی که گفت استاد عالی فطرتم
از زبان هیچ معجز گوی سحر آرای من

چون دخان از تیره بختی نهان آبا نیستم
آتشم آتش که می نازد بمن آبای من

شمع بی دودم سراپا شعلهٔ افروخته
نور استعداد ذاتی تابد از سیمای من

بی کدورت شد چو صاف روح دریا طینتم
گشت باهم یک هید لا صورت و معنای من

قدسیان آیینه سازند از صفای باطنم
بس که صافی شد نهاد گوهر والای من

آفتاب عالم آرایم نیم دریای وطان
تاکنم پنهان ز خلق آرایش پیدای من

بحر معنایم که باشد در زمان جوششم
رشك دامان فلك هر موج درپیمای من

کان مضمونم که سازد جبههٔ عقل کل
کو سواد گوهرش هوش از گوهر یکتای من

راست کردش آسمان عالم نظم که که
بیند اندر اوج معنی میل استغنای من

همچو خورشید سحر دست خیال انوری
دامنم گیرد که یابد پایهٔ اعلای من

فتنهٔ آخر زمانم در جهان شاعری
میکند عالم حذر از طبع بی پروای من

گر کشم تیغ زبان را از برای انتقام
وای بر خصم قوی اندیشهٔ خودرای من

که دهم با شوخ طبعی هزل و جد را ارتباط
الحمد بر هم زبان صحبت تنهای من

سر زد از نطق بیانم معجزات عیسوی
خامه ناطق شد ز تأثیر دم گویای من

ساحری برتر شد از اعجاز تا پا گرفت
رایت اندیشه را کلك سهی بالای من

بس که از مشك خیالم بو گرفتی خو گرفت
نافه زاید نطقها از کلك عنبرسای من

مشك می از جیب زلف شاهد معنی بود
نسبت آهو ندارد نافهٔ بویای من

باچنین اعجاز نطق اما مسلّم کی شود
لوفهای طبع سحر اندیشهٔ رعنای من

دل نمیخواهد بیان معجز دمی گیرم که شد
نامهٔ بال ملائك آیت انشای من

تا نباشم با خیال پاك و فکر بی ریا
نعت گوی حضرت پیغمبر مولای من

فخر کونین احمد مرسل که طوف خاك اوست
چون طواف عرش اعظم مقصد اقصای من

که شرف یابد سرم از سجدهٔ خاك درش
بهر تعظیم آسمان سر می نهد بر پای من

گر کشم سرمه ز خاك آستانش خواهد روشنی
چشم خورشید از سواد دیدهٔ بینای من

نطق استعداد ذاتش چون بگفت اندر ازل
هست نزهتگاه اعلا در حضور ماوای من

بی توقف آمد از عرش الهی این ندا
اینك آماده مقام قرب را دادنای من

داد دان قدر جذ اندر میان انبیا
فهم قدرش گرچه کی حد من و یارای من

گر بگوید یا خلیل الله بتعظیم و ادب
زابر صحبت نیست پیدا گوهر یکتای من

گوید آری اینچنین که دست لطف کردگار
تا شرف یابیم از اخلوقت من و ابنای من

ور بگوید یا کلیم از روی حسن التفات
شعلهٔ طور تو روشن باشب اسرای من

گوید او هم با تأسف کاش بودی در ازل
گوشه گیر دامن این شب ید بیضای من

ور بگوید یا مسیح از روی لطف انبساط
نطق تو معجزنما با رمز ما اوحای من

گوید او هم در جوابش من کجا این کجا
ای فدای خاك پایت معجز احیای من

فیض لطفش بین که چون کردم ابتدا نعتش
یکجهان معنی بیکدم ریخت از لبهای من

کی شوم خالی ز نعتش بعد از این با لطف او
کم کفایت میکند مضمون مستوفای من

حمد لله نیست عجزم از برای مدحتش
شد در معنی گشاده بر دل دانای من

هست امیدم در قیامت از برای مدحتش
در حضور حق ببیند با سخن دعوای من

گوید از نفسی چه میخواهی به نعتم جایزه
گویم از حق عذر تقصیرات طاعتهای من

ور بگوید باز چه گویم ز بهر صحبتم
مغفرت دانند کان جرم و عصیانهای من

تا جهان هست و سخن پاینده باشد در جهان
با خصوص این نعت معجز نظم بی همتای من

بار دانش از دم اندیشه ام بادا روان
هر نفس صد تحفهٔ نعت سخن پیرای من

در نعت رسول اکرم علیه افضل الصلوات

من که نقد خوشدلی در جیب غم افکنده‌ام
هوشیار داروی غم در جام جم افکنده‌ام

نامراد عالم از ناز استغنای دوست
رخت و بخت کام دل را در عدم افکنده‌ام

فارغ از رد و قبول همدمان ناکسم
طرح یکرنگی میان مدح و ذم افکنده‌ام

این دو فتح لب نه بندد خاطرم از خرمی
چون غم امروز و فردا را بهم افکنده‌ام

آن برهنه پا و سر ابدال عشقم کز غرور
خسروی را با گدایی متهم افکنده‌ام

دادم و بستانم از غیرت سراپا همتم
تنك خواهش بر دل لا و نعم افکنده‌ام

طبع آتش خانهٔ من هیزم کش آتش پرست
دل بهشت معنی و نظاره کم افکنده‌ام

لوکش رود ز خاکم یاسمین و نسترن
بس که از مژگان بجای اشك دم افکنده

همچو لاله شعله پوشم همچو گل آتش کفن
بس که خون گرم دل را دمبدم افکنده‌ام

دادم از عکس سرشک دیده کوثر را صفا
صد دیار از حلقهٔ در رنگ بقم افکنده ام

گلشنی آباد خلیل الله شد آتشگاه دل
چون هوای نوبهار از بس کرم افکنده ام

عندلیبی کردم آنجا باز کز سوز و نوا
آتش اندر عندلیبان ارم افکنده ام

نیستم قانون شناس نغمه لیک از اعتدال
اتحاد معنوی در زیر و بم افکنده ام

قوت عشقم ببین کز یک شکسته آه دل
آسمان را چون دخان در پیچ و خم افکنده ام

کز یک آه محبت آزمای دلفروز
طرهٔ شب را ز دودی صبحدم افکنده ام

کز بفریاد قیامت زای شورانگیز دل
خیل انجم را حشم اندر حشم افکنده ام

کز یک تاب تجلی دل بر آتشم
در شبان غیب را در بیم و رم افکنده ام

مستم از خمخانهٔ کز رشک جام باده اش
سنگ بر قندیل محراب حرم افکنده ام

نیست باکم از فقیه شهر و شیخ صومعه
دست در دامان آن صاحب کرم افکنده ام

آن خداوندی که از راه خیال نعت او
در حریم عرش اندیشه قدم افکنده ام

هادی کل احمد مرسل که با تعریف او
رشک معنی بر دل لوح و قلم افکنده ام

خاکپایش کز شرف یادش نیارم در بیان
گوهر گویا که از تاج قسم افکنده ام

وصف خلقش گفتم و اندر دماغ روزگار
چون نسیم بوستان صد دام شم افکنده ام

یاد قربش کردم و از بهر جان دشمنش
ساعقه اندیشه را یک مشت سم افکنده ام

مدح جودش گفتم و از بیم انعام کفش
رعشهٔ تب لرزه در اندام یم افکنده ام

نشر عدلش کردم از مدنگاه آهوان
حسد در کردن شیر اجم افکنده ام

دم ز عرفانش زدم و انگه لباس کعبه را
برکشیدم در بر بیت الصنم افکنده ام

باز پیچیدم حصیر کهنهٔ بتخانه را
از برای سجده بر دوش حرم افکنده ام

کوس کلبانگ ثنایش میزدم بر بام دل
بانگ بر گوش دل جذر اصم افکنده ام

داد معنی دادم اندر شرح معجزهای او
جان بر جان دل اهل حکم افکنده ام

پایمال راه او گشتم ز رفعت سایه را
بر سرای گنبد زرین علم افکنده ام

جوهر ذاتش مبرا دیدم از ننگ عرض
عقل کل را در خیال کیف و کم افکنده ام

تفهیم از فیض نعتش یافتم چندین صله
بند استغنا بهمیان درم افکنده ام

صد جهان گنج معانی گیرم از وی نقد وقت
جان رو بر حجت فیض سلم افکنده ام

هدّ احسانش نه آنم چون عطارد در فلک
گنجه بر اوراق دل هر شب رقم افکنده ام

خسرو روم که با نعت شهنشاه عرب
غلغله در کشور هند و عجم افکنده ام

معنیم باریک و لفظم شوخ و تعبیرم بلند
رخنها با طمطراق محتشم افکنده ام

مژدهٔ رحمت رسید از بهر نعتش بر دلم
چین یاس از جبههٔ بخت دژم افکنده ام

میزدم یک پشت و پا در سایهٔ او بر جهان
عرش را بر فرق چرخ پرستم افکنده ام

لب گشایم بعد ازین بهر دعای مستجاب
بس که از اطناب در دلها الم افکنده ام

تا جهان پر گوهر معنی شود زان لفظ تر
کشتی من از نوک زبان تا از قلم افکنده ام

وقف باد ابهر نعت او زبان و خامه ام
هر دو را زین پس درین شغل اهم افکنده ام

در ستایش حضرت علی رضی الله عنه

تا خیالم از زبان پنجه بهرام گرفت
چرخ از او همه تب لرزه در اندام گرفت

یک قدم از طرب چنگ ربود از زهره
در رکابم روشن و طرز دلارام گرفت

خسرو نادره گویم که بدیوان دلم
عقل کل مجبرهٔ منشی احکام گرفت

قلم مملکت آرای معانی گشته
دانشم سلطنت لشکر افهام گرفت

آفرینش که باسباب تجمل فردست
کار و بارش همه از گنج دلم وام گرفت

همتم حوصله میخواهد و از در که فیض
زیر و بالای فلک مژدهٔ الهام گرفت

مژدهٔ فیض معانی که خیالش در دل
عقل کل را ز تحقیق ره اوهام گرفت

لب بمعنی بگشادم ز حسد ناطقه را
عقده بر عقده سخن در دهن و کام گرفت

سخنم ولوله انداخت در اقلیم عدم
دل ارواح ز شوقش ره اجسام گرفت

ساقی انجمن چون بکف آورد قدح
فلک از رشک طرب دور سرانجام گرفت

عقلم از نکهت گلدستهٔ عشق آشفته
دلم از ساقی فیض ازلی جام گرفت

آن بمستی دم از اندیشهٔ عطاری زد　　ریگ ره زمزمهٔ عارف بسطام گرفت
جرعه بر عالم ارواح فشاندم ز قدح　　موج شبلی روش رندی آشام گرفت
هر دلی کو ز ریاضت شده کاهی جسمش　　دلش از معنی رنگین می گلفام گرفت
میزدم یک قدم از عالم اندیشه برون　　لامکان در نظرم تنگی ازدحام گرفت
عالمی دیدم از آن سوی خرد کز صافی　　آفتاب سحرش آینه از شام گرفت
روح قدسی شدم و باز بسی اندیشه　　همچو مرغان اولی اجنحه در دام گرفت
مرغ باغ ملکوتم که چو طوطی ز لبم　　راز سربستهٔ غیبی دهن عام گرفت
جوهر فردم و یکتای درکون سخنم　　که بتوحید دلم مایهٔ اقسام گرفت

مفتیٔ سرّ علی پیر و مولانایم
که بطغرای محمد سخنم نام گرفت

باهر المعجزه پیغامبر صاحب شمشیر　　که جهان را همه با تیغ و به پیغام گرفت
آن شهنشاه که چون خطبهٔ او اندیشه　　کعبهٔ ناطقه را مجمع اصنام گرفت
شاه اورنگ نبوت که ز فرط عظمت　　بر درش پادشهان شیوهٔ خدام گرفت
داور عالم وحدت که زیمی ز رخش　　کفر ناگشته دو بهرهٔ اسلام گرفت
قبلهٔ کون و مکان کز پی طوف حرمش　　چرخ از استاد سپید سحر احرام گرفت
آفتابی که بیک لمعه شب مولد او　　گره از مردمک دیدهٔ ایام گرفت
شهسواری که براقش ز ره استعجال　　عرصهٔ هر دو جهان را بیکی گام گرفت
فطرتش رایت اعجاز برافراخت ز غیب　　چند ارواح و ملائک همه اعلام گرفت
شعلهٔ شمع تجلی ز دلش سر بر زد　　مه پی پروانگیش راه در و بام گرفت
نطقش آن دم که دم از معجزهٔ معنی زد　　فیلسوفان زمانه ره الزام گرفت
بی سواد سخنش کلک قضا را تقدیر　　سر شکسته قلم کهنهٔ رسام گرفت
عاجز آمد خرد از ضبط حساب کرمش　　گرچه ز اوراق فلک دفتر ارقام گرفت
نقطهٔ نعت سرایم که چو وحی منزل　　حکم فیض سخنم در همه اقوام گرفت

ساحر هر دو لسانم بو العجب روم و عجم　　که روش را نه ز روم و نه ز اعجام گرفت
شاعر بوقلمون فکر و خیالم که دلم　　نه ره توریه نه وادی ایهام گرفت
نعت ناگفته برای صلهٔ هر یک بیت　　صد جهان گنج معانی ز حق انعام گرفت
سخنم زر شد از اکسیر خیال نعتش　　دل چو سیماب نه تمکین و نه آرام گرفت
حاسد این لطف خدا را نشود گر راضی　　چه کنم کو ز حسد بهرهٔ آلام گرفت
حاسد از گنج بیاید متسلی نشود　　زانکه در روز ازل خصمی قسام گرفت
که بدوزخ بفتد پخته نگردد حاسد　　آن قدر مایه که او از حسد خام گرفت
تنگی قافیه تعجیل نماید بدعا　　از حضور دلم اندیشه اتمام گرفت
تا بدانند بزرگان معانی و بیان　　که دلم فیض سخن را بچه اکرام گرفت
از چه از بهر ستایش که ثنا خوان نبیست　　بیشتر از همه کس دامن هر کام گرفت
حصر باد که وجی گاه بنعتش سخنم　　که دل از وی چه گرجهانه بهنگام گرفت

در مدح حضرت مولانا قدس سره

عاشقم خنده بدوران میزنم　　پشت و پا بر کفر و ایمان میزنم
عاشق صادق نهادم از صفا　　لاف یکرنگی جانان میزنم
کفرم ایمان گشت و ایمان نیز کفر　　طعنها بر شیخ و رهبان میزنم
رسته از قید بهشت و دوزخم　　کافرم گر دم از ایشان میزنم
صد بهشت و دوزخ آدم از درون　　هر یکی بر این و بر آن میزنم
عارف باللهم از دانش تهی　　خنده‌ها بر عقل حیران میزنم
گر شدم انبان گشای معرفت　　قفل بر دکان شیطان میزنم
سر بخاک پای رندان می‌نهم　　دست بر دامان یزدان میزنم
فارغ از بازیچهای روزگار　　در دل اندیشه جولان میزنم
آسمان چوگان و گویم آفتاب　　پادشاهم گوی و چوگان میزنم
عالم معنی سراسر کشورم　　تکیه بر تخت سلیمان میزنم

نرسد از تیغ زبانم اهل دل   آفتابم تیشه بر کان میزنم
شهسوار صف شکاف معنیم   قهرمانم تیغ بران میزنم
آسمان از فتنه سرگردان و من   فتنه را در بند و زندان میزنم
خسرو نظمم که بر درگاه دل   کوس خاقانی و خاقان میزنم
از برای عارف فیض کمال   تاخت بر تخت صفاهان میزنم
باز از بهر نثار دار دات   تخت بر خاک خراسان میزنم
ذره ام با نور استعداد ذات   حمله بر خورشید رخشان میزنم
قطره ام با فیض دریا موج دل   دم ز دریا خیز طغیان میزنم
بحر معنایم لبالب از گهر   چون فلک موج در افشان میزنم
یک گره نگشایم از گرداب دل   گر گشایم جوش طوفان میزنم
خواجهٔ بازار سر وحدتم   صد گره در بند همیان میزنم
باز از اسرار سر معنوی   مهر خاموشی بدکان میزنم
چینم آتش بارها از داغ دل   باز چون گل در گریبان میزنم
ریزم اخگر بارها از هر مژه   خرمن آتش بدامان میزنم
درد عشقم طالب درمان نیم   آه در دم راه افغان میزنم
عاشق دردم نه درد عشق از آن   راه دشوارست و آسان میزنم
کاروان سالار ره گم گشته ام   خیمه اندر چاه کنعان میزنم
نیستم مغرور از نیها در سلوک   فال خوش حالیٔ نادان میزنم
مست جام عشقم از شور دیده کی   رخنه در عرفان رندان میزنم
آب حیوان میخورد چشم باده را   آتش اندر باده نوشان میزنم
مستم از صهبای برهان کز دو   بانگ نوشانوش مستان میزنم
بیخودم زان کهنه کز مستانه کی   راه عرض خودپرستان میزنم
گه زمستی چنگ در نای زهره را   بر سر بهرام و کیوان میزنم

کزرشک

که زرشک آیینهٔ خورشید را   بر جبین ماه تابان میزنم
که بشوق جذبهٔ گیرم سماع   پا بخاک چرخ یکسان میزنم
جذبهٔ کز شوق گردا گرد او   چرخ بر گرد دل و جان میزنم
جذبهای مولوی کز رشک دل   بادش از اندیشه پنهان میزنم
فیض صاحب مثنوی کز وی مدام   حرف از احوال وجدان میزنم
مثنوی چه حجت اسرار حق   کز خیالش لوف اذعان میزنم
با خیال فیضش ار گویا شوم   دم ز روح مغز قرآن میزنم
در دل اندیشه با هر بیت او   طرح دارالملک امکان میزنم
رشحهٔ از چشمه سار معنیش   گیرم و پهلو بعمان میزنم
گر شوم در فکر تحقیقات او   غوطه در دریای عرفان میزنم
گوهری کز فهمش عاجز شوم   چینم و در جیب نسیان میزنم
زانکه دریا صاف و گوهر بیقیاس   غوطها بیحد و پایان میزنم
گر بگویم نکتهٔ ز اسرار او   چاک بر ادراک انسان میزنم
گویم و با سوزن عیسیٔ دل   بخیه بر افلاک و ارکان میزنم
گر کشم دم با هوای خلق او   نغمهٔ مرغ گلستان میزنم
گر بیاد مشربش ساغر کشم   ساغر اندر آب حیوان میزنم
می کشم یک جام و از شوق دگر   صد سماع دست افشان میزنم
جامها لبریز و می از جرعهٔ   با برقص افتان و خیزان میزنم
فیض از او خواهم همیشه نفحیم   سجده بر درگاه احسان میزنم
می گشایم بعد از آن دست دعا   سر بپای عرش رحمان میزنم
گویم ای دانندهٔ احوال دل   چند از دل آه حرمان میزنم
چند از درد دل و جان رابجی   بر سر در بند هجران میزنم

چند ازین تابی دل در رهت
با بختم زار عصیان میزنم

چند ازین تدبیر عقل بی نوا
در ترقی دو بنقصان میزنم

دستگیری کن و گرنه از تو باز
با تو شکوای فراوان میزنم

یاد دم بر آستان مولوی
پنجه بر چاک گریبان میزنم

گویم ای مقبول رب العالمین
کز ثنایت باد عرفان میزنم

تو رجا کن جرم این بیچاره را
دست در محشر بدامان میزنم

در تعریف حضرت مولانا قدس سره

دلم اسیر دلم یعنی مبتلای دلم
تمام مهر و محبت شدم بلای دلم

بلای دل شدم اما همیشه منتظرم
که چیست در صدد شیوه مقتضای دلم

نه اقتضاء محبت نه از گرفتاری
شدم اسیر بزندان تنگنای دلم

چه تنگنای جهان فراخ اندیشه
پر از لطافت دیدار غمزه‌ای دلم

اسیر عشقم و از لطف دلبرم غافل
که غمزه‌اش چه تردد کند بجای دلم

پری گرفته دلم یا دلم پری خوانست
که از لسان دگر خیزد این ادای دلم

نه از لسان دگر از لسان تحقیقست
عجب نباشد ازین گونه چیزهای دلم

ملک پری و پری آدمی شود گاهی
ز سحر شعبده بازی سیمیای دلم

چه سحر و شعبده بازی جهان نمی آید
ز دست غمزهٔ جادوی فتنه‌ای دلم

میان خوف و رجا مانده‌ام نمیدانم
کزین دو شیوه کدامست مدعای دلم

غریب خسته دلم کز نهایت شفقت
نیافریده خدا داروی دوای دلم

بدین بهانه بر آشفت و یک ترانه نواخت
صریر کلک خیال غزل سرای دلم

غزل سرایم و در پردهٔ نوای دلم
قصیده گویم و در مدح و در ثنای دلم

دلی که هم دل و هم دلبرست و هم عاشق
درین میانه من آرایش شفای دلم

من و فراق چنین دلربای خانه فنی
که با ستیزه کشد دست مرحبای دلم

من وصال

من وصال چنین دلفریب هرجایی
که شد برآید از جست و جوی پای دلم

وصالم این و فراق این چنین نمیدانم
که من اسیر دلم یا کله دربای دلم

شکایت دلم از حد گذشت می ترسم
رسد بگوش شهنشاه بی وفای دلم

شهنشهی که بجان جنابش از مستی
بدوش حضرت و صحبت اتکای دلم

شکایتی کنم ار باز عذر دم او خواهد
که مستم از می عشق طرب فزای دلم

ز بیخودی نشناسم که دل کدام و کدام
من فریفته که صد دق آزمای دلم

چرا ببیخودیم خیز دایم ستایش دل
که هر دمی بجه درآیم ز قهرهای دلم

اگر مقید مطلق شوم نمیخواهم
جز از ارادهٔ بی چون و بی چرای دلم

چه کاره ام من دیبا من کیم درین معنی
که دم زنم بجز از حکم اقتضای دلم

زمن چه پرسی از آن غمزه پرستی صنم
که اوست یوسف خلوتگه سرای دلم

چه یوسف آفت جان جهانیان صنمی
که شد محبت او فتنهٔ قضای دلم

چه یوسف اوج سپهر آفتاب عالم جان
که شد گذرگه او خط استوای دلم

چه یوسف آینه دار جمال لم یزلی
که صد نیاز فروشد بر و نمای دلم

یگانه شاهد عالم فروز غیب الغیب
که رو نماید اگر گاهی از برای دلم

باشتیاق تماشاییش از کمال شتاب
بود وقوف خیال و جلو رضای دلم

صد آفتاب بیکدم سر آورد بیرون
ز دامن افق چرخ بکر پای دلم

نعوذ بالله اگر بر خلاف این شیوه
کشد به پردهٔ وحشی از پی جفای دلم

کند سپهر ثوابت سپهر اطلس را
ز عکس آتش بر شعله داغهای دلم

دلست عاشقی هر دو کون یکرنگی
چه برگ کاه محبت چه کهربای دلم

کنم مطالعهٔ حسن و صورت و معنی
ز لوح آینه که داد بر صفای دلم

از آن ز بهر تماشای عالم غیبی
اسیر ساقی جام جهان نمای دلم

مجردم ز علایق مقیدم بدون
فداست در ره دل هر چه ماسوای دلم

ز شوق خلوت خاص محبت باقی
ربوده از جذبهٔ فنای دلم

فنای محضم و اندر حقیقت معنی
عدم بهشت برین از پی بقای دلم

چنانکه عالم جان در درون دل گم شد
درون عالم عشقست ماورای دلم

نه دیر و صومعه دانم نه شیخ و نه راهب
بس است همت یاران پی دعای دلم

حکیم مطلقم اندر جهان اندیشه
فروده بند خیال و گره گشای دلم

حریف نکته عشقم که منتخب گشته
کتاب مهر و محبت ز یک ادای دلم

یگانه گنج گشایم بنقد اندیشه
که شد جهان سخن ملک مشترای دلم

بهای جوهر قدسی نژاده سخنم
لآل قلزم اندیشه خونبهای دلم

محیط عالم معنی رشاشه قلم
تمام فیض ازل شرح ماجرای دلم

قضا شناسد و داند که این قدر مایه
که هست مصرف یکروزه کتخدای دلم

دهم زکات از آنکه گدای مغتنمم
گدای معتکف در که خدای دلم

خدای بنده نواز کرم کننده که نیست
جز از جناب تو لاینی التجای دلم

خدای منعم و بخشنده که ساخت قضا
ز خاک درگهش اکسیر کیمیای دلم

که هرچه گویم و گفتم ز محض قدرت اوست
دگر نه طالب فیض جستجوی دلم

ندیم خلوت فیضم بشوخی و رندی
بلو مجاهده زهد و انزوای دلم

براه کعبه قدم می نهم اگر ز جبین
بکاروان نیاز دل و رجای دلم

دهد نوید قبول طواف کعبه ز غیب
بگوش اهل حرم ناله درای دلم

از آن بچیده قضا دام آفرینش را
که دارد آرزوی شهپر همای دلم

گشاده بال همایم همیشه در پرواز
که سایبان کشم از سایه بر قضای دلم

بهر زمانکه بپیموده ام بحمد الله
ز ابتدائی فزون آمد انتهای دلم

ولی قیاس کنم از بلندی همت
که من هنوز بغفلت در ابتدای دلم

سه آمد صف میدان همتم که درند
سپاه فتح و ظفر در پی قفای دلم

جهان گرفته ظهور دم چو آفتاب فلک
بزیر سایه تیغ جهان گشای دلم

ولی ز تیغ زبان خموشی نفعی
بحفظ واهمه همواره در دعای دلم

دعایم این که آبادا و زمین و زمان
که جز تو نیست صواب دل و خطای دلم

توی شناسی و من هم که نیست از رندی
جز آستانه لطف تو متکای دلم

گدای در که فیض توام چه میگویم
قلم محاسب قارون شد از غنای دلم

چه می شنید چنین گفت و گویم اندیشه
چه گفت در پس نه پرده سرای دلم

چه گفت گفت که ای بی نوای نوکیسه
بری ز تربیت عقل خودستای دلم

جهان فیض معانی بگو مگو قارون
چو دم زنی ز هوای دل و ولای دلم

گدای در که فیاض و نسبت قارون
ندیده تو مگر همت سخای دلم

ندیده ام چه تو کس منکر دلی نعم
دگر مزن دم از اندیشه عطای دلم

مگر بشرط نثار جناب مولانا
برای خاطر مولانا نه از برای دلم

قبول کردم و گفتم زهی لطیفه غیب
که سر زند از گره صرف مدعای دلم

من و ثنای چنین پادشاه عرش سریر
زهی دلیل بلندی و ارتقای دلم

خدایگان خدا باد که چه مولانا
که اوست پادشه تخت عرش سای دلم

یگانه مجتهد اولیا که در تحقیق
جز او وسیله نگشت است اقتدای دلم

هم اوست در دل اندیشه همدم جانم
هم اوست در ره توحید مقتدای دلم

تمام عشق و سراپا محبتم با وی
که یاد اوست حیات دل و غذای دلم

چه فیضها که من از وی گرفتم و گیرم
برای جائزه طبع در ستای دلم

دگر دعا کنم از بهر اختتام کلام
بهمت نفس صدق با صفای دلم

بفیض لم یزلی تا که میشود روشن
چو آفتاب فلک چشم روشنای دلم

بجذبه ازلی تا که پر شود عالم
چو مست بیخود و رسوا ز هوی های دلم

قباب روضه پاکش همیشه پر بادا
بعاشقانه نواهای جانفزای دلم

در نعت حضرت مولانا قدس سره

خورشید که بر تخت فلک تاجور آمد
روزی گذشتی که کالش بدر آمد

جمشید که او مخترع بزم صفا بود
دوری نه ببر برده دلش بر که در آمد

هر تاجوری کو بسر تخت قدم زد
تاجش ز سر افتاده و از پای در آمد

هر جام مرادی که دهد ساقی دوران
در نشوهٔ او مایهٔ غم مدّ ضر آمد

آسایش اگر هست در آفاق وجودست
دعوای وجود آفت پر شور و شر آمد

نه دولت خورشید و نه جمشید بپاید
ای رند خدا را که درین رهگذر آمد

ای وای بران ابله غافل ز معانی
کز بی‌خبری واله نقش صور آمد

احسنت بدان رند خدابین که ز رندی
جز حق غرض او همه قطع نظر آمد

رندان خدا را بشمردم بزبان سر
اول دل این واله آشفته در آمد

این واله شوریده که از عشق حبیبی
سرخیل ندیمان قضا و قدر آمد

من بودم و آزاده کی قید دو عالم
این مشغلهٔ معرفتم درد سر آمد

من بوالعجب صنع خدایم چه توان کرد
در قسمت تقدیر مرا این قدر آمد

من ساده دلی خواستم او بوالعجبی داد
با این همه حق در طرف بذله گر آمد

نه من بشناسم نه دل مست خرابم
کز چیست نهادم که چنین پرهنر آمد

ادنی هنرم معجزهٔ سحربیانست
کز شعبده بازی فلک طرفه تر آمد

معنای مجسم شدم از فیض الهی
یا فیض مصور که بشکل بشر آمد

گویا که گلستان خجسته خیالم
اندیشه درو بلبل بی بال و پر آمد

گر بلبل او جز پر و بالست ز آتش
باران بهارش بهوای دگر آمد

باغیست که آب رخ گلزار بهشتست
ابر چمنش بس که مفرح اثر آمد

هر سوخته پروانه دم زد ز هوایش
غنچه ز دمش لالهٔ شاداب تر آمد

آنجا که غزال قلمم نافه بینداخت
اندیشه غریونده چو شیران نر آمد

با قصد شکارش نه بسودای تماشا
زانگونه ز آهوی حرم جلوه گر آمد

چون رایت اعجاز برافراخت بنامم
ارواح معانی حشر اندر حشر آمد

ای صفدر نظم که مرا در دم پیکار
شمشیر زبان تیغ و توکل سپر آمد

هرکو

هر کو بنهد پای بمیدان مصافم
چون کشتهٔ تقدیر دم او هدر آید

هر کس که بمن دم زد و جنگ شد از غیب
بر کشتن دلش نعرهٔ این المفر آمد

در معرکه بنهاده قدم بخت ز چشمم
با تهنیت مژدهٔ فتح و ظفر آمد

هم حیدر کرار بیانم بمعانی
هم تخت سلیمان سخنم مستقر آمد

ختمست بمن سلطنت عالم معنی
بکر سخنم گرچه بجای پسر آمد

وقفست بمن ماحصل فیض الهی
لیک در دلم اندیشهٔ نفع و ضرر آمد

هم شاعر حق گویم و هم ساحر مطلق
از حیله و تزویر دلم بیخبر آمد

سنجیدم و دیدم بترازوی تخیل
توحید خدا از همه سنجیده تر آمد

توحید الهی که چو دم میزدم ازوی
از جان و دل اوصاف خداوند بر آمد

اوصاف خداوند معظم که ز تعظیم
بر درگهش اصناف امم سجده بر آمد

یکتای دو عالم که بتایید الهی
در مسند دل پادشه بحر و بر آمد

سرچشمهٔ فیض ازلی مولوی روم
کز وی عرب و هند و عجم بهره ور آمد

مهدی علی کوکبهٔ سر الله اعظم
کاندیشه‌اش استاد قضا و قدر آمد

علامهٔ اسرار الهی که کلامش
چون آیت منزل همه جا معتبر آمد

توحید الهی ز دلش ناطقه بر داشت
تحقیق از و یک سخن مختصر آمد

کم کرد قضا نسخهٔ اسرار ازل را
تا که ز شکاف قلم او بدر آمد

یک گرد برانگیخت کمیت قلم او
افلاک گهی زیر و گهی بر زبر آمد

گردیست که بارنده از ابر بهارست
ابریست که هر قطرهٔ او صد ثمر آمد

یا در سر شمع شبستان معانیست
خورشید بپای شمع گرو یک شرر آمد

اندیشهٔ او شهر عظیمیست که در وی
یا کاسهٔ خورشید فلک در بدر آمد

تنها نه فلک بلکه ملائک همه صف صف
در کوچهٔ او لشکر دریوزه گر آمد

بحریست که هر یک صدف از گنج لآلی
بر ساحلش افتاده و کان گهر آمد

چون حسن بیانش بشنیدم ز زمانه   از شوق دلم بر در سمع و بصر آمد
دیدم پس از آنش بمذاق دل و جانم   یک داروی شیرین تر و خوشتر آمد
داروی شراب خم وحدت که ببویش   عقلم ز وجود دو جهان بیخبر آمد
از لذت او خاصیتی یافت مدام   در مجمره طی رفت قلم خشکر آمد
نفحی بم و عیبم هنر افتاد ز توفیق   هر عیب که سلطان بپسندد هنر آمد
المنة لله که خداوند چنینم   در طالع اندر دو جهان دادگر آمد
تا داد دلی من بستاند ز کسانی   کاندر روش او بجلوه و کر آمد
با مولویم نسبت کلی بنمایند   کوچی که ز یک مادر و از یک پدر آمد
از غایت خشکی که سرشتند بذاتش   از مشرب رندان خدا بر حذر آمد
حق داند و اندیشه و هم مولوی‌ام   کین هر سه ز اصل دلم باخبر آمد
از بهر خدا سجده کنم بر در شاه او نه   در عالم دل مولوی‌ام در که آمد
در درویشی و توحید شناسی چنان است   کاندر دل آن بت نهادان خضر آمد
زین پس بد عادت برارم که معانی   از موصلهٔ ناطقه ام بیشتر آمد
تا در وکم کرده ره کعبه دل را   توفیق خداوند ازل راهبر آمد
بی قافلهٔ همت او راه صبا را   دل را که رهش تا در حق پر خطر آمد

در ستایش حضرت مولانا قدس سره

عقلم که چراغ حرم کعبهٔ جانم   عشقم که در آتشکده سینه نهانم
نه عقل و نه عشق آفت آسایش عالم   در سینهٔ افلاک دل پر خنجانم
نه عشق و نه دعوای محبت نه ز رندی   باد ستم غمزه کشیدن نتوانم
با غمزه مدارا نکنم بلکه ز همت   از غمزه بشمشیر زبان باج ستانم
صد فتنه اگر تیغ کشد در پی کینم   ره کم کند از واهمهٔ عطف بیانم
آزادهٔ عشقم که زهی باکی مشرب   در مملکت فتنه که فتاد بتانم
آشفته گدای در فیضم که بشوخی   بر هم شکن کوکبهٔ قیصر و خانم

در میکده جمشید ندیدست شکوهم   در معرکه رستم نکشیدست کمانم
با جام تخیل جم دوران معانی   با تیغ زبان صفدر میدان بیانم
مجموعهٔ تصویر معانیست ضمیرم   نقاش سحرساز بیافت بنانم
از بوالعجبی شعبدهٔ صندوق معنی   در ساده دلی آینهٔ هر دو جهانم
اندر کف یوسف منشان آینهٔ دل   بر لوح مراد شهدا صورت جانم
در سینهٔ معنی طلبان سر الهی   در دیدهٔ صاحب نظران کشف عیانم
اندر شکن طرهٔ خوبان گره ناز   و اندر گره نالهٔ عاشق خفقانم
بیگانه کیم نیست ز هر چیز که باشد   یکرنگم و یک رویم و نه این و نه آنم
آنجا که قضا تیغ کشد عربده سازم   و آنجا که هوس کشته شود مرثیه خوانم
الماسم و فرسوده تر از زیبق مرده   یاقوتم و چون خون جگر در سیلانم
خون جگر عشقم و چون بادهٔ صافی   اندر بدن جوهر کل روح روانم
آن ذات عبادم که بمیزان حقیقت   شد جوهر کل سنگ ترازوی کمانم
آن جوهر فردم که بحجیت معنی   در عالم دل ماحصل کون و مکانم
هر جنس نفیسی که ز انواع جواهر   گویند همه دارم و نه بحر و نه کانم
بحرم که لبالب شدم از فیض الهی   پر موج در افشان ز کران تا بکرانم
کانم که ز تحریک بخار دل پر جوش   بر قلزم دریا جواهر بفشانم
خرسند بدانم که بهای در نظمم   اندیشه نمیداند و من نیز ندانم
سرتا بقدم دل شدم از عشق الهی   بر شش جهت کون و مکان فیض رسانم
دل بر سر دل ریخته چون غنچهٔ نکرد   سرمایهٔ حسنی دل زنده دلانم
سر در پی سر باخته چون شمع دو نور   پیرایهٔ بزم طرب غمزه دکانم
پروانهٔ جان سوخته شعلهٔ آهم   در خلوت دل نور سیاهست دخانم
پیمانهٔ لبریز شراب خم عشقم   در مجلس رندان جهان رطل گرانم
آن مست خرابم که بمسجد نگذارد   در صبحدم عید خمار رمضانم

مستانه اگر سجده کنم بر در کعبه
بت بر سر بت میشکند پیر مغانم

اسرار لدن سر زند از هر بن مویم
من حضرتی سینهٔ بر عقده لسانم

ناهید فلک حامله گشت از لب نطقم
من در ده تجرید مسیحای زبانم

دریای سخن تا بچه گاه حبالم
من جوهری مفلس برچیده دکانم

گاهی که پریشان دلم از حسرت معنی
گلدستهٔ صد برگ گل باغ جنانم

گاهی که بجوش آیم و آهی کشم از عشق
برهم زن گلبرگ جنان برق جهانم

او قاف الهیست همه کشور قدم
موقوف تجلیست همه عالم جانم

در مسئلهٔ وحدت ذات آیت تحقیق
بر مغلطهٔ چون و چرا خنده زنانم

نه عارف بسطام و نه علامهٔ شیراز
او باش پریشان روش نادره دانم

از حسن ازل رنگ پذیرفته پریچیم
در چشمهٔ چشم و دل عشقست مکانم

جبریل و پری کیست در آن چشمه روشن
انسانم و در پردهٔ ادراک نهانم

من بودم و عیاریٔ کونین که ناگه
بربوده کلاه از سر دل عشق فلانم

شوخی که به یک چشم زدن کرد هلاکم
کز غمزه نمیخواست ز مژگانش امانم

آن غمزهٔ نازک دل و فتان که جلوه داد
با مصقلهٔ فتنه بشمشیر زبانم

آن غمزهٔ آشفته که در نکته سبق برد
از خامهٔ سرمست خداوند جهانم

شاهنشه والا گهر مسند معنی
کز بندگیٔ درگه او فخر کنانم

سر حلقهٔ رندان خدا مولوی روم
کو هیچ ندو انش و من پیر وآنم

هر نکته که سر زد ز ضمیر قلم او
توحید درستست که من نیز بر آنم

از پرتو انوار تجلیٔ ضمیرش
پر گشته چنان از نه دل تا بدهانم

خورشید تراود ز شبستان دو آتش
صرفی کشد از خام ز اسرار نهانم

هر کو ز دم پای بوادیٔ ثنایش
با گنج گهر رفته فرو تا به میانم

با این همه از خط گهر باشی کلکم
ترسم که بیک لحظه تهی دست بمانم

می باشم

می باشم از آن تحفه گهر بار ندارم
نقدی نیم و سرمایهٔ سودست زبانم

همواره نیارم جز ازین نیست که یارب
از بخیهٔ پندار زبون گشت برهانم

از ذوق سخن مست شد اندیشه محالست
کاماده شود بهر دعا دست و زبانم

وقتست که دل با دم اخلاص دعا را
گوید ز زبان قلم فیض چکانم

تا زنده شود تا سخن از شیوهٔ کلکم
پاینده بود تا سخنی نام و نشانم

بادا بجناب حرم روضهٔ پاکش
صدگونه تحیات و سلام از دل و جانم

در مدح مفتی افندی رحمه الله تعالی

طبعم از نادره سنجان جهان دگرست
در میان من و اندیشه زبان دگرست

هوس معنیم آورده درین دام فریب
ورنه آب و گلم از کون و مکان دگرست

مست معنایم از اندیشهٔ صافی لبریز
همدم بزمگهم باده کشان دگرست

نه زلیخا و نه یعقوب شناسد نگهش
یوسف انجمنم آفت جان دگرست

یک دو رندان سبکروح و تنک مشربیم
کاسهٔ مجلس ما رطل گران دگرست

منم و طبع سحرساز من و اندیشه
دل آشفته ام از نو هوسان دگرست

دل که هرجایی و الفته شود او دل نیست
وقف عشقست که همواره از آن دگرست

دادم از عقل هوسناک و دل پر هنرست
هر دو بر عکس دگر پیر و جوان دگرست

بندهٔ حسن قبولم که بیادش طبعم
نو بنو ما نطقهٔ حسن بیان دگرست

شرمم از لطف الهیست که فیض ازلش
نقد وقتست نه موقوف زمان دگرست

آن گدای در فیضم که بهر کام مرا
چند گنجینهٔ پر گوهر و کان دگرست

فیضم این گونه و با خصم معانی دل را
از تهی دستیٔ اندیشه فغان دگرست

گل گلزار خیالم همه رنگارنگست
نه چنان رنگ از و نو ز ان دگرست

بیم پژمردگیٔ رنگ نه در چمنش
نو بهار دگر و فصل خزان دگرست

رستم صف شکن معنیم از تیغ زبان
زخم تیغم بفلک کاهکشان دگرست

با کم از کندی شمشیر زبان نیست از آن
که مرا نوک قلم تیغ زبان دگرست

از شکست قلم نیز نترسم که دلم — صف شکاف دگر و قلعه ستان دگرست

همتم دست گریبان شده با دوران — چرخ داند که مرا تاب و توان دگرست

کوکب خسرویم گشته بلند از خورشید — این ظهور از اثر فیض نهان دگرست

نکته پرداز خدا پرورم از وجه خیال — طرز نظمم روشی عنبر و لسان دگرست

هم ثناخوان خداوندگاری که هم — چه خداوند که با شوکت و شان دگرست

آن خدیو هنراندوز که اهل تحقیق — با کمالش همه در ظن و گمان دگرست

کامکاری که فلک نیز ز بهر تعظیم — بر زمین درش از سجده بران دگرست

مفتئ معجزه گو کز اثر تربیتش
هر تهی سینه و دل مسئله دان دگرست

داور عالم عادل که ز حکم قلمش — در جهان ضابطهٔ امن و امان دگرست

فیلسوف متبحر که به پیش خردش — عقل کل در صدد بیخبران دگرست

مستعد شرف قرب الهی که ز غیب — هر نفس با دل او مژده رسان دگرست

کرمش کام ده و کام روای عجبست — قلمش فتنه کش و فتنه نشان دگرست

بوحنیفه است که باز آمده گویا بجهان — یا چو او پیش رو مجتهدان دگرست

مسندش قبلهٔ جاه علمای عالم — خلوتش کعبهٔ معنی طلبان دگرست

دلش آن خلد معانیست که جز کوثر او — فیض حق در چمنش آب روان دگرست

رایش آن مهر منیرست که خورشید فلک — از خیال حسدش در یرقان دگرست

نیست تنها یرقان بلکه ز افراط حسد — مضطرب حال و دلش در خفقان دگرست

دارد آن مایه ز انواع هنر دانش او — که بیادش دل اندیشه جوان دگرست

در دیاری که وزد باد بهار لطفش — خوش دلی در پی غم مرثیه خوان دگرست

هر سخنور که ترقی نکند در مدحش — سودش از مایهٔ اندیشه زیان دگرست

ای خدیو سخن آرا که ز شوق مدحت — هر سر موی مرا کام و دهان دگرست

نه هم از روی حقیقت شناسی که دلم — نکته سنج دگر و نادره دان دگرست

من هم از تجربه چند بدانم که دلت — در امور سخن از دادگران دگرست

بشنود گوهر اندیشهٔ پر دای دلم — که در اندیشه دلم حمله فشان دگرست

از که ترسم که به پیش نظم در دو جهان — جز خدا که بود هیچکسان دگرست

که بهبرم نکنم شکوه ز بیداد فلک — که شکایت روش بی هنران دگرست

دادم از خست طبع شدگان سخنت — که سخنهای همه سهو لسان دگرست

این گروه متشاعر که ز بی ادراکی — همه با یکدگر از معتقدان دگرست

این هم از فرط تنک حوصلگی خاست زمن — ورنه این شکوه زمن نیست ازان دگرست

از ظهیر است که آن خانه خراب معنی — هم حریفست و هم از کهنه خران دگرست

زانکه از غایت حرص و طمعش در تک بیت — مدح دیگر کند و منکر نان دگرست

ورنه ایشان ز کجا من ز کجا و تعب وقف — که بگویند فرونست و فزون دگرست

تنک شد قافیه آغاز دعا کن نفسی — بعد ازین دعوی معنی هذیان دگرست

تا که ارباب سخن را بسخن در عالم — اعتبار دگر و نام و نشان دگرست

اعتبارش بفضیلت نه جهان بادا — تا بگویند که این دور زمان دگرست

در ثنای مرحوم سلطان مراد علیه رحمة الغفران

هر سر مویم از زبان باشد — در ثنای خدایگان باشد

آنکه از بهر خدمتش شب و روز — دامن چرخ در میان باشد

وانکه دامان خیمهٔ جاهش — بر سر سدره سایبان باشد

وانکه اندر زمان معدلتش — فتنه بی نام و بی نشان باشد

فتنه گر هست در ممالک او — غمزهٔ شوخ دلبران باشد

آنهم از بیم شحنهٔ قهرش — در کمین مژه نهان باشد

عدل عاجز نوازش ار خواهد — عاشق از غمزه کین ستان باشد

در عدالت نباشدش مانند — باشد ار صاحب الزمان باشد

مطلع ثانی ام شنو که بدل — مایهٔ انتعاش جان باشد

هر که خواهد که کامران باشد / خاکپای خدایگان باشد
جم جنابی که فرش ایوانش / برتر از طاق آسمان باشد
کامکاری که ریزه سنگ درش / گوهر تاج خسروان باشد
تاجداری که هر تاجش / مشعل افروز خاوران باشد
شهسواری که کمترین بهش / ششبه انداز قهرمان باشد
پادشاهی که هر گدای درش / یک خداوند کامران باشد
خلف خاندان عثمانی / که شرف شمع خاندان باشد
شاه والانسب که اجدادش / تا بآدم خدیو و خان باشد
ماه یوسف شیم که تصویرش / مجلس آرای قدسیان باشد
آفرین بر کمال معرفتش / که برون از حد گمان باشد
شعر گوید که آب ازان بچکد / خط نویسد که حرز جان باشد
رأیش آن راز دان وجدانست / که بتقدیر ترجمان باشد
دلش آن نکته سنج دورانست / که بجبریل همزبان باشد

حضرت خان مراد عالیشان
که درش قبلهٔ شهان باشد

تیغش آن ذو الفقار برآنست / که سر اندازیش چنان باشد
عکسش افتد اگر بجوی سرشک / مردم دیده در امان باشد
خلقش ار جای حیات شود / ملک الموت مهربان باشد
همتش گر صلای عام دهد / مدعا بخشش انس و جان باشد
کرمش گاه تیغ پردازی / حوصله سوز بحر و کان باشد
حلمش ار اقتضای عکس کند / شعله را کسوت دخان باشد
ای قدر قدرتی که فرمانت / چون قضا مطلق العنان باشد
نوبتی آن خسرو بلند سریر / که فلک سده آستان باشد

من

من کجا فکر مدحت ز کجا / این نه در حیز بیان باشد
باخصوص آن قصیده پردازم / که دمم فیض را روان باشد
فیض آب حیات گفتا دم / مایهٔ عمر جاودان باشد
کم نباشد گدا دم از دریا / طبعم آن دم که درفشان باشد
صد جهان داد داد منتظرند / کلکم آندم که دربنان باشد
قلمم گاهی گوهر افشانی / از در گنج شایگان باشد
فکرم اندر نبردگاه خیال / آن قوی حمله پهلوان باشد
خصمش از قهر ما شود از بیم / در دل اژدها نهان باشد
بعد ازان در دعا شوای نفعی / ایندعش تا نظامیان باشد
هم دعا در پی ثنا خوانی / که رسم سخنوران باشد
باد پاینده دولت و بختش / تا فلک گرد در جهان باشد
باد جاری بهر طرف حکمش / تا جهان و جهانیان باشد
تا که سلطان خیل انجم را / بر سریر فلک مکان باشد
طالعش یار و دولتش بنده / بر درش بخت پاسبان باشد

در مدح ملک کشمیر شاه سلیم رحمه الله تعالی

در سینه دلم چنان بجنبد / کز جنبش او جهان بجنبد
از بس که بیک طپیدن دل / تن لرزه و استخوان بجنبد
هر موی تنم به کشتن دل / سر تیزتر از سنان بجنبد
با دل برود اگر بجا کم / این غم که دلم ازان بجنبد
بجست که از تزلزل خاک / تا کرسی آسمان بجنبد
در ملک دلم غم بیابان / چون لشکر بی امان بجنبد
آشفته دماغ از غم دل / کی کام مرا زبان بجنبد
میجنبد اگر زبان لالم / ترسم که دل از مکان بجنبد

در کام زبان بجنبد الّا / در مدح خدایگان بجنبد
در مدح شهی که با ثنایش / کام و لب خسروان بجنبد

جم کوکبه شه سلیم کز قدر
در خدمت او شهان بجنبد

آن شه که بفتح ملک ایران / آندم که عنان کشان بجنبد
از حملهٔ او ز حد کشمیر / تا کشور اصفهان بجنبد
آن دم که زمین رزمگاهش / از نعل تکاوران بجنبد
بی زلزله صد هزار فرسنگ / در کشور لامکان بجنبد
چون ماهی چشمه عکس تیغش / در دیدهٔ اختران بجنبد
تیغش که بکف شود کشیده / رخشش که بزیر ران بجنبد
از برق وی آسمان بسوزد / روزی به این جهان بجنبد
آن تیغ جلی که در دم جنگ / چون شعله شررفشان بجنبد
از تیغ قضا نشان دهد گر / در معرکه ناگهان بجنبد
ای وحشی سبک خرام چالاک / کز جا بجنبش چنان بجنبد
گردون بهوا جنبش او / چون دامن سایبان بجنبد
کاهی که برای جلوه پایش / خم گشته چو صولجان بجنبد
در هر قدمش زمین ز صدمه / چون گوی زمان زمان بجنبد
گر میل کند بصید عنقا / عنقا هم از آشیان بجنبد
چون مرغ کله بریده از شوق / بی اقد و پر زنان بجنبد
از فیض نشاط عهد عدلش / نغمه ز رگ فغان بجنبد
از شوق نثار خاکپایش / گوهر بدرون کان بجنبد
قهرش که بطانهٔ قهرمانست / هر که که غضب کنان بجنبد
گر مشت زند بفرق کیوان / چرخ از قد و فرقدان بجنبد

[illegible]

ای خسرو کامران که مهرت / چون جان بدلم نهان بجنبد
در دوده و خاندانم بمدحت / چون هندوی نکته دان بجنبد
فیضی نیم و دلم چو دریا / در مدح تو درفشان بجنبد
نقفی بم وار گه فشانی / سودم بدل زیان بجنبد
طبعم که بفیض نوبهالی / چون قلزم بی کران بجنبد
خورشید ز تاب گوهر او / تب لرزه که فتنه زان بجنبد
کان رشک برد ز در نظم / چون با سخنم دهان بجنبد
دریا شود از گهر فشاندم / گر با قلم بنان بجنبد
بر در که دل صف ملایک / چون مشتری دکان بجنبد
از حسرت همدمی نطقم / جان بر لب قدسیان بجنبد
در خدمت طبع نازنینم / اندیشه چه دایگان بجنبد
گر تیغ زبان کشد خیالم / دل در بر قهرمان بجنبد
کلکم که جگشود معانی / چون رایت کاویان بجنبد
از بهر دعا بجنبد این دم / تا کی ز پی فنون بجنبد
تا از اثر شکنجهٔ عشق / دل در بر عاشقان بجنبد
تا حشر چو در که سلیمان / بر درگهت انس و جان بجنبد

در مدح حسام گرای سلطان

چرخ اگر خنجر اگر شر اندازد / همه نادر برابر اندازد
هرچه اندازد ار عجب اندازی / نتواند که در خور اندازد
آن شنیدی که هیچ چرخ لئیم / وضع قانون منتشر اندازد
هم بر عکس مدعای دلت / دو سی کان ستمگر اندازد
چه کند رند لاابالی حق / سر بحکم مقدر اندازد
گشد تیغ انتقام زبان / تا فلک را دو پیکر اندازد

مردم از غم کجاست میخانه
خضر کو تا که رهبر اندازد

من و آن مجلسی که ساقی او
طرح بزم قلندری اندازد

بهر دل خرد کان غم بقدح
بادهٔ روح پرور اندازد

یعنی آن آتش گلاب سرشت
که صداع غم از سر اندازد

زر محلول آفتاب عیار
که بدل تاب اخگر اندازد

کیمیای کرم که خاصیتش
مفلسان را توانگر اندازد

خضر اگر ساغری کشد از وی
جرعه بر سکندر اندازد

پیش پایش بوادی ظلمات
شبچراغ منور اندازد

جان ستاند که شیمهٔ ساقی
باده را چون بساغر اندازد

مطربی کو که از می نغمه
در دلم کیف احمر اندازد

تا شوم مست و یک غزل خوانم
که ز دل بیخ غم بر اندازد

غزلی عاشقانه که سرود
جان و دل را بهم در اندازد

غزلی کز ترانه اش مطرب
حیرت اندر فسونگر اندازد

غزلی کز سماع او صوفی
توبه را خاک بر سر اندازد

مجلس آراید و قدح گیرد
خرقهٔ زهد از بر اندازد

از قدح چون تهی شود دستش
در کمرگاه دلبر اندازد

آن غزل شد ز یاد حکم باز
غزلی شوخ و دیگر اندازد

چون صبا زلف او بر اندازد
فتنه در هفت کشور اندازد

فتنه را با خصوص چون دشمن
طرهٔ او بچنبر اندازد

طره اش هر دلی که صید کند
شانه صد زخم خنجر اندازد

غمزه اش هر کمین که بگشاید
صد سیاه جگر در اندازد

غمزه ناوک فشان و دل از نوک
چشم بر زخم دیگر اندازد

لعل لب نیست غمزهٔ مستش
جرعه در جام کوثر اندازد

خال رخ نیست آهوی چشمش
نافهٔ مشک اذفر اندازد

الحمد بر طبیعت نفعی
که چنین شعر خوشتر اندازد

زبد الحق بدین سلاست اگر
طرح اوصاف صفدر اندازد

صفدری در جلودتش دم جنگ
سپر و زره و مغفر اندازد

آنکه از بیم حملهٔ رزمش
زهره طنبور و مزهر اندازد

خان والانژاد عالیشان
که به پایش فلک سر اندازد

طرفه صاحبقران خصم افکن
که فلک را ز پا در اندازد

رستم خاندان جنگیزی
که سر خصم حیدر اندازد

سیف مسلول حق حسام گرای
که بیک حمله عسکر اندازد

صف شکافی که غلغل کوسش
تفرقه در معسکر اندازد

آفتابی که جوهر تیغش
روشنایی ز اختر اندازد

کامکاری که پرچم توغش
سایه بر مهر انور اندازد

پادشاهی که حوجب دربانش
کله از تاج قیصر اندازد

شهسواری که چون بعرصهٔ جنگ
رستمانه تکاور اندازد

بس که لرزد فلک ز حملهٔ او
تیغ بهرام جوهر اندازد

قطب دولاب آسمان شکنه
استقامت ز محور اندازد

آن سمند تکاوری که بسهو
راکبش که عنان در اندازد

خویش را چون خیال در یکدم
از دو عالم برونتر اندازد

برق سیری که باد رفتارش
دامن چرخ بر سر اندازد

بادپایی که گرد جولانش
خاک بر فرق صرصر اندازد

بو به او هر صرصر انگیزد | لشکری را بلشکر اندازد
بس که خاک از سمش رود برباد | کشوری را بکشور اندازد
نعلش ار با فلک زند سیلی | از سر مهر افسر اندازد
کشتی نه فلک شود غرقاب | دور گابش چو لنگر اندازد
در مصافی که شود صردی | جیب در ابروی خنجر اندازد
او کمان گیرد و سپر فکند | تا خدنگش دلاور اندازد
بچه ماند بغمزهٔ دلبر | که نگاهی بلشکر اندازد
دشمن از بیم حمله‌اش ناچار | خویش در کام اژدر اندازد
هر که با او قدم نهد بمصاف | رخت هستی بمحشر اندازد
قدرتش آن قدر که گر خواهد | عکس کاکل معتر اندازد
کار شاهین کند بصید کلنگ | گر بشاهین کبوتر اندازد
چون بپنهان برد حفظش | گر بدریا سمندر اندازد
چون سمندر در آتشش اگر | سرطان شناور اندازد
نقش آن طرز بحر موجیست | که بجای گهر زر اندازد
زر خورشید اگر بدست آرد | بگدای محقر اندازد
ای سپاهی که شمشیرت | خصم تیر بیجیب اندازد
چه کنم در ستایش تو مرا | عجز اندیشه مضطر اندازد
من کجا طرح مدح تو ز کجا | تا خیالم فرا حد اندازد
فیض حق با خصوص در معنی | مشکلاتم مسخر اندازد
فیلسوف خیالم ار خواهد | طرح سحر مسخر اندازد
نازنین بکر فکرم از شوخی | از سر زهره معجر اندازد
خامه ام گاه نکته پردازی | صد جهان گنج گوهر اندازد
قدم اندر شک کلک درپاشم | موجهای مجوهر اندازد

مخترع

مخترع آمدم ز کتم عدم | قلم طرز آخر اندازد
شهرتم در جریدهٔ شعرا | نام عرفی ز دفتر اندازد
بصریری ادا کند کلکم | دل نظر چون بمضمر اندازد
هرچه الهام غیب لاهوتی | در ضمیر سخنور اندازد
نفسم عالمی کند احیا | پشت پایم جهان بر اندازد
من نگنجم بچرخ در یکجا | خویش را زان برون‌تر اندازد
تا بکی کلکم از سر دعوی | هذیان مکرر اندازد
وقت آن شد که دست هشیارا | دل بذیل دعا در اندازد
تا که چرخ دنی دون پرور | وضع نادر برابر اندازد
لطف حق برخلاف گردش چرخ | دولتت را معتبر اندازد

در ستایش خود

نفعی بم کز عنایت ازلی | کامرانی ز دولت جاه منست
مسندم برتر از سپهر نهم | این فلک ظل بارگاه منست
خسرو معنیم که مهر منیر | عکس دیبای شبکلاه منست
آن سلیمان ملک معنی یم | عرش اندیشه تختگاه منست
سپهر موج ادبیای سخن | کهکشان گرد شاهراه منست
صف مژگان دلبران خیال | سایهٔ نیزهٔ سپاه منست
اسدالله بیشهٔ سخنم | قلم قنبر سیاه منست
نی غلط گفتم این گزاف بلند | حکم سودای هوشگاه منست
من کجا و علی کجا این لاف | سهو اندیشهٔ تباه منست
اسدالله را سیاه گوشم | خدمت شیر رسم و راه منست
این قدر نسبتم زبس باشد | من گدایم او پادشاه منست
رند عشقم که جز محبت حق | بی نیازم خدا گواه منست

صوفیم در نهایت رندی
دل توحید خانقاه منست

دور مبم کلام اهل الله
حلقهٔ گوش انتباه منست

موشکافیٔ عقل وفکر حکیم
نظر غفلت اشتباه منست

آن صبحای آتشین نفسم
زنده گیٔ حضر ذآه منست

منم ودل که هردو تاهستیم
همدم شوخ ونیکخواه منست

چه دل آن کهنه رند عالم عشق
که نظر کردهٔ الله منست

چه آن نکته سنج بزم الست
که ندیم سخن پناه منست

فندار رنجشی میانهٔ ما
چه کند دل این گناه منست

ترجیع بند

ساقی بده آن جام که خورشید بهاست
آن باده که مهتاب فروزنب تارست

آن شعله که تاب تو افروز فروغش
آب رخ طرهای گلستان عذارست

آن آتش رخشنده که چون صبح تجلی
از شعلهٔ او مهر یکی مورده شرارست

آن مهر جهانتاب که در عالم عشرت
هرگاه از مشرق خم شعشعه بارست

از پرتو او با همه تنگی دل تاریک
چون عرصهٔ پهنای فلک آینه زارست

در ده قدحی زان می دیکبوسه بیاهم
زیرا غرض از صحبت می بوس وکنارست

رندان جهانیم که بی بادهٔ دلبر
کلزار جنان در نظر ماخس وخارست

ما عاشق شوریده وستان خرابیم
تا عشق بتان هست اسیر می نابیم

ساقی بده آن شعلهٔ رنگین روانرا
تا آب دهم لالهستان دل وجانرا

آن شعله که بر فلک افروزد وتابش
آتش فکند خاردهٔ کاهکشانرا

آن باده که از پرتو انوار جبینش
هم پنجهٔ خورشید کند برگ رزانرا

آن مایهٔ پیرایهٔ عالم که زفیضش
خاصیت نوروز دهد جمع خزانرا

سرمایهٔ مردی که کو اندیشه کند یاد
بر معدن الماس زند تیغ زبانرا

یادش گذرد گر زدل عمرهٔ خونبار
برهم شکند کار که کون ومکانرا

که عاشق بی تاب کشد جرعهٔ جامش
آماده شود معرکهٔ ناز بتانرا

ما عاشق شوریده وستان خرابیم
تا عشق بتان هست اسیر می نابیم

مطرب نفسی برکش وبنواز نغم را
در نغمهٔ تر آب بپاش آتش غم را

آن نغمه که داود اگر بشنود اورا
در لب شکند پای برون رفتن دم را

آن نغمه که با جنبش رقصش بهوا نیز
هر دل که گرفتار شود زلف صنم را

آن نغمه که با شوق سماعش دل عشاق
تی در نه هر حلقهٔ گیسوی بخم را

هر غنچهٔ او بیل گوینده شود که
زین نغمهٔ تر آب دهی باغ ارم را

ماست سراسیمهٔ کیف نغمانیم
ساقی تو فرامش مکن لطف وکرم را

برخیز وبعشق نفسی مطرب مجلس
یک جام بده تا شکنم شیشهٔ جم را

ما عاشق شوریده وستان خرابیم
تا عشق بتان هست اسیر می نابیم

ساقی بده آن جام که سرچشمهٔ جانست
وان باده که سرمایهٔ شوق دو جهانست

آن باده که از خاصیت فیض نشاطش
جان در بدن مردهٔ غم رقص کنانست

آن شمع طربخانهٔ جمشید که خورشید
در سینهٔ پروانهٔ او سوز نهانست

آن شعله که پروانهٔ پر سوختهٔ او
چون مهر جهانتاب فلک نور فشانست

شمعیست که پروانهٔ او روح مسیحست
خاکستر پروانه اش از جوهر جانست

مهریست که دامن بزم شب قدرست
ماهیست که هم کاسهٔ خورشید مفانست

هر دو شیٔ چشم دل عاشق دیدار
هم صیقل آیینهٔ دیدار بتانست

ما عاشق شوریده وستان خرابیم
تا عشق بتان هست اسیر می نابیم

مطرب بدم تازه سرآغاز نواکن
گلزار صفا را مدد نشو ونماکن

از پرتو می رفت سیاهی شب غم
تو هم نفسی برکش و نوازد صباکی
تنها به پس پرده مکش یک سخنی را
از بیم اندیشه ما شرم و حیاکی
هر راز که در سینهٔ افلاک نهان بود
با جذبهٔ دم برکش و با نغمه اداکی
دلگیر شدیم از غم آن زلف مسلسل
یکدم بدم نغمه هم آزادی ماکی
زین غم برهان و بگره گیری نغمه
جان و دل ما بستهٔ زنجیر هواکی
مطرب نکند یاری ما گر بچنین دم
ساقی تو بیک جام ازین عقده رهاکی

ما عاشق شوریده و مستانه خرابیم
تا عشق بتان هست اسیر می نابیم

ساقی دم عیش است صفای دگر انداز
بنیاد پریشانی غم را ز سر انداز
تا باز شود انجمن ما ز کدورت
با دور نشاط می الم را بدر انداز
در ده بکف راست قدح را و بمستی
از دور چپ انداز فلک بیخبر انداز
تا نسبت گردش نبود دور فلک را
در دور تسلسل ره و رسم دگر انداز
آن شعله زگیسوی روان را که بگفتیم
زان دم به ره لاله ستان جگر انداز
ما آتش محضیم بکوی محبت
زان شعله همان در دل مایک شرر انداز
اما تو کرامت کن و مشنو سخن ما
در دست غم را هم در جام در انداز

ما عاشق شوریده و مستانه خرابیم
تا عشق بتان هست اسیر می نابیم

مطرب بچنین آن نغمه که زنجیر جنونست
مستانه کنیم امشب از اندازه برونست
مستی نه باندازهٔ می میکند این رند
کو دور دو ثانی که فلاطون فنونست
یک نغمه بچنگی زن و سلسل بچنین ار
کز غایت شوریده کنیم بیم جنونست
آن نغمهٔ پر پیچ که چون طرهٔ معنی
بر گردن دل سلسلهٔ سحر فنونست
آن نغمهٔ دلدوز که با نشتر تأثیر
مرهم نه ریش دل ارباب درونست
آن نغمه که چون نغمهٔ ناقوس محبت
با قافلهٔ کعبهٔ دل راهنمونست

ساقی توهم

ساقی تو هم آشفته مشو از دم مطرب
می ده تو که دوران فلک بوقلمونست

ما عاشق شوریده و مستان خرابیم
تا عشق بتان هست اسیر می نابیم

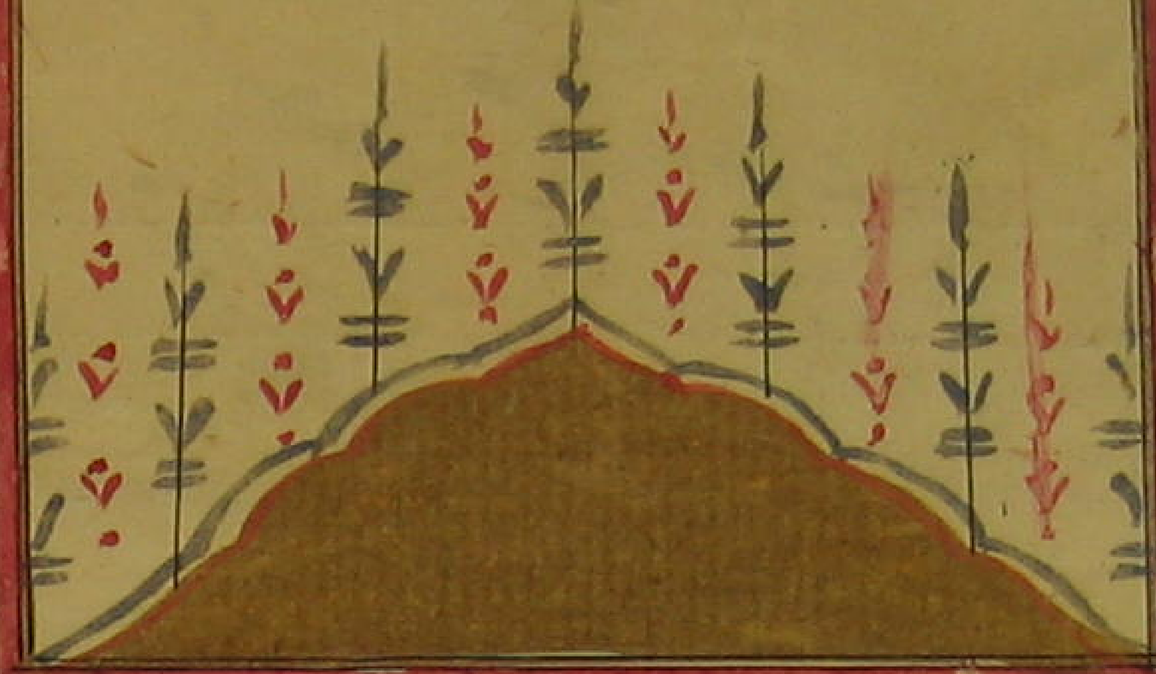
ساقی چه درنگست چرا جام نگردد
هرگاه چنین دم چو دور ایام نگردد
در دور زمان نیست زمانی که درآنم
پیمانهٔ رندان می آشام نگردد
قندیل حرم نیست که روشن نشود روز
خورشید فلک نیست که در شام نگردد
نه جام هلالست که در بزم شب عید
میگردد اگر تا بسر انجام نگردد
نه کاسهٔ چرخست که در مجلس عالم
هر که بمراد دل ناکام نگردد
میگردد اگر خوب و گر نه دل یاری
با عربده خیزد همه آرام نگردد
می ده که در آیین خراباتی ما زهد
چون کفر به پیرامن اسلام نگردد

ما عاشق شوریده و مستان خرابیم
تا عشق بتان هست اسیر می نابیم

ما دردکشان خاک در پیر مغانیم
آب رخ جمعیت رندان جهانیم
از صافی اندیشهٔ ما هست رندی
عکس افکن مرآت دل یکرانیم
بیرون نشد از میکده پای هوس ما
تا از غم دل در گرو رطل گرانیم
از رنگ ریا نیست اثر در روش ما
هر گونه محبت که ببینیم همانیم
بالین همه از غایت شوریدگی دل
آیینه مدارا نشناسیم و ندانیم
زیرا همه در شیوهٔ اندیشهٔ رندی
سر در قدم نفعی شمشیر زبانیم
گر ناز کند ساقی دوران بیکی جام
با تیغ زبان جام بپای بستانیم

ما عاشق شوریده و مستان خرابیم
تا عشق بتان هست اسیر می نابیم

تمت
م



فی حرف الالف

ساحرانیم و درصد بوالعجبی پیشهٔ ما … معنی بوقلمون صورت اندیشهٔ ما

عهد کردیم که بی مغبچه جامی نکشیم … کو بود از دل جبریل امین شیشهٔ ما

کوهکن سنگ تراش آمده کوهرجوست … کم شود در دل خارا بطلب تیشهٔ ما

گلبنی گلشن عشقیم که در باغ جنان … نم ز آتشکده دوزخ بکشد ریشهٔ ما

جز ز لخت جگر خویش غذایی نخوریم
نفعیا شیر خدایی حذر از بیشهٔ ما

ما بلبل آشفته و عالم قفس ما … از نالهٔ دل نغمه تراشد نفس ما

رندان خدائیم که از عشق جبلی … تحقیق تراود ز هوا و هوس ما

آن قافلهٔ کعبهٔ عشقیم که در راه … توحید درونست فغان جرس ما

ما مست سراسیمه و صد شکر که از ما … صد مرتبه سرمست نماید عسس ما

سیمرغ فلک بال فرو میهلد از بیم … آندم که به پرواز درآید مگس ما

ما غرقهٔ گرداب فناییم بگردد … بیهوده بگرد سر ما خار و خس ما

نفعی مکش از گوشهٔ دامان خدا دست
جز لطف خدا در دو جهان نیست کس ما

حرف الباء

غمزه هر سو بنگه باده فروش است امشب … مجلس از میکده پرجوش و خروش است امشب

عشوه را خنده چپ دست بدست فتنه … غمزه با ناز و ستم دوش بدوش است امشب

غمزه با عشق زند حرف تغافل بنیاز … عقل کل در صدد نکته خموش است امشب

گفت

گفت در کوی عجب آموخت کرشمه بنگاه … که از او دیده حسد کرده که گوش است امشب

نفعیا رند خدایی بسلامت بگذر
کافر دین و دل و غارت هوش است امشب

حسنت شود ار انجمن افروز قیامت … خاصیت نوروز دهد روز قیامت

با حسن چنین که بود آیی تو بمحشر … جبریل شود بلبل نوروز قیامت

رفتار قدت زلزله انداز دو عالم … آیین خرامت روش آموز قیامت

هر دل که شود والهٔ رفتار تو گردد … آزاده ز تشویش غم اندوز قیامت

آلوده دل نفعی که ز یک آه درونش
شرمنده شود دوزخ جانسوز قیامت

سوز عشقم آتش و سینه جهان آتش است … دود آه پر شرارم آسمان آتش است

خانه زاد عشقم از ابنای جنسم کس نماند … کوهرم یکتا چراغ دودمان آتش است

نی بمیرد آتش عشقم که از سوز درون … خون گرم در بدن روح روان آتش است

بس عشقم که در دوزخ گل از آسوده‌گی … چون سمندر آشیانم در میان آتش است

سوخت نفعی هر که بشنید آتشین گفتار تو
هندوی کلک تو گویا ترجمان آتش است

چشم از خون گرم جگر کان آتش است … جسم غریق لجهٔ طوفان آتش است

عشقم خمیرمایهٔ اجسام دوزخ است … تاب شرار درد دلم جان آتش است

چشم آشنای دلبر و غرقاب حسرت است … دل پیر عشق و سر بگریبان آتش است

می آتش مجسم عشقم ز سوز دل … هر داغ تازه دیدهٔ گریان آتش است

نفعی نسوخت از شرر طبع شوخ تو
کلکت مگر نهال گلستان آتش است

دور حسنت نوبهار گلستان فتنه است … در زمان حسن تو عالم بهار فتنه است

طرفه بستانیست بستان جمالت کز او
خط چمنزار و رخ لاله زار فتنه است

ابروی مشکین زبرق جوهر شمشیر ناز
در بهار شیوه ابر شعله بار فتنه است

عشوه جنگ آیین و میدان کرشمه تیز
در میان چشم و ابرو کین و دار فتنه است

خواب در چشم شوخت جای گنجایش نماند
بس که در هر گوشه او کار و بار فتنه است

الحذر نفعی ز طبع شوخ بی پروای تو
در سخن که با زبانت ذوالفقار فتنه است

چشم مستش که ناز و شیوه دو ترکمان اوست
رنگ دوری فتنه از شمشیر خون افشان اوست

غمزه یغما قهرمان ملک حسن و دلبری
زیور صاحبقرانی ترکش مژگان اوست

غمزه اش از دلبران که باج بستاندست
حسن عالم وقف دوری چون مه تابان اوست

نیست در خلقه گیسو بطرف ابرویش
چشم او سرمست ناز و فتنه سرگردان اوست

صد جهان دلداده را نفعی کفایت میکند
این همه خوبی و رعنایی که اندر شان اوست

بسوزم که دل در سینه رقصد
چو عکس شعله در آیینه رقصد

کی افتد در خمار آن دل که فردا
ز کیف باده دوشینه رقصد

نگاهی میکند آن غمزه کز وی
محبت در کمین کینه رقصد

شه از تاج و کمر در زیر بار است
گدا در خرقه پشمینه رقصد

فلک در خاکپای طبع نفعی
چو مفلس بر سر گنجینه رقصد

گرچه از سوز دلم سینه چاک کردم نشد
آه سردی نکشیدم که جهان کردم نشد

سرد آهی نکشیدم که جهان سوخت ولی
هیچم آید که از کام دهان کردم نشد

چه نقصان محبت بنمود امشب دل
چرخ را سوخت به آه او بیفغان کردم نشد

همچو پیر چشمه یخ بسته بماند از جریان
هر دل افسرده که از سوز نهان کردم نشد

بنده مشرب نفعی شدم از رندی عشق
که دل شیخ جزئی چون روح روان کردم نشد

چشمش آنکه

چشمش آنکه بلطف نگه آغاز کند
عشق بر غمزه خونریز بتان ناز کند

تاب نگهش دیدار ندارد دیده
مژه هر چند که آغوش ز هم باز کند

غمزه شمشیر بکف سر بکمین فتنه
دل در آن حسرت که کار دوسی باز کند

دل که شد شیفته آن خم گیسو عنبرست
کاشیان در شکن چنگل شهباز کند

جان فدای سر آن غمزه که با تیغ ستم
بجهانگیری رخش سبکتاز کند

غمزه با او نکشد تیغ ز ناز و هر دم
بدمی عربده مست سر انداز کند

روم را این نادره پردازی نفعی در دم
میرسد طبعش اگر دعوی اعجاز کند

همت او یک حمله بر اوران بوجهل آورد
درک اسرار حقیقت را بر و سهل آورد

فیض حق عامست و هم مخصوص زین رو اکرم
صد جهان پر جهل را یک مرشد اهل آورد

بهتر از فیض الهی نیست مرشد کز عدم
طفل را با قوت اندیشه کهل آورد

یکدم از حق دل نمیخواهد جدایی هیدار
پیر نیست چون مسیحا رخصت مهل آورد

همچو نفعی سالها باید که فیاض ازل
یک ندیم مستعد و منکر جهل آورد

حرف المیم

خسته عشقم و سر بر سر زانوی دلم
نه رود تا دم مردن ز نظر روی دلم

غرض از کعبه و بتخانه اگر خانه خداست
عاشقم سجده بر خاک سر کوی دلم

غافل از فتنه و آشوب قضا و قدرم
واله شعبده غمزه جادوی دلم

کار صد تیشه کند غمزه نرم شیرین
که بر آرد بمژه قدرت بازوی دلم

کز سنگ دل خوبان بچشم رخنه زنند
عشق گاهی که کند حمله بیاروی دلم

ترکش عشوه تهی میشود از ناوک ناز
غمزه هر چند تغافل بکند سوی دلم

همچو نفعی نکند هیچ مدارا بفلک
آه از اندیشه سرمست تنک خوی دلم

تا هوای آن مسلسل تار مو دارد دلم
صد گره از آه و شکر اندر گلو دارد دلم

دل بجایی نیست تا جای کنم با یاد او
پر ز صهبای محبت چون سبو دارد دلم

چاک چاکست از دم تیغ تغافل سر بسر
گرچه با لخت جگر هر دم رفو دارد دلم

دارد آن چشم شوخ کز بهر مژگان او
با زبان بیخودی صد گفت و گو دارد دلم

عاشق آمادهٔ در پی هجوم غمزه را
همچو نفعی یک دل و صد آرزو دارد دلم

بحر پر گوهر عشقم دل جوشان دارم
مایه از خاک در باده فروشان دارم

یک شرر کم نشد از آتش عشقم در دل
گرچه از دیده دو دریای خروشان دارم

غمزه هر چند در آید ز در ناز و نیاز
من ز بیم نگهش خوی خموشان دارم

تکیه بر تخت سلیمان نزنم از همت
هوس سلطنت خانه بدوشان دارم

بندهٔ آن خم زلفم که بیادش نفعی
اندری دوش حلقه بگوشان دارم

پر در غم اگر دامنم اندیشه ندارم
جز باده پرستی بجهان پیشه ندارم

می رند تهی دست سبکبار جهانم
کز باده بیابم چه کنم شیشه ندارم

آن کلبهٔ عشقم که در آتشکده دیرم
با خار چمن رابطهٔ ریشه ندارم

فرهادم و در کندن کهسار معانی
جز ناخن اندیشهٔ دل تیشه ندارم

نفعی سخن پرور شمشیر زبانم
از دشمنی فلک اندیشه ندارم

آن شوخ همایم که ز پرواز بلندم
در سلسلهٔ زهره که فتاد کمندم

من شاهسوار صف میدان خیالم
بر پیک ظفر تاج شود نعل سمندم

زندانی عشقم که بتوفیق محبت
از حبل متین کرد قضا رشتهٔ بندم

غواص مگو هر طبعم از نه دریا
بیهوده چو فرهاد دخی کوه نکندم

نازاد بجز از دم فتنه نظیرم
ز انست که از خویش بود بیم گزندم

بافیض

با فیض کلام نرسد فیضی و عرفی
گرچه نه ز هند و نه ز شیراز و خجندم

خاقانی دورم که بتمکین معانی
در مملکت هند و عجم لرزه فکندم

نفعی بهم از تربیت فیض الهی
استاد سخن شاعر اندیشه پسندم

من هیچکارهٔ دو جهان محبتم
در کنج سینه گنج نهان محبتم

هرجایی و هر آینه مقبول روزگار
در کنج عشق نقد روان محبتم

از من بجز نسیم بهار فنا مجوی
عطار بی نوای دکان محبتم

جمشید شعله‌ام و خورشید داغ پوش
آرایش زمین و زمان محبتم

جمشیدم و جم کجا و کجا رند بی نیاز
خاک در پیاله کشان محبتم

شاگرد غمزهٔ دلم از من هنر کمی
آرام درد و آفت جان محبتم

کز نور دیده پیک خیال مصوره
در دار سینه کشف عیان محبتم

دی طرفه کز لطافت طبع و صفای دل
آیینه دار پردگیان محبتم

نفعی شوخ طبع و چون غمزهٔ بتان
شمشیر کین ستان زبان محبتم

حسنم از آشفتگی خاطر نوازی میکنم
عشقم از شوریدگی میل مجازی میکنم

خانه زاد معنیم هر جا که باشم چون خیال
با عروسان معانی دست بازی میکنم

آفتاب عالم افروزم بشمشیر زبان
در زمان معرکه جوشی گدازی

ترجمان عشق چشم بازبان بیخودی
در میان غمزه و دل چاره سازی

نفعی پاکیزه گویم همزبان اهل دل
گه سحرسازی و گه معجزطرازی میکنم

حرف الهاء

می صاف و هوا معتدل و یار شکفته
ترسم که شود خاطر اغیار شکفته

او مست سر انداز می ناز و تغافل
وز شوق جمالش در و دیوار شکفته

چون شاخ گل تازه که از باد بجنبد — رفتار خوش آینه و رخسار شکفته

مشاطهٔ او چون نظر عشق گرفتار — آیینهٔ او چون دل گداز شکفته

پیکان محبت نشود زنگ گرفته — این غنچه بدور در شکم خار شکفته

لبهم که بیارد ز هوا شبنم جنت — هیهات که گر در گل دستار شکفته

نفحی دل شوخ تو مگر باغ بهشتست

هرگاه تر و تازه و هر بار شکفته

تمت

مقطعات

ای آفت جان من و جانان هم — وی دلبر هر جایی و مهمان هم

هر گونه صور کز عدم آید بوجود — حقا که تویی معنی پنهان هم

وله

ای درد تو جان دارو هر بیماری — وی عشق تو سرمایهٔ هر غمخواری

ای باد هوا بر دم از هجرانت — رحمی کن و یاری کن احیا باری

وله

ای عاشق در انبساط دل من — وی حافظ حس نشاط دل من

زانرو بدهم باتو خراج معنی — بر عشق تو وقفست رباط دل من

وله

ای که هر شاهوار دریای دلم — وی نشوهٔ جان فزای صهبای دلم

که تو شدی کام روا کم شده بود — مفتاح در گنج تمنای دلم

وله

ای عشق تو آرایش جان و دل من — وی درد تو آسایش جان و دل من

چون قطرهٔ رحمت تو عصیان بشست — غم نیست ز آلایش جان و دل من

سلطان

سلطان رسل هادیٔ کل خیر انام — شاهنشه دین عجب در روم و عجم

در کفهٔ میزان شریعت حکمش — از حکم خداوند نه بیش است و نه کم

وله

آنم که حسد کرده نه افلاکم — گر چه بوجود ظاهری از خاکم

گر خاکم و گر بیخته جد هر قدسی — گرد قدم تا جور لولاکم

وله

آن شه که دلش غرقهٔ فیض ازلیست — در هر سر موی او تجلیٔ جلیست

سرچشمهٔ او دریای معالی مشرب — در پای لدن عارف بالله علیست

وله

المنة لله که دلم عالی شد — یک قطرهٔ ناچیز ببین دریا شد

زانرو که ثناگو شده مولانا — اندیشه تجلی کدهٔ مولا شد

وله

یک مشت غبارم که ز استعلایم — که پا فلک عالم استغنایم

بر عرش تنق کشم ازین است عجب — گرد قدم حضرت مولانایم

وله

سلطان ورد پادشه عالم دل — اسناد دل و جان دل و همدم دل

ای فخر نبی حضرت مولانا را — کز صحبت وی آمد بجنبش محرم دل

وله

من که چه در روضه گلی خادم — با بوی فنا نسبت گلی دادم

نه باد صبا دانم و نه فصل بهار — پروردهٔ فیض نفس عطارم

وله

سرمایهٔ اندیشه دل انسانست — پیرایهٔ هر پیشه دل انسانست

نبود عجب ار مست الهی باشم　　هم باده و هم شیشه دل انسانست

وله

هم باده و هم جام که دار دل است　　هم ساقی و هم خانهٔ خمار دل است
در انجمن عشق چه گوییم ترا　　هم مطرب و نغمهٔ اوتار دل است

وله

دل آینهٔ صورت و معنای خداست　　هم قبله نمای عالم استغنا است
ذاتت که از دل بحجاب مطلق　　راهیست که هم روشن و هم ناپیداست

وله

دل دست خودش دست جهانگیر خداست　　خاک در دل جوهر شمشیر قضاست
دل آینهٔ شاهد غیب الغیب است　　از جوهر دل هر چه بگویند رواست

وله

دل آینهٔ صورت اسرار جلیست　　هم کهنه کلاه حاجی بکتاش ولیست
که آینه که آینه دان میگردد　　سرمایهٔ مشاطهٔ ازلیست

وله

حسن آینهٔ روی دلارای دل است　　عشق آفت جان ناشکیبای دل است

تمت

م



در نعت رسول اکرم صلی الله تعالی علیه وسلم

عقدهٔ سررشتهٔ راز نهانیدر سوزم
سلك تسبیح در سبع المثانیدر سوزم

برگهر در کیم نظیرین کورمشدر روزگار
دورگاه عالم غیب ارمغانیدر سوزم

روزگار احسانی بیلمش بن یا بیلمش
عالمه فیض حیات جاودانیدر سوزم

اهل اولان قدرین بیلور بن جوهرم مدح ایتم
عالمك سرمایهٔ دریا و کانیدر سوزم

بی غرض بر جوهر صافدر اما متصل
اهل طبعك زیور تیغ و سنانیدر سوزم

یعنی کیم اندیشه سنجان جهانك دائما
هم صریر کلکی هم ورد زبانیدر سوزم

بریم کبی جکر در اهل طبع اولمز دخی
جوهر تیغ قضای ناگهانیدر سوزم

غمزهٔ دلبر نوله رشك ایلسه اندیشه مه
حرز بازوی دل صاحبقرانیدر سوزم

اولقدر بر شیوه در کویا که بر فرقومك
غمزهٔ مرد افکن نامهربانیدر سوزم

اولقدر دلدوز در کویا که بر شوخ افکنك
ناوك مشکین کمان ابروانیدر سوزم

آیت نون والقلمدر مصحف سینه‌مده یا
رسم اندیشه ملك تیر و کمانیدر سوزم

بر گلستاندر خیالم اول شکفته جیبلی
اول گلستانك لطیف آب روانیدر سوزم

بر شبستاندر خیالم خامه زنگی خادمی
اول شبستانك عروس دلستانیدر سوزم

آفرینش طوطئ اندیشه‌مه بر دامدر
کیم او دامك دانهٔ برافشانیدر سوزم

کیمسه انکار ایده‌مز ماهیت اندیشه‌می
اهل رشکك نسخهٔ عقد لسانیدر سوزم

آفت عین الکمال رشك کار ایتمز اکا
دفع زخم چشم خلاق معانیدر سوزم

خاکپایم سرمه ایدرسم عجبمی روزگار
عنصر روح کمال اصفهانیدر سوزم

اشته خلاق معانی شمدی کوری عالمه
کوش ایدن آثاری کیم ترجمانیدر سوزم

صفدره کلسم دهر خلاق معانیدر نوله
قالب خشك خیاله روح ثانیدر سوزم

نکتهٔ عالم حریف اولمز بکا کویا بنم
هرنه سویلرسم جواب لن ترانیدر سوزم

هر نه سویلرسم قضا مضمونی امضا ایدر
آنی بیلمز کیم خطاب امتحانیدر سوزم

بن نه کشافم نه صاحب کشف اما معنیده
موشکاف نکته‌های آسمانیدر سوزم

بیجده بر معنیی نظم ایتمز نیه بر لفظ ایسه
بو قفسك مجموعهٔ راز نهانیدر سوزم

حاسد کجرو خیاله راست گلمزسه نوله
اهل دل یارانه هر دم ارمغانیدر سوزم

بن جهان آرا شهنشاه جهان معنی‌یم
سوزلرمه پادشاه کامرانیدر سوزم

دولتمه شمشیر خطبه نوله شمشیر زبان
ملك نظمك خطبهٔ امن و امانیدر سوزم

طبعمك بر تر زبان ترجمانیدر قلم
خامه‌مك بر هم زبان نکته دانیدر سوزم

پاسبان اولمش بر اژدردر قفل کنج دله
کیم او کنجك شب چراغ پاسبانیدر سوزم

تا صباح حشره دك بیت مستوی مست ایدر
بزم عشقك نشوهٔ رطل گرانیدر سوزم

رند هشیارم خرابات محبتدر دلم
عاشق هرجائی‌یم وحدت نشانیدر سوزم

اولمیه پیغمبر آخر زمانه نعت کو
آبروی امت آخر زمانیدر سوزم

نعت شاهنشاه اورنك نبوت کیم انك
فیض مدحیله دلك جان جهانیدر سوزم

جان عالم فخر آدم احمد مرسل که تا
حشره اولنجه نعت کوی و نعت خوانیدر سوزم

اولمی غواص دریای خیال مدحتی
جوهری طبعمك زیب دکانیدر سوزم

اولقدر لال وبر معنی فیض اصافیه کیم
گویا مفتاح کنج شایگانیدر سوزم

مشرق صبح هدایتدر ثناسیله دلم
مهر قدری بر کوکب قرانیدر سوزم

کوکب افشان آفتاب اولمزسه گر اول مشرقك
عقد پروین گسسته ریسمانیدر سوزم

بالشم معراجی تحقیقه آب و تاب ایله
گوهر شهوار گوش امهانیدر سوزم

عد اولنمز معجزاتی حدن افزون نبوتك
گرچه کیم بر راوی معجزاتیدر سوزم

گرچه بن دردم جنابنه هر شکرم بوددر
چهره فرسای جناب آستانیدر سوزم

نفعی‌یم اندیشهٔ مدحیله اولدم کامیاب / نامرادان جهانه هرده کانه سوزم
خاکپای نعت گویانم که عرش اعظمك / ذکر تسبیح لسان قدسیانه سوزم
شادکام اولدم نشاط فیض نعت باللّٰه / شمه‌دین صکره دعای شاه‌دمانه سوزم
تا که معنای لطیف و نظم رنگ آمیزله / دورگاردن بر دلارا داستانه سوزم
هردم اندیشه‌مدن اولسون [illegible] سلام / عرشه‌دك ایصاله بیك یکانه سوزم

در ستایش حضرت مولانا قدس سره

مرحبا ای حضرت صاحبقران معنوی / ناظم منظومهٔ سلك لآل مثنوی
مثنوی اما که هر بیتی جهان معرفت / ذره سیله آفتابنك برابر پرتوی
عالم معنی که خورشید جهان آرا بکی / دور ایدر کیرمشی سماعه اندروح مولوی

یعنی ظل الله اعظم حضرت ملای روم
کیم اودر معنیده صاحبقران کیخسروی

خود اندیشه کیم عشق حسام الدین ایله / اولدی تیغ باطنی دنیایه برهان قوی
اولی هذا ونه سربرمعرفت کیم فیضی در / سالك بی توشهٔ گمراهه زاد اخروی
عقلی نور جوهری ذات شریف احمدی / فکری مغز روح انفاس لطیف عیسوی
علم وحدتده سبقداشی امام اولیا / حکمت معنیده شاکردی حکیم غزنوی
برهستان مفخردر دلبر فیضی کیم / اکه روح گلشنید باغبان معنوی
دوکشاده باخزینه خانهٔ اندیشه‌دن / انده چشم روشنید دیدهٔ بینا منزوی
گوهر گفتارینك کان مشتری مفلسی / گوجه اسرارینك خورشید دزد شبروی
فیض استعدادی گور کیم ایتمش تا ازل / جذبه‌سی خورشید دمّا آسمانی مولوی
نفعیٔ معجز بیانم بندهٔ مثنوی دوم / نه حکیم غزنوی‌یم نه امیر دهلوی
خاکپای شیخ عطارم که اولدی همتی / طبعمه استاد درس مشکلات مثنوی
تخم مهرش میفشاندم بر زمین جان و دل / چون مثل باشد که هر چیزی که کاریدر دروی
قافیه تنك اولدی آغاز دعا ایتسم نوله / گرچه ضبط ایتمك نه ممکن خامهٔ جابکروی

تا حساب

تا حساب قادر سال عالمی تحقیق ایچون / بدر ایدر مهر جهانتاب فلك ماه نوی
هردم اولسون روح پاکینه دعا بیحساب / اولمیادن تا که خالی اولمیه دنیا اوی

در ستایش سلطان احمد خان علیه رحمة الغفران

هر معنی لطیف که جانه نشان ویرر / تعبیر ایدنجه طبع آنی نظمه جان ویرر
هر نظم دلفریب که بیك صدا ایدر / لفظی جمال شاهد معنایه آن ویرر
هر نکتهٔ خفی که کلامده درج اولور / مضمونی دست عالمه بر داستان ویرر
اول سحرساز معجزه گوییم که نطقمك / فیضی دوات دلکه زبان ودهان ویرر
اول ناظم لآلی نظم که شعرمك / رشکی جهاده طبع جواهرفشان ویرر
پاکیزه‌گوی نادره سنجم که هر سوزم / شهنامهٔ بلاغته حسن وبیان ویرر
وصاف محتشم سخنم کیم قصایدم / شاهان جم شکوهه جهانبانه شان ویرر
بر دانه‌سینی گوهر سلك کلاممك / محصول بحر وکانه ویرر رایگان ویرر
طبع عروس معنی‌یه مشاطه‌لك ایدر / اندیشم آینه قلم سرمدان ویرر
خام که نظمی ایدر احیا مداد ایله / اب حیاته رشحه‌سی روح روان ویرر
بر اقتدار طبعله اما نه فایده / سرمایهٔ تحسر وعمر زیان ویرر
بر دم مرادم اوستنه دور ایتمز فلك / آب اشکم سراب عدمدن نشان ویرر
دستمده جام گوره‌سه بن سرنگون ایدر / نادانه ساغر استنه رطل گران ویرر
ایدنجه طالعمله رجای موافقت / هر وعدهٔ دروغنه یوز بیك زمان ویرر
هر ظنمه تحقق ایدر آشکاره دل / اما بو جور جانه عذاب نهان ویرر
بر شوخ شیوه کار اسیر ایتدی کیم بنی / نه اولدر جفاسی نه غمدن امان ویرر
بر بی‌وفاده هر دلم میدان عشقنه / داد وی صحتی اجل مهربان ویرر
هم اوغمزه مژه فزا اولسه دیانه / هم بوده داستان تجربه گریان ویرر
باقدقجه بر نظاره‌یله بیك جانه آه وکدر / هر بینه شوق جوخته گوربنده جان ویرر
بعدکجه چشمی خشمه شمشیر غمزه‌سن / عشاقه دهشت غضب قهرمان ویرر

کر نهان چشمنه ابرو کمان صورت
کرستم نگاهنه مژگان سنان ویرد

خطی کر ظاهر اولسه کرک دخی عالمه
خوف ظهور فتنهٔ آخر زمان ویرد

لعلی کر رشک خاتم جم دور زمانه ده
حکم تمکین پادشه انس وجان ویرد

اول شه کر بختی ایده تختگاه روم
فرش زمینه مرتبهٔ آسمان ویرد

اول شه کر شمع بارگاهی دود دلهای
لیل ونهاره ظلمت نور ودخان ویرد

اول شه سپهره چقه بانجتی دموک
چرخ افتابه تیغ وهلال کمان ویرد

خان احمد اول شهنشه دوران که روزگار
عدلیله دهره مژدهٔ امن وامان ویرد

جمشید کامران که سوار اولسه رخشنه
داراطرز کلاهی خسرو عنان ویرد

خورشید زرفشان که کبی فیضی جودی
دهره غنای ماحصل بحر وکان ویرد

یغما سوار عرصهٔ دوران که دشمنه
خوف هجومی تفرقهٔ خانمان ویرد

گاهی که گردیدهٔ رخش سبکروی
کردونه کحل باصرهٔ اختران ویرد

هر بر قدمده صدمهٔ برزوری نعلنک
گاو زمینه زلزلهٔ استخوان ویرد

اولدمده کیم هجوم گدایان ایچون ذری
خورشید زرفشان کبی دستی عطا ویرد

اولدمده دامنی یه ایدر ذوالهر گدا
کیم بولدیغنه زیب ده کهکشان ویرد

دوری زمان احمد مختاری اکردر
شمشیر ذوالفقاره عیون نشان ویرد

قدری سپهر برسمتک اوداید بریجی
غنچی جهانه بوی گل گلستان ویرد

شانی شهان عالمی خورد حقیر ایدر
لطفی گدایه سلطنت جاودان ویرد

که بر وزیری شاه عجمدن خراج آلور
کر بروکیلی عکره تاتاره خان ویرد

خاقان چین که درکهنه ایلچی کوندرر
هب کاسه شوی مطبخنه ارمغان ویرد

مجمر فروز بزمنه خود عود وعنبری
شاهنشه ممالک هندوستان ویرد

هر سلطنت که حکمی لسقدار اوله اکا
قانون داد ودولت نوشروان ویرد

هر مملکت که عدلی مرجی اوله اکا
آب وهواسی رکه خصال شباب ویرد

دوره

دورنده اهل ماتمه فرط نشاطدن
ذوق سرود نغمهٔ نای فغان ویرد

معده دوزدمغنه مال زکاتدن
دستار وکفش بیرهنی کاروان ویرد

حلمی سرایت ایتسه نهاد هوایه کر
باد وزانه لنگر کوه گران ویرد

عزمی اولورسه کر سبق اموز طبع خاک
کوه گرانه جنبش باد وزان ویرد

کر نهی ایتسه جبر خواص مکیفات
بی طبع شادمانه غم ناگهان ویرد

بیم مطالعه استسه بر کاه هیتی
مقدار دور دایرهٔ لامکان ویرد

گاهی نقده ظاهر اولان ماه نو دکل
تأثیر شوق مدحی سپهر وزبان ویرد

جدولجه سلک نظمه در درج آسمان
مهرا که نار شعشعه ریسمان ویرد

ای داد در زمانه که آب عدالتک
ملک جهانه رونق باغ جنان ویرد

جدق دولتکده شاعر ساحر بیان دلی
داد آراجی نفعی شیرین زبان ویرد

لطفک اولورسه کرسخن بسته یاری
نظم جند مختشمه کسرشان ویرد

سعدی بر متاع فاخر کیا بدر دلی
اکر رواجی لطف شه نکته دان ویرد

نظم آخر اولدی باشیه لم شود دعاییکیم
شعره خواص ادعیهٔ دزیان ویرد

تاکیم شهان دهره نظام جهان ایچون
دوران سریر معدلت اوزره مکان ویرد

اولسون قبوده منتظم سلک بنده کان
دولت که انتظام امور جهان ویرد

بولسون شرف همیشه وجود کله سلطنت
اول سلطنت که ملکه بقای امان ویرد

طوب ایچون بولکده سر دشمنی قضا
تا کیم فلکده ماه نوه صولجان ویرد

در ستایش سلطان احمد خان علیه رحمة الغفران

صنمک که فلک دورایه شانی سحر ایدر
هر واقعه نک عاقبتدن خبر ایلر

بر دوش کبی درحق بوکه معنی ده عالم
کیم کوز بوموج آینجه زمانی گذر ایلر

بربرده که ارامه بومقدار اولمهت
ارباب نیجه کسب وکمال هنر ایلر

اولمش خوتهٔ لم موقت آرامیده ممتد
عاقل نیجه تمییز ده خیر وشر ایلر

تشخیص ده خیر وشر اولوری اودلر
کیم لشکر غم بر برینی بی سپر ایلر

بولمز ره حقی مگر اول کیمسه که اکا
توفیقی هادی ازل راهبر ایلر

توفیقی رفیق اولمیجق فائده یوقدر
هر کیم بو راده عقله اویارسه ضرر ایلر

عقلک هنری وادی حکمتده در انجق
تحقیق حکمت نیجه بر دلده یر ایلر

حکمت که او علم ایسه که احکام فلکدن
اندیشهٔ عقل بشری باخبر ایلر

دوشمز دل و طبع اهلی بو اندیشه یه زیرا
تشویش دل و طبعی بو داخی بتر ایلر

زعمنجه اولور هر کشینک دور قبولی
حق سوزینی صانمه فلکدن حذر ایلر

دنیاده هدا بر ور معنی بو محرره
نه چرخه نه قول حکمایه نظر ایلر

دیرمز فلکک دورچپ اندازنه حکمی
نور حکمی نسیم قضا و قدر ایلر

گردون مکر آسوده میدر کذی کردون
دوران اکا دوه مهرینی پرنیشتر ایلر

کون باشنه بر خلعت زیبا و بر داما
دامانی الودهٔ خون جگر ایلر

اول کیمسه در آزاده الیدن که وجودن
کوی حرم جودکان کبی جای باو سر ایلر

یا اول کشی در تیر جگر دوز قضایه
خصمانه چکوب تیغ زبانی سپر ایلر

یا اول کشی کیم حرز ایدن اقسام بودن
اندیشهٔ اوصاف شه دادگر ایلر

اول شه که جهان موسم عدلنده صفادن
دوران طربناک جمه خنده ور ایلر

اول شه که غبار سم یکران سپاهی
دریای محیط فلکی پر کدر ایلر

اول شه که کف همت هنگام کرمدن
دنیایی غنی کانی تهی بحری بر ایلر

خان احمد عادل که قضا نعل سمندین
ماه علم رایت فتح و ظفر ایلر

جمشید کرم بینه که سر از جفنجه
خورشید کبی خان همی فرق زر ایلر

خورشید کواکب حشم روی زمین کیم
عسکرله جهانی حشر انذر حشر ایلر

ماه فلک آرای سعادت که زمانه
ایامنی آرایش دور قمر ایلر

بر همتنه قادر که نیجه سر و پایی
بر دمده مراد ایتسه شه تاجور ایلر

بر قدرته مالک که نیجه تخت نشینک
الور کلاه افسرینی دربدر ایلر

اقبالنه

اقبالنه وار ایسه فلک تا او قدر کیم
تدبیرلی ایدر دورلی زیر و زبر ایلر

بر مهر جهان شعشعه در رأیی که دائم
اوج فلک سلطنتی مستقر ایلر

شامل بنه هب دائرهٔ عالمه نوری
نه مشرقی نه مغربی وار سفر ایلر

کر لطفی مهماز بهار اولسه درختک
هر شاخنی بر شوخ مرصع کمر ایلر

کر تاب تموز غضبی ایتسه سرایت
هر قطرهٔ بارانی هوا بر شرر ایلر

آب اوزره وزان اولسه اکر صرصر حفظی
امواجنی زنجیرهٔ نقش حجر ایلر

ماهیتی کر اولسه جمادات مرتب
نصب بر حجر کسب کمال بشر ایلر

عدلی که مسلم در الحق ندارد
کور حکمنی هر برده نیجه کارگر ایلر

اولسه مثلو رابطه بر داد مکافات
بر وارنی کلبرکی تلافی بر ایلر

تعبیر ایدهمم طینت پاکیزه لی لطفی
کور خاصیت فیضی نه مقدار اثر ایلر

کاهی که خیال شکل طرهٔ خلقی
انشای تفکرده دلمدن گذر ایلر

اندیشهم اولور بوی لطیفیله معطر
ادن قلم عالمی بر مشک تر ایلر

ای خسرو جم کوکبهٔ مملکت آرا
کیم سلطنتک عالمی بر زیب و فر ایلر

اوصافکه حد یوق طوتالم سحر لطبع
بیلک معنیی بر شکله توجیه مختصر ایلر

قصد ایتسه خصوصا که بو سیخ خیالم
بر نکته سی شرح کتاب دور ایلر

طبع رادر دریای کهر باش معانی
کیم ساحلنی معدن لؤلؤی تر ایلر

اندیشهم او صورتکه اعجاز نمادر
کیم جوهر فرد او سنه طرح صور ایلر

خامه‌م دراو ابر جهان آرای سخن کیم
بر قطره سی بر کلشنی شاداب تر ایلر

رنکین و لذیذ اولدی کلامم او قدر کیم
کام لب اندیشه‌یی بر کلشکر ایلر

اما نه بر سوز نقدر نازک اولورسه
دخی اکا ارباب حسد او قدر ایلر

اوستادی اولیجق سوزده حسدنی صیورر
زیرا هنری رشک و حسد معتبر ایلر

بتمزمی بو دورده بکا رشک ایده دائم
بر طائفه کیم دعوی فضل و هنر ایلر

زعمی اوقدر هر برنک سوزلکی کویا
اندیشه سی تغییر قضا و قدر ایلر

اماکلیجک معرکهٔ معنی‌یه اول
شمشیری قدر اندیشهٔ ذره سیر ایلر

نطقیله مسیحا کچنور هربری اما
خاصیت صحبتلری انسانی خضر ایلر

عنقای سخندر بو نشیمنده زمرداد
فضل اهلی بزم باشمز اوستنده پر ایلر

سوزین دیدیکم جوهر علوی ایکن آنی
دروان صدف سمع قبوله گهر ایلر

سوز صیدرا اولیم نسجی نکته شناسان
حشو شکم رخنهٔ دیوار در ایلر

حقده نه دیرلرسه اولور سخندانک
آثار طبیعتدن نه کیم نظر ایلر

لازم کلیجک اولمتشا عرض طبعم
هر معرکه‌ده بندی داعی نذر ایلر

اول صفدر دشمن کشی نظم کی خصوصا
شمشیر زبانمدن احبا حذر ایلر

اولورسه اکر همت شاهنشه عادل
خاشاکه بو اندیشه‌ده نفعی ضرر ایلر

زیرا که دم کشتهٔ اندیشه سن اکثر
تیغ کرم همت بادی هدر ایلر

هم خصمه ظفر بولمغیچون مدح و ثناکی
تقدیم دعای شب و در سحر ایلر

تا جلوه که داتینی خسرو انجم
کم مملکت خاوره کی باختر ایلر

منصور ایده هر یرده خدا رایت بختک
تا خسرو سیاره فلکده سفر ایلر

در ستایش سلطان احمد خان علیه رحمة الغفار

هر فتنه کیم ظهورده حین امکان بولور
وجه امکان ظهوردن اول خط فنا بولور

خط و کل آیات حق بیدر که انکله دخی
زینت تحریر سطر مصحف عثمان بولور

یا سواد نسخهٔ صنع الهی در که دل
دقت ایتسه انده سر آیت قرآن بولور

نور اولمسه کلام احتیاجی اوخطک
هر سر مویده شانه بر دل گریان بولور

شانه سوزان اولمدیغی قدر طولاشمز زلفنه
بیلسون هر برجمنده بیک دل سوزان بولور

بو یه صاحب حسن اولدیغی ایتمز صفا آیینه‌دن
عکسنی کوردکجه زیرا کندی حیران بولور

کندی حیران بولمسه اکر آیینه‌ده
صفحهٔ تیغ غمزه سیده عکسنی لرزان بولور

غمزه سی جرأت خواب آلوده بر فتنه کیم
دوشده کورال صونسه تیغه دامنده بولور

دوشده بو یده خونفشان وکنه جوطاهر
صونمدن ال قبضه یه شمشیری عریان بولور

چشم مضمون کوبی کیم کاهی دل عشاقده
کلفت دکوی ناز ایچون برکوشه پنهان بولور

هر نگاه غمزه ایتمزده دو عشق اولور
هم عتاب رنجش وهم مژدهٔ احسان بولور

لطفوکه بر کونک بوز کوستردیکم مرده‌لر
زنده شاد اولور شکر خندلبکدن جان بولور

خشمو که بر نگاه ایله که تأثیرنده جان
بیلیشی زهرآلود زخم خنجر و پیکان بولور

که جبکیم بر کوز یومدیغی آنچه یوز بیک عاشقی
کشتهٔ شمشیر ناز و ناوک مژکان بولور

جبهه هر کون آستانی کذرکت عشاقده
رونق دیوان شاهنشاه انس و جان بولور

شاه والا رتبه خان احمد که خاک پایته
سر فرو ایتدکجه کردون ارتفاع شان بولور

بخت یاور پادشاه آسمان قدر که دیر
استناد دولتنده فوق ارکان بولور

عالم آرا شهریار دادکستر کیم جهان
دور عدلنده نظام عهد نوشروان بولور

داور دوران که دارالحمسه که درکهنه
انجق استحقاق جای منصب دربان بولور

مملکت مشاطهٔ عدلیله زینت یاب اولور
سلطنت پیرایهٔ خلقیله حسن و آن بولور

مشرب لطفی ریاض عالمی سیراب ایدر
کوکب بختیله چرخ آرایش ارکان بولور

دوشه برمجلسده که یاد صفا مشربی
آتش می فیض آب چشمهٔ حیوان بولور

ایتسه برافقیمه که بذل سعادت کوکبی
هر کدای بی نواسی شوکت سلطان بولور

هب مهماتی مهیا کورسه اقبالی اولور
هر نه امر ایتسه قضا تابع فرمان بولور

که وزان اولسه نفحهٔ مهر یله کلزاره نسیم
غنچهٔ بر لاله تاب مشعل تابان بولور

عدلی بر غایتده کیم دوده بیکلر شاه هیلا
بربری آشیانده کلور مهمان بولور

فائض اولسه دهره کر باران ابر همتی
قطره استعداد کسب مایهٔ طوفان بولور

شامل اولسه قوت بازوی رأیی عالمه
ذره دور بینجهٔ خورشید نور افشان بولور

دیر سه که خورشید استعدادی خاک تربیت
خاک خود که هر ماهیت انسان بولور

ای شه صاحب هنر کیم دولتکده اهل دل
دائما دلشاد اولوب مقصودینی آسان بولور

نه وجودی نظیرک کبی بر ممدوح اولور
نه بنم کبی ثناکار دو فلک اقران بولور

بو خاقانی مدحم کیم بنم ممدوحمك
آستان روب سرای دولت خاقانی بولور

انوری دوزکارم کیم شبستان سخن
شمع فکرمدن ضیای نیر رخشانی بولور

خسرو دیوان نظم کیم برات شاعری
نقش الفابجد زیب وزیور عنوانی بولور

رخش چابك سیر اندیشم طوتمز هیچ
وادی معناده جولانگه میدانی بولور

بیت معمور فلك رشك ایتمده ابیاتمه
سیرایدن کرچه دلی برخانهٔ ویرانی بولور

خانهٔ ویرانه امانیشه ادر دفع خیال
هر تهی کنجنده برکنجینهٔ پنهانی بولور

گاه اولور نقاب چابکدست فکرم طبعمك
کنج برکوهر ادرکی بردو کنجکانی بولور

پایمال ایلر یدر اعد العلوم پاکمی
هر سوزم اما نیه در در بحر عمانی بولور

باشسم اندیشه یه ادراج معنی جمع اولور
نطفه جسم صورت دیر معنی جانی بولور

شاهد مضمونمه اندیشه وادی بزلر ایدر
نقد شعرمو سخن سرمایهٔ دکانی بولور

سوز دکنزی باشنه ای نفخئ کلزار صدقه
چونکه عاشقدر کلی اولدم کوسه زیبایی بولور

تا خط نوخیزه کیدر حسن دبران
رونق فصل بهار روضهٔ رضوانی بولور

گلشن اقبالی سرسبز اوله تا کیم روزگار
گل کبی باغ جهانی خرم و خندان بولور

در ستایش سلطان احمد خان علیه الرحمه والرضوان

بارك الله زهی عاطفت ربانی
که شه عالمه اولمش ازلی ارزانی

نیجه شه انجمن افروز حریم دولت
نیجه شه حاصل دور فلك سلطانی

معدلت پیشه خداوند سریر حشمت
افتخار دم کرم همت عالیشانی

مرکز دائرهٔ جاه جلال وعظمت
قطب دور کردون جهانبانی و فرمانرانی

حارس مملکت دین و مدار اسلام
مظهر مکرمت و موهبت سبحانی

سایهٔ لطف خدا حضرت سلطان احمد
که فریدون وسکندر اولامز دربانی

او خداوند عمر عدل و علی سیرت کیم
بودی ذاتیله شرف سلسلهٔ عثمانی

او شهنشاه قضا رای و قدر قدرت کیم
عالمك عید مبارك دمیدر دورانی

نوزهکندن آنك طشره برابنی اولمسه هیچ
چرخ بر نقطه الا دایره دور فرمانی

عفو کلزاردن ایرمز دخی فیض اکر
نه دیبان ایسه نه چرخ چهار ارکانی

شکر پایه سی ادا ایتمه اکر کوسکه قدرت
وبر سه لنکرانه زمین حاصل بحر وکانی

شاهد دولتك فهم خرد مفتونی
صدر دولت همتنك لطف و کرم حیرانی

لطفی بر مرتبه کیم چرخی ایدر عرق که
موجخیز اولدیغی دم بحر کف احسانی

خشمی بر مرتبه کیم اولسه نه دم کرم عتاب
ادیدر صو کبی تاب نظری سندانی

وصف شمشیرینه هیچ یوق طوتهلم بر دیده
بیلك اندیشه نه هندی قورزکمانی

نیزه سیدر اوقلم جدول تقویم ظفر
که عدونك اکا سرخ اولمش اوچینه قانی

آذری شعلهٔ همایونه کیم اوقدنك
مو مدن اولسه نه طاشی دلیکانی

سوزنی دکمه نشانه تیره کوکلده مسیح
اوق آتوب کوزدیکی بر لده اور ردی آنی

آه عاشق دیه ادم تیرنه کر ناوك آه
دلسه افلاکی کچوب کنکرهٔ کیوانی

خیره دور نیتی هر دمده عجبمی اولسه
بدیع برجامع خوش طرح ولطیفه بانی

حبذا معبد بر دیفی معمور که اولور
انده بر سجده قیلان مغفرت رحمانی

بر بنانك که اساسی ایره فرق خاکه
سقفی کچسه نوله بو طاق جبندن آنی

ایدی قدیمی اول جامع والابر تر
حاصلی اولدی دعا خرمنی آق میدانی

عزم دکل طونغمه خورشید جهانتاب فلك
طورته آنك بریی نعل زر یکرانی

او سبك سیر و سبکرو که خدادادهٔ لطف
ایچمه سینهٔ مور او زره اکر جولانی

غیرت اد هم شب چیمه واشهب روز
آسمان سیر و زمین کرد و سحر پیشانی

دم جولانده کرایپی ایدر کاهی خم
کوری خورشید جهانتاب او در چوکانی

برق خاطف کبی بر دمده ایدر سیر آفاق
اولسه کر عرصهٔ پهنای فلك میدانی

خسروا پادشها مهر کواکب سپاها
ای مدار شرف کوکبهٔ خاقانی

سن سن اول ماصدق لطف الهی کفلك
هر کیجه سعده اولان دورك الکی پنهانی

هر سحر شویله تا شعله چکه پیره سی
بر اولور جان کبی بالحی ایده دامانی

ایدی عدلك اوقدر راه ضلالی سد / خاطره یول بولمزدی وسوسهٔ شیطانی

دوشسه چاه ذقنه طرهٔ خوبان بر ید / ایدی فتنه‌یی دور کرده فلك زندانی

برق تیغك تن اعداده ایدرجه نشئهٔ آب / دونر اوستنده حباب او سر بی‌سامانی

اکسه احسانکی طپراق صاورر باشه کلاه / کورسه کف کرمك لرزه طوتر عمانی

مدحکك عاجزی یوقدی بیان ایدرکه / دیمکه بیکده برین ناطقهٔ انسانی

دردی یاری بو تقریبیله تقریر ایدیم / تا شفاخانهٔ لطفکدن ایره درمانی

داورا داد فلکدن که جفا ایتمکیچون / بولور البته براهل دل برنادانی

بردم اتمکی براهل معارفده قصور / کوزه‌دور زمرهٔ ناداننده حقانی

بولسه ارباب دلی خاکله یکسان ایلر / کورسه تاکه ادانی ده علو شانی

آیلر داد مزی چرخ دلی پروردن / پایمال ایتدی قمی اهل دل وعرفانی

التفات ایت سخن اربابنه کیم انلردر / مدح شاهان جهانبانه ویرن عنوانی

کیم بیلوردی شعرا اولمسه کر سابقده / دهرده دولتی محمود ایله کیدن شاهانی

صنره دلك آب حیات سخنی باقیدر / اکر وجب زنده قیلور نام سلیمان خانی

بر کهردر سوز اکا همت شهدر قیمت / نه روا بویله متاعك چیقه بر خندانی

بازمش الطاف شهنشاهی مرجی سخنه / شاه اویس ایدیاوزن منقبت سلمانی

باخصوص اولابیم کبی معانی پرور / که شکست ایتدی سوزم قدر در غلطانی

صانورم کندی برخواجهٔ صاحب جوهر / آلدی عجبه المه کلك کهر افشانی

سوزلرم اولدی حسد کردهٔ یاران عراق / جلوه‌دن کیتدی سخن محتشم کاشانی

اضطراری ایدر اشعارم شوق تحسین / سوزده کلدیکچه قبول ایتمیه حسانی

نیجه استاد سخن کسده اولدم غالب / که بونمز آره سك هر برینك اقرانی

کیمسه قایل اولوب حقه سوزم ایتدی قبول / ایتمیه داعی فقیر حمدی کبی برهانی

اشیدوب صیت وصدای سخنم اولدی خموش / کوشنه ایرمز ایکن دبدبهٔ خاقانی

حاصلی شمدی بیم نادره سنج عالم / ایدر اقرار بوکه کامل اولان اذعانی

فوز

فوزی اشعار روان بخشمه انکاری ینه / حاسدك آغزینه کلسه سوزن جانی

سوزی تمام اولدی دعا ایلیه‌لم ای نفعی / حق تعالی ویره مقصودینه دورانی

هرسحر تاکه چیقوب پرده سرای شبدن / ایده شاهنشه زر تاج فلك دیوانی

بوله دیوان همایونی کمال ورونق / آره کوزنده کوزنه کتدکچه شکوه وشانی

اوله اعداسی زبون بخت جهانکیری قوی / اولمیه لوزمهٔ دولتده نقصانی

عالمی هرشب ایده شعلهٔ شمع بختی / بر نو مشعلهٔ روز قدر نورانی

در ستایش سلطان احمد خان علیه رحمة الغفار

بهار ایردی ینه دوشدی لطافت کلستان اوزره / ینه اولدی زمینك نقشی غالب آسمان اوزره

ینه هر لاله بر شمع منور یاقدی دودندن / سحاب عنبرافشان اولدی پیدا بوستان اوزره

ینه چکدی بیاضه نقشنی هر سرو کل اندامك / صارلدی یاسمین شاخ نهال ارغوان اوزره

چکلمسه نوله باران صفا سیر چمنزاره / صولویه باشلدی مرغ هوا سروچمان اوزره

خزدم مضمون اولور نقش بهار رونق باغه / نظر حیران قالور آثار صنع مستعان اوزره

جهان ارایش ازهار لطافتدن نازنده / زمین فیض لطافتده سپهر امتنان اوزره

نسیم اولدقچه جانبخش وحیاتن آذارهدر / دم عیسی ایله دعوای بحث وامتحان اوزره

صبا کر کلستان ینه وارسه باغ رضوانه / عبیرافشان اولور پیراهن حور جنان اوزره

ینه رضوان تخته کلسه تماشای کلستانه / کوروب تشبیه ایدر باغی بهشت جاودان اوزره

یارشدی اولقدر موج صحن آبه کیم دیرمز / اوجسی زلف برجم سینهٔ سیمین بران اوزره

ایدر شاه بهارین درهم بی سکه سی جاری / دوکر ازهار باد صبا آب روان اوزره

دیزلدی قطرهٔ شبنم سراپا برك سوسنده / قطار جوهر معنی کبی تیغ زبان اوزره

دکل شبنم شرار آه بلبلدر که چیقدقجه / دوشر کب رطوبتله هوادن کلستان اوزره

دونر بر حافظ محفل نشین نغمه پردازه / سرایماز نوا ایتدکچه بلبل آشیان اوزره

قرار ایلر بر ذاددن کلکون سزر وی / شه عالم کبی تخت مرصع زرنشان اوزره

اوشاهنشه که دایم در ادای خطبهٔ نامی / خطیب منبر صحف نماز قدسیان اوزره

اوشاهنشه که نقش خاتم اقبالیدر سکه
زر خورشید عالمتاب و سیم اختران اوزره

اوشاهنشه که خاقان داهی افندیسی کوهردر
سر جمشید عالمگیر و تاج خسروان اوزره

همایون پایه سلطان احمد عادلکه دونمشدر
ظهور سایبان دولتی کون و مکان اوزره

جهانبان هنر قدرت که خورشید اولدقلی
نشان داغ فرمانی جبین آسمان اوزره

خداوند هما همت که دنیا دست جودنده
براوج هاله وشدر بر محیط بیکران اوزره

دکل باران مدح افراد احسان اولدینی
ایدرلر ذات دریا ابری بحر و بحری کان اوزره

نه دریا کیم نسیم همتده جوشش ایدر آبی
گهرافشان اولور امواجی فرق فرقدان اوزره

نه گلشن دیکیم بهار دولتندن فیض آلور خاکی
بتر تخم ستر دلطف هواسندن دهان اوزره

که اولسه منتشر فرمان عدلی کوه و صحرایه
اویورر آهو بره و ذوقی شیران ژیان اوزره

تولدردی یابی عسکر صوب دنیایی فتح ایتسه
یوروتسه حکمی باشندن باشه ملک جهان اوزره

سکندر دور که هفت اقلیمه بر سیروب ایدر جاری
سیماذرکه فرمانی زوخورانس جهان اوزره

او خسرودر که شبدیز جهانکرد جولاننده
چو چیدر کواکب سینه بند کهکشان اوزره

نه والامکاندر که بوینی قبهٔ عالی
اوتاغ سبز بر صحن فضای لامکان اوزره

فلک بر سایه بان در پیشگاه جنبشاهنده
لمعتی بر فلکه یوز دورسنون سایبان اوزره

جهانده قالمدی بر غنچه دیر دم دورلطفنده
گرهدلو جسم کردنه بر جبین تبان اوزره

کوروب جوهر شمشیرینی که غمزهٔ دلبر
غضبدن داخی تیغ اکثری طاق ابروان اوزره

اگر هم قان دوکوب شمشیری هم یلان ایتسه ده هر
قالوردی حضن فتنه دامن آخر زمان اوزره

اولوروی رهگذار باده برسد گردی بادی
چکلسه پیکر کوه وقاری بادبان اوزره

حضورده صبحه چقمش آفتاب عالم آرادر
که رنگ تاج زرله شهب جابک عنان اوزره

او عالمگردر دوره بیماکه دورلامکان ایله
قوم نقطه قونیجه مرکز کون و مکان اوزره

جهان پرگرد اولورکوجنبشندن رخشی سیرینك
قونر توز توغنه پیرامن برگستوان اوزره

اودکلی جست و چالاکدر اجسم کوه پیکرله
که جولان ایتسه طوبیز جسم مورناتوان اوزره

ابا خاقان دین پرور که دهر ایام عدلکدن
ایدر خنده زمان دولت نوشیروان اوزره

سوزم هردم بولدقجه دنیا زیب جهان جوکدن
بو دم فرش ایدهکدن صحن حالی آستان اوزره

که بی قدره ادای مدح سلطان جهان قدره
نیجون حدم بلوب مهر سکوت اوردم دهان اوزره

دکلو دعوی نظم اجیسم اما نه ممکندر
که حق اثبات ایدم مدحیله شاهنشه نشان اوزره

خصوصا اهل معنی پرداز استادم اشعارکم
یازر مشکل پسندان جهان اوراق جان اوزره

بن اول شاعر ساحرکه طبع سحرایدکاهی
معانی برینه درلر در رشک بیان اوزره

جکه دم تار زلف زهرهٔ زهرابی که دونه
اگر دیرسم دوشهوار نظم ریسمان اوزره

نیجه بیك واردات آمادهٔ تحریر اولوردلده
اولنجه سایه گستر کلك جالاکم بنان اوزره

یازدکی نقش دوی پکر فکرم وزط عصمتدن
جکربر ره حیرت دیوه صد تکان اوزره

ایدرا ابکار مضمونی احاطه شعر رنگینم
قزل والاتتی کیبی عروس دلستان اوزره

اوتیر دیکان اسه هندنك اذا اندیشم
دیگر طبعه سویدای دل که دربیان اوزره

ایچسم دشمنه کراب تیغ نظم شیرینم
ایدر خاکوره غوغائی همال استخوان اوزره

قودوتی صدقیله طودم دعاه ایله ای نقعی
دعا نظم آخره فرض اولور نظم اولدن اوزره

نه کیم هر دوحت پرشکوفه شاه نوروزدن
قوره چتر سفیدن صحن باغ بوستان اوزره

بوله ذات شریفکله سریر سلطنت رونق
اوله دوره که خلق آسوده دهر امن و امان اوزره

در ستایش سلطان احمد خان علیه الرحمة

ادرنه شهری بو یاکه نی مأوا امیدر
اینه قصر پادشاهی جنت اعلا امیدر

بیت معمور فلکمی اول قصاده اول سرای
یا زمینی جنت اولمش کعبهٔ علیا امیدر

جوبیدی دورایدن طرف چمنزاری پرخود
مانی پرداز نقش اولمش پیش فارا امیدر

سبز خرم بر فضای هر کناری جویبار
یا میانه جودوه عکس گنبد خضرا امیدر

حفظ ایجون یا حضور پادشاهی جوبید
پاسبان کنج دولت اولمش اژدها امیدر

جنی کوروش برادم وار ایسه گلدی دیسون
طرحی آنك داخی بوید دلکش و رعنا امیدر

گلدرره وارمی بو یوزه رنك روی دلبر
یا نسیم صبحی بو یوزه بوستان پیرا امیدر

بو دولت سرفرازی دادی باغ جنتك	بو حسنه انجق داعظلك مدح ایدیکی طوبامیدر
بو بنده طوبا بادی قالور بحثنك بیدبرکی	یا غبار برك طوبا بازه مشك آسامیدر
صفا جای نشاط افزاکه رضوان کورسه کر	حیرتندن دیه دی بو جنتمیدر دنیامیدر
صنع حق یا کشن جنتدن افراز ایلمش	یا شفقه بر جای طرب انکیز دغم فرسامیدر
دائما بو یله مفرحمی بو جای دلکشا	هر زمان آب وهواسی بو یله روح افزامیدر
بو حسنه ثمره ایدن آب وهواسی تربیت	آفتاب دولت شاه جهان آرامیدر

یعنی سلطان احمد عادل که فرشی درکهی
عرشدن اعلا دکلسه چرخدن ادنامیدر

شاه دین پرور که تشریف قدومیدر زمین	عرشه ناز ایدرسه استغنای استغنامیدر
ماه ملك آرای دولتکم فروغندن فلك	مهر فرق ایلمز پنهانمیدر پیدامیدر
چرخ الا تعظیم ایدوب اسکندر ثانی دیمله	شانه نسبت مکر بر مدح مستثنامیدر
بلکه دارات سکندر له فلك بر بوزه سن	کورسه فرق ایتمزدی اسکندرمیدر دارامیدر
اطلس کردونی بیوسته نهاد سدرثیه	یا فراز رایتنده شقهٔ والامیدر
صبح روشنمی شعاع مهر عالمتاب	یا سرای دولتنده پردهٔ دیبامیدر
کهکشانمی در فلکده نثر طارله پرحود	طاق ایوانندرسم اژدر وعنقامیدر
دست وطبعی ابر ودریا در دیبنغا فلکلر	دائما مضمون وفکری بویله بی معنامیدر
بحر ایدرمی کائناتی غرق امواج کرم	ابر لیسه دائم جواهر پاش وکوهرزامیدر
هم کرم هم سیم وزر درعالمه بذل ایدکی	کیمسه بر کف دستی کانمیدر دریامیدر
تیغه منت ایتمسه رای جهانکیری نوله	مهری کور دنیایی طوتمش تیغی خون پالامیدر
مدحت رای منیرین ثبت ایدن فرق ایلمز	کندی کف دستی بو حسنه ید بیضامیدر
وصف بوی خلقینی سلاخط شاعره یا	موج دریای سحنده عنبر سارامیدر
ملك بو عدلنده حوذ ایتمز نقید کارباد	هارس کلامیدر یا دزد بی پروامیدر
اسمانی آفتابه شتاب ایتمکده یا	زیر رانده سمند جست چابك پامیدر

اول جهانکرد سبکرو کیم تفاوت ایلمز	زیر پایندهٔ زمین دریامیدر صحرامیدر
بر نفحهٔ ایکی دونلك ایتسه بلمز بیکی	رخشی چابك پامیدر یا کوه پا برجامیدر
حمد وابد فذرغرا لر سم کورسه نم	لوف بی معنامیدر یا بر قوی دعوامیدر
بو بحه دمدر دعوی صاحبقرانی ایدن	بر مبارز یوقمی میدان سخن تنهامیدر
در نظم چرخه سکوتی اولسه بیلمز روزکار	شعر نفعی میدر اول یا کوکب شعرامیدر
نور مواج معانیمی سر دعده برق اورن	یا لباسی شعرمك برآتشین خارامیدر
معنی رنکینی لفظ ابداعده پرعود	ساغر مینایه قونمش لاله کون صهبامیدر
بکر معنی می دلده بر لذ الهام ایله	یا فلکده آفتاب وزهرهٔ زهرامیدر
فکر بر مضمونمیدر آیینهٔ طبعمده یا	عکس نقش کارکاه عالم بالامیدر
سوزدوکندی نیجه بر دعوای شعر وشاعری	لوف دعوای برطرف شعری دعاهنکامیدر
تا فلك فرمان ایده هم بیدیر	هرکسك مقداری ادنامیدر اعلامیدر
اول قدر قدری بلند اولسون کورنده بیلمیه	عرشی اعلامی یری یا فرش ادنامیدر

در ستایش سلطان احمد خان علیه الرحمه

سخن اولدر که بلو واسطهٔ طبع سلیم	اوله مقبول دل نادره سنجان فهیم
یعنی یا وحی اوله مضمونی آنك یا الهام	بدلی فضل ایتمه دو اصحاب ایده لر بخت عظیم
عقد کوهر کبی منظوم اوله طبعه وارد	جملهٔ ناظم اولان زحمت قید تنظیم
سلك تسبیح دل عارف بالله کبی	اوله بر کوهر اسرار هدا و نه عظیم
کیم اوقورسه ایده فیض نفسی دنیایه	نشر اثار دم نطق مسیحای کلیم
اکثری اول سخن آرای نظام طبعه	که اوله فکری بو کونه درّ اعجاز نظیم
بو یله بر معجزه پرداز دلکلکه سزا	اولسه که مجلس عرفانه الهیده ندیم
سوز میدر اول که چپ و راست دوشه نغیدی	نیجه معنای درستین بوزه بر لفظ سقیم
دوشه بر سمت غریبه ره فکر نقطی	نه طریق روش تازه نه وادی قدیم
جکه مقصدنی فهم ایتمده برا هوشناسی	نقدر دقت ایدرسه اوقورسه بیم الیم

کندی فهم ایتسه ده بیك قوه بر نکته سنی / نطقی عاجز قاله یارانه ایدنجه تفهیم
بویله صاحب سخنك بونده در الحاقی کیم / سوزی لیست ایکن اوله کندوسی معذور ولئیم
عذری مقبول دکل یله عتابت بوننك / کوننی انصافله کر دکلسه هر فهم سلیم
واقعا بویله قوی عذر له خصم اولسه جهان / یله اولمز بریلك دوی قبول له تقدیم
بوقدر نقطه ده معجز دیلور بوجانکی / صنف اهل دل وطبعه کرم چرخ لئیم
بویله قالورسه اگر راه توقی مسدود / بو خصوصه فلك ایتمزسه مکافات عظیم
بر معنی دخی بر طبعه کورنمز نقدر / ایتسه اشك ورخ اندیشه سی عرض زر و سیم
طوتم ایلمش اولدقی دیاری عزیز / ایتمش سیر جهانینه صلوی تعمیم
میل ابکار معانی کیم ایدر بو دموده / اولسه که هر بری بر حور ملك خوی نسیم
جهره پرداز عروسان سخن اوله مکر / قلم ماشطه لطف شهنشاه کریم
اول که کلك کف احسان که ایر دوجود / ایتدی شاهده ملك جهانی تقسیم
اولدی ایمش یداقبالنه تایید ازل / قبضه تیغ جهانکیره قضایا تسلیم
او خداوند معظم که یازدی الفابن / لوح تعظیمه بو تعبیر ایله کلك تکریم
دستگیر عظمت داور دین و دولت / رونق سلطنت آرایش تاج دیهیم
صورت جوهر آیینه صنع تقدیر / معنی رحمت و لطف کرم رب رحیم
شمع خورشید اثر انجم جاه او کان / سدطادن خوام جمع هفت اقلیم

شاه جم جاه فلك مرتبه سلطان احمد
که ایدر کعبه جاهنه دنیا تعظیم

قهرمان فلك اورنك عدالت که اولور / بیم قهریله وجود ستم و فتنه عدیم
روی بخشنده جهان منظره صدر نشین / بوی خلقیله فلك مجمره نافه شمیم
آفتاب افسر اقبالنه یکتا کوهر / آسمان ابلق جاهینه ز راه دوده لجیم
کعبه عصمتنه نورهدی شمع حرم / حرم دولتنه پر هما فرش حریم
روزکار ایسه که کشور جودنده سفر / آفتاب اولسه اگر سایه جاهنده مقیم

بیری طوردقچه بدلور کوکبه روز افزون / بری کندیجه اولور مغتنم نار و نعیم
ابر کلکی صدف کفنی پر کوهر ایدر / وصف بحر کرمن هر کیم ایدرسه ترقیم
کشتی عالمه اندیشه سی برلنکر اولور / ایتسه بر شاعر اگر مدح وثنادن تفهیم
چشم دشمنده اگرجه خیال تیغی / مردم دیده سی جوزا کبی اولوردی دونیم
لطفی بر مرتبه کیم ایتسه کف دستی اگر / رسم جود و کرمی ابر بهاره تعلیم
کیسه غنچه نیجه بر ذرایسه فیضندن / کاسه لاله ده جی شبنم اولوردی پر سیم
قهری بر مرتبه کیم اولسه کرادنا شرری / مشتعل افزوده قافله باد نسیم
بکلستانه گذار ایتسه بر دموده ایدر / غنچه و لاله سی اخکر سوزان جحیم
آسمان دائره جاهنی اولوردی محیط / عالمی ایتسه احاطه کره حلقه میم
طبعی بر آیینه راستنمادر که کیرر / انده بر صورته عکس الف و بکر جیم
کوکب طالعی اول مرتبه دن عالیدر / که یازوب جدره احکامنی اهل تنجیم
عدلی کیم مملکت آرای جهاندر ایتسه / امن آسایش ایچون عالمه فرمان عمیم
دفع بیم دل عشاق ایچون ایلد اثری / قهرمان نکه غمزه صد بالخ حیم
شاه انجم سپه ماه زمین جلوه کها / ای شهنشاه ثریا علم هفت اقلیم
دولتکده بنم اول حضرو معنی که ایدر / ذوق طبعمله مذاق معانی تسنیم
قلم ناطقه بند دهن سحر و فسون / سخنم عقده گشای کره فکر حکیم
قید تحریرمه پای سخن در زنجیر / داغ فرمانمله جبهه اندیشه وسیم
اثر لطف کلومله احباب خوشدل / یاد شمشیر زبانمله عدو بر غم دونیم
فیض اندیشه رنکینم ایله باد صبا / ایتسه کر گشت و گذار چمن باغ نعیم
حکم فیض ایدر اول مرتبه جاری کردون / شیشه باده کدکه جناب تسنیم
طبع اولجه سخندر که کف موجی طوتر / خنده لر ایچه نهان سبحه لؤلؤی نظیم
خضر سرچشمه نظمکه بولور تازه حیات / رشحه فیضنم خادم ایله عظم رمیم
بت نکار حرم دیر خیالم که قومش / بنده سته اثر صنع خداوند قدیم

رشك كلك نفعى ماتى اولدى اسم ايچه — دست چوب تبر بت شكن ابراهيم
سوز تمام اولدى تمدح نيجه براى نفعى — هذيب ارباب دله سنى ايدرسن تفهيم
طورمه شمدنكيرو صدقيله دعايه الآجيب — ايده دريوزهٔ درگاه خداوند كريم
فيض الهامله تاكيم اوله اهل نظرك — رحم مريم كبى طبعى صدف در يتيم
در مدحيله مزين اوله سلك ايام — كه هر ذاته ايده فخر ايده تاج ديهيم
مدحت ذاتى فقه ايتميه اهل طبعك — اوله انديشه سى ناهيد فلك كبى عقيم

در ستايش سلطان احمدخان عليه رحمة الغفار

عز نكته عجبمى بنه عيد رمضاندر — عيد رمضان رونق بازار جهاندر
مستان خراباته صلادر نه طوررلر — زهاده تعجب ايده جك دم بو زماندر
زيرا نه ديمكدر بوكه رندانه واعظ — بر پرده طورب جام هلال نگراندر
شمدنكيرو ياران سبكروحه روشن ايش — ترتيب بساط طرب ورطل گراندر
شمدنكيرو بيچارهٔ درد وغمه جب ره — فيض اثر صحبت پيمانه كشاندر
اول رند تهى كيسه حسد كيم بو زمانده — غمخانه سى عشرتكدهٔ سيمبراندر
بر دمده نه ديبك يا شمعى آدمه ديرسم — بو نكته‌يى حسب ايتمك ادراكه زياندر
يابك ياشرمى اولكشى كيم آه همدم — بر شيشه مى كهنه وبر تازه جواندر
بردم مى ومحبوبه جمع ايسه كذب — بر دلكه اسير غم جانكاه بتاندر
تا صنعه دل اولمده اولان فيض صفا — انديشه سى اول خسته‌يه سرمايهٔ جاندر
دلبر سز اولان بزم مى عاشق زاره — هر ساغرى بر ديدهٔ خونابه چكاندر
خونابه دكل باده سى زهر غم هجران — هم نغمهٔ چنك ونى فرياد وفغاندر
ياد اولميجق آب حيات اولسه اگر مى — رشيشه سى لخت جگر وقطره سى قاندر
تحقيق صفا گرچه بودر ليك بو تحقيق — بر رفق هوا وهوس اهل هوساندر
نه شوايت سز اولرند مسيحادم معنى — كيم رشحهٔ كلكى سخنه روح رواندر
جو نيليه بر دلبرى كيم مجمرهٔ طبعم — هر دم معانيه طربگاه جناندر

ثمن

تنهاى ناب اولسه بودمده نه بكا كيم — مى همدم ديرينهٔ شوريده دلاندر
بربوجه دم خرم وفرخنده خجسته صبا — كيم ماحصل مدت عمر گذراندر
هم روز مبارك دم وعيد طرب انگيز — هم دور جهان داور جم شوكت وشاندر
اول شاه ملك خلق كه كف دستى كرمده — خورشيد زر افشان كبى مشهور جهاندر
اول شاه كواكب حشم روى زمين كيم — دوران همايونى شرف بخش زماندر
اول شاه جهانگير كه احكام قضايه — تمغاى يد قدرت فرمانى نشاندر

خان احمد اوخان مظفر كه هجومى
اقبال سكندر كبى اقليم ستاندر

شاهنشه جم كوكبهٔ دور زمانكيم — دردور باركهى قيصر وخاندر
عهدنده زمين مزرعهٔ تخم عدالت — دوردنده فلك دائرهٔ امن واماندر
تاب تف قهرى هوا صاعقه انگيز — حرب سر تيغنده قضا فتنه فشاندر
بر فتنه بو نيماز آره سك مملكتنده — واريسه بنه غمزهٔ فتان بتاندر
هر كشوره بيك حفظى نگهبان اولاليده — آهو بره زنجير كش شير ژياندر
عالم اكا محتاج واو مستغنئ عالم — بو مسئله معلوم دل عالميان در
اول مهر جهان پرور اوج عظمتده — مهرك كرم كوكبى خورد دهره عياندر
چرخ اولدى جنابنده كربسته غلومى — صنعك كه فخرده كوريش كاهكشاندر
بر آينه در ماشطهٔ رأينه خورشيد — كيم آكه نمدپارهٔ صبح آينه داندر
زكان ايدر اول ايتدكى الافى ز دريا — گرچه كه كف دستى نه دريا نه كاندر
وصف كف پرجودى كه طبع شعرايه — همواره طرب كستر وهم فيض رساندر
انديشه سى مفتاح در گنج معانى — نفعى سبب ذوق ارباب بياندر
دولتنده جهان مشرب پاكيزه كى لطف — كه پاجو عالمه بر آب رواندر
شمشيرى كه ابرجو اداى ظفردر — سنك يده نصرت الكاسنك فشاندر
رخشى كه نك ديده بو لمز اكا همتا — بر رخش مبارك پى وفرخنده عناندر

هر قنده که عزم ایلسه اقبال و سعادت / پهلوی رکابنده ایکی پیک دواندر
چابکلکی اول مرتبه کیم فرط شتابی / حیرت ده اندیشهٔ تحقیق دکاندر
زیرا که کیمی صاعقه دیر کیمی صرصر / اولمز بنه واضح کیمی در برق جهاندر
بر یرده دونك اینجه شتاب اوزره ایکن / نسبتله اکا کوه گران باد وزاندر
رفتاری نه ایتسه بنه قوپسه یرندن / یانینده اودم باد وزان کوه گراندر
کردوکجه غباردن تك و تاز ایچره صندر / کیم باد جهانك دله پیچیده دخاندر
بر تاب جذابندکی دم اژدر پران / آهنگه خرام ایلسه طاوس جناندر
اندیشه تخیل ایده مز سرعت سیرین / تعریفه انی چاره ندر حی لساندر
ای شاه کرم پیشه که قدر نم لطفك / بحر سخنه مایهٔ فیض جریاندر
اول فیضله بر بحر رواندر که خیالم / امواجی گهر بیرینه سیّاره فشاندر
سیّاره دکل هر بری بر جوهر علوی / کیم اکه بها ماحصل کون و مکاندر
دوران نه بلور قدر در نظمی زیرا / اول دور ایدولی منکر ارباب بیاندر
سی بیلمك اولور رکم در و کوهر خزینه‌دن / دریای معانی کبی بی حد و کراندر
حدت کرچه دلیراز سخن کستر بی باك / کیم هر بری زعمنجه فلون ابن فلاندر
اما نه خصم افکن میدان تخیل / هر معرکه ده نفحهٔ شمشیر زباندر
شمدی بنم اول کوهر یکتا که هجوم / برهمزن خیل و حشم خصم جباندر
یدق عجزی نه طبعك اندیشه‌دن اصلا / کرچه ستم چرخ دنی تاب و تواندر
شاهین خیالمدر او شهباز شکاری / کیم عون الهی اکه بال طیراندر
طبعم قفسی دانشه بر طوطی که یا / خامهم جمعی معنی یه بر سر و جاندر
برق اور دیکی دم جوهر اندیشه‌دن / کویا که کف رستم طبعمده سناندر
اولدم که قلم ثبت ایچون انا و خیالم / رستمده سر اندر حم آغوشی بناندر
اول راست بدو کج دوشندکی بیهوده دکلدر / زخم جکر دشمنی ایچون تیر و کماندر
اعدایه مداد قلم دشمهٔ سمدر / احبابه شمیم سخنم نکهت جاندر

اول مخزن سحادم نظمکه سوزنده / فیض ازلی جوهر جان کبی نهاندر
اول شبر و معراج خیالم که جهانه / صدق نفسم باد سحر کبی عیاندر
اول نادره پرداز بلیغم که کلامم / عذب المثل نکته شناسان جهاندر
بر لمحه‌ده‌ن ایده مزسه تولد که شعر تحسین / افسون کلامم جهان بسته دهاندر
کویا که کلستان سخن در بو قصیده‌م / هر نکته‌سی بر غنچهٔ بیخار و خزاندر
یا نظم دلاویزله بر جوی مسلسل / یا معنیٔ رنکینله بر لاله ستاندر
هر مصرعی بر صنم نازك موزون / اندیشهٔ بار کیم اکا موی میاندر
لا بد قویالم قافیه‌سنی اولدی عایه / شمدنکیره سوز که هر اولکه‌دکر هیزباندر
تا غایت شب فاتحهٔ وقت سحردر / تا اول عید آخر ماه رمضاندر
حق روزیکی نوروز و شبك قدر ایده هر سال / او مایه ده کیم قبلهٔ اقبال شهاندر
کوسترمیه بر ذره خدا عالی سننه / زیرا که وجودك سبب امن و اماندر

در ستایش سلطان عثمان خان شهید علیه رحمة الغفران

زهی درج باعطای سپهر حسن صنع یزدانی / که معناسنی فکر ایتدکجه آلدر عقل انسانی
جهان بر تازه رونق بولدی بر رنج مقصودی / عجبمی تازه لنسه داستان ماتقدمانی
جهان اولدی مسخر بر جهان آرا شهنشاهه / بر ایتدکه زوالی غلغل کوس جهانبانی
اوبیارنده کرچه بختی روزکارك خواب غفلتده / ولی آرایش دنیانك اولکه دنك وجدانی
قضا بر شوقله خدمتده دامن درمیان اولدی / مهیا ایلدی تدریجله اکا اسباب سلطانی
فلك تیز و وزه‌دن بر کته عالی قدری هشانی / اکا براق دیبا بر ده چکدی صبح نورانی
جیقدی ماه رای بر ده‌دن تعظیمله دوران / طلوع ایتدی اول اوزره بر تاج زر افروز خاقانی
تنزل ایدن اما او تاج و تخته اقبالی / بر کر قادر دکل زیرا علو شوکت و شانی
نیجه میراث کیرمشدر او تاج و تختی نیدر اول / انکچون تخت و تاج ایتمش مهیا لطف یزدانی
الهامت احسان عدل و انصافه دورلکه / بو تاج و تختی دنیایه حکم ایدرسه ارزانی
تعالی الله زهی سلطان عالیشان ملك آرا / که دربان ایدر باب هما بونده دیوانی

جهانبان معلی پایه کیم دوران گردونك
زمین بوسی جنابندن اولور فرسوده پیشانی

جهان شوکت و شانك سرابرای شهنشاهی
سریر عدل و دادك دادر جم جاه دورانی

خداوند معظم پادشاه مشرق و مغرب
یگانه وارث ملك جهان اسکندر ثانی

شرف بخش سریر سلطنت سرمایهٔ دولت
بهمساز عدالت رونق افزای سلیمانی

شهنشاه عدالت پیشه عثمان خان ثانی کیم
وجودیله حیات تازه بولدی ملك عثمانی

زهی شاهنشه سرآرای دیوان خانهٔ عالم
زهی شاهنشه بساط افزا دورانك سلیمانی

شکوه بخت و اقبالیله تازه شهنشاهی
کمال عدل و انصافیله پاینده جهانبانی

سکندر کبی طالب فتح هفت اقلیمه اقبالی
سلیمان کبی غالب روزگاره حکم فرمانی

هر تسخیر ملکه باشلدن اقبالی سبب ایلك
نه ترکستانی قور فتح ایتمدك نه کافرستانی

کورك بر کون ویرر مصر دیمن کبی دوزانی
براوخ بنده‌سی بنده سینه کشور ایران و توران

دکل دریاده کشتی آسمانده ماه نو اولمش
جناب لطفنك اعلی و ادنا کاسه کردانی

دوشردی سایه اسمانك سایه‌سی عرشه
که اولسه پرتو انداز آفتاب رای پنهانی

فروغ رای چرخ دورنك هم مهری هم ماهی
لعل جودی جهان همتنك هم بحری هم کانی

دل پرفیضی کیم دریای همت در میانندن
اوچرك برکهر بر موجی در شمشیر برّانی

او شمشیر مجوهر اول که بندر صیقلی
بیابان موجیدر کاهی او بحر اینجه طغیانی

سوار اولدقجه تصدیر بره عاجز مصدر
زکی دقت ایدرسه اکر بهزاد اکر مانی

عجب صنع الهی بو العجب ترکیبدر زیرا
مصور شغل دیداری مجسم باد یکانی

زرعنا رخش اولور الحق اولاندر های عنقا کر
که ایدر جلوه‌کی شهرستان طاوس خرامانی

کمدر اول برج مشکینه رفتاری الکز
تماشای خرام ویه کاکل پریشانی

او بیال و بال رفتار او خرام نازك دولتی
او برج اولجین اول کهکشان مرودن وطولانی

او جسم کده بیکر او دکلی تیزرو در کیم
اکر بیل کبی براهسته برتاب ایتسه عمانی

گذار ایدر دی عکسی دو شورن آینهٔ چرخه
براق آسا زمیندن عرشه ذاتی ایتسه جولانی

فروغی

فروغی دیلك هم توجه بر تاب ایتسه فرط سرعتدن
دوننر اول ناوك پرانکیم جفت اوله پیکانی

جهان آرا شهنشاها جهاندارا خداوندا
ایا شایستهٔ ملك جم و مهر سلیمانی

سعادتدر سنی اول خاقان عالیشان درانشی
کهدار دورنده خاقانیك اعداء بر ثنا خوانی

بن اول وصاف عهدم کم کنجینه مدح و اوصافی
نجوم همزبان اولمز نه فردوسی نه خاقانی

نه وصافم نه فردوسی اوسمجنکوی معنایم
که تعبیر ایده صورت کسب ایدر احوال جیحانی

خیالم کاروان سالار اقلیم معانی در
دلم کنجینهٔ پر گوهر اسرار رحمانی

تموج ایتمیجه قلزم طبع در رخشانم
بر اولمز روزکارك کوهر کانیله دامانی

نه ممکن در نظم کبی ذی قیمت کهر بولمق
قنز تیشهٔ اندیشه سیله کان امکانی

صنور لقطرهٔ خذن صاجیلور تیغ زبانمدن
سوزم اولدقجه رنکین قدریبا قوت رمانی

بنم اول صید دمعنی کیم همچو محمدن
دلیران خیالاتك اولور اندیشه میدانی

فضیلت معرفتدر باکر علم اندیشهٔ معنی
مبارك اولسون اشراف زمانه علم عرفانی

سوزم شاهدبر اثبات استعداد یکون یاکر
زلازم دام تزویر ایلك تفسیر فتانی

هنر لطف کلام معنی بیلمکدر محتشم
حقیقتده بودر اهل دلك معیار وزانی

بو فیض اهل دله داد خدادر جهد ایله اولمز
بنه براهل دل نظمندن اکلا اکلین آنی

محصل ادمه معنی کر کدر بو دخی نیدر
اسیر قید صورت برالای بیهوده حیدانی

کال هنده رفاه اولمز بتر لاف ایتدی یقفی
دعایه باشلدیکم بولدی قصیده حد پایانی

بو ذلن سود استان بارکاه عرش اعلای
الك قادر دعایه استه مولادن بودانی

کطهر دقجه جهان اول سلطنته برقرار اولسون
حیات تازه بولسون سایهٔ سندن عالم فانی

سلیمان کبی صیقسون تخته هر کون عدل و داد الشون
بر اولسون عرصهٔ محشر کبی میدان دیوانی

فروغ کوکب اقبال و بختی ایلسون هر دم
جهانی آفتاب عالم آرا کبی نورانی

در ستایش سلطان عثمان خان علیه الرحمه

صفحهٔ معنی دل صفا صیقل ایتمدر بنم
تیغ شمشیر جهانکیر زبا ایتمدر بنم

سینه‌کی چاك ایدم چرخ فلك دکلدر کینهٔ کهن
زخم شمشیر زبان کبی ستاننددر بنم

قهرمانم نیزهٔ و شمشیره چکم احتیاج / خامهٔ جادو زبان تیغ وسنا مندر بنم

ساحرده آزمایم معجز دست کلیم / استه سم موقوف تحریك بنا مندر بنم

صد دفینه پردازم دو گنمز گوهرم / واردات غیب گنج شایگا مندر بنم

تا ازلدن فیض حق موقوف در اندیشه مه / ملك معنی وقف طبع کامرا مندر بنم

ملك رومی اولقدر طوتدی سواد شعرمك / فیضی یم کو یا بو او هندوستا مندر بنم

شمدی سر فیض ضرق معانی بنده در / سرلشه عالم سواد اصفها مندر بنم

اندری دو زکارم نقطهٔ پرکار غیب / لکی خورشید ضمیر غیب دا مندر بنم

لامکان سیر آفتابم خاکده دوشمز پرتوم / عرش استغنای همت آسما مندر بنم

بن او خورشیدم که پنهانم درون ذرده / هم جهان پر شعوهٔ کوکب فشا مندر بنم

بی وجودم اولقدر آیینهٔ ادراکده / کیم غبار دل جهان لومکا مندر بنم

جوهر فردم هیولای تصوردن بری / شش جهات معرفت کون ومکا مندر بنم

کهنه استاد معلم خانهٔ اندیشه یم / ناطقه شاگرد درس امتحا مندر بنم

اول ندیم بذله گویم بزم شاه عشقده / گفت وگوی جای دردل مهوشا مندر بنم

آفتاب صبح معنی بزم اندیشه ده جام / باده فیض لوبزال جادوا مندر بنم

نازپرور عاشقم سرمست اولورسم غمزده / غمزهٔ خونریز ساقی پاسبا مندر بنم

محرم اسرار عشقم باکه دوشمز سویلمك / خنجر مژگان جانان ترجما مندر بنم

سویلسم اول نکته پرداز معانی پروردم / عرض گل دیوانه حسن بیا مندر بنم

مست جام عشقم الهام اولنیجه سویلیم / گرچه کیم قوادهٔ معنی دها مندر بنم

شمدی اما بوجه دریا کبی پر جوش ایدن / التفات پادشاه نکته دا مندر بنم

اول شهنشاه جهان پرور که لو تعقوردیسه / قبلهٔ شاهان عالم آستا مندر بنم

دادگر خاقان عالی رتبه عثمان خان که چرخ / یدز سودر پایینه در شاه جها مندر بنم

دور عدلنده مباهات ایلسه دهر ز روزگار / کیم بوگونلر عید ونوروز زما مندر بنم

بو بنا شاهنشاه عادل که مشهور عالمه / حمد تاریخ سحف خاطر نشا مندر بنم

بذل اعلامی بهلو ردن فلك یار کار / کیم خیال مدحی همدم یار جا مندر بنم

فخر ایدرسه که زمین بوس جنابیله ذله / خاکپای روزکاره ارمغا مندر بنم

کیمیا بولدم سو رنجه خاکپاینه یوزم / گنج دولت نقد وقت رایگا مندر بنم

اولمی وصاف دست زرفشانی آفتاب / چند دیوان تخیل داستا مندر بنم

فیض اوصافیدن گویا جهان معنی یم / گنج طبع وچشمهٔ دل بحر وکا مندر بنم

منشرح باکیدر اول سرچشمهٔ آب حیات / کیم خیال رشحه سی روح روا مندر بنم

مجلس اقبالنه گلدم که بانی اولمغه / چند هدیه یم بو غزل ذیب وکا مندر بنم

عاشقم شوریده لك آرام جا مندر بنم / غمزهٔ دلبر بلای ناگها مندر بنم

غمزه دن کیم خوف ایدر تیغی هوادار اولمسه / غمزه زیرا همدم راز نها مندر بنم

بی گریبان جان مست جام استغنای عشق / فتنهٔ خدمتکار دامن دوستا مندر بنم

جیب کهنه ار عشقم سینه پر درد اغله / نو شگفته غنچهٔ دل آشنا مندر بنم

خانمان سوز دلم که دایره دوشمش آتشم / صفحه صفحه طرهٔ دلبر دخا مندر بنم

آتش عشقم که دو بالا سویند رمز بی / نقطهٔ داغ سویدا دودما مندر بنم

نطقه کلسم نفخهٔ معجز دم عیسی کبی / بیت معمور معانی خانما مندر بنم

هم قصیده هم غزل بر تازه وادیده بیگم / اختراع خامهٔ معجز بیا مندر بنم

سوز تمام اولدی دعا ایتسم فوذ شمدیر بود / قدسیان مشتاق نظم دلستا مندر بنم

صفا ادیحه تا که شوق انگیز بزم اهل دل / کیف صهبای خیال شادما مندر بنم

شادکام اولسون سریر سلطنتده روز وشب / بو دعا شام وسحر ورد زبا مندر بنم

در ستایش سلطان عثمان خان و تعریف قصر

تعالی الله زهی قصر بنا ایوان حکاری / ید بیضای قدرت محرکیم دست معماری

نه اول عشرت آباد بنا اول قصر عالی کیم / فلك بر چنك اولوردی بزمینه کر اولسه اوتاری

معلا بیت معمور فلکدن فرشی الوان / مجوب سینهٔ آیینه دن کاشیٔ دیواری

سواد شام عنبرفام دوده شمع شبستانی
بیاض صبح دولت پرده دیبای زرتاری

اورکلی تابناک ایتمش ایدی زرین شمسه طاقنی
کورنمز سایه‌سنده آفتاب صبحک انواری

دکل مهر بیاض صبح افقده سبز ایچره سقفی
فلک باغی قالور غنچه خاکه دوشدی تاج رفتاری

عجبمی فرشنه آیینه عالم نما دیرسم
نمایان قد سیمای آسمانک نقش اسراری

رخامنده دکل امواج کوناکون وجه درچی
کورینور جابجا باغ بهشتک عکس ازهاری

صفه‌لر برگل زرد و زرد بر نطع خارآده
رخامنده کورنور عکس خورشید پر انواری

محیط فیض معنی در مکر اول حوض شادروان
که هر بر لوله سندن چشمه سار خضر اولور جاری

ادیدی کر بو رونق بو صفا قصر زلیخاده
دل و جانله اولوردی سبزه ایچون یوسف خریداری

نشاط انگیز و غم فرسا در اول دکلی تماشاسی
که یاد ایتمز کورن عاشق غم جانکاه دلداری

فلک افتاده قد جنت سرو بستانی
ملک مرغ گرفتار گل رعنای گلزاری

زبستان رشک فیض باد فردوس معانی کیم
لب دلبردن اعلی میوه شیرین اشجاری

نیجه آچلسون دل گل گبی بر بویله گلشنده
که نور ورد صبا درهب نوای جیب زاری

نزه اول روضه عنبرسرشت دلکش و خرم
کوستایلر دماغ روزگاری بوی ازهاری

نسیم عارض ایتمش نکهت گیسوی خوبانی
عجبمی آچسه هر غنچه بر دکان عطاری

صبا دلول بندرگاه چین اولمش مزد ایله
میان چارسوی گلشنده مشک تاتاری

نسیم سنبل و نسترنی یاد ایتسه بر شاعر
بخور عنبر کافور اولور طومار اشعاری

غباری اولقدر خوشبو که اگر مزدم صبحه
عبیر جیب گیسوی بتان چین و فرخاری

فضاسی خلوت دل گبی پرانوار روحانی
هواسی عالم جان گبی گرد تیره‌دن عاری

دکل دریا سحاب نوبهار بر هواسندن
رطوبت کسب ایدر دونمش زمینه آسمان داری

هواسنده رطوبت اولقدر کیم هردم اوداد دخم
اولور آب حیات آسا وجود آدمه ساری

هواسی بویله جانبخش حیات افزا اگر الحق
کرتا خرم اوله دائم دل شاه جهاندارک

زنشه اسکندر دوران که افلاطون اگر کورسه
اولوریدی جانله مفتون حسن خلق و اطواری

شهنشاه صاحبقران مشرق و مغرب
که طوتدی عالمی کون گبی برق تیغ پیکاری

بطار

یگانه شهسوار ابلق گردون که هر آن
اولور رزمنده کننده فتح و نصرت یلن همراهی

جهانبان یگانه آفتاب آسمان سایه
خداوند زمانه مسندآرای تخت کاری

بساط هفت اقلیمک چراغ عالم افروزی
سریر زر و افلک پادشاه ماه دیداری

خدیو نامور آرایش تخت سلیمانی
جهانگیر مظفر صف شکاف رزم کرداری

علی رزم و سلیمان کوکبه سلطان عثمان عظیم
روادر طاق عرشه آصلسه تیغ خونباری

او سلطان سخن پرور که دوردستانیدر
متاع دانش و اوراق و نظمک روز بازاری

او شاهنشاه ملک آرای جی بر دوال ظلم کش
که یاد اولمز زمانده ستمکاری و جباری

دکلدر کهکشان جدول قهری تیغ عدلیله
چالوب چاق ایدی فرق سر چرخ ستمکاری

سحاب نوبهار فتح و نصرت تیغ سیرابی
چراغ دودمان دور دولت بخت بیداری

دل ادراج دلسی گبی صاف و پاک و صداقی
نهاد عقل کل گبی درست و راست معیاری

سمند رایض اجولینک گردون جراکاهی
کمند رستم اقبالینک عالم گرفتاری

صبا کر بوی خلقیله طولدرسه ربع مسکونی
فلک فرق ایلمزدی چین و روم و هند و بلغاری

اسنجه باد قهری بحر و بر یکسان اولوردی
اوور ربیرنه امواج دریا گبی کهساری

نشاط عهد عدلیله جهان اولدی خرم دل
کر تشخیص ایلمک کوج بر برندن مست و هشیاری

کر اولسه شامل احوال مرغان هوا عدلی
ایدردی کبک رعنا چشم شاهینی او ذره رفتاری

زماننده بولنمز فتنه پنهان اولمغه بریر
مگر خوبان فتانک شکنج زلف طراری

کرم گستر خداوندا هنرپرور شهنشاها
ایا پیرایه صنع کمال قدرت باری

صدوددن نشئه سبحان زمانه هیچ توفی ایتم
بن اوکرترم جهانه طرز شیوخ شعر همواری

نیجه بیل اشتیه سعی اوکره دورها روز اندیشم
اچنجه چارسوی فتنه‌ده دکان سحاری

خرد علامه ادراکلر بر کهنه شاکردی
فلک شهنامه اندیشه‌مک بر جدول زرکاری

سخن بر طوطی معجز بیان زرخامه استادی
قلم بر قهرمان تیغ زر دردل سحداری

جم اندیشه‌مک خورشید بر جام زرافزاری
عروس طبعمک ناهید بر چنگی پرستاری

ضمیر پاکم اول لوح جدیددرکیم کنارنده
سواد هر دو عالم برخفی نقش قلمکاری

جهان مجمل بن منتخب اجزای عالمدن
تفاوت یوق بنه ما بینمزده ذره مقداری

دلم کان معارفدر ضیالم بحر معنادر
عجبمی جشنه دل ایدرسه گر خامم گهرباری

او کانک هر سوزم بر قطعه الماس جهانتابی
او بحرک هر قصیدم بر دُر لؤلؤی شهواری

خیالمدر او دریای خروشان کیم سبق الموجی
فلک تدویر کردابندن آنک علم ادواری

صفدرکرداب پیچاپیچ دریای معانیدر
گورن مرآت اندیشه‌مده عکس چرخ دوّاری

گلستان جنان طبع صفابخش لطیفمدر
گرزیب ترکشی مثلک صحرا درخش خاری

چه تنهادن شبستان دوانمدرکه یوسفدن
آلور کبی تنهادن مصری سیرحسن ابکاری

کلیم مصر هم کلک شکرخای روانمدر
کر جواب معانیدر جهانه نیل گفتاری

گلنجه سینه دن کام دهانه جام یولور معنی
دلک انفاس روح القدسدر گویا که افکاری

دعایه باشلاسم نصرکه نفعی قو بو که جوابی
گر بو جوابه خصمک داغی داد دریا که اقراری

طوره تا کیم بو چرخ لاجوردی بو بد بارجا
اوله تا کیم جهان معمور عدل شاه معماری

صفادا ایچه دائم او قصر عالم آراده
گهر دن پاک اوله هردم دل آیینه کرداری

در ستایش غزای مرحوم سلطان عثمان خان

آفرین ای روزگاردن شهسوار صفدری
عرشه آص شمشیر وتیغ ثریا جوهری

پارهٔ الماس درسنک مثال نیداول
چرخه چکه بر دخی شمشیر والا گوهری

سرفراز ایتدن لوا الحمد دین احمدی
کافری گوستردن الحی دستبر وحیدری

تیغکه نوله یمین ایدرسه روح مرتضی
بر غزا ایتدن که خوشنود ایتدک پیغمبری

ایدن بر حمله ده برباد ملک دشمنی
گرد راه هلک که چه کیم سد ایتدی راه صرصری

ماه نو صنعه قبضه‌ده گوریجک پیکاریکی
رتبه دیدی بهرام النده دوشدی زرین خنجری

اولقدر قان دوکدی شمشیرک که عکسیله آنک
کاسهٔ یاقوته دوندی گنبد نیلوفری

غزهٔ خذیاب کبی جاری اوجنک بینه خون
بدیدقادرسه اگر ملک ایدیجه دیری

جنگ غرق بحر خون اولدردی فلک ذکیبی
ایدکیجه تیغ خون افشانه جولانگری

شقهٔ رایات بختکه رکابک اولسه
کشتیٔ نه آسمانک بادبان و لنگری

برق اوردی دستگه تیغ برکهری دربه خود
ایلدی دریایه غوطه آفتاب خاوری

بر آدج کوه صاجردی عالمه کوکنکک
صالدی غلغله دشمنه کاهی مرصع خنجری

بر عجب دریا دراودی هما بو نک شنک
کیم حباب برقرار اولمش اکا هر چادری

موج بی دربی دراولدی جره سپاه صف صف
بر نهنک اولسه نوله هر طوب اژدر پیکری

هر الوی بر موج طوفان خیز یدر آنک تیزدو
خار و خس کبی اوکنجه قاچسه کافر عسکری

گون کبی میدانه چیقسه تیغله میدان سپس
کارگر دو نم سپاه دشمنک شور و شری

شبچراغ دین و دولتدر وجودک حفظ ایده
قف قت اولمش اژدهادر هفت چرخ چنبری

قاردش طورمز ساکر شم نصرت بد اقبالده
دشمنک گر قهرما اولسه سراسر لشکری

بدیده اعدا ایچون شمشیر والقابکه
جامع نه قبه گوزلک خطیب منبری

آفتاب بحر وبر صاحبقران شرق وغرب
شهسوار نام دور رایت کشای صفدری

آسمان دولتک خورشید قدسی پرتوی
بزمگاه شوکتک جمشید خورشید افسری

نقد وقت سلطنت سرمایهٔ امن وامان
دستگیر دین و دولت کامبخش سروری

شاه والا رتبه عثمان خان غازی کیم فلک
گوردمشدر بویله بر شاهنشه جنک آوری

شهسوار عالم آراکیم رواداراولسه گر
نعل ومیخ رخشی چرخ آفتاب و اخگری

صفدر کشورکشا کیم جنکه چیقدیغی اولدر
جبرئیل انا فتحنا خوان تیغ ومغفری

پادشاه عادل وعالی نسب کیم پاره شدر
ایتسه گرسه هنک و دربان کیقباد و قیصری

شهریار آسمان مسندکیم اولمش تا ازل
سجده گاه تاجداران جهان خاک دری

شهنشین نه رواق آسماندر مسندی
عتبه گاه هفت اقلیم جهاندر کشوری

مسند اجدادنک رفعت براورنا پایه‌سی
دور گر اقبالک دولت قدیمی چاکری

هر نه ایتدیسه زمانه تابع اندیشه‌سی
هر نه امر ایدرسه دوران بندهٔ فرمانبری

دیرسه طبعی آتشه کر برق تیغی تربیت
معدن الماسی ایدردی تودهٔ خاکستری

عدلی که آرایش بزم جهان ایتسه اولور | شمعه شهپر کله پروانه‌نك بال و پری
اولقدر آسوده عالم سایهٔ عدلنده کیم | خوابگاه ایلر غزاله پهلوی شیر نری
ایچه که خاصیت حفظی سرایت عالمه | طرح اولوردی صفحهٔ آب اوزره نقش آذری
عکسیدر انك فلکده خرمن انجم دکل | صاچدی دست لطفی خاکه اولقدر سیم و زری
یازسه وصف نکهت خلقی ویردی عالمه | کیم دخاکپای خامه بوی مشك عنبری
کاملا اوصافدر اصاحبقران شاهنشها | ای سریر عدل و دادین داور دین پروری
سحر ایدردم مدحکده کرچه اما نیلیین | ایلمش حق وصفنی قید تصوردن بری
عجزمه بر حجت آوردم اکر اهل اولسه‌لر | روزکارین یاوه‌سنجان و بلاغت کستری
عاجزم حقا اوزره اوصافکده حالا کیم بنم | عالم اندیشه‌نك علامهٔ دانشوری
جمله قانون سخنده حل عقد نکته حسی | حکمت فکر و خیالك فیلسوف اکبری
حسب حالدر خصوصا لاف و دعوی برطرف | کرچه صاحب لاف اولور ارباب طبعك اکثری
بن اوکنجم قدرم ارباب دل دخی بیلور | عارفم دشمنم بکا لاف و کزاف سرسری
خامهم اول معجز طراز صد هزاران پیشه‌در | کیم نظیر اولمز اکا الا کلیمك اژدری
حرفیدر مجموعهٔ اسرار دیوان کمال | نقطه‌سیدر مهرهٔ داغ درون انوری
طبعم اول بتخانه‌در کیم هر دخت دیوانمك | طاشه کار ایدر خدنك غمزهٔ نازکری
نیجه صورت فیض انفاسمله جان بولمش اولدی | هر بری شهر دلك بر عالم آرا دلبری
هر خیالم بر عروس نازپروردر بنم | کیم بو عالمده دکل اسباب زیب و زیوری
معنی کیسوی فکر دتار پود جامه‌سی | بادهٔ پیراهن حور جناندر معجری
بادهٔ ادراکمك توحید سرخوش حمی | ساقی اندیشه‌مك تحقیقدر ساغری
خامه‌مك راه سلوك فتنه خط ساریسی | شعرمك حبل متین فیض تا وسطی
قنده بو فن درینه تعریف شاه نکته‌دان | نیلیم ضبط ایدهمم اندیشهٔ ذوق آوری
فکر اوصافك غذای روح اندیشه‌م | دل هوسناك اولور کر اولورسم او سودادن بری
جوهر اکسیر مدحك طرح ایدنجه سخندن | ایدیور هر لحظه اندیشه بوجهك زرکری

قدرتی هم آفتاب کیمیاکر طوتمسون | یوخسه بیك شوقیله اولوردی اولدخی بر مشتری
ذره سن مهره غبارن ذوقکاه دیم ویرسون | جوهریم بن جهانه ویررم اویله کوهری
بو وجود هر دار الملکه نیلیم دنیانی بن | باشنه چالسون فلك آیینهٔ اسکندری
عالمی تسخیر ایچون خاتم نه لازم طبعمه | بن سلیمان خیالم نیلیم انکشتری
هر دیرسم اسم کیبی اولور ها دکسر | اولقدر نظمیمده دکر سوزم انسی ویری
باشنه شمد نصرتکه ای نقش کعبای دولته | بر دعایت کیم اوله حسن قبولك مظهری
ایچه تا منهر و صاحبقران شرق و غرب | اشهب زر بالکهنك صبحله جولانکری
حق سرافراز ایتسون رایات دین و دولتك | قنده عزم ایلسه اولسون فتح و نصرت رهبری
ایلدکچه عزم میدان غزا اول قدم | پایمال اولسون یولنده دشمن دینك سری

بهاریه در ستایش سلطان مراد خان

اسدی نسیم نوبهار آچدی کل صبحدم | آچسون برنده کوکل ساقی مدد صون جام جم
ایردی ینه اردبهشت اولدی هوا عنبرسرشت | عالم بهشت اندر بهشت هر کوشه بر باغ ارم
کلدی دخی عیش آیامیدر ذوق صفا هنکامیدر | عشقکدن بیرامیدر بو موسم فرخنده دم
دونسون ینه پیمانه‌لر اولسون تهی خمخانه‌لر | رقص ایتسون مستانه‌لر مطرب ایتدکجه نغم
بودمدر کیم شام و سحر میخانه باغه رشك ایدر | مست اولسه دلبر سیمبر معذوردر شیخ الحرم
یانیقسون بیچاره‌لر آلفته‌لر آواره‌لر | ساغر صونه مهپاره‌لر ذوقی ایتمك اولوردستم
یار اوله جام جم اوله بو بجه دم خرم اوله | عارف اودر بو دم اوله عیش و طربه مغتنم
ذوقی اودر ایدر مدام کیم اوله دست شاده جام | بر الده جام لوله فام بر الده زلف خم بخم
لطف ایله ساقی نازکخو بو جمعه کل قالمز بو بو | طولسون صراحی و سبو بوش اولسون پیمانه هم
هر نورسیده شاخ کل الدی الینه جام مل | لطف ایت اچسون دخی کل ای سرو غنچه فم
بو دور دور صهبادیه دو دشمن پیاده غم یه | فاندق دور دور دایمه ای سنده صوت و جم
سید دلخك عاشقان آشوب دل آرام جان | سرمایهٔ پیرمغان پیرایهٔ بزم صنم
ی عاشقی ارشاد ایدر عاشقلری دلشاد ایدر | سبزه ویرر بر باد ایدر الله ده قویمز کرد غم

می آتش سیالدر مینا ده جلا لاله در   باغ غنچه بر ژاله در آچمش نسیم صبحدم
ساقی مددی صونبزه جام جم دخی صونبزه   رطلی باچی صونبزه کتسون کوکلدن الم
بز عاشق آزاده یوز اما اسیر باده یوز   آلهنه یوز دلداده یوز بزدن دریغ ایتمه کرم
بر جام صون الله ایچون بر کاسه ده اول شاه ایچون   تا مدح شاهنشاه ایچون آلم اله لوح و قلم
اول آفتاب سلطنت اول شهسوار مملکت   جم بزم و حاتم مکرمت ممدوح اصغی ام
ابلق سوار روزگار آشوب روم و زنگبار   لشکر شکار کامکار بهرام افریدون علم
پیرایهٔ ملک و ملل سرمایهٔ دین و دول   کاولمش نصیب تا ازل تاج فریدون تخت جم
خاقان عثمانی نسب کیم مندرج ذاتنده هب   اسلوم فاروق عرب اقبال پرویز عجم

سلطان مراد کامران افسرده وکشور ستان
هم پادشاه هم قهرمان صاحبقران جم حشم

شاهنشه فرخنده بخت آرایش دیهیم و تخت   بختی قوی اقبالی سخت اسکندر بلقیس حشم
شاه جهان آرا ایدر ماه زمین پیرا ایدر   بهرام جلی پر دا ایدر یا آفتاب پر کرم
شاهانه مشرب جم کبی صاحبقران رستم کبی   هم عیسی مریم کبی اهل دل فرخنده دم
دنیا دماغ فرهاذر جنت اولورسه یاذر   لطفی ایلک زیرانزر یاننده بر نقد درم
جوهندن بانصیب سرخدا صنع غریب   مجمده شوخ و دلفریب جنک ایدیجک شیر اجم
کاهی که اول شیر یله خرشید تیغ آلور اله   اولور جهان پر زلزله بصدقچی میدانه قدم
اول مکه قصد جنک ایدر صحرا ری کلدنک ایدر   دنیایی خصمه تنک ایدر اولورسه سام و رستم
سوردکجه خصمه یکتنه بقمز سلاح و جوشنه   بر قالمز اصلا دشمنه الا بیابان عدم
ای خسرو عالی نژاد ای دادر پاک اعتقاد   ای شاه صاحب عدل و داد ای پادشاه محتشم
سن برشه ذیشانسن شاهنشه دورانسن   یعنی کسی خاقانسن دورنده بی خاقانی قایم
بن که بر بیچاره‌سم شاکرد درس مشکلم   هم مکتب اهل دلم خلق اولدی لوح و قلم
سوزده نظیر اولمز بکا کر اولسه عالم بر بکا   بر طمطراق و خوش ادا نه حافظم نه محتشم
خاقانی یم بن محتشم یانمده سرهنك حشم   حافظ اولور کبی دم خام ایدیجه زیر دم

نفعی بتر دعواجی قو دنیایه غوغاجی قو   افسونکر استغناجی قو خاکه یوزن سورن جرم
قادر الله ایله دعا بولدی قصیده انتها   شمعی دعاء ایلک سکا هم منجبر هم اهم
بیجه قصیده بر کتاب مجموعهٔ پر انتخاب   هر نکته سی فصل الخطاب هر بیتی بر کنج حکم
تاکیم جهان معمور اوله کرامی ذکر پرشور اوله   اقبال ایله مسرور اوله اول خسرو والا همم

در ستایش سلطان مراد خان

مرحبا ای پادشاه عادل و عالی نژاد   اولدی تشریفکله شهر ادرنه رشک بغداد
دولت و اقبال ایله دار السلام اولدی سکا   کرچه اولمشدی بر زمان اعدا دکر دار الجهاد
کوندزی عید و شبی قدر اولدی کویا فیضکله   مژده تشریفک ایلدی دلکیری اولدی شاد
منتظر در هر بری دیدار که بر مرتبه   صبح صادق کبی بو تحقیقه ایدر اعتماد
کیم جمال پاکلری خلق ایدر ناکهان   عالمی پر نور ایدیجک آفتاب بامداد
هم جکردن شوق تشریفکله دور انتظار   هم ایدر رجا و دلدن عرض اخلاص و وداد
بو ثنا کار قدیمک حوز دلده باخصوص   اولقدر بولمشدی درد اشتیاقک اشتداد
کیم هلاک اولمق مقرر ظن ایدردم کندی   بولسه بر فتح کورن دخی ایام هجران امتداد
حمد لله دولت ال ویردی آچلدی طالع   قالمدی کنج بلای فرقتده نامراد
دوشدی فرق بختمه ظل همای سلطنت   ناکهانی ایلدم دولتده کسب انقیاد
اولمدی کورمك نصیب ولیکن دیدار کی   ایتمسم تخدیر و لذت غمی هجرانی یاد
باغیم بو شرفه فوری همان الصافکی   در مدحك ایتسم آویزهٔ کوش بلاد
یا جیفه سن تاملکی مدح جند مه کوکه   ایتسم بهره ور مهرا و ذره بدکوز سواد
پادشاه صورت و معنی خدیو اهل دل   تخته دار اسکندر جم جاه و افلاطون نژاد
خسرو صاحب تصرف مو شکاف اهل دل   نقد وقت و عقل کل سرمایهٔ رشد و سداد
عالم افروز آفتاب آسمان عز و جاه   مسند آرای تاجدار تختکاه عدل و داد

کامکار پر کرم شاهنشه عالی همم
سلطنت پیرای عالم حضرت سلطان مراد

اول جهان بان عظیم الشان که اولیجه ذکر — اولسه چار حد دری بر کلاه کیقباد

اول شهنشاه جوان اقبال عالی مرتبه — کیم ایدر درکاهنه شاهان دوران استناد

اول خداوند سخندان کیم سوزین فهم ایچون — بولسه رخصت مجلس خاصینه عقل مستفاد

قدسیان اولوردی نقد جانه هپ مشتری — عقد مروارید نظمی که فلک ایتسه مزاد

اولسه بر فکری که شاه ملک جهان — روزکاره غمزه وار ایدی قصد بر جهاد

کورمدی ایشتمدی بو آنه دك کمسه دخی — بویله استعداده مالك برشه مردم نهاد

جان ویرر کوکی ایتسه ذوق معناسنده — رشك ایدر کورسه خط تعلیقنی روح عماد

نکهت خلقی معطر ایتسه که عالمی — فاکهه یکسان اولوردی قیمت مشك و زباد

دیرسه طبع آتشنه که نور رایی تربیت — توتیای دیدهٔ خورشید اولوردی که رماد

اولقدر روشندر کاهی یازدیغی صفحه — ماه نخشب کبی برق اوروردی ایچره مداد

چرخ اولوردی بر خزان کبی فداء نابتاخت — قدرت قهریه کرجیسته هوایه که دباد

دادکستر داورا شاهنشها دین پرورا — ای خداوند عمر عدل و ابوبکر اعتقاد

نیجه بکزه ده سالکر طرز باد شاهان سلف — برحید در پرواز عنقا ایده پرداد جراد

سن تمام احوال دین و دولته ویردك نظام — ایلدك حقا امور سلطنته اجتهاد

برغزا ایتدك که ممنون ایلدك پیغمبری — بلکه جبریل دخی والله اعلم بالرشاد

برغزا ایتدك که هیچ ایتمش دکل بر پادشاه — ایشیده جب اولسه نوبه سوط سلیمان دخی شاد

برغزا ایتدك که تحسین ایلدی عالم سکا — آفرین ای صفدر غازی غزا فرخنده باد

قتل ایدوب اول خارجی بدذات کلسن شرعی — بولدی بازار فساد اجرای حکم کساد

ایکی خائن ایدی بو ملکیم اصابت اولکی — ایکیسنك دخی قتلی بر سبیل اطراد

بیری برجعی برجیس فتان کیم مدام — ایتمش ایدی فتنه و آشوبه ترتیب مواد

برده اول عفریت کذا زنیلکار کفتیکم — اکر معنوب ایدی هب ارباب بغی و ارتداد

ایکیسیده تیغ قهر کلاج اسون بولدیلر — قولکه فوت اول کوندنکه نو عولی زیاد

فتنه بر پرده دخی باقی کوستردی کوزنجه — غمزهٔ دلبر کبی پنهان اولوردی هر فساد

بلکه دلبرلر قالوردی جمله حظ آوردن اولمدن — اول قدر راه ظهور فتنه بولدی انسداد

نه ممالکده اولوردی هیچ احتمال اختلال — نه عدو باج و خراجی ویرمه‌ده ایلر عناد

عرشه آه شمدنکیر و شمشیر جوهردارتك — آنی تعلیق ایتمکه لایق دکل سبع شداد

دوشدی که جهه خذف تیغکله قدوه تفرقه — ایتدی اما دین و دولت بر بریله اتحاد

سالکر شمدنکیرده بو قدر هیچ بر اشکال — بولدی اعلی ضبط و ربط مملکته اعتیاد

دولته لازم امور اولدی تمام الاهتمام — قالدی ارباب طریقت علمی ایتمك انتقاد

آکه ده کافیدر اول اتفاق همتك — نه مراد ایده که اولمیه دکل رشد و سداد

باشه شمدنصکره ای نفعی دعایه صدق ایله — تا قبول ایده دعاکی موقف رب العباد

تا که بر جنبش ایده بر برجه تحویل آفتاب — روز و شب کاهی نوله نقصان کاهی ازدیاد

اوله دولتلو سریر سلطنته برقرار — ایده عدل و داد ایله دنیایی مسرور الفؤاد

که ستنبول اوله کاهی ادرنه جولانکهی — که چکوب اعدایه شمشیر ایده عزم جهاد

قاپیه باشون باشنه دنیایی نور کوکبی — کیسته فرمانه شاهان عالم انقیاد

در ثنای سلطان مراد خان علیه رحمة الغفران

زهی شایسته و بایسته خاقان همایون فر — که هم آرایش اورنك و هم پیرایهٔ افسر

خداوند مکرم پادشاه عارف و کامل — سر افراز هنرمند و سریر افروز دانشور

جهانه کلمه‌مشدر بویله شاهنشاه صاحب دل — عجب دنجیده انواع هنرده ذاتی سرتاسر

فرشته خوی و مهر روی سکوح و کران تمکین — ملایم طبع و خوش ذات و سخندان و سخن پرور

یدزنده پرتو نور الهی کون کبی ظاهر — که زنده وار داد فیض ازدن جانبی مضمر

نشاط عهد عدلیله کشاده چهرهٔ ایام — فروغ کوهر تاجیده روشن دیدهٔ افسر

چراغ دودهٔ عالی شه شهزادهٔ عالم — خدیو محترم آرام جان لشکر و کشور

همایون مرتبه ماه زمین سپهر جهانپیرا — سعید مرتبه شاه فلك تخت و جهان داور

عظیم الشان شاهان تاجدار مشرق و مغرب — جهانبان قوی دولت جهانکیر ظفر یاور

جناب حضرت سلطان مراد عالم آرا کیم

او دو شمدی یکانه قهرمان ملک بحر و بر

اوشاهنشاه ذیشانکیم بیدی آنکه بودولت
اولیدی میر اصطبل همایونی کر اسکندر

اوجدکانباز دولتکیم اکا اولمقلق سعادتله
کوفنی کوی زراندود فلک میدانی بهادر

جم و افریدون انجوی بیدای دورانکیم
روادر که اولسه جای تاج خسرو خاور

سپهر دولتینه عرش رفعت نردبان پایه
کلاه جاهنه بال همای سلطنت شهپر

زماننده بولنمز فتنه یه برجای آسایش
مککیم فوق پیکان ضدنک غمزهٔ دلبر

شمیم طرهٔ خلقی ایرشسه اوج اعلا
اولوردی که کیبا چرخ مشبک مجمر عنبر

اولیدی نور رأینده اثر کر طبع آتشده
بولوردی قیمت لعل جلادی که دخاکستر

صفای مشرب پاکی اکر یاد ایتسه شاعر
مداد خامه سینه رشک ایدردی رشحهٔ کوثر

دوشیدی ظل تمکینی محیط چرخ دولابه
ایدردی دورق درجی مهرهٔ زردی لنکر

دورونده نهان ایتمزدی کنج در شهواری
اکر بیم کف جودیله دریا اولمسه مضطر

که اولسه انتظام حکم عدلی عالمه ساری
اولوردی مادهٔ آهو ایله شیر نرزن و شوهر

سریر آرا خداوندا بو اضمر شاهها
ایا صاحبقران اعظم و شاهنشه اکبر

کف دست کرم بحرک ایرنشه فیض نیسانی
صدف کبی نوله اولسه جهان هر بر در گوهر

بنی جلاب جام لطفک ایتدی شویله شیرین کام
که شعر مدحه بولدرهم کیم اوقودسه لذت شکر

بونه لطف الهیدر بو وصاف سحرسازه
که مدحی اوله ذاتک کبی بر نکته دانشور

بونک تنکدبی اداایمک نه ممکندر مکر مجبور
مکر امداد ایده روح کریم الشان پیغمبر

که بیک دانه قصیده نظم ایدوب حیف
که اوله هر بری حسن قبول طبعک مظهر

اوله هم مندرج هر بر قصیده ده نزاکتله
بولنه بر غزل تیکیم کوش ایدن لابد ایدر زیر

اولوردی بوجه بر مهپارهٔ مست پری پیکر
که جبریل امین نه نکاهندن حذر ایلر

تماشا بنیجه طاقت بکورسون تا دل مشتاق
زهر ابروسی بر خنجر و هر مژکانی بر خنجر

مه و خورشید عالمتابی چکمش جماعتکه زنجیره
اوبر جیبن کاکل بر دوش اوبر حم طرهٔ دلبر

عجب

عجب مطبوع و دلکشدر سراپا حسن و آکاهی
بری بیت بر نوع عر و لطیف و نازک اندام هرشیشه

اوز رعنا قامت سروزونی اور رفتار خوش آئینه
اوز زیبا عارض رنککون او رخسار صفا کستر

زلیخا تا ابد تعمید اولدی ذوق وصلتدن
بو استغنا و بو نازک نه دیدی دوشیزهٔ سیمبر

نه سحر ایتدک بنه سوزده هنا احسنت ای نفعی
سنک کبی عجبا اولدی می بر جادوی افسونکر

ندیم بزم سخن نکته دان و رند و خوش صحبت
سخن پیرا و سحر آرا و معجز کوی و وحی آور

اول استعداد اما عجب طرفه تماشادر
سنکله دعوی شعر ایده بر بادکو قنبر

بحمد الله بیلور شاه جهان قدریکی زعم برسی
نه لاف ایدرسه ایتسون اعتقادنجه او ریاحی

بوکه عالی ایدر شعره شهادت اتفاق ایدر ذره
که سنسن اهل طبع و دانشی و ادراکه سرفتنه

سکا خصم اتحاد ایتمک دوشنمز اولسه خر زیرا
ایدرسک کندیمی آدم حسد بر جاهل ابتر

همان طورمه دعایه باشلا سوز ایرشدی اتمامه
دعادر بو محکده عادت نظم اوراتی اکثر

اولدقچه سعدک محتاج صاحب افسر و اورنک
بوده تا سلطنت آیینی عدل و دادله زیور

وجود نیده شرف کسب ایده دیبان تخت دولت
اوله تا امر ایدرسه آسمان محکوم و فرمانبر

جبینیه هر صبحدم کون کبی دیوان همایونه
طورده ارکان دیوان مرتب تا دم محشر

ایده بر غایته دورنده حسن حال کیم
دعای استدادونلق درواجیه شکر

در ستایش مرحوم سلطان مرادخان

ای پادشاه عارف و دانشور عالم
وی شاه جهانگیر و ظفریاب دو عالم

سلطان کرم پیشه خداوند مکرم
شاهنشه جم پایه جهاندار عالم

سنسن او جهانبان معظم که سزادر
درکاهنه شاهان جهان قبلهٔ عالم

بو شوکت و بو شان ایله و اوسنده عجبمی
کوربجه فوقنک اولسه که اسکندر عالم

هر برجه دوکاهک اولورلرسه سزادر
اسکندر و بهرام و جم و قیصر عالم

دیدارنکی کورسیدی که اولوردی معتقد
خورشید کبی سجدهٔ شاه اکبر عالم

فرش حرم رفعتک اولورسه روادر
بو طاق معلای زراندوز عالم

اوروی همایونکه برتنك وفضادر
بو عرصه بر وسعت پهنادر عالم

بویله ایدر اوصافنی تعبیر کنجه
تعظیمده استاد سخن بردر عالم

جمشید زمان تاجور مشرق ومغرب
خورشید زمین شمع ضیا گستر عالم

فرزند گرامی گهر دودهٔ آدم
مخدوم فلك رشك ملك مفخر عالم

پیرایه ده سلطنت آرایش دولت
سرمایهٔ احسان وکرم زیور عالم

فرمانده کل دادگر فرد یگانه
سلطان جهان مالك بحر وبر عالم

ممدوح جهان خان مراد هنرآوردر
خاقان سخندان وزبان آور عالم

عیسی کبی بر روح ملك سیرت خوش ذات
یوسف کبی بر ماه پری پیکر عالم

تعبیر ایدهم صفوت آیینهٔ طبعی
مرآت صفا آب رخ جوهر عالم

آراسته انواع معارفله وجودی
هر فنده سرافراز وجهان پرهنر عالم

خوشبو اوقدر سلسلهٔ شاهد خلقی
کیم هر شکنی بر حجی بر مجمر عالم

الطافی او غایتده کی چوق کوهراکا هیچ
بر تبر سنك اولسه بتون کشور عالم

کر برق سحاب کرمی باقسه اولوردی
اکسیر طلا جوهر خاکستر عالم

کر ایسه خاصیت تمکینی سرایت
بر ذره تحرك ایده مز صرصر عالم

وخنده شیم پادشها دادپناها
ای خسرو جم جاه وفریدون فر عالم

لایبقی زماننده قاله بویله نزدکسن
بر پنجلین شاعر وحی آور عالم

حاله بر ایکی بیت مزخرفله مجلسه
بر مدرسهٔ عالیه بر قشر عالم

چون دام تحیرده قالم بویله کرفتار
عجز ایله اولم مضطرب ومضطر عالم

ایندم او قدر الفتی عصیله که اولدم
فرزند عم لی پدر ومادر عالم

مقبولمیدر بویله پریشان اوله حالم
محروم اوله سنجلین سرور عالم

هیهات که بر دوره کلوهشتر ایده دوران
اولمز بوقدر قصهٔ مشغله عالم

ذاتك کبی بر پادشه عارف وکامل
بندن کبی بر رند ثنا گستر عالم

هب تحفهٔ گفتارم ایچون دوم کلورلر
حالا نقد داریده سوداکر عالم

طبعم کبی بر بر هنر بو العجب اولمز
احراز کمال ایتمه ده سردفتر عالم

هم مکتب اندیشه ده استاد سحرساز
هم معرکهٔ فتنه ده چابك تر عالم

بهرام خیالم که بتر تیغ زبانم
بر فتنه ده جمع اولسه اگر لشکر عالم

کیم آت قوپر دعرصهٔ معناده طوردکی
طبعم کبی بر رستم جنك آور عالم

چوق عرصهٔ معناده دلاور کرامّا
داریده بنه انجق اودر صفدر عالم

ور سم نجب حکمی کر مدح هجوك
آدم در اولور مظهر خیر وشر عالم

ابنای زمان ایدر مدارا نیجه ممکن
تا اولمیجق بنده هنر اندر هنر عالم

هزلکون اثر قومشلی اما که نه چاره
فیاض ازل موجد کل مصدر عالم

اولدینه قیمتده زیاده بد قصیدم
بر رشته یه جمع اولسه دردکوهر عالم

دعدامه بتر شاهد عادل بو قصیده
اثباته اکر لازم ایسه محضر عالم

هر بیت صفاکستری بر میکدهٔ فیض
هر نکته سی بر نادره مضمر عالم

ختم ایده دعا ایله اوزاتمه سوزی نفعی
فریاد که بنزی اکر داور عالم

هر رفت سحر تا که چیقوب بام فلکده
جولان ایده طاوس ملمع بر عالم

کردان اوله آسایش ایچون ادوناکیم
چرخ فلك ومهرومه واختر عالم

صحتله اوله مسند دولتده سرافراز
فرمانه محکوم اوله سرتاسر عالم

در ستایش سلطان مرادخان مرحوم

شکر کیم بی منت وبی اضطراب روزکار
عزت ورفعتله اولدم کامیاب روزکار

بخت خواب آلودی بیدار ایتدی کویا خوابدن
نالهٔ دولاب چرخ آسیاب روزکار

طالعمده بخت اویانوب خوابه واردی یا نکر
غمزهٔ بر فتنهٔ نادیده خواب روزکار

ایتدی چوق چکدیکم جور وتعدی بس قضا
کندی دلدن یاد ظلم بیحساب روزکار

کندی اولمدی که ایلدی پریشان خاطرم
بریکا غم بریکا جور وعذاب روزکار

کلدی اولمدی که اولدم ممتدّه دریانده
بیلدم همت کبی دامان شتاب روزکار

لطف حقدر بو عنایت بو خصوصه ما غدر بیکم	مقتضای حکم دورانه صواب روزکار
شکری تکرار ایتمک واجب دکلمی دمبدم	کوره دم زیر بو کونه انقلاب روزکار
روزکار دون جفا ناز ایدوب شمدی نیره	بادکانه ایمز ناز و عتاب روزکار
رتبه عالمده شمدی وار میسه انجی بنم	ارتفاع شانمه صاحب نصاب روزکار
بوندن اعلی رفعت اولدیمی کم اولدم سایه‌ور	چهره سای خاکپای جم جناب روزکار
اول ایتمش نقش القابنی رسام قدر	زینت طاق رواق نه قباب روزکار
اولکه برق جوهر شمشیر عالمتابیدر	نور بخش آفتاب و ماهتاب روزکار
اول شهنشاه معظم کیم اکا تعظیم ایچه	بوجه دور دایم خطاب مستطاب روزکار
قهرمان جم حشم صاحبقران محتشم	زبدهٔ شاهان عالم انتخاب روزکار
کامکار هفت کشور پادشاه بحر و بر	دادکستر داور دولت مآب روزکار
شهریار شهنشاهان ظل خدای مستعان	قطب دوران مهدی اهل ارتیاب روزکار

شهچراغ دودمان سلطنت سلطان مراد
شمع جمع بزم عالم آفتاب روزکار

خسروا بنیانکو حبل عمرینک هر بری	اردشیر و بهمن و افراسیاب روزکار
امرینه هب ایتدی کردنکشان عالمی	شمدی دولتنه اولدر مالک رقاب روزکار
تازه رونق ویردی عدلی کارگاه عالمه	اولدی بینه منتظم حال خراب روزکار
دین و دولت بوینه رونقمی بولوردی اولمسه	رشتهٔ لطفی برق تیغی آب و تاب روزکار
رشتهٔ عهد بوکره بند ایتمسه شیرازه سن	تارمار اولوردی اجزای کتاب روزکار
عهد عدلی عالمه فصل بهار خوشدلی	دور لطفی دهره ایام شباب روزکار
حدت شمشیری جهانه باد صرصر ناکهان	فیض جودی کاشانه فتح باب روزکار
چشم بخت لا بنای پاسبان شرق و غرب	دست قدرا قتداری پنجه تاب روزکار
بو جهه سرکردان اولوب دور ایمزدی عالمی	اولسه خان دولتینه انتساب روزکار
کامکارا شهریارا خسروا شاهنشها	ای جهاندار شه کردون جناب روزکار

دورکنده بردم ناخی بکلاچوق کوردیلر	اوبدیلر اولسیدیلر برکی کلاوب روزکار
دشمن ارباب دل برینجه خط طبع لئیم	بیم سعدیده هر بری نائب مناب روزکار
اقتضا ایتدی براز یاده آنکچون نیلیبن	بو خصوصه دائم بو جهه دربار خطاب روزکار
عرفی روم اولدی عصر و خاقانی عهد	فیض معجز دم وحی اکتساب روزکار
خسروا دورنک نظم کیم زمانده بنم	نقد و جیشی معرفت بهر یاب روزکار
صورتا مانده معدوده ملک سخن	عالم معنی ده برخانه خراب روزکار
بر فکرم شهربانوی شبستان خیال	طبع شوخم غمزهٔ حاضر جواب روزکار
وجهی وار دیرسه سواد خطده بر فکرمه	شاهد سه طلعت مشکین نقاب روزکار
ایردی سوز پایانه ای نفعی بوعجوی بیچه	لایق اولمش شمدکیه دعای بیحجاب روزکار
بالخصوص قید دعای دولت و اقبالنه	جانو آیین دیرنا شیخ و شاب روزکار
ایده تا بیم نقره فلک چرخ جدولنی	خسرو سیاره زرین رکاب روزکار
سایهٔ عدلی اوله پاینده فرق عالمه	تا طوره برپا بو چتر بی طناب روزکار
عالمی معمور اباد ایدکجه عدلی	اوله مقرون دعای مستجاب روزکار
اوله صحن سریر سلطنته صدر دل	مستدام عمر و دولت کامیاب روزکار

در ستایش شهزادهٔ کامرحوم سلطان مرادخان

ایکی شهزاده کیم هر بیری بر روح مجسددر	دوننور چشم جنابان پادشاه هفت کشوردر
ایکیده صورتا معنیده اما نور واحددر	حقیقتده نهایت هر بری عینی مکرردر
بری سلطان محمود و بری سلطان محمددر	ایکیسیده عجب شهزادهٔ پاکیزه کوهردر
دکلدر بونلرن ترکیبی زیرا بو عناصردن	هوا و آب و خاک و آتشی یاوزکه جوهردر
شا بهدر بری بیرینه اولدقلری جهتده	آچلمش صانکه بر کلبنده ایکی غنچهٔ تردر
بر ایکی کلبن نوخیزدر کیم هر بیرینک	زمینی باشقه در اما بری بیرینه همسردر
ایکیسیده عجب صنع الهیدر ملاحظده	بری بیرینه غالب بیری بیرینه عجیبتردر
اوجان عالم دیدر روح تابنده لطافتده	برابردر بری بیرینه آنکچون برادردر

زینتده یوسف اخوانی که بودر	تفاوت یوق که ذیلك نازپرورلك ایله بردر
حقیقتده تفاوت یوق مکر تعریفده الحق	که بیری لجهٔ شاهین بری شبل غضنفردر
او بر مخدوم یوسف صورت خورشید طلعتدر	بو بر شهزادهٔ والانژاد ماه پیکردر
جبیننده آنك انوار دولت ظاهر و باهر	نهادنده بونك آثار استعداد مضمردر
زهی عالی نسب شهزادگان عالم آرا کیم	پدر شاهنشه عالم پناه دادگستردر
شهنشاه ابن شاهنشاه سلطان ابن سلطانکیم	حقیقتده آدم اجدادی صاحب تخت و افسردر
خداوند زمانکیم پادشاهان جهان آکه	کمینه بندهٔ فرمانبر و دربند چاکردر
جهانسالار عالی فطرت و قدسی جبلتکیم	طواف درکهی کعبه بانه حج اکبردر
کریم کامرانکیم رشك فیض دست جودیچون	دل کان پرخراش و خاطر دریا مکدردر
فروزان شمع دودمان آل عثمانکیم	فروغ طلعتیله دیدهٔ دولت منوردر

خدیو بحر و بر سلطان مراد اول شاه دین پرور
که هم اهل دل و هم خوش نویس و هم سخنوردر

زهی اسکندر یوسف شیم مهدی عیسی دم	که مهد پیر زمان تا زنده عالم نازپروردر
اولانشو رخداوند عظیم الشان اسکندر	در دیوان اجدادنده بر دربان کمتردر
او خاقان مظفر اول جهانگیر همایون فر	که هر سرداری بر صاحبقران تخت یاوردر
او ملك آرای مه کوکب او بزم افروز جم مشرب	که خورشید درخشان آکه بر پیمانهٔ زردر
که دربکاه او دکلی زرفشان دعا لطفا صانکم	کف دست کریمی آفتاب کیمیاگردر
نه کوهر نثار ایلسه دره کهدیکه کویاکیم	دل دریاش پر امواجی دریای تواضعدر
زمینی آسمان چرخی زمین ایدر مداینه	قضا فرمانده رأینه اولمکله مسخردر
ریاض خلقیده اول عنبرت کلزار فردوسی	که آب و خاك انجاری کلاب عود و عنبردر
نشاط کیف مدحیله دل اندیشه خرمدر	نسیم بوی خلقیله دماغ جان معطردر
لب معجز بیانی مورد الهام لاهوت	دل روشن ضمیری مطلع خورشید سروردر
جهان اولدقجه بر اسم و امانده دور عدلنده	که فتنه داد ایله انجق خط نوخیز دلبردر

جهان اولدقجه بر اسم و امانده دور عدلنده	که فتنه داد ایله انجق خط نوخیز دلبردر

ایا سلطان عادلکیم زمان عدل و دادنده	غزال و مادهٔ خاطر بکه شبل شرزهٔ نردر
غرض مقدوری بذل ایتمکدر وصف جمیلکده	ثناکی یوقسه حق اوزره ادایتمك میسردر
غذای روحدر اندیشهٔ مدحك دل و طبعه	ایکیسیده ثناکی ایتمکده ناچار و مضطردر
دلم اندیشهٔ مدحکله بر دریای پرکوهر	الا تیغ زبانم جانکه بر موج مجوهردر
زلکنده متانتده کلوم بکزه مز اصلا	نه عرفی نه خاقانی یه بو برهان آخردر
بو دعوامی بنم انکار ایدر بوقدر اهل سخن	حسد دنیا بکاری تیغ سوزا کلمکدر
بها در پهلوان چوق کرچه میدان معانیده	بنم طبع دلیرم جمله دن اما دلاوردر
نیجه اعدایه غالب اولسون نفعی ایچ بروا	که مداح شهنشاه جهانگیر و مظفردر
دعای دولتك ایتسه عجبمی صدق قلبیله	که سوز یابانه اینجه دعا امر مقرردر
سبب تا اعتدال طبع و ترکیب موالیده	اصول مقتضای ذات زید و هم چار مادردر
اوله دائم سریر سلطنتده حزم و خندان	دل پرفیضی کیم بر اوزکه استعداده مظهردر

در شکایت دور زکار بتقریب مدح سلطان مرادخان

نه اهل دله بو جور فراوان فلك	ایلیور داد مداری دادر دوران فلك
بو قدر جوره تحمل می اولور آدم ده	نیجه بر بو ستم بیحد و پایان فلك
نه روا سنجلیسی باد شهك دورنده	بو یه جاری اوله اهل دله فرمان فلك
تك ستم ایتسون باکه ندنی جبن و لو اولسون	بر آلوده کاه و جزوه نعمت الوان فلك
التفاتك بکا دنیا طولوسی نعمت ایکن	اولدم ذلت ایله محتاج بر نان فلك
کیم جکر صفدلی اول سفره نهاد دونك	باشنه چالسون اکر وار ایسه احسان فلك
کاشکی دهرده کلوب بو یه ستم چکمکدن	اولسم بر دم اوله رسم دخی پنهان فلك
سن اکر وار می داد ایتمز ایسك سیزه اکر	زنکشانده قالور کوشهٔ دامان فلك
روحی قودامنه ایرمز الك دیرسك اکر	اوبیلور خصمنی دارا اولقدر نادان فلك
طوتالم کیم الدم ایرشمز ایمش دامنه	نیجه آهمه کرمزمی کریبان فلك

آه طور سوز هر شمشیر زبان چکسم اکر / نه چکر بر بیلورین هب دل ترسان فلك
اوده می بنجلیین بندهٔ درکاهکدر / اولسه رفتنده تولو قوندیبی اقران فلك
بنده کی بویله ستم ایتدن ال چکمز ایسه / بر دوبال چکر بو وادیده خرامان فلك
باری معقول ایده مابینی اصلاح ایده / زاده‌ای شاه حکم سنج دبستان فلك
اولطافتکدار آیینهٔ اوراکنده / که دبیر رهب سکا رازدل پنهان فلك
بولم بر آکه یا بانه دیردی آکه هر / حمد لله دکلم دشمن نادان فلك
کیمسه یر کشلک ایدرسه ایدرامابیلوردی / هیچ ممکنمیدر اوله سکا عصیان فلك
سرفرو ایتمز ایدی پایکه یوز سورمک ایچون / اولسه عصیانه اکر قدرت وامکان فلك
اولقدر حکمکه منقاد که کر امر ایتسک / قودی عکسینه دونز کنبد کردان فلك
وقف سرپنجهٔ اقبال جهانکیر که در / کاه خورشید زراندود ایدوچوکان فلك
ایدر القاب همایونکی بویله تحریر / قلم الدقجه اله منشی دیوان فلك
داور دور زمان پادشه عالیشان / رونق ملك جهان زیور ایوان فلك
خلف دودهٔ آدم شرف دولت ودین / فخر انسان وملك حاصل دوران فلك
معنی آیت احسان خدای متعال / صورت آیینهٔ صاف دل وجان فلك

حضرت خان مراد اولشه صاحب دیهیم / فخر ایدر ذاتی ایله انجم وارکان فلك

اول شهنشاه سخندان سخن پرور کیم / که هر نظمیدر آرایش دکان فلك
اول جهانبان کرم کستر وجم مشرب کیم / عکس جام زر بیدر شمع شبستان فلك
حضر وجم حشم دور زمان کیم پر انور / نعل شبدیزی اولدرسه در تابان فلك
صفحهٔ عرصهٔ دورانه کفایت ایتمز / جلوه اشهب اقبالنه میدان فلك
شوکت وشانی او غایتده که سیر ایتمکیچون / رهگذارنده قالور دیدهٔ حیران فلك
بهر احسان کرمی سفره کش خلق جهان / قرص نان غضبی رایض یکران فلك
ریزه سنك حرمی کوهر تاج خورشید / کرد راه قدمی تحفهٔ اعیان فلك

طبعی آیینهٔ مشاطهٔ روی عالم / فکر استاد کهن سال دبستان فلك
باشنه سر طبعی درافشانلغنه بر کوهر اولور / موج دریای معالی کبی دامان فلك
درهم انجه دست اورسه که اولوردی تهی / کیسهٔ عاشق مفلس کبی همیان فلك
رشك ایدر دل ودست کرم ودانشنه / بحر دریاش زمین مهر زرافشان فلك
نیجه که عالم بالاده بیدر نشه حکمت / ایتمدی قران زهره وکیوان فلك
بر محل قالمدی آسایش ایچون عالمده / اولسه دورنده تولو فتنه ویرانی فلك
داد وانا جدر احسنه وعالی کرها / ای قدر کوکبه فرمانده ذیشان فلك
حیف دونشمیدی بنم کبی سخن پرور ایله / آز جوق اولسه اکر دانش وعرفان فلك
ذوقی وار اهل دل طبعه ستم ایلمدن / چاره نه دور ایده لی بویله در اذعان فلك
هر نه حال ایسه مدارایه اولوردم راضی / اولیسه بر بیرینه اوضاع پریشان فلك
خبر اکر شد زمدارا دوزه اولورسه دائر / قودی عکسینه دونر رای پشیمان فلك
منقلب حکمی هر ایامده دهر دمده / کورمدم بر هو بر کردش یکسان فلك
حیف اول عارف اهل دل کیم دردی ایچون / قالدی ناچار اوله منت کش دوران فلك
اول معیده بنم کبی مفصح کامل / که اولوردی الکلامحق قدری نقصان فلك
طبع اول کنج فراوان کهر معنیدر / که طلسم اولمش اکا اژدر پیچان فلك
سوزیمك هر بری بر کوهر زیبندر / که بهاسی چکه مز کفهٔ میزان فلك
بر قدم اوقدر شوخ دلارادر کیم / رشك ایدر غمزه سنه زهرهٔ فتان فلك
سخنم آب زلال چمنستان جهان / طبع آتشکدهٔ سینهٔ سوزان فلك
ایردی پایه سخن طور همان ای نفعی / بر دعا جز که امید ویره سکان فلك
هر سحر تاکه دونه جم کبی جام خورشید / هر کیجه تاکه اوله بزم چراغان فلك
اولقدر روشن اوله کوکب بختکده آنك / شعر سندن کیم اوله مهر درخشان فلك
ایده امداد اوقدر نصرت یزدانی کیم / بر اوله طالعنه مشکل آسان فلك
دائما خرم وفرخنده اوله دورنده / صبح مستان جهان شام غریبان فلك

در ستایش اسبان مرحوم سلطان مراد خان با فرمان علیشان

بارك الله زهی رخش همایون سیما / كه قومش نامنی سلطان جهان بادصبا
نه صبا صاعقه دیرسم یاشور سرعتده / كه سكردركن اكا سایه سی اولمز همپا
براغدر آنی دخی سایه سی كبی بودده / اولسه كه خاطر اندیشه ایله یادر با
دوشمدین سایه سی خاك اوزره ایدر عالمی طی / سهو در ایبی كو سترسه عنانه ارخا
قوشی جنبشده دیر ایدم اولمسه طیاره / ایره منز كه دنه زیرا كه نه صرصر نه صبا
نیجه طیاره اوسبك پای جهان پیمایكم / اكا همسر اولمز هیچ نه عنقا نه هما
ندرون بال آچه اوجماغه مكر رخشنده سی / اوله ذی بدنی سرا سر نه دم جلوه نما
طی ایدر عالمی بر كوز یوموب چشمی بوده / بوقدر چابك و چالاك اولدرمی عجبا
ملك اوزون اولدیا صاچلی طوری یا مرجان / یا جبولی یا غزی یا ایكی ادهم تاندبا
نیجه اورن كه ندم ایلسه بر تاب بلند / صانكه بر دادة كلور فتنه جه برازدرها
آندر خاصی اوق كبی الندن طورمز / ایشته بر شاعر اگر مدح شتابی املد
نیجه صاچلی طوری كه یاكه یاز آتشدر / دو دیدر آنك او بال سیه عنبرسا
بوده اورن كبی كبی بر تاب جنانكبینده اودر / رانبی ذال زر و كندوسی كه یا عنقا
نیجه مرجان اوسبك جلوه جابكدر كیم / اگر كلكون سرشك اولور اولدر همبا
اشته بوده ایدر بر سر موده جولان / بكدر قا صبغ ابتمكده اولدر احیانا
سیرایدن جلوه سنی شعلهٔ جواله صنور / دور ایدر عالمی سرعتده او دخی زیرا
او جبولی یا غزیده نه قدر چابكدر / كه اولور كه اكر میدان جهان تنك فضا
باشلسه جلوه یه مانند كبت خامه / مركز نقطه اولور اكا فضای پهنا
ایكی ادهم صندلی شوخ عرب دلبرد / كه نفا قندی بوق بیری برنده اصلا
كورسه كه بوتندی مجنون ملامت دیده / یاد ته كلمز بودی بر دخی حسن لیلا
اعتقادم بوكه مانند بولنمز برینك / بولنور سه دخی بر یرده بولنمز اكو
بنه اصطبل شهنشاه جهان آراده / كه نه انكد بولنور بیری برندن زیبا

اولورقابد اغاسی طوری بدر بریسی / كه بر ابر در اكا بویله ده كوه و صحرا
كمی ایچون قالمز ایدی كرد زمین اشعار / اولسه كه جلوه كهی عرصهٔ ملك معنا
بوده ارسلان طوری سیدركی كه یكی / لك بدر عینی ایله شیر نر سهمها
اوریلور كه دنه آنجون التودن / ایكی زنجیر كه ضبط ایتمسی آسان اولدمّا
جیبی طوری ایله قوند قایتی ادغلی طوریسی / نیجه در هر بری سرعتده قیا حاتیه مثلو
منزلده نیجه كبی برابر ایلسون دو / اولسه بر بیر نه همپدیه اگر تیر قضا
بریسی راحمی اغا الجه سی كیم آنكك / یراشور ایدسیم مدحنی بدكرنه ادا
اسمان بویه زمین كه رخش حركات / باد با شعلهٔ جوالهٔ عالم پیما
بوده شام الجه سی كیم ایتسه دم میل خرام / صانكه رفتاره كلور برصنم سرخ قبا
اولسه بو جلوه بو ناز اشقر بهرامدن اكر / زهره كه كوكدن اینوب اولوردی دلارام اكا
طرفه كلكون قرجده روش كیم صنه سن / جو انداز منه دور رشیدر قدرت حنا
بر دو طغند دلیبدر كه شتاب ایتدكجه / براولور زلزله دن لرزه كوه و دریا
صاد جلور ارض و سما صانكه قیامت قوبر / بودر و رتندی شتاب ایدكجه امتا
كه رفتاره دونر برصنم رعنا یه / باشلسه جلوه یه طاوس جهاندر گویا
نامی طغند ییسی كندوسی آهوی حرم / بر دخی سنبل چین چهره سی دیبای خطا
جلوه ایتدكجه نه دم اولسه پریشان پرچم / براولور نزهت مشكیله كریبان هوا
بریسی داخی صراحی سرفراز كه چرخ / براشور پاینه یوز سوردمك ایچون دنیا
نه دراولكردن موزون او شیرین قربه / عجب اندای كه زلف شوخ جهاندر حقا
شیوه ده جلوه ده مستانه خرام ایلمده / وادیسنه بنه اوده بر صنم مستغنا
صالنوب هر طرفه نازله ایتدكجه خرام / بر نكاه ایله ایدر جان و جهانی یغما
دلبر ازاولمكه اكا برابر دنسه / بو حسنه عالمده بولنمز دخی مثل و همتا
طرز طورن نیجه تعریف ایده بن آنكده / كه دمدم بو نجیب دلبر شوخ و رعنا
حسن اخلاقی یرنده حركاتی موزون / شیوه سی جلوه سی هب بیری برندن اعلا

اوروش اول یوروشی اول که دزدیده
دلبر شوخ گبی شیوه لری هوش ربا

اورمغان گتسه اولور چینه اگر تصویری
بو قدر انجق اولور حق بوکه صنع مولا

براشور اطلس چرخ اولسه اکا پای انداز
ایلسه هر نه زمان جلوهٔ پر استغنا

مدعا فهم اوقدر کیم ایدر آهنگ شتاب
راکبی گوشهٔ ابرو ایله ایتسه ایما

براشور دیرسم اکا اگر براق جنت
گر روا اوله اکا تعظیم اوقدر کیم فرضا

چیش پاینده ملک غاشیه دار اولسه محل
نعل زرجنسنه خورشید یوزن سوررسه روا

چه قید بو شرف اول رخش مبارک قدم
که سعادتله سوار اوله اکا ظل خدا

مهدی دور زمان ماحصل کون ومکان
آفتاب دو جهان ظل خدا نور هدا

اهل دل خان کرم شاه سوار عالم
خسرو جم حشم اسکندر اقلیم گشا

کامبخش عظمت جان جهان دولت
رونق سلطنت آرایش دین و دنیا

شه مه کوکبه سلطان مراد ذیشان
شاه سیاره حشم ماه ممالک آرا

داورا پادشه عادل رعایت کیم
هر نه امر ایتسه قضا حکمنی ایدر امضا

او خداوند معظم که اولور همواره
پادشاهان جهان درگهنه ناصیه سا

او جهانبان هما ظل همایون فر کیم
جمله شاهان جهان بندسیدر سرتاپا

او شهنشاه درم پاش کرم گستر کیم
برالی بحر سخادر برالی ابر عطا

بری دریالی اولوردی بری میراخوری
گلسه گر عالمه دورنده پشنگ ودارا

رشحهٔ جودی ایله ابر بهار دریانی
نکهت خلقی ایله باد صبا غالیه سا

وارسه گر نکهت خلقیله صبا گلزاره
لاله ده سنبل و گل گبی اولوردی بویا

نرگس دشمنه ایدی جام زری دستنده
بولسه گر فیض نم لطفی ایله نشو ونما

کاسهٔ زهر غم اولوردی جام شراب
حکمی گر ایستسه تبدیل خواص اشیا

مشتری بزم او لطافتکه دارا عکسی
نشوهٔ زهره ویرر آدمه کیف صهبا

بهره یاب اولسه جهان پرتو رأینده اگر
ذره خورشید اولور عالمه ویرردی ضیا

دلدلی یاد صنوبر گبی صد پاره اولور
تیغی برانی یاد ایدجگنجه اعدا

خسروا دادگرا پادشها تاجورا
ای شهنشاه فلک مسند خورشید لوا

بیتی گتی اولور بنده سمند طبعم
گر ویره جلوه سنه آنک دخی برگون صفا

بکا ضربونده اول طرز دره آنک طرزی
رونقی جنبشی سرتاقدم نو پیدا

عرشی بیمانعه ایدرکجه هوس معناده
تنک اولور جلوسنه ساحت میدان هوا

اولسه شانه پراشور باله بال جبریل
اولسه پاینده محل پاینه زلف حورا

گرچه اصطبل شهنشاهه دگلدر لایق
بربوده پانجهٔ خاصه ده او اینسه چرا

جبر او بنامغه قابل دگل اما پراشور
پانجه سیرنه جیقدقچه سوار اولسه اگا

عمرین افزون ایده الله تعالی دیدیدن
التفات ایله بودل مرده یی ایتدک احیا

ایدن لطفه بر بدیع قصیده تکلیف
که نظیره دیه من بریره گلسه شعرا

دادی بر بدیع قصیده دیمکه جرأت ایدر
نه قدر عزبه دادیجه سخن اهلینه صلا

سویدن هرت سلطان جهاندر بوجنسه
قدره بن قدره بوکونه کلمات غرا

دولته نذر عرفی گبی مشهور اولسم
وادی بربخلیق شاعر پاکیزه ادا

سوز تمام اولدی گدالغی خدایا الحقی
ایده لم دولت و اقبالنه صدقیله دعا

اشهب دوز له ناز ادهم شب چه درچی
حشره دک بربری اردنجه اولجلوه نما

رایض بختی اوله رخشی مراد اوزره سوار
حفظ ایده ذات شریفنی خطادن مولا

در ستایش رخش مرحوم سلطان مرادخان المسمی بابغا الجی

تعالی الله زهی رخش همایون هماسایه
که تصویر دلارایی یتر الگنجه دنیایه

الا الجه سی اولمقلقدن خوش اندام ورعنا کیم
دگلدر بر جم و یال و دمی محتاج حنایه

نزار اول شیوه رفتار ایله اول بیک حوزوز
گورن حیران قالور آثار صنع حق تعالیه

زدم گیم نازایله جولان ایدرجه میل خرامیه
دونر بر دلربای ال پوش خوب سیمایه

اوده کو سرخ درخشان موی اندامی گلرنگ
قبای جسمنی گر بکزه ترسم آل دیبایه

عرق موج اورسه کاهی شدت سیر عنتر جسمنده
دونر اولدمده برمواج دنکی آل خارایه

دلاورانی قویوب بهراب اولوردی شهره ماتی اگر مالك اولیدی بویله رفتار دلارایه
خرامی دلکشی دنیایی مفتون ایتدکی یتمز فلکلرده ملکلرده ملوزمدر تماشایه
بتر مفتون اطواری ملك حیران رفتاری ندر دوشسه خرام ایتدکجه حیرت زیر و بالایه
تماشایه چیقوب صف صف طورور ابکار اندیشه ایتی باصسه اگر جولان میدان معنایه
اوچر قوشدر شتاب ایتدکجه گویا بجز آنکلون کنار دامن برگستوانی بال عنقایه
اوده کلو تیز روردکیم سرمیخی نشان ایتمز طوقنسه صدمه نعلی اگر کهسار رعنایه
غرابت بونده در اما کلنجه تند رفتاره اریدر برق نعلی کر طوقنسه سنك خارایه
شکن ایدر سر طاو زمینی صدمه پایی جفت شد نه برتاب ایتدوکی میخی ثریایه
اولوردی بویله بر آتش عنان صاعقه جنبشی که جرأت ایده منز آنکله برق و باد عوایه
جهنده آتش بالا روان و بردم اکرآنشی زمیندن اوق کبی پرتاب ایدیدی اوج اعلایه
براق آسا زمیندن که عزیمت ایتسه افلاکه ایدر سرعتده سبقت تیر آه عرش پیمایه
پسندیده گذار ایدردی نعمان اومد پایی یدی دوشسه اگر بیلکبی هفت دریایه
ایرشمز گرد رهینه سریع السیر اندیشه م قصیده نیجه محلی بویله بر رخش سبکپایه
زهی رخش مرصع رخت ذوالقرنین نعل سیمین تنك که قیمتدر دکر سطح صفطبی تاج دارایه
زهی کلکون فرخنده شمائل اسب فرخ پی که لایقدر رکاب شهریار عالم آرایه
شهنشاه زمانه قهرمان مشرق و مغرب خداوندیطاز آفتاب آسمان سایه
جهانگیر مؤید پادشاه شاه جد بجد جهانبان فلك مسند سریر آرای جم پایه
بساط انداز دیبا تخانه تخت سلیمانی شه خجسته سریر بارگاه عرش پیرایه

شه دادگر سلطان مراد دادگستر کیم
عدالتده نظیری کلمشدر داخی دنیایه

او سلطان جهان پیرای ملك آرای دین پرور کرواجبدر دعای دولتی اعلو ادنایه
او شاهنشاه خورشید افسر و جمشید مشرب کیم نشاط لطفی نمایدر صفاده کیف صهبایه
صفای مشرب پاکندن اولسه باخبر جنبه ألیی صو صونمزدی عمرنده دخی جام مصفایه

صفای جاه

صفای جاه دائیده نشاط لطفی احبابه بدی تا کهاینده رخیال تیغی اعدایه
شمیم نافه عنبر همدم اولسه کر بردم یتر الکنجه یوز بیك بی نسیم غالیه سایه
دونردی کل کف عطاره لاله نافه مشکه صبا بر شمه سید او غناسه کر کوه و صحرایه
گذار ایتسه کر انده نکره باغ و راغ فردوسه عبیر افشان و عنبر باغی اولوردی جیب جیب آیه
دونردی مهر اکا فتیله بر تمغای زرینه اگر عکس چراغ رأیی دوشسه برج والایه
اولوردی تا یه کر فیض استعدادینه مظهر طلوردی غنچه دنه سو جیسه طوطی گویایه
خداوندا ادای تهنیت رسمیدر مقصودم یوزم فرش ایدکر نکره درگاه معلایه
مبارك ایده الله تعالی عمر و دولتله قدوم حضرت شهزاده ذیشانی دنیایه
نیجه شهزاده یکتا کوهر نه صفه صبا که قیمتده دکشمز جان و دل کنج تمنایه
قدومی پادشاه عالمه سرمایه بهجت زجیدی افسر اجبالنه در کرانمایه
روادرکه زینوب ابو بهرام اولسه لالاسی سزادرکه زلیخا یه جفیس اولسه لالایه
اگر کیم زهره زهرا بیده لایق کوردوکسه اولوردی حامله اولمق ایچون منلوم عیسایه
اکا حور و ملك دادی و لالا لطف حاضر نه دم محتاج اولوردی خدمت دادی و لالایه
نه ممکن مدح شاهنشاه شهزاده مراد اوزره اگر مالك اولورسم فیض انفاس مسیحایه
ایروه تا تیه شوق انفاکه کرتك طوریده ایدرسم یخ خام جولاندر های معنایه
تمام اولدی سخن طورمه دعایه بانوای نفعی نیاز ایله یوزك سور آستان لطف مولایه
ایده تا رایضی تقدیر جولان شبا روزی سور رد تند ابلق دوری بو میدان بهنایه
اوله دائم سمند بخت و دولت زیر رانده ویره صحته هم لطف خدا عمر بلاغایه

در ستایش مرحوم سلطان مراد خان

عجبمی دره سه خنجره چرخك انداى اصدی کتدی عرشه تیغ بهرامی
چالندی بام قدرده نقاره دولت براندی دبدبه مژده کوس ایامی
یتشدی هر یکادن اولیانك امدادی تقدم ایتدی اما خدانك انعامی
دوشندی قصه تمنایه عشرت اسبابی دیلکدی قتله اقباله نصرت اعلامی

عنایت ایلیدی بو کونه فتح و ظفر — عجب میدر که اولورسه خجسته ایامی
زهی علامت اقبال و بخت روز افزون — که ایلدی متحیر عقول و اوهامی
مبارک اوله سعادتله شاه دورانه — بو اشتهار بلند و بو رتبهٔ سامی
زهی شهنشه صاحبقران هفت اقلیم — که طوتدی عالمی طغرای فتحله نامی
بحاله صف شکنی قلعه بند قلعه کشا — که هر محاربه ده آکه حق اولور حامی
او شهسوار زمان شکوه زین نکیم — جهانه شعشعه باد اولدی برق صمصامی
آوازه شیر دلیر دلاور عالم — که قپدی برج اسد خاندان اسلامی

هزبر معرکه سلطان مراد خان ایدر
غزایه حیدر کرار کبی اقدامی

جهانشاه بهادر که طرز پیکاری — اونکدر رونق رزم رستم و سامی
کورینجه رونق رزم بزمی بهرام — قومز مجلسنه تیغنی دلارامی
چکدی عشقنه روشنجه هم دلاورلرک — میان معرکه ده قهرمان ایله جامی
صونجه لطف ایله احبابه جام جمشیدی — چکنجه خشم ایله اعدایه تیغ بهرامی
ویرر حیات دل بیدلان ناکامه — ایدر شکسته صفای دلان خودکامی
که اولسه مشرب رندان عالمه ساقی — بولوردی رونق بیرامی جمعه اخشامی
که اولسه مهر جهانتاب رای شعله فکن — ایدردی ذره سی یکزنده صبح و شامی
که اولسه فیض کف دست جودی نامیه ده — ایدردی معدن نقره درخت بادامی
چراغ دودهٔ اقبال کوهر تاجی — فروغ دیدهٔ دولت غبار اقدامی
کمال عقلنه حیران حکیم یونانی — رحیق مشربنه تشنهٔ عارف جامی
خیال تیغنی دلدن کچورسه بر شاعر — دو نیم اولوردی النده سراسر اقلامی
شمیم خلقنی یاد ایتسه یا خیالنده — ویرردی بوی خط یاری سطر ارقامی
کورن تهمتن چابکسوارلق ایله — کورنجه دشمنه اول توسن سبک کامی
نه توسن آتش چابک عنان کرنک طوری — دورنک ایتدوکی زیوه کبی اندامی

ایدی

اولیدی سرعت سیری حذرنک رستمده — دلر کچردی سپر کبی هفت اجرامی
شتاب ایدنجه دونر اژدهای پرّانه — کیدر شمائل خوبانه جلوه هنگامی
کشاد بخت خدیوا شها خداوندا — ایا شبه شکوه کیر و دار و بهرامی
کلنجه مدحک تفصیله ایدرمی اندیشم — چکلسه هر نه قدر روزکارک آلامی
قدیمی عاشق بر خیال مدحکدر — ثناکه باشلدیجه قالورمی آرامی
امان ویرسه اگر روزکار عهد اولسون — ثناکه وقف ایدیم واردات الهامی
قصیده سویلیم غیره نوبه لر اولسون — ایدرسه تیغ قضا بیره چرخ ابرامی
طواف کعبهٔ درکاهک ایتمه در رغبت — همانکه رخصتک اولدی قوشانم احرامی
سن اول شهنشه عالی نژاد عالمسن — که جودک سکا ایدر زمانه اکرامی
بن اول سخنور معجز بیان دورانم — که طوتدی عالمی حسن ادا ایله نامی
ایدر لطافت حسن تخیلم حیران — معنیدان کلام عظیم و علامی
خیال نقش عروسان حجلهٔ طبعم — ایدر صنمکدهٔ بیت الحرام افهامی
تنزل ایلم اثنایه ایسم جنکه — مسیحان فلک ورد ایدردی اشعاری
کتوردی شوقه رباعیدم نکته سنج — چهار پاره ایدر قصه روح خیامی
قصیده و غزلم صدهزار ابدی دنیایی — نه رومی قودیدی نه هندی نه ملک اعجامی
کلنجه تیغ زبانم حضور سلطنه یه — بیلورسن ایندوکی هب نه لازم اعلامی
بو بودرکه ندکو ورید عصر اولسک — بنه ایناندره مز سن حسود خودکامی
حسود دکله بو بیته سوز قبول ایتمز — اولورسه تیغ زبانم اولور الزامی
حسود منکر اولور قسمت الهی یه — صافنده میشه ستم عدد و داد قسامی
حسد ده کافر مطلق دینور حقیقتده — اولورسه زهدله که بایزید بسطامی
او نابکار سیه بختی وادی قبحیله — که هم حسود اولور ذات خبیثی هم عامی
بدر که نحو اولوری یازیلسون عارف — اونکچه الیسون روزکاره دشنامی
دعایه باشله تو تفصیل حالی ای نفعی — بتر قصیده کر ایدی زمان اتمامی

همیشه تا که بو میدان پر محاربه ده — مظفر ایده باری لوای اسلامی

مشرف اوله وجودیله مسند دولت — مسخر ایده جهانی سراسر احکامی

جهانی روشن ایده برق تیغ پر گهری — سپهری گلشن ایده عکس جام گلفامی

اوردوده مرادیه متولیسی ایچون استانبوله گوندردوکیدر

مظفر اوله سرداران پاشاهنشه غازی — نه تبریزی قویه شاه قزلباشه نه شیرازی

سعادتله اوقانون قدمدن سرحد ایرانه — دوشه نودان زمینه سایهٔ توغ سرافرازی

ایده منضم ینه اولکی گبی کشور رومه — چکوب صاعقه صوله شمشیر بران سر اندازی

شماخی نخجوان وگنجه وتفلیس وشروانی — جنود باشهر روز وبصره وبغداد واهوازی

بوله بر مرتبه نصرت سپهسالار منصوری — ایده نجه عرصهٔ هیجاده غازیلرتك وتازی

بوده بر حمله ده هم فتح ایده یوزبیك قزلباشی — غزانك هریگانه مرد جابکدست سربازی

ایرشه مژدهٔ فتح وظفر اطراف واکنافه — طونه دنیایی هپ طبلانك کوس نصرت آوازی

بو شوق ایله ینه گرم اوله وصاف سحرسازك — ایده بر تهنیه نامیله بو یله مدح آغازی

تعالی الله زهی کشورگشای مشرق ومغرب — که یوق دولتلو اسکندر گبی عالمده انبازی

تعالی الله زهی شاهنشه دین پرور عادل — که اولمش آکه روزی دولت دارینك احرازی

کرم گستر خداوندی هنرور داور کامل — ظفریاور شهنشاه دلاور حضرت غازی

سپهر رفعتك تابنده مهر عالم افروزی — ریاض دولتك زیبنده سرو قامت افرازی

زمان عدل ودادك مهدی فرخنده آثاری — جهان همت وجودك کریم کیسه پردازی

شه عالی نسب سلطان مراد قهرمان کوکب
که لطف وقهریله هب دولت دینك مهمسازی

او سلطان عظیم القدر وخاقان بلنداختر — که لایقدر ندکلو روزگار ایلرسه اعزازی

او چاپك شهسوار عرصهٔ دورانکه رام ایلر — ندکلو تند اولورسه توسن چرخ ستمکاری

یگانه پادشاه مستعد کیم آکا کلمزدر — مزایای زبان فارسی وترکی وتازی

ضمیر مو شکاف حکمت الاشراق وجدانی — دخی هم پیشهٔ علامهٔ شیرازی ورازی

روانده اولمقده فرحالی کیم قدر علملرده حاضر — مراد ایتسه گیجه سیره خورشید فلك بازی

که اولسه فیض حکم عدل وداد عالم شامل — ایدردی لجهٔ کبك دری شهباز ایله بازی

که اولسه همتی عاجز نوازی تقویت گستر — کبوتر چره شاهین گبی صید ایلردی شهبازی

زماننده اکمز اولدی نامی دزد عیارك — مگر یاد ایده عاشق غمزهٔ غمازه طنازی

جهان پیرا شهنشاها خدیوا حضرتا شاها — ایا شاهان دهرك شوکت وشانیله ممتازی

بوگونکی مهدم اولسون کیمسه جیحی هجو ایتمیین الله — ویریلك که اجازت هجو ایدر دوم بخت ناسازی

بنی دور ایتدی زیرا درکه دولت پناهندن — نیجه هجو ایتمیین بو یله غدار جفا اندازی

فراق پادشاهمله دلك شرح ایدم نیدی — بوده بر دور آخر در نه یاری وار نه یاری

سعادتلو همان صحنه اول هرقنده اولدوم — خیالکدر ینه اندیشه مك ویسانوز همرازی

بو ذم فرش ایتمکه ینه جناب پادکار هکدن — ایدردم قادر اولسم قوش گبی شوق ایله پروازی

حیف آه دردم عرشه درد اشتیاقیله — اگرچه منصبك اولدم غریق نعمت ونازی

بونلك کورمك گبی بر دولت اولمز باکره عالمده — یا نمزه بوحضسه دنیانك برابر درجوعی ازی

محصل یوق بر الکلنجه فراقله دل زاره — مگر کلك خیالك نقشه سخ نقشه پردازی

بوگونه عاشقانه بر غزل تقسیم ایدرگاهی
ویرر هم نغمهٔ صیت وصریری ذوق شهنازی

نیجه دل اختیار ایلسون اول شوخ طنازی — توسه اوز حالنه که غمزهٔ فتان وغمازی

بلا اندر بلادر عاشق بیچاره یه گویا — او خدنگی غمزهٔ سرمست ایله چشم سحرسازی

ایدر هر عاشقه بر یوزدن استغنای پنهانی — انکچون بر بنه اویمز اصولی شیوه ونازی

ندکلو آه اولورسه گلبن غمزه دن ینه — او دوری وادیسه زیرا عاشقك بر محرم رازی

دوشر بر بو یله مطبوع وخوش آینده غزل شمه
انجه دستنه نفحهٔ ساحر کلك اعجازی

کفایت ایلمزمی بو قصیده شاعرینده — اگر یوز ذم کلدوسه حجت دعوالك ابرازی

دعا ایله سوزی ختم ایدهلم زیرا حقیقتده — سوزك کوتاه اولورسه بوکدرا طنابك انجازی

دورنایکم فلکده ساعت زرینی خورشیدك　　الهی زهرهٔ زهرای چنگی دستنه سازی
کچه اوقات عمری خوش اولنجه عیش وعشرتده　　مبارك اوله صبح وشامنك انجام آغازی

در ستایش مرحوم سلطان مراد

آفرین لطفکه ای باد نسیم　　بو قدر ایچق اولور فیض عمیم
عالمی گل گبی آچدی نفسك　　ایلدك چهرهٔ ایامی بسیم
کشور چینه می دوشدی گذرك　　یا نه در بو نفس نافه شمیم
بیلك جهان نکهت مشکی نفسك　　ایتدی بر مده جهانه تشمیم
بو قدر نشر شمیم ایتمز ایدك　　اولمسك طرهٔ دلبرده مقیم
عاشقه سنبلین یار اولمز　　اولسه یاران بر هفت اقلیم
زلف جانانه گرفتار ایسه　　دل سودا زده یه یار قدیم
نیجه در حال دل آشفته　　شانه دن چکمز اولدریغ الیم
شانه دن دار ایسه ازجوف الی　　آه ایدوب چکسون اصلاغم دیم
دردمندانه برز احوالن　　ایلسون ماشطهٔ گیسه تفهیم
اورحمی حالنه رحم ایتمز ایسه　　بو مقید رعد شهنشاه کریم
اوجهاندار عادل که ایدر　　عدلی مهدیٔ زمانه تعلیم
اوظفر یاور غازی که اولور　　ظرف تیغنده اولور فتح دفیم
قهرمان صولت یوسف صورت　　بو العجب صنع خداوند عظیم
معنیٔ آیت لطف واحسان　　صورت رحمت رحمان رحیم
رونق سلسلهٔ عثمانی　　زیور تاج وسریر ودیهیم
اختر طالع سلطان احمد　　گوهر افسر سلطان سلیم
فلك معدلته ماه تمام　　صدف سلطنته در یتیم

شاه جم کوکبه سلطان مراد
وارث مملکت هفت اقلیم

مسند آرای مکرمکه محل　　نه قدر ایتسه زمانه تکریم
معدلت گستر اعظم که ایدر　　خاك پایینه قسم عرش عظیم
سرو میدان وغا کیم یاشود　　رخشنه اطلس چرخ اولسه گلیم
بویله شاهنشه ممتاز اولمز　　مجلس ومعرکه ده مثلی عدیم
سپه انداز وصف آرا ودلیر　　نکته پرداز وسخندان وفهیم
سوزینی ادراك ایده مز فهم ادیب　　فهمنه ایرمشه مز عقل حکیم
گوگبی داغ دردن خورشید　　مشربی روح روان تسنیم
همتی مخترع طرز جدید　　دولتی ناسخ قانون قدیم
اولسه دورنده نوله خلق جهان　　دائما مغتنم ناز ونعیم
غرضی مملکته امن وامان　　عادتی لشکره بذل زر وسیم
اثر تقویت وحفظنی گورد　　مثلا حکمنی ایتسه نعیم
کوه البرزی بقر صدمهٔ مور　　موری پامال ایده مز پیل جسیم
گوربنی ماه دگلدر ایتدی　　داغ فرمانی ایله چرخی دونیم
حل اولور مشکل احکام قدر　　رأیی ایتسه قضا گبی تحکیم
وار قیاس ایت نه قدر روشندر　　گوردم تا بو قدر فیض عمیم
قلمی شعشعهٔ مهر دونر　　مدحنی هر کیم ایدرسه ترقیم
خسروا دادگرا پادشها　　ای قدر کوکبه قهار رحیم
واری نفعی گبی بر شاعر کیم　　نظمنه ایده نظامی تسلیم
نه دیسه مدحکه لایقدر هب　　سوزلری اولسه لولو نظیم
لوف ایدرسه اگر احسان ایله　　آنی معذور طوت ای شاه کریم
سنی مدح ایلین اهل طبعك　　اولور اندیشه سی معذور وندیم
نیجه معذور زعیم اولمز کیم　　شب وروز ایله مدحن تقسیم
بر سنك گبی عظیم الشانك　　که ایدر حضرته سولا تعظیم

کلسه بو دوره فلک ابدایدی
سنی سلطان سلیمه تقدیم

یا نیچون دیرسک اکر پادشهم
ایده یدی اصفی بر بر تفهیم

کرچه سلطان سلیم غازی
ایتدی دولته نیجه فتح عظیم

عالمی سن یکیدن فتح ایتدک
قومدک مرتکب شغل ذمیم

اولقدر خلقی مسلمان ایتدک
ایده مز وسوسه شیطان رجیم

سنده بو عدل و بو انصاف که وار
عمرک افزون اولور اس علیم

عمرک افزون اوله بر هو چکلم
ایده لم صکره دعائی تصمیم

تاکه رونق ویره کلزاره بهار
تاکه خورشید ایده آفاقی نسیم

اوله سن باغ جهانده دائم
کل کبی خرم و خندان و بسیم

بو له حکمنده جهان ملکی قرار
ایده سن قولدکه هب تقسیم

مسند سلطنت عالمده
اوله سن دولت و عزتله مقیم

قولنو باغچه ده قپودان جعفر پاشا بنا ایتدوکی قصر پادشاهی تعریفنده در

صفا باغچهٔ پادشه روی زمین
کورسه رضوان ایدر استادینه یوز بیک تحسین

قرنی دیبای خطائی کبی بر نقش نگار
طرحی رونق شکل روضهٔ قدر برین

یاز و قیش آچیلور ازهاری تفاوت ایتمز
نه دم اردبهشت و نه مه قدر دین

دائما خرم و شاداب و مفرح یعنی
طوتسه نرکسدی الده تو له جام زرین

بلبل عاشق سرمست غزلخوان کبی شوخ
کلدی دلبر رعنا کبی بر چین جبین

رنک رخسار کل ولاله سی بر مرتبه کیم
مدحنی فکر ایدنک اولور اداسی رنکین

لاله سی خال ربابندهٔ روی دلبر
سنبلی باغ ستاننده زلف مشکین

دامن چرخی معطر ایدر اسدکجه نسیم
نکهت یاسمن و سنبل و بوی نسرین

جنت النده یا اوستنده دیمک جائز ایدی
بو لطافتده اکر جنت اولیدی تعیین

جنت اولمش طوته لم داری عجب حسننده
بویله بر قصر صفا کستر طرفه آیین

بویله بر قصر زر اندر زر بر صنعت کیم
رشک ایدر خامهٔ صورتکر چین

طرح مطبوعنه رشک ایتمکه چاره می وار
بیت معمور فلک کعبهٔ علیای زمین

هندوی بام و دری مردم چشم خورشید
طرهٔ طاق رواقی پر جبریل امین

آچیلور کوکلی تماشا ایدنک البته
نه قدر اولسه غم دهر ایله دلتنک و حزین

بو مجوّره عجب اوصافنه حیران کوزیکور
نوله بو جنتی باقینک ایدرسم تضمین

دفع مأجوج غمه البته بر سد سدید
منع جنی المه در کهیدر حصن حصین

دل عاشق کبی عنبرکدهٔ روحانی
بیت شاعر کبی رندانه و موزون و متین

نوله اول مهر برآقچه اول حوض لطیف
نوله اول شمسهٔ شفافه اولشاه نشین

نیجه شایستهٔ سلطان جهان اولمز کیم
بذل مقصد رایده ایجادنه اول صدر کزین

مالک بحر کرم حضرت جعفر پاشا
کیم ایدر ماهکی چرخ ره دولت دین

حق معین اوله همان او ذکرامنده بو
بو خصیصه بو همته ممکن دکل اصلا تخمین

پایه ده پادشه عالمه بر بویله سرای
هم طوتمشا چهره ایده جهانی تزیین

بویله دستور قوی همت و ذیشان اولمز
صرف ایدر رضای شه بولسه نیجه بیک کنج دفین

خرج ایدر داد دریا کبی دبر نمز هیچ
بارک الله زهی آصف صاحب تمکین

بیله بیتاطه قدری نه در سلطان مراد
اولور احسان خدا شاهده بویله قرین

فکری معقول و سوزی پخته و معبادی درست
دانش و بینشی بر قاعده و رائی رزین

اولقدر عاقل و دانا دل و دانشور کیم
فتنهٔ عالمی معقول ایله ایدر تسکین

عدلی بر کشور بر شهره نکهبان اولسه
ایدر آهو بره زانوی پلنکی بالین

ماده آهو بیله شیر نر اولور همخوابه
هوس صید کبوترله بر آچمز شاهین

داور ابو یله می ایلدم ادا مدحکی بن
اولمسم کر ستم چرخله غایت غمکین

بزم اول رند بو دیدهٔ آزاده نهاد
کدا ایدر قصدره هر کوشه ده بیک فتنه کین

غم دکل کامروا اولمز ایسم عالمده
دور زکا دلک تلک اولیدم شه وشور تدن امین

بو قدر نطقه ده کیم جرأت ایدردم حالا
ایتمسه طبعمه الهام الهی تلقین

هر معدود اوله دقیقه‌ده اوستن تقسیم
انسان اوزره اولکی عدد زده اولدرنفث ثمین

انشاالله اگر اولورسه صفای خاطر
ایده‌یم نسخهٔ اوصافنکی بانظم تدوین

نه قصیده نه غزل نظم ایده‌یم مدحکده
کیم اوله هر بیتی بر دیزی لؤلؤی ثمین

سوز تمام اولدی همان صدقله طورتغنی
بر دعا ایت که دیه اهل حقیقت آمین

تاکه معمور اوله بو کهنه سرای عالم
تاکه دور ایده فلکده مه و مهر ده بر دین

دائما عاطفت شاه جهاندار ایله
اوله‌لی چون دوچرا مسند دولتده مکین

قدرین اعلا بیله کندکجه سنه دائما شور
هر نه مشکل ایشی دوشسه اوله الله معین

بو صحتله سرابنده صفای خاطر
سعد ابدکجه مینه ایده حق فتح مبین

در ستایش شیخ الاسلام محمد افندی

کره غنچهٔ مقصودی چرخ ایتمدی حل
بنجهٔ مهر جهانتابی مکر اولدی اشل

اسمدی بادهم طو عمدی خورشید کرم
قالدی پژمرده و افسرده گلستان امل

نعره کار ایتدی هبا برلی هوا و هوسی
کلبن گلشن اقباله دخی ایرمدی ال

عالمه جام صفا صونمدی یعنی دم باده فلک
بر قدح صونمدی کیم دیرمیه بیلکه دولکسل

ایل صفا جامی الدقجه اله دشکلو ب
خون دل نوش ایده‌ین بادهٔ گلگون بدل

دلده بنیاد سرای غم و غصه محکم
قالمدی کاخ صفادن مگر آثار طلل

بنم اول ذاد و پراکنده دل و طبع و دماغ
که فلک ایلدی احوالی برر مختل

خاطرم شاهسواران غمه جولانکه
مشربم طرفه غزالون بلا یه منهل

قطرهٔ اشکم ایله روی زمین تازه و تر
دودهٔ آهم ایله چشم کواکب اکحل

کورمسون دیدکوزم روی عروس بختی
جنک آهم فلکه پردهٔ مشکین مجل

ایرمسون منزل مقصوده دیدیلر هوس
سر شرانکم ایده عرصهٔ دنیایی وحل

کوکب طالعمه یوق بکاس نظری
چشمه شوید بخت کیم ایده اظهار جدل

قدر تار یکجه عمزه بنی بار کوده حرز
دیدهٔ بخت سیهکارده یا ابتدی بکل

بیلدم بنده ستاره ده نور بر کوکب
درشلك ایدرلر اکا تا یرده مریخ وزحل

بنجه

بنجه بیل عکسه دونسه بنه چرخ گردان
اولمیه رشتهٔ دولت کره غم منحل

بو بو یکه طافت قوماشدر دلده
بو قولکه که عالمده بنم ضرب مثل

بنه خاطرده تسلی بولنور بقدرجه
کورینور دلده بو معنای لطیف و مجمل

بنجه بر کوکب بختیله بو بخت دغونا
بنجه بر طالع بدعهدیله بیهوده جدل

داغ هر مایه‌ور سینم بر اولور سپر ید
تیغ بیداد جکوب غم بنی اولدرسه محل

بنجون اول فاضل دوران داور عرفان ایتم
کم ایده بر لطفیله مشکلی اولدم حل

اولکه احکام قدردن نه اولورسه ظاهر
نقشنی مرآت ضمیرنده کورینور اول

اولکه اطوار فلکدن نه کورورسه منکر
دونر در عکسنه اولان قوه‌ی آنکی اصل

مفتی مشرق و مغرب که قوی اولمده در
اجتهاد بله آنک شرع نبی مرسل

مقتدای علما سرور رضیل فضلا
ملتجای فضلا داور دین فخر ملل

حاکم محکمهٔ پیرای شریعت که بولدو
هر دم امریله میان حق و باطلده فیصل

نو بهار چمن باغ عدالت که اوله من
دور عدلنده گشاده گل بستان حیل

اعتدال اسنه که عدلی امور دهره
دیره من باد خزان رونق گلزار عمل

حکمی هر رتبه جاری که اکر امر ایتسه
شویله دام ایتمش اکا عالمی خلاق ازل

چقه دریا سرکشاده ظروف معتاد
سر فرو ایده غواص کبی بحر و جدل

سرور نامور فاضل فرزنده دلاور
ای خداوند خرد علمای کمّل

سحنی اول فاضل جی مثل وجهادلکه فلک
کورمشدر دخی دور ایده‌لی سندن افضل

منطقك ایله بیان ایتمکه قادر دراکی
کنه مجد اولسه اکر قاعدهٔ کذ و علل

قدرك اولمرتبه کیم مصعد اعلی فلك
طارم دولتکه مهبط دون اسفل

لطفك اولمرتبه کیم کارکه عالمده
قرمادی علت و اسبابه بریره مدخل

بنده روزی بو ایکی صبحه چقنجه خورشید
یا انشه بدرقهٔ راه منیرك مشعل

دوداه ایدایدی آیینه چرخی سیاه
پرتو معدلتك اولمسه اکر صیقل

حشره دك خامه‌ی مدحكده ایدردم جاری — سدره اولمسه كرخته‌ء ماقی و دل

بن اول نفحهء اخذه كه شمدی ایدم — خالق دركاهنه بودر سودمكی افضای امل

نیجه تقریر ایده‌یم حالی سلطانه كیم — عمر ماضی بی قومز ولده عمر مستقبل

جكزین ساغر بزم كرمكدن الدی — برآیق صونه مكر ساقیء صهبای اجل

قولدكه اوتوروب حضرتك ایتسك (ورد) — جلسوا خیر جبینی عملوا خیر عمل

یازیلون سینه‌ده اخلوص عبودیتده — داغدر نقطه‌لری شرحه لرمدر جدول

یا شدر سمع شریفكده دركمنادم — نه كیم كوشهء كوش كلهر دردانهء طل

لفظ دكین مصطفا وادای نظم — كیدر شاهد معنایه لباس مخمل

هر نه كوهر كه چقر سم صدف دلدن ایدر — بك فكر شعرا كوكی كربیان حلل

لیك جوهره قدر قیمتنی بلمزلر — بربلوك بی خرد و ماصدق بزهم اصل

بیمدر صدق و صفا ایله دعا ایله لم — تا قبول ایده آنی حضرت حق عز و جل

نه كیم هر سال ایریشه روز نوروز — جلوه كاه ایده خورشید فلك برج حمل

كیجه كوندوز نه كیم اوله تناخوده مدام — اشهب روزی ایده ادهم شامی ارجل

وایقی بختك اولوب جشمی مرادا وزنده (سواد) — اشهب وادهم روز و شب اوله اركل

خیمهء قدركی كردون كبی حق ایده بلند — اوله ضمننده هب انجم كبی ارباب دول

در ستایش مرحوم شیخ الاسلام اسعد افندی

حمد لله بنه انصافدن كلوب چرخ عنید — ایدی بختمده عهد وفایی تجدید

نه عجب دوندی مراد اوزره بنه اولمشكن — بویله بر دور موافق فلكه امر بعید

اولقدر دوندی مرادنجه كه هر دمده — ایندی صد ساله تلوفیء عهد مدید

باشدی هم بنه بر دوره كه كندنجه ایدر — اثر قاعدهء عهد وفایی تمهید

صفا دور دلارای جهان پیرا كیم — ویردی ایامه سراسر اثری رونق عید

بولدی زینت رخ دلبر كبی روی ایام — اولدی روشن دل خورشید كبی چشم امید

لوحش الله زهی جلوهء حسن طالع — بارك الله زهی كوكبهء بخت سعید

بدیع

بدیع برموسم فرخنده اثر كیم عالم — بولور اندیشهء فیضیله نشاط جاوید

نیجه اول فیض صفا كستری اهل دلك (نك) — ایلمز طبعنه سرمایهء مضمون مفید

برصفا بولدی بو تقریبله طبع كدیا — اولدی بزم طرب معنی یه جام جمشید

ینه دوشدی سر اندیشه مه سودای سخن — ینه دوشدی دل و جاندن سوده بر شوق (جدید)

بی تردد طلب فیض ایچون اولدم فی الحال — اولدی ای سبحهء صدق ارادتله مرید

قوت جاذبهء صدقی كوروب بر دم — اولدی امداد توجهلری طبعمده بدید

هر نه مشكل ایشی دوشدیسه ده معناده — قیلدی اندیشه‌می توفیق الهی تأیید

ایلدی صنع مددكاری فیاض ازل — خامه‌می قفل در كنج معانی یه كلید

حاصلی تربیت فیضله اولدی نظم — مستعد شرف مدح خداوند فرید

بو صحیفه شیم اول شیخ افاضل نژاد (نور) — بو علی مدرسهء حكمت فضلنده معید

مرشد صومعهء خلوتیان معنی — دانش آموز دل عقل كل استاد رشید

حاكم محكمهء شرع شریف نبوی — مظهر سر كمال كرم رب مجید

كشور معدلته داور مهدی سیرت — عالم جاهه جهانبان مسیحا تجرید

مفتیء دور زمان اسعد افندی كه فلك
ایدر امضاسی پیشانیء مهره تسوید

مسند آرای فضیلت كه صدورلغی الیه — كلك فتوای شریعت بطریق التأبید

نافذ الحكم شریعت كه اودر دست قضا — صورت حجت احكامنه مهر تأكید

نكته پرداز معانی كه بیان قلمی — حل ایدر مشكل راز فلكی بی تقصید

ولی كنج كهر معرفت ربانی — سوزی مفتاح در مخزن سر توحید

نامه‌سی نسخهء مجموعهء اسرار ازل — خامه‌سی لوله‌ء سرچشمهء فیض جاوید

كورمیدر خال سیه كبی رخ دلبرده — روشنسه كه آیینهء دانه عكس خورشید

اثر اندیشه‌سی كر چرخه كنه رأیی — كوندز اولور كیجه ده كاهكشان كبی بید

حكمی كر اسرسته تبدیل نهاد اضداد — عكس اولور رنك دخان سیه ونور سفید

عدلی که نهی فنا ایتسه عدم اوزره اولور / کردن فتنه ده زنجیر جفا حیلوه دید

ایتسه خاصیت تمکینی سرایت آبه / موج اولور دهکده صرصره بر سد حدید

بولسه که حدت عزمندن اثر طبع هوا / باد بر عکسی سد ایده مذکوره حدید

السه که سایهٔ دست کرمندن بهره / پنجهٔ مهر زر افشانه دونر دست امید

اولسه که نامیه ده قوت قهر وغضبی / جان ایدردی دل فولادی سر پنجهٔ بید

دانش آموز خدیوا سخن آرا صدرا / ای هنرمند یگانه هنر اندوز وحید

بنم اول شاعر حق گوی وجری کیم ایدمز / طبعمه نادره سنجان هنرور تقلید

بنم اول صفدر اندیشه که ابنای زمان / فتنه‌جی تیغ زبانمله ایدرلر تهدید

ناوک انداز خیالم که بنم هر قدرت / ایکی ترکش کوزر غمزهٔ چشم ناهید

هنرور کشور نظم که دبیران خیال / ایدر القابمی هر دلده بوکون تشدید

عالم افروز بیان انوری دور زمان / سخن آرای جهان مخترع طرز جدید

خادم اول ابر که باغ سخنده کیم ایدر / صدف سامعهٔ عالمی بر مروارید

نظم اول سلک گهردر که اولور همواره / حلقه تحسین بهاسی سبب گفت و شنید

عقدهٔ رشک حسودک دلنجه باکده / اولمسه نظم سلیسمده عجبمی تعقید

سوز تمام اولدی قولوق سخنی ای نفعی / عمر رشکیله هلاک اولدی بتر خصم عنید

ال آچوب صدق نیاز ایله دعایه دیدور / ایده دریوزهٔ باب کرم رب مجید

تا که انصافه کلوب کاهی سپهر غدار / ایده اهل دل و طبعیله وفاقی تجدید

صدر فتواده مؤبد اوله هم تنکجه / دولت و رفعت و اجلالنی حق ایده مزید

در ستایش مرحوم وزیر اعظم نصوح پاشا

نه نامه در بوکه حسن بیان عنوانی / ایدر گشاده دل و طبع مستمندانی

نه نامه در بوکه کیف رحیق مضمونی / ویرر ملاحظه سی بر نشاط روحانی

نه نامه در بو ده فیض ادای پاکی صدف / دهان سامعهٔ جانه آب حیوانی

نظر ربودهٔ نقش طراز منشوری / خضر اسیر نکات دقیق پنهانی

بو ابروان بر بو طرهٔ صدری / سواد خط مسلسل نمای ریحانی

کوردن عبادت شیرین دلکشی صافور / کرنشکدن اولور کلک عنبر افشانی

عجبمی خامهٔ سن حضرتک حجسته رسم / که گنج دوکدی یرک اتمش ریاض رضوانی

چکوب سلاسل زلف تبان کبی سطری / نگاه چشم تماشاییان حیرانی

ویرر حروف ایله ترکیب اولان معانیسی / دماغ دانشه بوی شراب ریحانی

خلاصهٔ خبر بی تردد اشعاری / نتیجهٔ قسم بی تکلف احسانی

فقیره مژدهٔ اقبال گنج بادآور / گدایه تهنیت منصب سلیمانی

ابر بچه کیسهٔ سبز ایله دستهٔ صاندم / که شمع سبز سپیده قبول اولدانی

بر ناشگفته بیشل بر اک ایچنده نهفته / که غنچه للردن اوله هیچ و طوطانی

بر فصیح لسان طوطی سخنگودر / که ذوق شکری ویرر داد نظم سلمانی

باشنده تاجی یاپر هدهد هدایتده / که کورمشی آصف ثانی رسالت ارزانی

نه آصف افسر دارایه مالک اسکندر / که طوتدی عالمی داراب شوکت و شانی

مدار کوکبهٔ احتشام جمشیدی / دلیر معرکهٔ عرصهٔ نریمانی

سپهر معدلتک ماه آفتاب اثری / ریاض مملکتک سرو سدره اغصانی

خدایگان مشیران مملکت پرور / خدیو پادکه مسند جهانبانی

وزیر کوکبه گستر نصوح پاشا کیم / ایدر شکوهی خجل خسروان دورانی

او قهرمان زمانیکم همدم اقبالی / قتل ایتدی پادشه روم شاه ایرانی

او شهسوار دلاوردر که نعل رخشندن / چقر شرار اولیدر شمع مهر رخشانی

او قطب چرخ سعادتکه دوندر بختی / زبان کراستنه بر کاه چرخ کردانی

فلک عمارت جاه و جلالنک فرشی / زمین سراچهٔ اقبالنک نگهبانی

زمین قلمرو تحت تصرف حکمی / زمانه بندهٔ خدمتگذار فرمانی

طفیل عنصر پاکی لطافت ملکی / رهین جوهر ذاتی کمال انسانی

کمال دانش ایله عقل راسخ اول　　صفای باطن ایله صبح صادق ثانی
فروغ پرتو رأی منیری کیم اولمده　　جهان سلطنتک آفتاب تابانی
اوویرسه تربیت اجزای خاکه برکونده　　اولوردی سنک سیه شبچراغ ندانی
ایدردی دامن دشت وجبالی پرگوهر　　نسیم لطفی کندرسه حذوشه عمانی
کهف گرینه بکزردی ابر اگر اولسه　　نم رشاشهٔ آب حیات بارانی
او دکلو حکمی رواندر که ایتسه گر فرمان　　هواده رجعت سیر خدنک پرانی
دونردی عکسنه سوفاری نصف منزلدن　　اولوردی بنت کمان ضیده پیکانی
اگر که سفره کشی دودمان همتدر　　ایدر عطیهٔ جدیدی کسب سامانی
ستم که معرکهٔ آشوب ظلم وبدعتدر　　شکنجه پنجهٔ قهرنده در گریبانی
خیال تیغنی کورزدن یکدرسه گر دشمن　　دونردی رمح بریده سنان مژگانی
گر اولسه نکهت اخلاقی کلده تأثیری　　ایدردی دود بخور آه عندلیبانی
گر اولسه نهی نسق ساز عالم علوی　　قومزدی زهره ایله اقترانه کیوانی
گر اولسه حفظی نگهبان نقد وجنس حیات　　چکردی دزد اجل مفلسی وعریانی
قضا سلاسل دورانه چکدی آنک ایچون　　سپهر سرکش ظالم نهاد فتانی
که عدلی هر نه اراده ایدرسه حکمنده　　تجاوز ایتمکه اولمایه هرگز امکانی
فلک شکوه وزیرا ملک شیم صدرا　　ایا خلاصهٔ تقدیر صنع یزدانی
اچیلدی غنچهٔ خاطر نسیم لطفک ایله　　نظر ایدرسه زبانم هزار دستانی
عجیبی طبع اولورسه صدف کبی پردر　　گهرفشان ایدردی اکا فیض ابر نیسانی
بو مسکنت که بو نکته سنج وصافی　　بو عاطفتدر که بو چاکر ثنا خوانی
نه دانش ایله یوب افراط جود دفترک　　عطای خاتمی لکنام کنج نیسانی
ایرنجه بو دمه براهل نظره ممدوحی　　بو لطفی بو کرمی کوسترمدر اوزانی
کرم دکل بو کرامتدر ایسه نه عجب　　کلامی دُر ایلین گوهر بدخشانی
بوگونه همت ایدر عندلیب ایچون طوطی　　بیان ناطقهٔ طبع نکته سنجانی

اوله سخنده خصوصا بنم کبی کامل　　که بر عبارتنک یوق اداده نقصانی
بنم او شاعر سحرآفرین که خامم ایدر　　ادای خدمت چوب کلیم عمرانی
بنم او ساحر وحی آزمای معجز که　　که ورد ایدر سخنم قدسیان رحمانی
بنم او خضر معانیکه لولهٔ کلکم　　ایدر افاضهٔ آب حیات روحانی
اولوردی فهم خشکی نخل باردار　　کیم ایتسه نبت کلاممده خامه جنبانی
گر اولسه نامیه ده فیض نشوهٔ نظمم　　اکله ایلسه پرورده تاک بستانی
ز آتش ایچره که برشاخ خشکی دوشسه ویرد　　دم سمندری کیف شراب رمانی
سخن که گوهر والا نژاد قدسیدر　　نه کم که کوه دلمده در کانی
بیانکه جبل دستان سرای معنیدر　　فضای وادی طبعمده در گلستانی
ایدردی دفتر گریبان دریغ اسکندر　　بو لیدی نسخهٔ شعرم حکیم یونانی
اولوردی کنده کمال قصورینه شاهد　　کوریدی نظمی گر شاعر صفاهانی
سخن کمالک ایدردی جناب طبعندن　　کلیدی کر بو زمانده وجودده خاقانی
اوزاتمه دعوهٔ لوف وگزافی ای نفعی　　رعایه باشله که سوز بولدی حد پایانی
همیشه تا که سخن پرور آن پاک ادا　　مداد مدح ایده برصدر صاحب اذعانی
اوله سعادت ایله مسند وزارتده　　شکوه تاب شکنج کلاه سلطانی
سخنوران تهی کاسهٔ ثنا کاره　　ویره غنای ایدبخشش فراوانی
نه کار مشکلی دوشسه امور دولتده　　اوله هدایت حق رهنمای آسانی
جهانی هر سحر ایتدکجه پرضیا خورشید　　مشرف ایده دولته صدر دیوانی

تموزیه در ستایش مرحوم وزیر اعظم نصوح پاشا

ینه ایرشدی تموز اولدی جهان پرتف وتاب　　کیردی برخفقته هب آتش وباد آب وتراب
ایردی برغایته تأثیر هوا ایم برمدد　　بردم کرم ایله ایلدیکی دریایی سراب
خاک برمرتبه ده اولدیکه دوران ایوانه　　پنجه طوفان ایله برذره غبارین سیراب
دوکیلن خاکه بو فصل ایچره دکلدر باران　　خون نفشان اولمده در تاب تموزیکه سحاب

بویله کم ماده که دریالری خشک ایتدی هوا   کوهدن ظاهر وجاری اولمز صانمه آب
تاب مهر اولدی کدازنده تیغ کهسار   جوی وش اقدی دره دره بکابدلادن آب
بویله قالورسه کدازنده‌لکی مهر ایلر   معدن سیم اولان یرلری بحر سیماب
نظم ایچون وصفنی بو فصل جحیم افروزک   ایتسه بر شاعر اکر طبعنه توجیه خطاب
دوشمدین دام خیاله دخی بر دم اید   تاب اندیشه‌سی مرغان معانی‌یی کباب
ایصفردی یرینه قهرجه‌ء دوزخده   ایتسه دعوی فلک بویله هواده غرقاب
دوندی خاکستره به اخکره ریک عمان   اخکری کوهر تنور بر آتش کرداب
عکس خال رخ خوبانه دونر آینه‌ده   دوشسه دریاده اکر مهر مقابل درتاب
اوله بر تاب او قدر شدت سرمادن کیم   الکدر حالت سرکرمیء عشاقی حباب
ایردی اولدمکه سپند سر آتش کبی هب   ثابتات فلکی ایده یرندن بر تاب
بر اولدثابت وسیاره منجمد آکه   حکم ایچون داخی نه تقویم الده اسطرلاب
نم چکان اولدی فلک قبه‌ء کرمابه کبی   ظن ایدر نازل اولان قطره‌یی کیم کوررشهاب
نه طورر ذرکه دها اکر تعجب ایده دیو   بو قدر اولمش ایکی قبه‌ء کردون بر تاب
اویله حب قرص زر مهر بوده مه کبی نیچون   ایتمز اول دایغه تنده ابلق دوران رکاب
شهسوار صف میدان سعادت که ایدر   بیلک چالان ظفر پیش رکابنده شتاب
کامکار فلک اورنک عدالت که اولور   دور مینم کری جان ده دل طوق رقاب
تقویت بخش ظفر سحر بند اعدا   همت آموز کرم عقده کشای احباب
مشتری کوکبه وسعود عطارد منشد   آسمان پایه خداوند همایون القاب
قبله‌کاه علما داد پناه فقرا   پادشاه وزرا آصف جمشید جناب

اولنصوح اسم علی کوکبه کیم مشهوردر
توبه‌ء خصمنه درکاه رضای تواب

اولکه شاهان فلک مرتبه‌ء روی زمین   معظم شان شکوهنده ایدر شرم وحجاب
اولکه بر کوشه سیه دربار که رفعتنک   بولنز ایوان معلای ذرانده دوحباب

اولدی تاج

اولکه تاج سر اقبالنه قدنه براشوده   بودرخشان کهر بدل عالمتاب
کوکب سعد جدی فلک حشمته ماه   مشرب پاک ولطیفی جوی دولت آب
کوکده مهر اختر بخشنده ایدر کسب شرف   بر ده دریا کف جودنده الدرفیض نصاب
حرم همتنه دور فلک حلقه‌ء در   کعبه‌ء عصمتنه بر ملک پرده‌ء باب
قدری جمشید جهانبان سریرند بیه   والی خورشیدجهی شعشعه‌ء صبح صواب
اویوسه فتنه‌سی دورنده نه دهر مکرکا   ایتمه ده چرخ او قدر اکه مهیا اسباب
که اولور فتنه‌ء ملک دل آسایشی ایچون   پرده‌ء چشم بتان چادر شب بسته خواب
کورسه کر باده‌ء رأیی روباده اولور   شعله‌ء شمع سحر شهپر شبرنک غراب
عدلی کر شامل احوال طیور اولسه دخی   هدف صید کبوتر ایر اجمزدی عقاب
تازه لنسه نوکل کبی ینه باغ جهان   آب عدلیله دونر شمدی بو کهنه دولاب
ایده‌لی محدلتی محتسب کشوردین   عالمی وهمه دوشندی او قدر بیم عقاب
که برین غمزه‌ء دلبر کبی برمست مدام   ایلدی دغدغه‌ء خوفله کنج محراب
مشرب دانشی اول مرتبه‌دن عالیدر   کر ایده اکه فلک ترشحانی اشراب
وصف شمیدینی کیم یازسه مرکب یرینه   دوکیلور کاغده نوک قلمندن خوناب
وادیء مدحت خلقنده که ایتسه‌نک دو   عرق جبهه‌ء اندیشه ویرر بوی کلاب
نهی بو مرتبه رسوالغنه منکر اولوب   ایتسه کرشمه‌ء برقع فکن چهره عتاب
چالك ایدوب کوشه‌ء دستار سحابی اودم   پاره‌سن رودی جهانتابنه ایلردی نقاب
صدر عالی نظرا آصف صاحب هنرا   ای شرفبخش سر برجم وتاج داراب
ایردی بر رفعته ارباب هنر دورنده   که ایدر چرخ دخی بر در دون استقتاب
کنذی اولدمکه فلک اوزوی دولنده   ایچه بولدی یره ارباب کمالی اتعاب
آسمان سمت مدارا به روشنذی اولمی   استانکده ملک اهل دل وطبع مآب
جودن سنجلین شاعر نازک طبعه   بردم اولمزدی که چرخ ایچه بیک دورلی عذاب
حمد لله اثر عاطفتکله شمدی   فعکه کوکب اقبالم ایدر نازوعتاب

یا لکز کوکب بختمده دکل لطفله ایده
ابتدی طبعمده و نظمده ترقی ایجاب

بحر طبعم نم ابر کرمکله پر در
سلک نظمم که مدحکله اید زینت یاب

ایجسه نظمم دعوای کرامت شمدی
ایدر افراد ایله دنیا سوزمه رد جواب

بو کرامت بکا بسدر که مداد قلمم
دو سنه آب حیات اولدی عدوییه ذهاب

لذتندن کیم اوقورسه سخن شیرینم
شربت شهد مصفا اولور اغزنده لعاب

لفظ رنکینمی کیم یازسه مداد سیهی
کوستر عکس صفا کتری یاقوت مذاب

لفظ رنکینده اولمزسه مفادن نظم
حسن تعبیرم ایدر یینه جهانی اعجاب

رنک رو اولدیغی میدر شاهد مضمونمده
که اوله چهره نما اولمله ده محتاج خضاب

سوز دکل آب رواندر یازیلان اشعارم
خار و خسدر آنک اوستنده حروف اعراب

رقص ایدر نغمهٔ قانون بلاغتده فلک
دستنه مطرب اندیشم الینجه مظراب

مست اولدر نکهت صهبای معانیده فلک
ساقی طبعم ایدنجه هوس جام شراب

تاب فکرمله صنمخانهٔ معنی روشن
آب نظمده گلستان تخیل شاداب

بن اول نادره غواص که اولسه نقدر
بحر اندیشه عمیق و در معنی کیاب

طالبی قعرینه بر دمده ینه هم ایدرین
ساحلی پر در شهوار ایدرم و خوشاب

در مکنون ایسه ده نظمده اکا تقی
در شونزرلی کساده ینه عیب اطناب

دمیدر قوت صد فیدکان دلدت
ایسه ده تیر فلک دوز دعالی پرتاب

نه کیم تاب جهانسوز تموزیله اوله
عالم آتشکده و آب و هوا آتشتاب

روز نوروز کبی خرم اولور هر روزی
که دمیده تاب تموز غمی نادر نصاب

درستایش وزیر اعظم محمد پاشا

منت الله که جو منت بخت و اقبال
اولدم آثار سعادتله ینه فرخ فال

نه دیرسه سوزی طوتدی سپهر خودرای
نه مراد ایتدم ایسه ویردی خدای متعال

دوشدی ابردی بنازه کره استغنا
یکدی دست هوسه کنج تمنای محال

کوییا آه شررنان دل ناکامک
ایدی تزیین حکمت صنع جل جلال

دیبو

دوربن ایدیجی آرای گلستان طرب
برفی آتش فکن خرمن اندوه ملال

اسدی بر وجهله باد دم صبح توفیق
که همان اولدی کشاد ایتدوکی دمده فی الحال

غنچهٔ بختمک ازهاری سراسر بیدار
طرهٔ طالعمک هر خمی بر دولت دال

ایلدی بو شوقله بر کونه نشاط اندیشم
که بو مقدار صفا بر ملک اولمز محض خیال

چهرهٔ دلبره فیض نظر عاشق پاک
مشرب عاشقه کیفیت صهبای وصال

اولدی طبعم او قدر خرم و آشفته که شوق
فکر شعر ایتمکه بر لحظه قومز فارغ بال

فکر شعر اولسه ده بالکلی دکر تحریره
نه قدر ایسه اندیشم اکر استعجال

بره دکنز ایاغم شوقله رقص ایلمدن
فلکی باری بو تقریبله انسم پامال

اضطرار اولده دکل اولسم اکر دست افشان
بو مجال ایله سماع ایتمکه واری مجال

صدر دیوانه شرف ویردی ینه دوننده
او جهانبان هما ظل همایون اقبال

او خدیو عظمت کستر و عالی همت
که خداوند منش اکا مرتبهٔ عال العال

او وزیر هنر اندوز رعایا پرور
که عدالتدر اکا غایت اهم اشغال

آسمان پایه جهاندار او دولت مسند
پادشه کوکبه دستور پسندیده خصال

داور تیغ و قلم ناظم حال عالم
صاحب لطف و کرم صدر ستوده اعمال

حارث سلطنت مملکت هفت اقلیم
جمع الملک شهنشاه قدر استقلال

عرش تمکین فلک پایه محمد پاشا
که در دولتیدر قبلهٔ جاه و اجلال

علم افراز نکهبانی عالم که درشن
شقهٔ رایتی سطح فلکه قرشی ظلال

آصف خسرو ذیشانکه روادر اولسه
ادهم شب اکا شبدیز مرصع دم و یال

زیر عنقای شکوهنده فلک بر بیضه
کف میزان وقارنده زمین بر مثقال

وقف اندیشهٔ مدحی دل ارباب سخن
وصف ماهیت ذاتی سخن اهل کمال

فتنه پنهان اوله جق بر بولمزدی رخنه
دامن طرهٔ دلبرده مکر کیم خط و خال

نقدهٔ عنبر اولور کرد زمین ایله هوا
یدی خلقیله اکر عالمی دوره شمال

کرد باد غضبی اوعزه سه کرکساره　چکلور دورابه رك جانب کردونه جبال
دوشسه کر وادی معنایه فروغ رأیی　کردینور ذره کبی کردده ضیل ضیال
ویرسه کر ابره بخار کرمی فیض مدام　دیزلور سبحه کبی رشته بارانه لآل
ایرسه کر سایهٔ جاهنده کاه خورشید　چشمی دوباده دخی کورمز ایدی دور زوال
قدری اول مرتبه عالی که اولور ماه فلک　رخشنه نعل ورکابی ایچون بدر وهلال
حبذا رخش فلک سیر وزمین پیمایکیم　اولسه سیاره رواده اکا زرمیخ نعال
مدی شبرنك دخی بلهٔ قدر رمضان　نعل زرینی همی یکشبه ماه شوال
جست وچالاك اوقدر کیم اکر اوفقی آتك　باشه باد معنبر شاعر سنجیده مقال
ضبط اولنمزدی کمیت قلمی دستنده　خط شعروزن اکر اورمسه پابند شکال
ایره مز کردینه سرعتده براق جنت　برق خاطفدن اوله اکرکیم پروبال
ایریشور معنیه اول سایه‌سی منشور الهی　سهولدر ایکی کرایسه تحریك دوال
جلوه ایتدکجه دونوب صنم رعنایه　کرخرامنده نمایان اوله صد غنج ودلال
صنعت شیوهٔ رفتارینی کورکیم شعور　اولسه کر جلوه کهی تختهٔ ریك رمال
اولقدر چابك ونازك حرکات ایدیکیم　نه اولور ریك پریشان نه بوزیلور اشکال
آصفا دادکرا مکرمت آرای صدور　ای خداوند همایون کهر فرخ فال
سخنی اول دادر صاحب دل ودین پرورکیم　ایدر اندیشهٔ اوصافکی وحی استقبال
ذات پرجودیني مدح ایتمیین اهل کمال　سوزی کر سحر حلال ایسه اولوردر وبال
بدیله ممدوح ملك سیرتك اوصافنده　نکته اولور مذهب اندیشه ده ایچیم اهمال
یوخسه طبع بنم اول مرتبه دن عالیدر　کرایدم مال ایچون اندیشهٔ مدح اوزال
ننیمن مال ومنالی که بنم همتمه　چرخ یك دوزه ده اولورسه جهان مال
تیشه فکرله برکان کهر بولدم بن　که دکرهر کهری نیچه جهان مال ومنال
بنم اول خواجهٔ بازار معانی کوفلك　کردون ذهره ایچون بنده آکوه عقد لآل
بنم اول شاعر شکین دم پاکیزه ادا　که اولور رشك وحسد ایتمك امر محال

بوی اندیشه مه انفاس دلاویز نسیم　سطر اشعارمه امواج کرهکیم زلال
طبعم اول بلبل شوخ چمن معنیدر　که اسیر قفسی ودام ایکی اولمزینه لال
نسخهٔ عقد لسان شعرادر سخنم　ایدمزبن سوزه کندجه بری بسط مقال
طوتسه میدانی دلیران سخن بینه بنم　سیه آرای صف معرکهٔ جنك وجدال
خامم اول اژدر کنجینهٔ معنیدرکیم　نور معنی دهننده که دینور شعله مثال
جره شاهین هما صید خیالم که بنم　فیض تدقیق الهیدر اکا شهپر وبال
صوفیدر دائم آنك نشهٔ فکره قومایی　صهودت کاسهٔ چینی کبی بر داده مجال
بولدی برکونه رواج امتعهٔ کفتارم　که فلك ایله ایکی قدرینی پست ویامال
صکره کوردیکه هزیاد ینه بوق قدحی　باشندی کثرت ومزاد ایتمکه اولدی دلال
سوز تمام اولدی قولاق سخنی ای نفحی　اهل دل طبعکی شعر نوی ایدر استدلال
شمدیدن صکره دعایه ال اچوب ایدنیاز　ویره مقصودینی هرنیسه خدای متعال
تا که تقدیر الهی که مندن کاهی　ابیه عالمی بر لطفله مسرور الحال
دائما خرم وخوش حال اوله هم کیتدکجه　مسند صدر وزارتده بوله استقلال
یوز سوره درکه اقبالنه دنیا هر روز　دولت وعمرینی افزون ایده مولا هرسال

درستایش وزیراعظم ضیا پاشا

سفر مبارك اوله ای وزیر فرخ دم　سنکله دربدر عزم چکمه اولیای امم
صدرلندی بختکه دست عنایت مقدم　براق منصب صاحبقرانئ عالم
چکوری نامکه دیوان عرش اعلاده　بلومجادله طغرای فتح ملك عجم
عجم دکل عرب وهند وسند وبخاری　سکا مسخر ایدر رهب الکده کی خاتم
تمام کشور ایرانی جمله تو راخی　الکده درکه ایدر سك ممالکه منضم
سکا بوقوت بختیله کیمسه خصم اولمز　اولورسه عسکریك هر بریسی بر رستم
بوفتح ونصرت ایچون مژده لسکاندن　بو اولدی طبعمه زیرا وجود هله ملهم
که سن مظفر اولورسن نه حال ایسه بقه کور　رکاب همته پای توکلی محکم

که در نجه ذات شریفک بو دولته مظهر — اولدی مدحتک اولدی دل بر اماهم
بوکه نه یازدی ثنا صفحه سینه القابک — آلنجه دستنه خامه دبیر اندیشم
تهمتن وزرا قهرمان جم کوکب — شکوه وتاب شکنج کلاه بهمن وجم
پناه اهل هنر داور خجسته نهاد — مربی فضلا آصف ستوده شیم
جهان عدل وکرم آفتاب شوکت وشان — محیط عالم جود آسمان اوج همم
سریر جاهه جهاندار فلک درگاه — جهان حشمته شاهنشه ستاره حشم

سیه شکاف یگانه خلیل پاشا کیم
جهانه آتش اورر برق تیغی چکدکی دم

یگانه شاهسوار دلیر وجابک کیم — اولور شکاری عدو باصمه یدی رکابه قدم
اوکیم رشاشهٔ آب حیات مشربیدر — مدار زندگی جان لطف وجسم کرم
اوکیم اشعهٔ پرتاب نور کوکبیدر — فتیل شمع زر اندود نیر اعظم
ملک سمند رکابنده پیک پرّ نور — فلک سراچهٔ قدرنده فرش روح حرم
گدای مفلس درگاه دولتی قارون — امین مخزن لطف ومروتی حاتم
دلی جمال حقیقت نمای آیینه — ضمیر پردهٔ سرّ حقیقته محرم
شمیم لطفنی یاد ایتسه کاهی شاعر — آنکله باشسه طبعی سخندن اورمقدم
دواتی غالیه دان وبخور اولور قلمی — بنفشه زار بهشته دونر سواد رقم
حدیث تیغنی ذکر ایدمز زبان زیرا — یازنجه وصفی اولور سرابسر بودم قلم
دونردی شعله کوهر له کف مرجان صدف — چکیدی پردهٔ رأیندن ابر اگر پرنم
نه یرلی عدلی مربی اوله اولکشور ده — اولوردی غزاله هم آغوش نره شیر اجم
که رمز اولدی زمانده فتنهٔ ایام — ملکه چهرهٔ مه بانده زلف خم در خم
ظفر پناه وزیرا جهان کشا صدرا — ایا ستوده جهانبان اعدل واکرم
ادای مدحکه طاقتمی وار زبانمزده — عجیب دادلو دعم قهر دهر ایله اجم
فلک دیدکدی اول نابکار بجرودن — ندر بو اهل دلک چکدکی عذاب والم

براکجی محنتِ محی ایدی صدای بکا — که اشتر اکله ایتمشدی التیام ستم
بری مدبر ملک بری محصل مال — بری برندن احسن ومنقود واظلم
بلا بودرکه بو دکلو فساد فاحشی ایلدی — بنه وجود لری دین ودولته الزم
بر یخی سن که توجه ایلدک ستانبول‌ده شاه — بونده حق که توجه ایده عالمی خرم
که توره ایسه بادی کثرت رمیده‌شده — گلوررسه حالی نولوربنه عالمک حجم
اولوردی خلق جهان بینه‌ٔ اینکه محتاج — قالوردی بینه تهی جیب وکیسهٔ عالم
همان ملاحظهٔ بی مآل اولوردی بینه — خیال عاشق مفلس کبی جهانده دم
تمام وفق مراد اوزره خلقه لطف ایتدک — کرامت اولدیغنه سنده قالمدی شبهم
بودر دعاسی سکا نفعیٔ شکسته دلک — که دائما اولسون شاد وخرم وبی غم
نته که ضبط وزیبی لوای سیاره — چکه ممالک مغرب زمینی فتحه علم
اولور سعادت ایله هر نه یکه عزم ایتسه — سپاه فتح وظفر مه کبکده خیل وحشم

در ستایش مرحوم وزیر اعظم علی پاشا

بارک الله زهی آصف صاحب فرهنک — که اولور کوکبهٔ حشمته عالم تنک
نیجه آصف سلفی کورمش ابنای زمان — که فطب فلکی دور ایده‌لی هفته رنک
نیجه آصف اوجهان پرور دین پرور کیم — ایده مز فتنه زمانده فساده آهنک
راست کردار وقدر کوکبه کیم خوشنفس — باشنی حضرتیه چکدی فلک برنیرنک
هم یگانه صف ده عقل اوّل — هم کرامی کهر نه صدف آیینه زنک
عالم جود وجهان عظمت کیم اولمش — دلی دریای کرم تیغی میانده نهنک
صف شکاف سیه انداز که اولسه پرخاشجو — کهکشان اوهم چابکر دینه سیمین تنک
سیه انداز صف آرا که رواداراولسه — آفتاب افسر اقبالینه زر بالاهنک
مرد میدان هنر مردم پاکیزه کهر — مدعا بخشی ظفر صف شکن عرصهٔ جنک
صفدر صدر نشین آصف عالی‌نسب — مجلس افروز جم ومعرکه پرداز پشنک

کشور آرای کرم پیشه علی پاشا کیم

رشك ايدر خامه و شمشيريته تاج و اورنك

صدر اعظم او جهانبان عظيم الشانكيم
ريزه سنك دربدر كوهر تاج هوشنك

كار فرماى عدالت كه اولورسه لايق
قهرمان اكه سمدار و نريمان سرهنك

مهر صانمك كوريجك كسب علو ايتمكه چرخ
اوردى دامان سراپردهء اقبالنه چنك

كلك مصرى قصبى ماشطهء كشور روم
تيغ هندى شبى معركه آشوب فرنك

ويرسه كر ماشطهء عدلى جهانه رونق
شب باليى منقش اولور آهو بلنك

بولسه كر معدلتى تربيت آتش و آب
بر اولور طبع سمندرده مزاج خرچنك

فيض بخش اولسه جهاده كه استعدادى
طوتيلور جوهر ماهيت انسانه سنك

فيض احسانى ياد ايتسه بر شاعر اولور
خامه سى قفل در كنج معانى به مدنك

يوسف خلقيدر اول شاهد معنى كيم اولور
دل عشق آفت عشقيله سرايمه دونك

خسرو رأييدر اول صفدر يكتا كه اولور
هفت سياره ركابنده بيك كبى شلنك

كندى خورشيد جهانتاب خفكدر كويا
زير راننده اولور هواره سبكپويه كرنك

او جهانكير و سبكپاى كيم ايتدكجه شتاب
براغور سايه سنى يولده هزاران فرسنك

كه سرمنزله اول ايريشور صرصردن
اولسه كه سرعت سيرى سبق آموز درنك

ينه آنكله برابر اولميز سرعتده
اولسه شهبال ملائكدن اكر پر خدنك

حركاتى او قدر معتدل و نازك كيم
ايتمز چرخ اكه نسبت كورينور جه ولنك

ايتسه اول ييكى موزون نو آهنك خرام
جانكه رفتاره كلور ناز ايله بر لب شنك

داور داد پناه آصف عالى كهرا
اى جهانداور جم جاه و فلاطون فرهنك

بنده اقرار ايدرين عجزم اوصافكده
سويلدر نيجه يل لودنه غيرت دنك

كوشى طوتسه فلك پنبهء خورشيد ايله بن
اولدرين حق اداده ينه بى تاب و درنك

حق بودر كيم لازم ايدى دولتته بر تجليس
داور عادل و دستور عدالت اورنك

ايدوب اولمز ابتسم سلك لآل مدحك
عقدلادى ثريا كبى عرشه اونك

كوستردن بو قدر شعرى فكرم كرچه
بوستان كبى شبستان دلى رنكارنك

نه جواهر ديزه يم سلك ثناكه كوره سن
كه ايده شعشعه سى چرخ دو رنكى يك رنك

نه جواهر كه برين و برسم اولوردى زهره
حسره دك بزم خيالده نوا زنده چنك

شويله مست ايتدى بنى كيف شراب مدحك
كه مذاق دله يكسان كورينور شهد و شرنك

خوابه وارمز دل شوريده نهاد طبعم
چكمسه سينه سنه شاهد انديشه لى تنك

دو شوره فكر ايلدين اوصافكى بيدار اوليجق
بولورين لوح خيالده سراسر بيرنك

صكره تصوير ايدوب آينهء انديشه مده
هم باذرهم طوتارم نغمهء كلكه آهنك

خامه اول مانىء اعجاز نمادر كه ايدر
نقطهء نون سخن اوكننده طرح ارژنك

طبع اول غمزهء شوخ بت معنى دركيم
خون شمشير زبانيله ويرر فتنه يه رنك

دوشسه كر عكس رخ بكر خيالم ايلر
آفتاب فلكى جام شراب كلرنك

شمديدن صكره دعايه همان اى نفعى
هوس نوف و كذاف ايله كيم قافيه تنك

تا كه آينهء خورشيد جهانتاب فلك
لوح پاك دل انديشه كبى كورميه زنك

زنك غمدن دلى آينه كبى پاك اولسون
كورمسون صفحهء چينالى بختى ازنك

در ستايش مرحوم حافظ احمد پاشا

بحمد الله فلك دوندى ينه وفق مراد اوزره
اولوردى حال يك مشكل قالايدى اكر عناد اوزره

عجب رأيجه دوندى هم عجب لطف ايتدى دنيايه
اولوردسم نه له شمدى فلكده حسن اعتماد اوزره

بو امدادى رجا ايتمزدم اصلا بخت و طالعدن
دكلدم دوزكاره حق بيلور بو اعتقاد اوزره

كه ترك ايدوب قديمى كينه سن اهل وطبعه
كلر يوز كوستره لطف ايله اولدى داد اوزره

مرادم اوزره تا بو كونه دور ايتمزدى كه اولسه
فلك محكوم فرمانم زمانه انقياد اوزره

تعالى الله زهى دور دلاراى مراد آور
دونيدى چرخ بو دوره اولندى اعتياد اوزره

محال ايسه اكر دور جب انواز فلكدن بو
خدا قادر دكل ايتسه بارى حكمى اضداد اوزره

اميدم بودر كه ممتد اولدكه اولمز سه بى شبهه
اولوركنده ينه بر فتنه و شكر فساد اوزره

بونكيون شكر حق دنيايه لازم ليك واجبده
توجه اشتداد دولت سلطان مراد اوزره

كه بويه صاحب استعداد و عارف پادشاه اولمز
تمام احوال دين و دولتنده اجتهاد اوزره

سخندر اولدیغندن ماعدا سیا ایلین کمسه   خط تعلیقی ترجیح ایدر خط عماد اوزره
زکونه ایدی که دینه اجرا حکم اوراکی   اولکون لکونه اوراکی یادجا زیاد اوزره
عجب حسن تدارك ایدی بالله عشق اولسون   فلاطون اولسه کر اولمزدی بو گونه رشاد اوزره
زمام دولتی الدی الندن بر آیده وسك   کوزناف اولور رایج او کار هنر نژاد اوزره
اوبان کیم سلمان اولدوغی تقدیرجه قضا   قالیدی کندی حالینه اولوردی ارتداد اوزره
اوترکیب ایدیغنی بیلك بیلمقدم کلسه دنیایه   عجب جوبان اولوردی کوسفند قوم عاد اوزره
امور سلطنتدن اول هری طرح ایدوکی تنجز   اولور قت اصابت فکر اولنجه اطراد اوزره
کرامایتدی وزارت حذحتی تسلیم ایدوب مهدی   او صاحب رشد کیم احوال دهری انتقاد اوزره
روا میدر سعادتله طوررکن آصف دوران   صداقت ایلمك بر دیو صدر عدل و داد اوزره
نیجه آصف که معنیده تصور اولسه راجدر   شکوهی دولت افراسیاب و کیقباد اوزره
اودین پرور خداوند کریم و کشور آرا کیم   وجودی رحمت فیض الهیدر عباد اوزره
او صدر اعظم و فرمانروای مشرق و مغرب   که شاهان زمانه در کهینه استناد اوزره
او یکتا فیلسوف کامکار مستشار هل   که استعدادی هر تدبیرده رشد و سداد اوزره
وزیر نکته دان دستور اهل علم و صاحب دل   که غالبدر ذکاده فکری عقل مستفاد اوزره
مشیر کامران کامبخش معدلت گستر   که واجبدر دعای دولتی اهل بلاد اوزره

جناب حافظ دین حضرت پاشای احمد نام
که نامی نقشی ایدر ارباب دل لوح فؤاد اوزره

زهی پاشای ملك آرای روشن رای یکتا   که دائم رای و تدبیریله توفیق اتحاد اوزره
زهی صاحب سریر معدلت کیم بیم قهریله   نه جای وار که دورنده اوله فتنه فساد اوزره
سرایت ایتسه بوی خلقی که دنیایه اولوردی   برآوج خاك غاب تدده مشك و زباد اوزره
ایدردی خاکی جنت کبی قدری شاخ کل پیدا   اولیدی که چکیده شبنم لطفی رماد اوزره
اولور زنده مسیحا کبی هم مرده ایدر احیا   دم نطقی اگر طوقنسه تصدیر جماد اوزره
مناره آسا قیامت قوپسه دیر نظر طورردی کر   دوشیدی سایه تمکینی فرق که دباد اوزره

در مجلد

در مجلد درخشنده کبی اولوردی نورلی   دوشیدی بر تو رایی اگر شمع سداد اوزره
عجبمی اولمسه دورنده فرقی مست و هشیارك   اودکلی لطفی جاری دل ناشاد و شاد اوزره
ایا صدر سخن بر ورکه ادراکك اولور جازم   تکلم ایتمدین بر لفظی معنای مفاد اوزره
قصور ایتمسه معذور اوله وصف جمیلکده   ره مجرای فیض اولمشدر غایت انسداد اوزره
نیجه دمدر که زیرا حیدر کرد اند بشیم   کچوردی روزکارین روزکاریله جهاد اوزره
نه جیب معیشت هم معانی امر الی بك تخو   وبالم کردن اندیشه عقل معاد اوزره
که بر لحظه قومز آسوده کندی حالمه تا کیم   اولم برایکی کونلك عمر ایچون تحصیل زاد اوزره
نه سحر ایدیه کور وصف ذات بی نظیرکده   هله طبع برزاو صافه اولسون اعتیاد اوزره
بنم اول ساحر و حی آزما کیم کوروسه انام   اولوردی سحر ایچون موسی ده ترتیب سواد اوزره
مفید مختصردر هر کلام حکمت آمیزم   اولور دستمده که جه خامه تکثیر سواد اوزره
خراج و باج ملك عالم اولمزدی الا قیمت   دینلسه که در نظم کلوه کیقباد اوزره
حقیقت بوید در اما نه کله مدح ایدرسیدم   اولور اثبات حق کویا آصف دالانژاد اوزره
متاع نظمك سی اولسله خزینه دکی   قالوردی هشردن بازار اندیشم کساد اوزره
بها تخمین ایدر بر کمسه یوق ارباب معنیده   اولورایدی فلك عرض در نظم مزاد اوزره
مراد کلك و صفعله اولوردی مرهم تسکین   اولنجه دردزخمی روزکارك اشتداد اوزره
انکچون قدر ارباب دلی فرق ایتمز دوران   که اندن سایه صالمز عار ایدر شمع سداد اوزره
وجودی هر برینك باشنه عالمده حقیقتده   اولور انکچون اهل دل جهانده انفراد اوزره
بیز سوز قالمدی هم قافیه تنك اولدی ای نقعی   دعایه باشلیوز سوزده که باب العباد اوزره
اوله تا کیم جهان کاهی پراس و کاه پر فتنه   دوره تا کیم فلك بیك بیده بر کاهی مراد اوزره
وزارت ایله دولتده دیوان همایونده   اوله فرمانه شاهان عالم انقیاد اوزره
مهمات مهیا ایده هب الطاف ربانی   اوله تا حشره دك ایام عمری امتداد اوزره

در تعریف قصر مرحوم وزیر اعظم محمد پاشا

زهی کاشانه شاهانه عشرتگاه دستوری   که اولمش فرش زر کشو زینتی شاه دستوری

زهی فردوس ثانی کیم اولور ثالث الخلدفی
زمینك كعبهٔ علیاسی چرخك بیت معموری

زهی عالی بنا کیم رشك بنیادی کوتور خورشید
نیجه بیك ییل مقدم بر بوزنون بیت مذکوری

زمینی بو جه بر عالی بنا بر داخی کر اولسه
قضا معماری سدره نردبانی چرخ مزدوری

جهان صحنده بر آماده بزم خاص شاهانه
فلك بزمنده بر شه کاسهٔ یکتای فغفوری

درونی اولقدر روشن که جرم آفتابله
کورن روزنلرنده هر مدوّر جام بللوری

اوزرینه شمسهٔ تابان که رشك مهر خاور
ضیا باقی اولسه که کون وحطانه ذرجه نوری

وجودی اولقدر کمیاب اولوردیکیم فلان بو اولسه
ایدردی وسمهٔ ابروی زهره شام دیجوری

غبارندن نهفته آفتابك نور رخشانی
رخامنده نمایان آسمانك راز مستوری

زمینی آسمان اولمش صافو سیرابین تکی
اولنجه عکس اشکال فلك فرشنده منظوری

گلستانده شب ابجد سبزاده بر شبنم
شبستانده خورشید سحر بر شمع کافوری

نسیمی تازه در پژمرده اولمش برك ازهاری
بخور افروز بزمی روح عطار نشابوری

صفای صفه سی آب رخ کاشانهٔ جنت
دخان مجمری کیسوی حور اندر خم حوری

دمادم سفره نوت کشاده مجلس آماده
بهشت جاودان دیردم اگر اولماسه محذوری

عجبمی آسمانه سرفرو ایتمزسه عمرنده
مجرد بو شرفله آستان دوبان مغروری

که تشریف ایده هر کون صدر بالاخانه قصرین
او خورشید جهان دولتك دیدار پر نوری

او دستور ارسطو عقل و اسکندر صلابت کیم
امور دین و دولتده بیلنمز بذل مقدوری

نه نیجنی وزارت مسند افروز جهانبانی
نظام الملك عهد آرایش آیین دستوری

وزیران جهانك شان و شوکتده سرافرازی
مشیران زمانك حسن تدبیرله مشهوری

شه جم جاه دورانك که بر صدر دیوانی
شهنشاه جهانگیرك سپهسالار منصوری

سمی فخر عالم حضرت پاشای ذیشانکیم
عدالتده کورر یکسان سلیمانیله بر موری

ستوده آصف دین پرور عادل که اولمشدر
قدر فرمانه حکمی قضا محکوم و مأموری

یگانه شهسوار قهرمان کوکب که لایعقدر
فلك اگر سجده ایتسه بهرام سلحشوری

بند

نهاد آب و خاکنده سرشته عدل فاروقی
کتاب عقل و فکرنده نوشته زهد قیصوری

دلی آیینهٔ صدق نمای شاهد معنی
ضمیری آفتاب نوربخش عالم صوری

درر اول دره کیم چرخ شب اندر روز اوله آکله
کیجه اکسنه براق دیبا قابلو سمّوری

مساعد اولقدر تدبیرنه دوران که قصد ایتسه
اگر براً مظاهر ده خلاف رای جمهوری

اصابت اولقده یکسر قومز تحویل ایدر مجری
کلدر بنوروزی اول تدبیرله آثار مشهوری

نه کشور دیکیم الحافظی نکهبان اوله اول دره
ایدر پرورده شاهین بیضهٔ کنجشکی محفوظی

که اولسه احتساب امر و نهی عالمه شامل
کودرمز چشم نرکسده دخی آثار مخموری

که اولسه لطفی ذرّانه ایدر بر ذرده تابی
زمین شوره ده زهد و زیاده تخم انگوری

خداوندا حقیقتدر سوزم لاف و گزاف ایتم
اولور یاران هنوز طبعك گزاف و لاف منفوری

بنم اول خسرو صاحبقران ملك اندیشه
که منشور قدر یازمش بر آتمده بو منشوری

جهانگیر خیال افسر دیای ملك اسکندر
سپهسالار معنی صف شکاف رزم تیموری

زبانم بر مجاهد تیغ بر اندر که هر داره
ثنا ای ابد خیالی سینه لردن چشم ناسوری

قلم بر قهرمان سخت بازو در بنانمده
که تأیید خیالم اولدر اندیشه مقهوری

سخن بر گنج بی پایان اسرار الهیدر
که طبع نکته دانمدر او گنجك شمع گنجوری

عروس مدحکی تزیین ایچون اول گنج گوهردر
چقدم سلکه دیزدم بر طبق لؤلؤی منثوری

اولوردی وادی ایمن گلستان فیض الله
علولندرسه کاه درونم آتش طوری

که اولورسه آب و تاب فیض طبعم فیضی ده
ایدردی خیضه مستغرق سواد ملك لاهوری

نظامی کورسه که طرز قصیده م داخی انکاری
حدیث سرگذشت خسرو و شیرین و شاپوری

او قدر نجه بو شعر دلپذیرم بزم عالمده
ایدر زنده روان عرفی مرحوم و مغفوری

سخن ختم اولدی ای نفعی دوادر براندیشه
ویررسه که دعای دولت و عمرینه دستوری

نه کیم اولسه سالم بو حصار شیشه دیوارك
گزند منجنیق فتنه دن دروازهٔ سوری

سعادتله او عشرتگاه هوش طرح دلاراده
صفا کسب ایده دائم دل پر فیض و مسروری

نه کاشانکی روشن ایتمه دن ده دولتده
اوله مقبول شاهنشاه عالم سعی مشکوری

گزنکساد سی

در مدح مرحوم وزیر اعظم محمد پاشا

اول نکته که اندیشه سی تحقیق نمادر   مضمون خط دلبر فرخنده لقادر

بینی که حقیقتده رخ یار خط آیدر   اهل نظره نسخهٔ اسرار خدادر

بر دلکه بو مضمون خفیدن اوله غافل   دلبیدر او مجموعهٔ تصدیره هدادر

هر عاشق اولان عشقی بو وادی یه دوشمز   بو مسلک عشق دل ارباب هدادر

بو اهل حقیقت بو لیدر اهل مجازه   وادیده بو مردودن خیلی جدادر

محض سخن اهل محبت بودر اما   سب ایلمز بو سوزده حق ادادر

مقصود اگر جوهر عشق ایسه مجرد   یا ذوق مجازی و حقیقی نه روادر

زهاده وبال ایسه اگر عشق مجازی   رندانه مدار سبب نقص ریادر

بیلمزمی بو کیفیت مخصوصه الکایم   ذوق غمی ارباب دله روح فزادر

سوز بحث حقیقتده ایکن نه هوسانه   تحقیق مجاز ایتدوگن گرچه خطادر

بز مست سراسیمهٔ جام می عشقز   حسنک سوزی معذور کرام عقلادر

المزدر اولان عقلمزی بر بت نورس   کیم عشقی می کهنه گبی هوش ربادر

بر آفت پر شیوه که هر غمزهٔ شوخی   سرمست ایکن آمیختهٔ شرم و حیادر

دلبستهٔ اسیران خم زلفنه گرچه   ای دلبرنک چکدوکی شمشیر جفادر

قاچمز بری جان ویرمدن اما که ایدرلر   عشاقی عجب طائفهٔ بی سر و پادر

گرچه سر کویندکی آشفته لره گنز   دلبستهٔ گیسوی که هکیه دوتادر

دل بغلمز بز گره زلفنه زیرا   آزاده لره قید تعلق نه بلادر

اما که خیال خطی گتمز گوزمزدن   گویا که غبار در صدر الوزرادر

اول صدر فلک پایه که فرط عظمتدن   درگاهنه شاهان جهان ناصیه سادر

اول آصف ثانی که سلیمان گبی حکمی   باشندن باشه دنیا یه روان اولسه روادر

اول صف شکن شیر صلابت که هجومی   دهشت فکن قلب دلیران وغادر

همنام شهنشاه رسل حضرت پاشا

بلم

کیم خاک دری معبد جباه فضلادر

دستور مکرم که کمال کرمندن   اندیشه سی تحصیل دعای فقرادر

سردار معظم که سواد حشمندن   میدان زمین رشک شبستان همادر

فرمانده عالم که زبان قلمندن   جاری اولان احکامی همان حکم قضادر

دیوان جلالنده قضا منشیٔ احکام   ایوان شکوهنده فلک پرده سرادر

خان کرمی منشأ اقبال اکابر   جیب کرمی کیسهٔ ارباب رجادر

ایتسه نوله اعدایه دخی نایه تکرم   هم بحر کرم در کفی هم ابر عطادر

احسانی او غایتده که دوردنده گدالر   مستغنیٔ عالم بر آری اهل غنادر

الطافی مهمان تلوفی خا وف   عدلی دوشن آموز مکافات و جزادر

دولت که ظفر یاور اقلیم ستاندر   همت که جهان پرور گنجینه گشادر

اول پیشی رکابنده جنیبت کش اقبال   بودر که جهدونده بر افتاده گدادر

عهدنجه معرکهٔ موسم نوروز   رایت فلک سلطنته شمس ضحادر

بر دائره در دولت اکا کوکبی نقطه   بر آینه در عقل اکا ادراکی جلادر

بادنجه خلقی که بر شمه سی آنک   سرمایهٔ بوی دم مشکین صبادر

بر ملکه گذار ایتسه صانور خلقی او ملکک   اولدقدری بر مملکت چین و ختادر

ای صفدر جم کوکبه کیم جوهر مدحک   پیرایهٔ شمشیر زبان شعرادر

اول جوهر ایدر دشنهٔ سر تیز زبانم   هر تیغ جلی پرتو خورشید ضیادر

کیم آینهٔ پر گهر مهر سپهره   هر لمعه سی بر عقدهٔ زنگ زدادر

تقلید ایدر اولمز بو قدر لذت گفتار   بو لهجهٔ پاکیزه بقا داد خدادر

بر تازه روشدر بو که نقشیدر طبیعی   رونق شکن حسن بیان قدمادر

اول نادره سنجم که نکات کلماتم   حیرت ده اندیشهٔ عقل حکمادر

پاکیزه کلامم که در بحر ضیا لعل   اویزه گوش دل یاران صفادر

تقدیر ایده مز قیمت عقد در نظم   اندیشه که معیار کلام فصحادر

نشاط طبعدن ایدر کسب تزیین	معنی که عروس تتق آرای ادادر
تحقیق ایده‌م نیدوکنی خامه‌نک الحق	زیرا که او بر ساحر اعجاز نمادر
کرقیب صف معرکهٔ سحره علمدر	کر دست کلیم الله معنایه عصادر
بال آچسه شکار ایتمکه شهباز خیالم	صید ایتدکی ابنه یا عنقا یا همادر
یوق مثلی اولور طبعمه ارباب سخنده	وار ایسه بر ایکی متشاعر سفهادر
انکارده کیمک جرأتی وار ایسه دیسونلر	باران سخن فهم سخنکویه صلادر
یقلشدی سوزی اتمام قوللق ایتمکی نفعی	دعوایه زمان قالمدی هنگام دعادر
عشق اهلنه تا نسخهٔ خط رخ دلبر	مکتوب خجسته رقم مهر و وفادر
کون باشنه بر مژدهٔ لطف ایرشنجه‌دن	ذاتک او قدر دولت صفاکه سزادر

در ستایش قائممقام کورجی محمد پاشا

مژده خلق عالمه کیم لطف رب العالمین	کامیاب دولت سرمدله قیلدی کامیابین
مژده خیل مستعدان پریشان حالکیم	اولدی نادم عکسینه دور ایتمدن چرخ برین
مژده ارباب کماله اهل ملک و ماله کیم	بینه معمور اولمغه میل ایلدی دنیا و دین
یعنی صدر اعظمک سردار ایدوب شاه جهان	ایلدی آکه نظام الملک عهدی جانشین
تا اوله بو ثابت اوستاد اولسه چرخ دولتک	قطبیدر بو مهیدر اول صفدر نصرت قرین
حصنی تسخیر ایتمکه کون کبی ملک شرقی اورد	بکلدی بو صفدر مانند صبح راستین
صبح اما صبح روز دولت فرخنده فال	کیم چیکر خورشیدی خصم دولته شمشیر کین
حبذا دیوان عالی کیم انی تشریف ایده	بویله دستور اهالی پرور دانش گزین
حبذا ارکان دولت کیم اکا رونق ویره	بویله صدر مملکت آرا مشیر حزم بین
زیب ارکان زیور دیوان وزیر ذیشان	صاحب لطف فراوان مالک رای رزین
کامکار ملک و ملت افتخار سلطنت	حارس قانون دولت ناصر ارکان دین

حضرت پاشای دین پرور که ذات کاملی
اولمش استعدادیله همنام فخر المرسلین

ماه ملک آرای کردون وزارت کیم اولور	نور رأیندن نهان شمع رواق چارمین
پرتو خورشید رأیی شمع ایوان فلک	سایهٔ چتر جلالی خال رخسار زمین
رأیت اجلالنه مهر ظفر ماه علم	خاتم اقبالنه رسم کرم نقش نگین
مشربندن بر روایت چشمهٔ آب حیات	مجلسنده بر حکایت روضهٔ خلد برین
مطلع الانوار مهری سینهٔ ارباب دل	مخزن الاسرار خلوصی قدوة العارفین
لطفنی اعدا وادنا کوردکی اظهار ایدر	آسمانده نقد انجم خاکده کنج دفین
نه درهم زر هم که بذل ایتسه دستی عالمه	کیسهٔ دریا و کان زر ساعدنده آستین
آقسه آب چشمهٔ لطفی ایدر دریالرن	خارخشکی غنچهٔ خاشاک دشتی یاسمین
دشت تاب شعلهٔ مهری ایدر دریالری	درین اخگر پاره که دایم تنور آتشین
یازسه وصف نکهت خلقینی بر صاحب سخن	بزم نظمه خامه‌سی اولور مجمر عنبرین
حلمی کر تبدیل مشرب استسه اولدم ایدر	شهد شیرینی شرنک و زهر تلخی انگبین
آصفا دریا کفا دین پرورا دانشورا	ای وزیر آسمان قدر شه روی زمین
سنسن اول کیم ایلدی صیت و صدای همتک	عالمی پر ولوله طاس سپهری پر طنین
کر سلیمانک سعادتده سن اولسک آصفی	بر دم آرام ایلمزدی دیوده انگشترین
کر مزاج باده ویرسه عدل دادین ترجیح	طرهٔ دلبر پریشانلقدن اولوردی امین
کوشهٔ ابروده ایچی غمزهٔ دلبر دکل	فتنه وار ایسه دورنده اولوردی درکمین
طاق ایوان جلالکدر او عالی بارکاه	کیم ایرشمز اکا سهم فکر ارباب یقین
ایتمسه کر آرزوی سجدهٔ خاک درک	مهرک اولمزدی وجودی جملهٔ روی و جبین
هر کسک حدی دکل حق اوزره مدحک کیم اکر	مختصر تعریف اولنسه بویله ممدوح کزین
بیک جهان معنی کرک حاضر با خد نفعی کبی	بر سرآمد شاعر پر زور معنی آفرین
تا ویره حکمی ثنای ذات عالیشانکک	رتبه‌سی نظمک قیله مافوق چرخ هفتمین
حق بودر بن اول سخن سنج معانی پرورم	کیم اولور رشک وصفدن دائما اندن حزین
لفظ معنی دادم جام شراب پر نشاط	معنیٔ رنگینم لعل بتان نازنین

زمین

که هر مضمون خصوص اولمز الملک کریم	جوهر خنجر کبی اولسه حصار آهنین
عالم معنایی ایلر بر تزلزل جنبشی	رایض بخشم ایدیجه رخش فکری زیر زین
بر قصیدم رونقه ضد معانیدر بنم	نظم پاکی آب کوثر بکر فکری حور عین
یا سواد تختگاه کشور اندیشه در	بر سرای دلکشادر انده هر بیت متین
یا جهان نظم عالمگیردر اولمشدر اکا	وصف بدیع خلقکی یاد ایتدوکم بر ملک چین
رشتهٔ باریک فکر ایتمز تحمل قدر قرین	مدحنکده اولقدر دیزدم اکا در ثمین
وقتیدر شمدنکرو اجتسم دعایه صدقله	اول دعالر کیم اکا امین دیه روح الامین
تا اوله عالمده جاری حکم قانون منیف	تا اوله دنیاده ظاهر رونق شرع مبین
شرع و قانونی ایدوب احیا کما کان عدله	حشره دک اول مسند صدر وزارتده مکین
ایده هر مشکلی آسان خدای مستعان	اولمیه اکسک جنابکدن کروه مستعین
هر نه امره اشتغال ایتسک سعادتله اوله	عدل و داد ظهیر و لطف یزدانی معین
امر که عالم مسخر لطفکه دنیا اسیر	زانکه صحت ملازم بختکه دولت قرین

در ستایش مرحوم شیخ الاسلام اسعد افندی

شکر کیم بر بارگاه لطفه قیلدم انتساب	کیم اولور خاکی درنده بخت و دولت بهره یاب
شکر کیم بر درگه اقباله قیلدم استناد	کیم اولور همت نصیب فیض جودندن نصاب
بختمی بر آستانه پاسبان ایتدی فلک	کیم صدای کوس دولتله کوزندن گتدی خواب
اول جناب آسمان رفعت که اولسه پایتخت	خار و خاشاک دری مژکان چشمی آفتاب
اول در جاه که ذاته بنده پرورکیم ایدر	خلقنی بی اختیار آزاده لطف [illegible]
آسمان دین و دولتدر او عالی آستان	مطلع مهر جهانتاب سعادتدر او باب
راست کردش آسمان سقف خصم راه دوست	عالم آرا آفتاب جهل سوز علم و تاب
اول سپهر علم و فضل آفتابا ولمشدر اکا	بر قدر رأی منیر داور دولت مآب
مهدی عیسی نفس نعمان خاتم حکمت	حضر یوسف طلعت افلاطون اکثر صواب
پیر اصحاب بنامه امام الهدیه	صیت عثمان شیم صدیق فاروق احتساب

لطفه

مظهر شرع محمد مظهر سر احد	ظاهر و باطنده ذاتی احمده نائب جناب

بحر بخت کائنات اسعد افندی کیم ایدر
سعد اکبر خاکپایندن سعادت اکتساب

اولکه شمع روشن بر تاب نور رأییدر	خانمانسوز خطا مجلس افروز صواب
اولکه آب پاک بر امواج بحر لطفیدر	چهره شوی شفقت و کشتی کونسار عتاب
دور لطفی گلستان عالمه فصل بهار	عهد عدلی روزگار دیده ایام شباب
عون انصافیله ملک معدلت بی اختلال	صدمهٔ قهریله اقلیم ستم بر انقلاب
ادهم اجلالنه بر رخش سیمین کهکشان	اشهب اقبالنه بر نعل زرین آفتاب
رایی پیر و ذو فنون بختی جوان پرشکوه	اولسه اطواری نوله مقبول طبع شیخ و شاب
ویرسه طبع آتشینه که تاب قهری تقویت	قعردن باده دل خارادن ایلر التهاب
که مزاج آبه ویرسه حفظ عدلی تربیت	کورهٔ آتش فروزا ولوردی بیک بیل بر حباب
سویله در تأثیر زهد و طاعتی عالمده کیم	ایتسه بر بزم الهنه همت اولوردی ارتیاب
ساقی بزم انابت جام غم و سای می	مطرب تمجید باری نغمهٔ چنگ و رباب
کامکارا سرورا صدرا مکارم پرورا	ای جهانداور خدیو فلک یاور کامیاب
سن اول دریای بی پایانه دانشی کیم اولور	در لطفک زیب گوش کردن ام الکتاب
هر خیالک صیقل آینهٔ حسن ادا	هر کلامک گوهر گنجینهٔ فصل الخطاب
فتنه برگشته ده دورکوزاوزاتمز طول	ملک حسن ایجره مگر کیم طرهٔ پر پیچ و تاب
کر ایرشسه نکهت باد بهار عصمتک	دوزخ عصیان اولوردی رشک فردوس جناب
خاکپای درکه قدر بلندک آسمان	شرمسار دست دریا فیض احسانک سحاب
بر شب تاریکده که پاسداور کائنات	تاب نور کوکب اقبال بختک ماهتاب
کشور جاه و جلالکده اوملک بیکران	کیم آنی طی ایتمکه بیک قرن ایدوب شتاب
ایرمدن پایانه پایی خامه رفتاردن	ایندی فی الحال آبه بیداد کلدنه قباب
مدحکو معنی بنه ایتمز کفایت اولسه کر	نظمک هر سادهٔ جیبی بر کتاب مستطاب

فیض مهر التفاتکدر که ایتدی طبعمی … صاف و رنگین نکته لرله معدن لعل مذاب

استدم اول شو قدر غواص بحر فکر اولدی … زیور سمع قبول اولمغه لایق دُرّناب

سلك نظم اولقدر محکم در سیرابی کیم … تاب اندیشه یله ایتدم بحر معنایی سراب

لفظ روشن ایچره معنای شریفی کوییا … جام بلور صفا بخشه قودم صافی شراب

رنك لفظ نکهت معنای نظم پاکمه … نوله ایلرسه حسد رنك كل و بوی كلاب

بر کلستاندر قصیدهم که صفا و بر مشاما … بو نشاط انکیز وجابیدر غزل مانند آب

کوز اولمیه عاشقه که لطف ایدر کاهی عتاب … بر سؤاله بر قونمز اول غمزهٔ حاظر جواب

لیلدی اوزره غبار خط نوخیزی دکل … نافهٔ آهوی چشمندن دوکلمش مشکناب

چشمی بزم فتنه قورمش غمزه‌وه جام الملو(?) … بادهٔ نازیله ایتمش غمزه‌سی مست خراب

چشم مستی تیغ چکمش غمزه‌دن بر قهرمان … ابروی مشکینی بر شمشیردن خالی قراب

نیجه طوتمسون تیغ بیاده سینه‌سی نقش نشان … آنی قوردی بر قرار اوزره دل بر اضطراب

بی اولمیه مجلس نظم که بزم معرفت … سوز و شعر و در شحهٔ خامه بولدی آب و تاب

بر سرای دلکشادر هر بری ابیاتمك … جلوه کر صحننده ابکار معانی بی حجاب

یارشور دیمه سواد خطوه بك فکرمه … بان دامن شاهد مه طلعت مشکین نقاب

طبع اول بحر کهرپاش سخندر کیم آنك … زیره سنك ساحلندن تر دردر در خوشاب

باخصوص ایتدی عروس مدحکی تزیین ایدن … بر براذن کوهر مضمون خاص انتخاب

بی اولکنم جوش طبعی هرکیمك جا لازمن(?) … اینه میدان هنر اولسون بنموهر کتاب

وقتیده دست ادبله باغبان صدق بان … اولسه کلچین کلستان دعای مستجاب

تا اوله بو صبحه پیروزه رنك روزکار … عرصهٔ عالمده بر بابی ستون و بی طناب

جنت اقبالك اولسون وهطان سایبان … سایه سنده کائنات آسوده تا روز حساب

در ستایش شیخ الاسلام محمد افندی

بارك الله ای بهشت آباد وی رشك جنان … صانك الله ای سرای دلکشای دلستان

سدّهٔ بابیله پاینده اساس کائنات … طرح مطبوعیله نازنده زمین و آسمان

کوره‌مشدر چرخ چارمله باشقی سیرایدن … بویله بر روشن مقام و بویله بر خرم مکان

درکه دولت پناهی ملتجای خاص و عام … خاك پاك آستانی بوسه جای انس و جان

طرّهٔ طاق رواقی همسر ذات البروج … سایهٔ سقف بلندی خوابگاه اختران

پیش درکاهنده بر پا صف نشینان فلك … زیر ایواننده پرواز ایتمده کروبیان

رسم کلبخ زری کلبانك مرغ … کلشن دهره ویرن برك و نوای جاودان

کنج خلوتخانه سنده علم و عرفان فنده‌ی … کوشهٔ بامنده اقبال و سعادت پاسبان

راست قیلسه قدی ایرمزینه قصر سبزچرخ(?) … ایده ترتیب عناصردن مکرکیم نردبان

مسك اذفر برینه قودرده‌ی آنی نافه‌یه … کر صبا خاکدن ایتدی جیبنی ارمغان

ارتفاعی الچمغه اولمش مهندس چرخ اکا … مهری اصطرلاب ایدوب قیلمش شعاعی ریسمان

چوب زرین ایله ایلر هر سحر اظهار شوق … اولمغه دربان درکاهی شه خاورستان

منتظر هر کیجه چرخ بر کدا کبی قمر … باقمغه صحننده بر شمع مرصع شمعدان

زیر طاقنده فروزان شمع کافوری دکل … اولدی زر پیکانلو سهم سعادت در کمان

قبه سنده لوحهٔ سیمین ایله کلبخ زر … مشتری در کیم فلکده ماهیله ایتمش قران

هر رخام فرشی بر آیینهٔ عالم نما … هر زری(?) ذاتی بر اسکندر کبی سلطان

ذره نور شمسه‌سی پیرایهٔ خورشید و ماه … دیزه سنك مرمری سرمایهٔ دریا و کان

قطرهٔ آب حوضی رشك جویبار سلسبیل … سنت خانه وهکذاری سرو آزاد جنان

مولوی دهان اوشادروان سرکردانی کیم … هم دونر هم اشکنی ایلر صفا سندن روان

زرکلاهیله بر دلبر رقاصدر … بر ایاغ اوزره سماع ایتمکده دامن در میان

خسته در دوغمه آب و هواسی سازکار … مبتلای قهر دهره درکهی کهف الامان

جمکه میل شها بر فلکده چشمنه … دودی کحل روشنادر دور کاهی سرمه‌دان

برق اورور روزنلرنده آبکینه جام ملو(?) … کوستر دنیاده جنت اولدیغن کوزنده عیان

بر صفادار جام جلو دنده کیم اینه وش
کیم باقنسه کوربنور کوکلنده کی راز نهان

بر ملوکی گلستانده نسخهٔ گلزاری کیم
جا بجا مهر سلیمان رسمیدر اکا نشان

کعبهٔ اسلامدر دیرسم عجب می صاحبی
شیخ الاسلام ایلمش لطف خدای مستعان

اول خداوند هدا دندان فضل و جاه کیم
عز و عرفانیله اولمش علم و دولت توأمان

عون ملت فخر امت مستشار سلطنت
عالم همت جهان مکرمت جان جهان

مرکز پرکار دانش قطب گردون هنر
مالک ملک فضائل مفتیٔ آخر زمان

فتنه بند دهر دون مشکل کشای روزگار
چاره ساز دین و دولت فیلسوف کاردان

آسمان ملک رای آفتاب بی زوال
گلستان دهره لطفی نوبهار بی خزان

بانوی خلوتسرای فکرینه شب پرده دار
نو عروس فجره آیینه صبح آیینه دان

مصطبل رایض بخشنده سطل فیروزه گون
چرخ بزم ساقیٔ جودنده جام زرفشان

جامهٔ اقبالنه دولت طراز آستین
خانهٔ اجلالنه همت رواق آستان

نقطهٔ کلکی عذار شاهد معنایه خال
جوهر روح کلامی قالب عرفانه جان

هر بیلی بر طاغ آتشناک اولوردی ماهیلره
گر سموم قهری اولسه روی دریایه روان

هر شراری قطرهٔ نیسان اولوب جالاید زر
گر نسیم لطفی گلخندن یکا اولسه وزان

داورا دانشورا صدرا افاضل پرورا
ای جهان سالار اقلیم معانی و بیان

سن سنی اول دارندهٔ تبلیغ احکام قدر
خادم اولمشدر سعود آسمانه بر جهان

شویله بر امن اولدی دورانکده دنیا کیم سنک
جای فتنه گوشهٔ ابروی دلبردر همان

غنچه وش آچلدی دورکده بر دل قالمدی
نوبهار دولتک دنیایی ایتدی گلستان

تاب خنجر شیر ستم سوزان ایدی دعا عالمی
گر سحاب عدل و دادن اولمسیدی سایه بان

خلق عالم سر بسر بیمار درد احتیاج
دهر بر دار الشفا لطفک طبیب مهربان

چشمهٔ آب حیات فیضدر طبعک ندر
کلک حکاری اولورسه اکا زرین ناودان

شانکه نسبت افاضل مستحقان زکوة
دولت فیضیدرسن صاحب نصاب کامران

خاطره

خاطره اثنای ادعاکده فیض شوقکله
لایح اولدی عاشقانه بر غزل ناکهان

اولمسه مجنون عشقی اولمهلک گر آسمان
نشر طاغ ایلمزدی باشمی اوزره آشیان

دیده لر در ظاهر و باطن جمالک سیرینه
دلده زخم نوک تیرک تنده داغ خون فشان

دیکدی نقل سینه چشمک سنان غمزه سی
نیزه سینی حلقه دن گویا گچردی قهرمان

خانهٔ اغیاره عشاقه تنزل ایلمز
بر همادر اول پری اما همای لامکان

طبع نطقی بلبل گویادر اول گلشنده کیم
غنچه وش دمبسته در آنده دهان شاعران

تاب غمزه شعلهٔ سوزان اولور اغزمزده دل
اولمسم مدحکله گر سوسن کبی رطب اللسان

باغچهٔ مدحکه باشلر هجومیه وارداق
شیمدیه کیم طاقت گتوردی آنی تقریره زبان

بر بلند کاه اولور مهمان سرای سینه ده
اولقدر اوج معانی کشفنده کاروان

ایرشدردی کوشه ابراز تحسین ملک
مدحکه گر استانکده وارب آچسم دهان

عرصهٔ پهنای معانی قیلور بر زلزله
شهسوار طبعم ایتسه رخش فکری زیردان

وادیٔ مدحکده جولان ایتدیکچون یاره شبدیز
اطلس چرخ اولسه رخش طبعمه برگستوان

عرصهٔ مدح و ثناکده هدی یوق باپایانی یوق
بیک اندیشهٔ عجمی اولسه بی تاب و توان

ایده لم صدق نیازیله دعا ختم سخن
تا که مقبول اوله درگاه قالیه دیب دعا

نیته کیم اولدی اساس قصر گردون پایدار
دیده دایم اوله انجم کهکشان

اولسون اول کاخی مرتب اول سعادت تخت گاه
قوت عمرک برطانی که قوببه بر زمان

دولت عمرک بر حدد دار ایده حق حضرتی
هشنه دن محمود وابادان اوله [illegible]

در مدح شیخ الاسلام محمد افندی

بهار ایردی ینه باغ دو ششدر نقش زرکاری
ینه سلطان گل ایتدی مشرف تخت گلزاری

ینه باد صبا افشان رضیان ایردی گلزاره
دم عیسی وش احیا ایدی ازهار اشجاری

لطافتدن زمین دخی منقش اولدی عکسیله
مرصع سایبان ایدی چرخ ابر کهرباری

زرکاری

ایرشدی بر تر فیض بهار آیینه چرخه
عجبمی شمدی اولسه زنك ابر تیره دن عاری

دکلدر لاله بر بر ظاهر اولدی اتش افشان
زمانه طوتدی چرخ آفتابه تیغ کهساری

دونوب کرداب بحره غنچه هر گل لاله زاره ایجه
طولدرسه دمبدم کشتی قرار بلبل زاری

نسیم اولدی گلی نازك طرح ایدر اب امنده امواجی
که لوح سیمه استاد ایدرمز اویله قلمکاری

صنوبر تمثالی در بیند کوردن بر حالی خاراده
میان آبه دوشمش عکسی خورشیدك بر انداری

بر ایتدی بوی گل شو بیدل بر خودن بیلوه
که اولدی جسمی رشك نافهٔ آهوی تاتاری

آچلدقجه کورینور مهر آلی منشور عشقك
براق شوق جیبدر دکلدر غنچه طوماری

جهانك حسنی اظهار ایده نلر نوردن سندر
سمندرا نیجه کورسوند فروغ شمع گلزاری

دو شکلینی سیمه جابجا زرین سبزه اوزره
دو کلدیکجه گل وزد اورسته بادامك ازهاری

قونوب چنك بلبل نهال گلبن سبزی
نکه مشق نورین دیرزه ابر بهاری الکه اوتاری

کورب دور دور ونك حلقه حلقه بلبل زاری
هوادن اوکرینور مرغ گلشن علم ادواری

حباب دکنه دکل مستانه رقصان ایچمده جدولك
دوشوب باشندن اولمش درپیه تاج ... شاری

دگل شبنم زبان سوسن ایتدی آبله پیدا
شو وکیلی قیلدی وصف داوریا کیزه کرداری

سرفراز زمانه مسند آرای خداوندی
هنرمند یکانه چهره پیرای نکوکاری

ستوده کهف امت افتخار شرع پیغمبر
گزیده فی مت محض لطف حضرت باری

سر ارباب فضل استاد کل علامهٔ عالم
سر عرفانك شهنشاه جهانداری

جناب مفتی عالم که احکام فضیلتده
بنان فکری آسان حل ایدر هر امر دشواری

اودانای جهان آرا که اولمش نیر رایی
جهانده شمع جمع آرای بزم درك هشیاری

اوجابك دایهٔ فشمی که ان رفتار حکمیکیم
روادر اولسه افلاطون اوگنجینهٔ ... هواداری

علم بردار قانون هنر اوردان جلالیکیم
مرتب ساز اسباب کرم طبع سبکباری

زهی دارای دارالملك حسن خلق وسیرتکیم
اولور ارباب دل بیك جانه مفتون الهامی

زهی جوهر شناس چارسوی نکته دانیکیم
بلور قیمتلو قدر در مضمون اشعاری

داور

کر اولا احتساب عدلی مانع سیر گلزارده
صبا زنجیر امواجیله بند ایلردی انهاری

کر اولسه پاس حفظی حارس معمورهٔ صحت
کورنمز چشم دلبرده دخی آثار بیماری

اگر سلطان قهری حبس فرمان ایتسه خورشیدی
زمانه اکر دنکی پاسبان ایلرشب تاری

اگر صالسه سپهره مهر لطفی ذره جه پرتو
کواکب چشمه دك کورمز سواد شبده آثاری

نوله اولسه زمانه دولتنده عالم آسوده
براقدی فتنه‌یی زندان خوابه بخت بیداری

ایدر دی نقطهٔ کلك جلول وجاهنی مرکز
اگر دوراینمه چرخك کفالت ایتسه پرکاری

نسیم نوبهار خلقنی یاد ایتسه بر شاعر
اولور اندیشه‌سی سرمایهٔ دکان عطاری

فلك مسند هنرا دنا خدیوا دادرا صدرا
ایا ارباب دین ودولتك سردار سالاری

سن اول صاحب سر بر ملك همت سن کوندرر دل
لشاکشدن کالاهیله چرخ دوندن عذاری

الکمز اولدی نامی دور عدلکده ستمکارك
مکر یاد ایده عاشق غمزهٔ مردم کشی یاری

ستمدن اولقدر پاك ایتدی دهری آب لطفك کیم
جهانده بر طرفدن شمدی رسم مردم آزاری

صنورلر کرد باد خاك درگاه جلولکدر
فضای لامکان ایچره کوروندم چرخ دواری

عجبمی ستوری لرزهٔ موج اولسه اندامی
که رفتارت رشك ایتدی طبعك بحر زخاری

طوتی محکم اساسی حکمی کلك بقا ایلکدر
بنا ویران اولور کی ثابت اولمایجه سماری

هنر گویا دکلدر مالکی کلك گهرپاشك
کرم گویا صدفدر طبع پاکك در شهواری

دوکلدی رشحهٔ خامه دو کنمز قطرهٔ مدحك
مکر کوزدن کین ایدم مرکب بیدینه جاری

یازم تا دلده بر نازك غزل تقریب مدحکله
انکله الهوم سینه مده یوجان دل افکاری

صبا چو طاق ابروی طرهٔ پر تاب دلداری
گلوب عاشقدن بر بر طوب اولدی دلزاری

دوکلدی سینه‌دن پیکان یاد غنچهٔ داغم
دو رحمت خشك دوزم خاکه دوشمش برگ باری

بکا بر تیری بیك دردن بو تشنه قانه پیکانی
نسیم ایدر کانکشتده کور اول چشم خونباری

آنك جسمی بوتنك جانی یازبونی قیاس ایله
نیجه بزرا سیدروز خضه هجران که خاری(؟)

اواسی آب ایچنده بر بر آتش پاره مضمونده(؟)

عجمی اینسه نفعی نقد دعوای سحاری

الور لوح ضردن جذبهٔ فکریله مضمونی   طبیعت ذاتنی تعریفه حصر ایتدکجه گفتاری
چکر دم گوهر راز سپهری رشتهٔ نظمه   شبستان ثناکله اگر رغبت ایتسه ابکاری
بر اولمز موجی ایدر دامن افلاکی پرگوهر   گتوره سه جوشه باد شوق وصفک بحر افکاری
سخن کالای فاخردر نه بلسون هر کس قدرین   بو جنسی خواجهٔ حسن قبول ایدر خریداری
هنر گویا دکر بر گوهر پر قدر و قیمتدر   زمان دونکده بو متاعک روز بازاری
نه شعر و شوقم آهنک دعا قیلسم   دعادر سوز قرارن بولسه آیین ثنا کاری
نه کیم شاه گل خندان اظهار ایده شوکت   چکه سنبل اولنجه توغ اولسون سحداری
بوله باغ مرادک گلبن اقبالی رونق   اوله جاه و سرور دامن دولت چلی ریداری

در مدح شیخ الاسلام محمد افندی

مشرب اهل محبتدن آلان لذت کام   خوش دل نوش ایدر اولمزسه شربت گلفام
گل گبی الده خصوصا اوله جام پر می   عقلی باشنده اولان عارف ایدرمی آرام
باشقه بر عالمی وار بزم میک یکم اندن   گوره بیلور دندانده هشیاره مدام
مایهٔ فیض حیات ابدی نشوهٔ می   منشأ حکمت دور ازلی گردش جام
باده در ذوقنی ادراک ایدن آب حیات   معتقد بو که خضر بیله سکندر ده تمام
اودر استدکی باده بر فیض اما   که نشاطی گتوردجانه جناندن پیغام
نیجه می پرتو تاب فروغ رخ ماه نخشب   نیجه می پرتو انداز دل عارف جام
نیجه می دست سجاده چکر ساغرنی   قمله الده صونک دیر اصنام
نیجه می رایحهٔ روح فزا سندن ایدر   دستیان قوتک عالم جان عطر مشام
اومی ایچمز دوجیه شعشعه یکم   ویرسه خورشید جهانتابه اگر تابنی دام
صبح بارقهٔ پرتو پر نور دنت   دوشه تا چاه عمیق عدمه ظلمت شام
جنبد دایرهٔ مجلس چرخ عشرت   دور بزمی طرب آغاز و مسرت انجام
کیفی بر مرتبه جنبش مزه استغنایم   منتوا ایتمکیچون دفع غم دم و آلام

بعجه

ایچسه بر جرعه سنی برهمن صد ساله   بر اولور سنک مزاریله یاننده اصنام
چکسه بر مست سر انداز می ناکامی   جرعهٔ جامنی ویرمزجم دودانهٔ سلوم
گتوردی ساقی فرخنده لقا بو میدن   جالی وار ایسه دیسون صوفی دلمرده خرام
مست اولوب واری کشف ایدیم گورنلری   نه ایمش نکتهٔ سر بستهٔ استر الهام
درج دلدن چیقروب نیجه گرانمایه گهر   ویره یم سلک درج معانیله نظام
ایده یم مدحنه آغاز او کریم الشانک   که نه گوردی نه گوره مثلنی چشم ایام
او گزیده خلف دودهٔ آدم که ایدر   جوهر پاکنه اجرام و عناصر اکرام
او فلک مسند و مه طلعت و ذروی فطرت   او جهاندار و دریا کرم ابر انعام
بخشش آموز هم حوصله سوز تخت   کیسه پرداز کرم قافله سالار کرام
مشتری رای و عطارد قلم و مهر آثار   عرش تمکین و قضا تمشیت و چرخ احکام
ملتجای وزرا صدر کبار علما   کامکار قضا و فخر موالی عظام

هادی وادی دین بدرقهٔ راه یقین
پیر و مجتهدین حضرت شیخ الاسلام

صدر جم پایه که جمازه کشان افلاک   ایلمش قاید اقبالنه تسلیم زمام
آستین کرمی کیسهٔ ارزاق جهان   آستان حرمی قبلهٔ حاجات انام
لطف طبعی صدف عقد مجد گبی خاص   فیض دستی کرم ابر بهاری گبی عام
دوشسه گر خاکه نم ابر بهار لطفی   کسب روح ایلیه ایدی زیر زمینده اجسام
گر طو تنسه فلکه صدمهٔ دست قهری   دوکلوردی بره هپ جوهر تیغ بهرام
نکهت نافه گشای چمن خلقی که   ایتسه دماغیه سایان باد اشتمام
عطرسوز اولمغیچون بزم گله داغی نسیم   هاون لاله ده سحق ایتمز ایدی عنبر خام
سر تسر سایهٔ عدلنده اولوردی عالم   صیت اجلالی قوسه چشم گدابه منام
رایی بر مرتبه روشن که یازرکن وصفن   شمعه غالب گوروب شعلهٔ نورن اقلام
صدا امکانی نوله ایتسه تجاوز حکمی   شویله قلمش فلکی حکمت حق امرینه رام

فوق اولنمزمی طلوعی غروبی مهرک   شامی صبح ایت دیلسه بر دمده صباحی ختام
سرورا دادکرا داور والا گهرا   ای خداوند فلک صدر و ملایک خدام
کلمیه عالمه بر سنجلی ذات لطیف   اولسه که حامل ارواح مجرد اجسام
دورجه دکره کورر حالنی بحر و کانک   اغبطه ایله صاچر اشک فراوان غمام
بولسه که نامیه فیض کف احسانک اوله   دوم رایج بو سکه بهار بادام
ویردی معمار قضا هندسهٔ تدبیرک   طاق بر زلزلهٔ دولته بر استحکام
که فلکده یقدوب اولسه جهان زیر و زبر   اولور ارکان بناسنده انک یینه دوام
هونسه دنیایی بوزله شهرت لطف کرمک   ایتمه دوکه منک عالمه ایثار درام
وصف ذاتکده خصوصا ایده بزلر مقدور   بربم کبی سخن سنج پسندیده کلام
نامی نظم بنزمله چقه دم فلکه   ایده نافاذن اسرار قدر نقش ختام
کیدرک عرشه چقه حقه اولور عرشه دکل   ایدرب غایت امکانه وارنجه اقدام
منت الله که ویرمش او قدر استعداد   نظم ایچون ایلدیکم طبعمه زور و ابرام
ایسم هر نه زمان فکره عزیمت ایریشور   لمعه زمزمهٔ زنک بر بید الهام
ناوک فکرم ایدر تیغ قضا کبی گذر   اولسه بولور دشتیدن اکر هفت اجرام
زور اندیشهٔ اناد ضیا ایدر   بیلدکی نکته شناسان زمانه اعلام
قوت قاهرهٔ فکر کمال و خسرو   صنعت نادرهٔ نظم نظامی و نظام
نفخهٔ تیغ زبانم که زمانمده بنم   صف شکاف شعرای سخن آرای بنام
تیغ سرتیز زبانم او قدر کسکیندر   که دونیم اولور آنی السه دل رستم و سام
شعلهٔ شمع خیالم او قدر روشندر   که کورینور دل معنیده کی راز کتام
جلوهٔ شاهد نظمم او قدر نازکدر   که قومز خاطر اندیشه ده صبر و آرام
صانکه گنجینه طبعمده نهان ایدی ازل   گنج اسرار خداوند علیم و علام
کاوش تیشهٔ اندیشه ایدوب شمدی عیان   اولدی هر کوهری آرایش سلک ایام
سامعه که هر مضمونم ایله نازنده   ناطقه لذت گفتارم ایله شیرین کام

صافدر آب روان کبی او دکلو نظمم   که یازدیغی قلم چابک زیننده خرام
اولسه سیر و ثبات انلری تمییزه سبب   عکس خامیله سطوری ایده مز فرق اوهام
تیبک هر بری بر تنکده دوکیم پراشود   اولسه سنک دل خوبانک اکا فرقی رخام
یاسدی نه معنیدر اولورسه لایق   مردم چشم ملایکدن اکه هندوی بام
شمدی سجادهٔ معنیده بنم مرشد کل   خرقه پوشان بیان بندن الور فیض کلام
ایدرین قوت قدسیه افطارم ایله   چند ادواح رجال سخنی استحکام
حافظ ابن یمین غزل و قطعه ده کر   سویلسم بکر رباعیده اولوردم خیام
عرفی رومم ایدرکم جمله ایدرلر تسلیم   کورسه لر کر بو قصیدم بجنای اعجام
شاعر نادره کویم نه دیسم حصه چقر   دشمن و دوستنه بی تردیه و بلا ابهام
ویرورین دوستنه بر حرفله توقیع قبول   ایدرین دشمنی بر نقطه ایله شهرهٔ عام
او لطافتمی دار اشعار صفا بخشمده   که کدر ویره اکا دخل حسود خودکام
دخل ایدنده سوزنمه باری بر اسناد ایله   سویلدکجه بنی معقول ایله قیسه الزام
نوهوس بر متشاعرکه دخی بیلک بیلاکر   فکر شعر ایتسه کورینور نه اندیشه سی خام
نه بیلور ذوق سخن نیدوکنی اولور سیح   طفل نودستهٔ ناسستهٔ لب شیر آشام
اب وجدیله تقاضا ایدن ابجد خوانک   اهل اولورن رد و قبولینه ویرر می احکام
کوه قاف اولسه کلور نقطهٔ فاده کو خفیف   مرد رویین تنه طفل متحرک اندام
ایردی شمدی که دو سوز غایته لایق قویالم   ایدلم صدقله آغاز دعای انجام
تاکه ساقی فلک ساغر سیمین مهی   که تهی کاه پر ایدوب قیله دوری تمام
دور شمیه جام می دولت الدن بر دم   بزم اقبالی مرتب طوره تا روز قیام

در مدح شیخ الاسلام محمد افندی الشهیر بچیوی مفتی

حبذا عید فرح بخش و همایون مقدم   که دل عالمی پر جامله قیلدی خرم
نیجه اول جمعیت شادی و سرور   نیجه عید آمد هنکامهٔ اندوه الم
نیجه عید آینهٔ روی جهانتاب نشاط   نیجه عید آفت جانکاه دل تیرهٔ غم

مژده یمن قدومیله صفا بیدر بی
فیض تشریف وصالیله فرح دم بر دم

اثر فیضی طراوتده گلزار جهان
پرتو لطفی بساط افکن بزم عالم

صانکه بر دلبر فرخ رخ وه طلعتدر
کیجه سی اکسیه کاکل مشکین پرخم

پاشه زر علم ملک ظفر جدر کیم آنک
چتر اطلسی چکر اوستنه سپهر اعظم

ای خوشی اول شهر مکرمکه اوله هر آن
بویله بر عید همایونه قدری اکرم

یعنی شوال صفابخش جهانکیم براشدر
اکه تعظیم ایچون ایلسه فلك قدینی خم

اوله معتبر ایام مبارك دم کیم
رشك ایدر بردمنه دور مسیح مریم

غره سی فاتحه گردش جام جمشید
سلخی تاریخ شکست جم میخانهٔ جم

مثل و مانندی بولنمزدی او ماهیتده
اولسه بو بخت شهر لطیفه توأم

شهر خوشی آب و هوا یعنی ستانبول کیم اگر
طرحنی کورسه بهشتی اونوردی آدم

معدن حسن و بها مسکن ارباب دول
کان پر گوهر گنجینهٔ دنیار و درم

بولمش آنکله زمان فیض شرفدن بهره
ایتمش روی زمینی بو گلستان ارم

حاصلی ایکیسیده قدر شرفده ممتاز
فرق اگر وار ایسه الله تعالی اعلم

سبب قدری آنک عید مبارك فطرت
شرف بختی بونک داور فرخنده شیم

شمع مه پرتو بزم حرم دین و دول
ماه خورشید فروغ فلك جود و همم

کشور جاهه جهانداور کردون مسند
ملك لطفه شه مه جاه که سیاره حشم

حامی شرع نبی حجت اهل سنت
قبلهٔ ملك و ملل کعبهٔ ارکان امم

مفتیء دور زمان ما حصل کون و مکان
صورت جوهر جان معنیء لفظ عالم

اوشه تختگه مملکت دانش کیم
ملك معناده سلیمانلغ ایدرجی خاتم

وادیء فکری فتوحات کلام مسلك
درکه فضلی فیوضات علومه مقسم

گرد خاك قدمی روشنیء چشم امل
فیض احسان کفی زنده کی جان کرم

آصف معدلتی حارس ملك انصاف
قهرمان غضبی صف شکن خیل ستم

حفظهٔ فضله اقلیم عدالت ملحق
کشور همتنه ملك مروت منضم

عقل اول گبی افعالی ستانده مثل
صبح ثانی گبی اقوالی صداقده علم

عدلی گر استسه اصلاح مزاج جهانی
ذوقی داروی شفاساز اوله داروی ارقم

لطفی گوسترسه گر امواج رسوم بدلی
لذت درگه دن کم اوله ساحل یم

داور را نما سودا داد پناها صدرا
ای ستوده خلف صدق امام اعظم

سنی اول کیم دل داناکه اولور بر دیده
نیجه بیک شکل بر نکته معانی ملهم

اولسه افلاکه ضمیرك گوزا جیون ناظر
کورمینو دردی دل عیسی ده کی راز مبهم

شمع قاندن حباب ایسه حفظك شذری
باد صرصرده گذار ایتسه اکا ویرمز الم

اولسه طبع نباتاته مرجی غضبك
کریه بید اوله بادزهر نشتر اجم

درد صرمانه طبیب اولسه دوادر قلمك
حقهٔ جیبی دوات آکه مرکب مرهم

شاهد مملکت چشم سیه در او دوات
ناوك غمزهٔ دلدوزیدر آنك او قلم

نه قلم بربت رعنا در که خرامان اولسه
زیب پاینده قالور زلف سیاهی درهم

اوسهی قامت برشیوه که رفتار ایتمز
ایتمینجه درگفتاری نثار مقدم

ای عمر عدل و علی علم و ارسطو حکمت
وی خضر دانش و احمد روش و عیسی دم

نجم بخت فلك ادراکی یمین و شوکتك
قوت و طالع و اقبال که سودکزه قسم

که بو معنی ایدی خاطرده مدار فکرم
ایلمش دی بو مداره اوزره قرار اندیشم

یادیرم مدحك ایله ملك وجوده رونق
یا طوتم غیرت ایله راه بیابان عدم

وهبه دائر ایسم دعوی اثبات هنر
صدق دعوامه ایدر شمدی شهادت عالم

زر نو سکه قدر رغبتی وار سوزلریمك
نام پاکك ایدرلی ناصیهٔ نقده رقم

قیلدی مدحك ایله رومی سوار نظم
هنره عزم ایتسه نوله رشك ایدیار ان عجم

رتبهٔ نظمی انکار ایده مز کیمسه مگر
گزد معنا دیمی جز بر ایکی لایفهم

قدرم اماکه باولوب منکر اولان اهل حسد
هر نه دیرسه قده دیسون جگرین جالاکم

طبع کج فکری حسود و بخی نازك و شوخ
دیدهٔ پرحول و غمزهٔ پر ناز و ستم

طوتلم اولمش آنك داخى اداسى رنكين	رنك ياقوته برابر مى اولور رنك بقم
قوت طبعيده كر وار ايسه تسليم ايدهلم	اولمى حيدر كراره مقابل رستم
بن اول شاعرم تحقيق كه هر لفظمده	نفى غم مضمر و اثبات مسرت مدغم
نفحات سخنم كلشن افكاره نسيم	رشحات قلمم باغ خياله شبنم
ايدر ابكار معانى بر ولى رعوت	بصد و غنچه قلمم دائرهٔ نظمه قدم
ايردى سوز غايته نفعى نيجه بر لاف و كزاف	لوحى قوطدمه دعا قيل كه اودر نيمهٔ هم
نه كيم عيد ايرشوب ايده جهانى تشريف	نه كيم اوله جهان عيد ايله شاد و خرم
بوله ذاتيله شرف مسند صدر دولت	نشوهٔ دولت ايله كوكلى فرحناك اوله هم
شاهد بخته اقبال سعادت مقرون	صدر دولتده لطف و مروت محرم

در ستايش وزير اعظم مرحوم حافظ احمد پاشا

ياكركز كرم روزكار	اولمسه تك دلده غم روزكار
دفع غمه چاره مى وار اولسه كر	الده قدح جام جم روزكار
درد بويكم قورمى قدح طوتمغه	كلش ملكش دم صبدم روزكار
بو يله جكرمى بو غمى اهل دل	نيجه يه دك بو ستم روزكار
اهل دله ظلم و ستم كبى يوق	هيچ بر امرا هم روزكار
اهل دلك طالعى يوق اولسه كر	بادشه محترم روزكار
دلده صفا اولميجق مادفه	بى مزه در هب نعم روزكار
كوردمى برعارفى بركيمسه هيچ	دولتله محتشم روزكار
برخضر دنيا به كوربنور همان	دولت ثابت قدم روزكار
خضر ديه لم بلكه سنمدر خضره	فضل حشمت مشكم روزكار
چاره نه چدن دور ايده ليبو درد	قاعدهٔ محترم روزكار
بارى يقلسه يره نجه فلك	برطرف اولسه الم روزكار
قالمسه نافذ ارباب دل	سينه فكار و درم روزكار

باكه بى رند جهان ديديم	ايتمه اثر باكه غم روزكار
بلكه خطوره كلمز اصلا دله	ياد وجود و عدم روزكار
غمى چكر دولت دنيا ايچون	وند فلوطون حكم روزكار
آرزو جوق اهل اوله ديرمز كيده	قيد غم بيش و كم روزكار
اوله خصوصا كه مربى اكا	همت صاحب كرم روزكار
اولكه اولور همتى يانده بر	بخشش نقد و سيم روزكارها
اولكه اكا مصرف بر وزه در	ما حصل كان و يم روزكار
اولكه سراپردهٔ اجلاليدر	شقهٔ زرين علم روزكار
اولكه فروغ كهر تيغيدر	شعشعهٔ صبحدم روزكار
آصف جم مشرب دور زمان	صفدر عالى همم روزكار
صفشكن مملكت شرق و غرب	رستم دارا حشم روزكار
داور پر شوكت و پر احتشام	محترم و محتشم روزكار
معركه پرداز پسنديده راى	حيدر يوسف شيم روزكار
حافظ ديه حضرت صدر جهان	بهر احمد علم روزكار
صدر معظم كه در عدليدر	قبلهٔ شيخ الحرم روزكار
بارگه محكمهٔ عدل و داد	درگه كهف الامم روزكار
دستى يم لطفه دلى كان جود	كه ذى ولى النعم روزكار
رشحهٔ كلك كف احسانيدر	مرهم زخم الم روزكار
معجز گفتاريله ديرسم نوله	عيسى فرخنده دم روزكار
باده مريم مخش فكر يدر	انجمن آرا صنم روزكار
اكر نظيره اولمى عالمده هيچ	زهره كبى متهم روزكار
جوسنه تاب كنده رمز عدد	اولسه اكر مستهم روزكار

عمری اولیجه پاره مزه حنی … منشئ چابك قلم روزكار
دادكرا نامورا داورا … ای خلف محترم روزكار
بویلمی ایلدم ادا مدحنی … اولمسه محکم صمم روزكار
بو خسه ایدرم کهر وصفکی … زیور كوش نغم روزكار
باشدر دعا ایتمکه نقلی یتر … شكوهٔ ظلم وستم روزكار
تاکه فلك دورایده بو زلمیه … سعدٔ منتظم روزكار
ایلیه لرنا حکمای زمان … بحث حدوث وقدم روزكار
اوله مساعد اوقدر بخته … كه دنى بهیچ رخم روزكار
نقش ایده نامی زرخورشید ایله … سكهٔ طراز درم روزكار
قدری جنداوله اومقدارکیم … نامنه اوله قسم روزكار
چوق بیشه یه تا اوقدر کیم الكا … اوله نمایان هدم روزكار

در ستایش مزبور

ای صدر جهان صفدر یکتای زمانه … محتاج دردولتك ابنای زمانه
عالمده عجب سنجلین بر دخی واری … هم صفدر وهم مملکت آرای زمانه
هم مملکت آرا وهم اهل دل دانش … بیرایه ده صورت ومعنای زمانه
دارانکه یوق قدری شاهان جهانك … اولورسه اگر هر بری دارای زمانه
ایوان شکوهکده سلطان طرفته اولوردی … قدرینه پرستو بچه عنقای زمانه
خورشید کبی اولسه نوله کوکب جاهك … آرایش دوران ودلارای زمانه
جمشید کبی اولسه نوله مشرب پاکك … ساقئ ای بزم طرب زای زمانه
سن اولمسك اولمزدی گشاده دل عالم … ای ماحصل سر معمای زمانه
اولمزسکا بر کیمسه فضیلتده برابر … اولورسه اگر بو علی سینای زمانه
قدرك نیجه معلوم اولور که سکا نسبت … اولدی که ویبور منصب اعلای زمانه
اینسه نوله کعبه کبی درکاهکه سجده … چونکه اعلا کرك ادنای زمانه

ایلدی دکابکده بیلك کبی تکابو … اولمسه اگر سعیده پای زمانه
لا یقدر اگر شانکه تعظیما اولورسه … قدنی قدملك چشم تمنای زمانه
بویله ایدر اوصافکی لوح دل تحریر … نوك قلم ناطقه بیمای زمانه
فیاض کرم مصدر آثار عطا دم … خورشید دنیی کوکب بخشای زمانه
سرحلقهٔ ارباب سخا خاتم دوران … زر روز سخن نادره پیرای زمانه
فخر شعرا قبلهٔ ارباب معارف … قطب وزرا آصف دانای زمانه

همنام خداوند رسل حافظ دولت
کیم انجق اودر وار ایسه پاشای زمانه

اول صدر قدی مای دجهانده که یوقدر … رأیینه خلاف ایتمکه یاران زمانه
اول آصف جم جاه معظم که همیشه … رأیینه موافق کوریبور رای زمانه
دستور کرم پیشه که بر اولمده دایم … کلبانك ثناسیله زوایای زمانه
جنك آور بجنا که یدی دفعه ضروری … شاه عجمی ایلدی رسوای زمانه
که تفرقه انداز جهان اولسه هجومی … کلدی دخی بر بره اجزای زمانه
ترشح قلمی مایهٔ آسایش عالم … خوان کرمی سفرهٔ یغمای زمانه
طبعی صدف کوهر شهوار معانی … اندیشه سی مرآت مجلای زمانه
ای صدر سخن پیشه بولنی سنده بلور سن … کیم سوزده بولنماز بکا همتای زمانه
کنجینه کوزللکده در یوسف نظم … ارتر سه نوله دردزلیخای زمانه
آراسته اولدکه عروسان خیالم … کیم هر بری بر آفت رعنای زمانه
حالا بنم اول ساحر استاد که بو قدر … بر بخیلیق شاهد غرای زمانه
تحقیق نه مقدورده ارسطوی سبکروح … احیای معانیده مسیحای زمانه
بن اولدیغ دور زمانم نوله اولسه … موسی کبی صاحب ید بیضای زمانه
بن شاعر معجزدم الهام طرازم … بلمزسه نوله قدرمی ملای زمانه
سوزم عجب بلمسه اما بو عجبدر … هیچ اولمیه بر نادره کالای زمانه

الوبنه شاهنشه دورانک جنابی	دولتله اوله ملجا و مأوای زمانه
شمدی اودر احیا ایدن اصحاب کمالی	احسنت زهی همت والای زمانه
هیچ انکه نظیر اولمزیجون طالعی کوردکیم	آنی ده قومز حالنه اغوای زمانه
معذوردر طوغت اوصافکی بو مرتبه زیرا	رد ایتدی بنی شیوهٔ بیجای زمانه
برکوه بلا اولدی دله بر یره کلدی	اجزای غم لا یتجزای زمانه
دوران اوقدر عکس مراد اوزره دونیم	غمناک ایدر اولدی دلی صهبای زمانه
اولمزینه دفع غمه چاره اکر اولسه	صهبا یله بر ساغر مینای زمانه
چرخک ستمی جانمه کچدی اکر اولسه	دستمده قلم تیشهٔ بر پای زمانه
بی ساده دل ابنای زمان ایسه منافق	کوجدر بکا غایتده مدارای زمانه
المنة لله که بو قدر هله عجزم	اولسه نقدر خصم اشدای زمانه
شمشیر زبانمله جزاسینی بولدولر	بختکلک ایدرلرسه احبای زمانه
جوق تجربه ایتدم هله تحقیق بودرکیم	یکدر ینه احبابدن اعدای زمانه
بردر بکا شمدکیده جون ذلت و عزت	نه بیم غم و مهرونه پروای زمانه
یوق تیغ زباندن چکدن اوزکه دخی چاره	غایتده شقی اولدیلر ابنای زمانه
باشدن بش دنیایی طولاشسک بودر بس	بر عارف خوش صحبت و یابای زمانه
اما اولوری بینه بو نکته منتی	کیم بو ید در احوال سراپای زمانه
بلک مشکل اولدرکی کراولدی بکا مخصوص	بوکونه نقدیٔ غم افزای زمانه
بو فتنه هر ایامده البته مقرر	اهل دله بر خصم توانای زمانه
اما کیمی خصم ایتدی بکا کور فلک دون	تغییر ایده مم اوزکه تماشای زمانه
براهمن باطل و عفریت شمائل	دجال یدن سیرت و سیمای زمانه
بوشکل و بو اندامله دنیایی بکنمز	طرفه حذر بیهوده خود آرای زمانه
نه بران که دیبور که چه کر اولمز دخی بوید	بر بدکزده جادوی جکرخای زمانه
بیک در لو مرض ایتسه اصابت خدا ایتمز	لطف ایده سکر مرک مفاجای زمانه

نفعی

نفعی بو شکایت نیجه بر باشله دعایه	دوشمز بو قدر عارض شکوای زمانه
تا دور ایده دولاب فلک کلبه بردم	دور ایمدن هیچ تسلای زمانه
دولتله سعادتله اوله کوکب بختی	خورشید کبی انجمن آرای زمانه
پرامن اوله دورنده جهان تا اوقدرکیم	بر بر ده ظهور ایتمیه غوغای زمانه

در مدح وزیر اعظم الیاس پاشا

کریم کامران وادیب کر الیاس پاشادر	که دست زرفشانی کان دل دریاشی دریادر
جهان جود و همتدر عجبمی بحر و کان اولسه	دل و دستی که دائم لطف و احسانه مهیادر
عجب مجموعهٔ سر الهیدر حقیقتده	که هر کونه استعداد دیرسک اندن پیدادر
جوانمرد جهاندر شوخ مشرب در مجاهددر	سخیدر اهل دلدر نکته داندر نکته پیرادر
دلیر صف شکندر دار و شمشیر شیر افکندر	مشیر موتمندر هم مستشار کارفرمادر
سپهر عز و جاهه آفتاب ذره پروردر	مدبر عدل و داده داور دیندار و دانادر
صف رزمنده رستم بر تهی ترکش سپاهیدر	دم جودنده حاتم بر کدای بینوادر
زهی جنک آور میدان خون آغشتهٔ نصرت	که هنکام وغاده صفدر جانبازه پروادر
زهی آرایش ایوان دیوانخانهٔ دولت	که جاه و جد در عالمپناهی بال عنقادر
ولی نعمت عالم دیسم صدقدر سوزم زیرا	سماط جودی دنیایه چکلمش خوان یغمادر
عزیز آیینهٔ صاف و مجلادر دل پاکی	که عکس عالم اودان سرتاسر هویدادر
جهان کویا که بر شخص معیندر قصه درده	فلک ابرو رحمکنه وجودی چشم بینادر
هیئت قدسیان آسماندر همدم بزمی	حریم خاصی کویا بیت معمور معلادر
بری بیرنز اعودر قبابه نوک تا	رواق جاهنه نسبت برج بیرون تو ادادر
حباب بارکاه رفعتی اولدکلی عالیدر	که خاک پاینه سکان علوی چهره فرسادر
مسلم شانه فر و شکوه بخت اسکندر	انکچون اعتنالی ناسخ دارات دارادر
چراغ بخت بیدار اول شمع الهی کیم	مهوبک اکه پروانه فلک فانوس میبادر
دکل شام اشهب جاهنه زین پوش سرشدر	دکل صبح ادهم بختنه پای انداز دیبادر

سمند رایض اقبالیدر اول رخش فرخ پی — كه كرد خاك میدانی محیط چرخ والادر
مساعد اولقدر احكامنه تابیندالی — كه امر ایتسه چرخه همان موقوف ایمادر
زمانده وجودی قالمدی طیار و عیارك — همان بر غمزهٔ فتان ایكی زلف مطرادر
نه كم صید ایتدی قالسه عجبی بیم قهریله — كرك زلف دلاویز و كرك خط دلارادر
صدای زنك شاهیندن كحوركبك دری قهقه — زمان عدل و انصافی عجب دور طرب زادر
زكشت ایلدیكم الكاعدلی نكهبان اوله بربرده — غزال صیدگاه شیر نجای تماشادر
زتنكه دراكاسه دار عزمی اوله سر عسكر — بیاپی مژدهٔ فتح بلود و قهر اعدادر
ضیال تیغ برانی عدویه آفت جاندر — نشاط فیض لطفی دوستانه كیف صهبادر
صبا دور ایتسه بوی سنبل خلقیله دنیایی — نیجه سنبل كه دشك طرهٔ پرچین حورادر
ایدر اول مرتبه فیضی سرایت كیم كورنكیسه — صنو رخرم زمین بر نافهٔ پر مشك بویادر
ایا صاحب قران اهل دلكیم ذات پرجودی — بو دور اربابنه بی شبهه لطف محض مولادر
خصوصا زمرهٔ ارباب استعداده دادركم — كه چرخ اول فرقه‌یه دور ایده‌لی خصم توانادر
بحمد الله زمانكده بقول صبری شاكر — كه بیان فلك مهجور دستاه و شكوادر
فراموش ایلدی كندن بو ذوق و شوق طبعم — فقط امانه دستمده معتاد اوزده كویادر

غزل پرداز اولورسه نوله بی تابانه بودمده
غزل طرح ایتمده زیرا عزیب استاد غرادر

نظاهی آفت دین غمزه‌سی آشوب دنیادر — بو كونه شوخه دل ویرمك عجب درد اوزره سودادر
نه كل انشه یار الفته چشم بخت ایسه خفته — عجب عاشق عجب دلبر عجب اولمش تمنادر
نیجه كشف ایسون دل رازینی اول غمزه خونریز — كه قت قت پرده در پرده پنهان ایكن پرست رسوادر
دیمك یوق صقلی مكر غمزه و حال دلداری — بیدی اهل عشقی كورنه درد حیرت افزادر
بو اندر بلا دردده درد عشق یار اما — یار قده اكه بكیم بر بویه سوداده مبرادر
نهانی بر نكاه چشمی بیك فتنه ایدر پیدا — انكچون شهر دار الملك دل پرشور و غوغادر

تحمل هیچ ممكنمی غم هجرانه ای نفعی

محبت

محبت غالب مطلق دل ایسه ناشكیبادر

قصیده بربهانه هم غزل انشادر انجق — غرض اخلاصمی صدقیله خاكپایه انهادر
خلوصم نیجه مكتدر مراد بحه ادا اما — دل پر اشتیاقم ازچوق اسباب تسلودر
بحق كردكار منعم بخشنده كیم لطفی — مربی مسلمان و یهود و گبر و ترسادر
درو تموه اودكلی جایكیر اولمشدر خلوصمك — كه پایمنده قول اولمق ساكه شاه اولمقدن اولادر
طواف كعبهٔ كویك بقول باقی مرحوم — درون دلده بیت آب زمزمدن مصفادر
زبان خامه‌ده اوصافك اوراد شبانروزی — درون دلده مهرك شعلهٔ داغ سویدادر
دلمده بر فكرم خیال شاهد خلقك — یازلمش بر كتابه نقش یوسف زلیخادر
اولوری شاهد خلقك كبی عالمده بردلبر — كه زنجیر جنون زلفنك مجنونی لیلادر
سنی مدح ایتمسون یا نیلسون اهل دل دانش — كه انواع مكارمله وجودك فرد یكتادر
شجاعت سنده همت سنده علم و معرفت سنده — صفات ذات پاكك هب بری بیدلدر اعلادر
بنم كبی ثناخوانك سنی اولسك نوله محوی — كه ذاتك كبی طبع مادحی بی مانند همتادر
سخن بن اولمسم حنیده بر كنجینهٔ نابود — كرم سن اولمسك عالمده اسم بی مسمادر
كرمده كوچ سنی تعریفه اما دخت اولدرسه — سخنورانده وصافلكی كورنه تماشادر
حكیم اندیشه شاعردر كرامت پیشه ساحردر — تفكرده فلاطوندر تكلمده مسیحادر
كلیم اللهدر اندیشه‌م دلم طور معانیدر — كلامم سر بسر شرح مزایای تجلادر
لسانم ترجمان سر غیب الغیب لاهوتی — كتابم نسخهٔ دیوان پر مضمون رعنادر
نیجه دیوانچه متن حكمت الاشراق اندیشه — كه خورشید جهانتاب اكا بر جلد مطلادر
دكل لوح ضمیر كفتكوی حكمت آمیزم — سطرلاب ابی معشر شفای ابن سینادر
جهانی ایتمده شیخ سدادی دمبدم احیا — نی خامم مكر آب حیاتیده مسیحادر
ینه كلدی خروشه بحر كوهر پاش اندیشم — دكلدر بو قصیده بر دری لؤلؤی لالادر
بولاوری كه بونكله زیب و زینت كردكردنجه — فلكده ظن ایدردی سیر ایدن عقد ثریادر
بكا عامی دین باطل نه لهزه بر كوبك جاهل — ادبده اولدیغی غنچه صاحب جمع ملادر

مقلد مسخره مضحك طونالم منطقی اولمش	نیجه ملا اولور اول هر عجب بیهوده دعوادر
اوکونه مضحك اشعارینه سوز دیرمی اهل دل	نهایت اولقدر وار در که موزون و مصفادر
نظیره دیبه قرانه نیجون قیل اولمز اولکافر	اوکونه بلمدك قیلی نیچون محتاج فتوادر
بنی مدح ایلی ذم ایتمك دکل معنی ده مقصودم	حقیقتده سوزم سوزده مرادم حقی اجرادر
ینه شمدنکرو تصدیعه رخصت یوقدر ای نفعی	سخن ختم اولدی هنکام دعای عمر بیجادر
اوله ثابت قدم دولتله دار الملك صحتده	فلك تا بدیله بر پادر زمین تا بدیله برجادر
خدا حفظ ایده دایم خطالردن بولردن	وجودی جی نظیری کیم مدار ادب دنیادر

در ستایش پاشای مزبور

تعالی الله زهی حرز مکرم	محبت نامهٔ دستور اکرم
نه نامه وار دات فیض اقدس	که اولمش قطب مفتی سینه ملهم
نه نامه کفتکوی روح قدسی	که قیلمش عقل آنی منترجم
نه نامه همدم ارباب دانش	ندیم بی زبان کویای ابکم
دبیر حسن تعبیر بیانی	لسان الغیب در الله اعلم
سوادنده فروغ نور وحدت	حروفنده خواص اسم اعظم
مدادی وسمهٔ خوبان کشمیر	سطوری طرهٔ ترکان دیلم
معانیسنده ذوق کیف باده	اداسنده صفای آب زمزم
سراپا مژدهٔ مهر و محبت	اوقوندقجه صفا کسب ایلر آدم
نه کیفیت نه حالت نه اثردر	رحیق فیض مضموننده بلم
که بوجهل اوقوسه عمرنده برکز	صفاسندن بهشت اولور جهنم
ابدجهل ابدیجه بویله تأثیر	دل صاحب سخنده قوری باغم
خصوصا شاننده مدح اولدی طبعی	نیجه اولمز که کورشاد و خرم
انکچون وسمه ایدیجه نامه	صفادن اولدی دل اولکونه سرسم
کرچی تابانه فی الحال اولدی صادر	بو اوصافی پریشان و فراهم

زهی مکتوب فرخنده ادایکم	دلی شاد ایلدی اوقندقجه اقدم
صفادن نیجه مست اولمزاو دلکیم	الی یاد ایده اول صدر مکرم
وزیر نکته دان دستور خوش ذات	کریم کامران پاشای اکرم
مشیر سلطنت عقل مصوّر	پناه مملکت عدل مجسم
سنده صدر دیوان عدالت	یگانه صفدر میدان عالم
جهان پیرا خدیو دادکستر	جهاندار خداوند معظم

جناب حضرت الیاس پاشا
که لایقدر اولورسه صدر اعظم

دلاور قهرمان لشکر انداز	که دوریمز حملهٔ تیغینه رستم
سخی صاحبقران کشورآرا	کراه ایلر اللرنده معدن دیم
نیجه آه ایمسون بیچاره دریکم	نه کوهر قودی اتوفی نه درهم
اولوردی حشره دك خسته مشهور	زمانده کلیدی دهره حاتم
دروغی کوهر توحیده مخزن	ضمیری پردهٔ تقدیره محرم
تدارکده نصرتده موفق	شجاعتده مروتده مسلم
نهاد طبع دراکنده مضمر	سپهر کلك چالاکنده مدغم
شرار آتش موسای عمران	خواص معجز عیسی مریم
اولیدی فیض لطفی هر شامل	دل پرغم اولوردی ساغر جم
صبا کر بولسه بوی خلقندن ابد	بجزر دامن پرچین پرچم
کر اولسه تیر میزان وقاری	اولوردی محور چرخ فلك خم
مؤثر اولسه حکمی کر باغه	وزان اولسه نسیم حفظی بردم
دریغا کبی زینت ویرردی	طلوع کلهٔ خورشید و شبنم
دعا کامکار اکا بیخشا	ایا دستور ذیشان و مکرم
بوکه استغال شاهد صدر	که مکتوبت شریفکدن مقدم

ایشتمکله مجرد لطف طبعك ادای مدحك اولمشدی مصمم
لو رنجه شعری بوید التفاتك که قیدی بنده کی محسود عالم
نیجه کویا اولور کر طبع شوخم نیجه انشا ایدر مدح دمادم
اولوردی برنفسی خامه‌سی طبعم طورمدی بر زمان آسوده خاطرم
تمام اولدی قصیده طوری نفعی دعایه باشلدی فکری فدوهم
دعای دولتی دنیایه لازم خصوصا اهل استعداده لازم
اوله تا کم جهانده آشنالق ایکی صاحب وفا بیننده محکم
دونه دائم صدا دعا وزره دوران اوله دولت ندیم و بخت همدم
اوله ارباب دل جمله محبی ثناسی ایده‌لر اوراده منظم
ایده هر مشکلی دونیکه آسان خدای قادر و قیوم و احکم

در ستایش آغای دار السعاده پادشاه عالمپناه

المنة لله که زمان عهد کرمدر ابنای زمان مغتنم ناز و نعمدر
دفع غمه دوران مساعد بو زمانده آزاده‌لره موسم فرخنده و بودمدر
آغاز دم صبح جهانتاب صفادر انجام شب تیره و تاریك المدر
اسباب صفا وعدۀ دلبر کبی وافر غم صبر دل عاشق شیدا کبی کمدر
عالم او قدر فیض نشاطیله لبالب کویا که فلك جام طرب خانۀ جمدر
یا دور فلك ساقی صهبای طربدر عالم اکا بر مجلس صد کونه نعمدر
یا صحن جهان بر چمنستان دلارا طبع اکا بر بلبل شوریده نغمدر
اول بلبل خوش زمزمۀ کلشن رومم کم نغمه دم شعبۀ نوروز عجمدر
دستان زن قدسی نغماتم که ترانم آویزۀ کوش کل بستان ارمدر
نظم آور معجز کلماتم که فسانه‌م آرایش دیباچۀ دیوان حکمدر
اندیشه‌م ادیب حکم اندوز ازلدر نظمم سبق آموز دبستان قدمدر
حالا او سخن سنج و حدیث آینه کلام کیم وار ایسه مثلم دخی کم نام و عدمدر

جوقی بو قدر حسن الطبعه زیرا اوصاف خداوند پسندیده‌سی شیمدر
اول قبلۀ اقبال اکابر که جنابی محراب نیاز دل اشراف اممدر
اول بادکه آرای سرای عظمت کیم جاروب دری بر کله‌کوشۀ جمدر
اول ماصدق عفت اصحاب نبی کیم شاهنشه دورانه نکهبان حرمدر
آغای مکرمکه کف دست کریمی ابر چمن افروز کلستان کرمدر
والا کهر مکرمت اندیشه که ذاتی ماه علم افراز شبستان همدر
صاحب کرم مملکت آرا که دعاسی اصحاب دله جودن اولی داهمدر
اول قافله سالار کرام هنر اندوز ارباب دل و دانشه کا خیل و حشمدر
عالم حشم دولته تنك فضادر کردون سپه شوکتنه کرد قدمدر
لطفیله نه ره قطرۀ باران بهاری قهریله نم آب خضر رشحۀ سمدر
مقبول دل و دانش اجناس معارف مردود کف همتی دینار و درمدر
حکم قلمی حجت احسان معجل شرع کرمی ناسخ قانون ستمدر
دورنده کرم عالمه شامل او قدر کیم آواز در کوش رجا صوت نعمدر
فهم دل بر فیضی که قدرتده مقدر فیضی کف بر جودی که همتده علمدر
تحصیلی انك ماحصل دانش عرفان اتوفی بو انك ماملك معدن و یمدر
اولسه لوله تدبیرینه وابسته ممالك اندیشه‌سی مستغنی شمشیر و قلمدر
بد زهره دوران امر اجلالنه دائم همواره انکچون فلکك قامتی خمدر
وصف کهر ذات فرشته صفتی کیم هر شاعر عیسی نفسه معجزه دمدر
تقریری کمال هنر نطق و زبانه‌در تحریری مدار شرف کلك و رقمدر
ای مسند اهل دل و ارباب دول کیم ذاتك شرف مملکت روم و عجمدر
معذور اوله مدحکده اولان عجز و قصورم طبعم نیجه دمدر که لکدخوردۀ غمدر
تغییر ایده‌مم چکدیکم آلامی فلکدن زیرا که انك ذکری بر کونه المدر
شکرم بو که شمدیکر و ازبنا مدحك جان دوله مددساز تلوّفی ستمدر

برشوقله دوشدم ره وادی ثناکه
کیم بو سوزی لوح الکلمه بالله قسمدر

اولدم اوقدر تشنه بعدا دیره که شعری
دریای معانی بطا بر قطره نمدر

هب فیض الهی مدد ایدی بطا بو خسته
اول اولمسه سرمایهٔ فکرم فنی کمدر

نقصی قو بو تحقیق تمام اولدی قصیده
شمدیکرو اغاز دعا ایتملو اهمدر

تا کردش کردونله احوال زمانه
کم منتظم وکاه پریشان و درهمدر

حق منتظم الحال ایده دولتله وجودن
اول پایه ده کیم مرجع اشراف اممدر

در ستایش مراد پاشا

نه ممکن ایملك حقا اوزره شکر لطف مولایی
که دستور ایدی شانه جهانه بو یله پاشایی

نه پاشا رستم صاحبقران عرصهٔ عالم
که ضرب تنك ایدر اعدایه بو میدان پهنایی

نه پاشا عالم آرا آفتاب عالم نصرت
که بر شمشیر ایله باشندن باشه فتح ایتدی دنیایی

جهان سالار جنك آور جهانکیر ظفر یاور
دلیر نامور شیر نیستان صف آرایی

پناه سلطنت اهل ولایت حارس دولت
مدار مملکت مسند فروز کار فرمایی

وزیر اعظم و اکرم مراد عالم و ادم
مشیر محترم رونق فزود صدر دانایی

او سردار ظفرکیش و عدو فرسا که لایقدر
اولورسه خیمه گاهنده فلك برده دیبایی

او صاحب صدر همت کیم کمال قهر و لطفندن
اولور شرمنده روح قهرمان و حاتم طایی

زهی دستور واصف منقبت پاشای حیدر دل
که هم قانون دیوانی بیلور هم رسم هیجایی

بهار گلبن افراز عدالت دور اقبالی
چراغ مجلس افروز سعادت پر تو رایی

چراغ رأیده اول شمع بزم افروزدر کیم
الکا ایتمش قدر فانوس مینا چرخ والایی

کنش پروانه در اول شمعه بر تاب ایتمکه کندن
ظهور نور موجب شوقیله اول فانوس مینایی

فلك مشتاق دیداری زمین ممنون پابوسی
محصل بختی مفتون ایتمش اعلی و ادنایی

باقهری و لامساکه پیر لادنی داعی
ایدر گل گبی پر زر لطفی دامان تمنایی

علولنذی ولنده آتش رشك کف دستی
بر اولدی شاخ مرجانده صمنك قهر دریایی

قوسون

قوسون شمدیکرو تیغن بیام خسرو خاور
که آب و تاب شمشیری دیر ردهره تسلایی

کیدرمز خشمده ولده فرش زینتن و مکر یکا قایی
الکا نصب ایتسه چرخ ابر بهاری کبی سقایی

قچه دورمز اوکنجه خار و خس کویکا صرصر در
صف اعدایه سورر دکچه سمند باد پیمایی

تعالی الله نه چابك جنبشی واردر اول رخشك بهتا
که برق و باد انکله ایده من سرعتده یکتایی

اولور دی بیکدی اول قدمده دیده عنقا
دیرجی خصمت عنانه رایقنی کوستر سه ارخایی

ایر شمز کرد و نه بیلك سریع السیر اندیشه
ملك تیر نکاهندن تقدم ایلیه پایی

جهان سرعته کویا فلکدر کاسهٔ سمی
سر میخی ثوابت نعل زرینیدر یکی آیی

شکست ایتمز حبابن ایتسه جولان روی دریاده
طوفنسه برق نعلی نرم ایدر کوه سنك خارایی

دم جولانده کیم نعلی برایدجا بجا یرده
صبحه خال اوزره کویا کم صبا کلبرك رعنایی

صنور لر نهب روز همایون فال فتحه قدر
کورنده کاهی دستنده جل دیبای زیبایی

دوزر دی ادهم شام معنی قدر معراجه
اکر کیم اکزین پوشی ایتسه لر مشکی کحلایی

وزیرا صاحبا صدرا جهاندار و خداوندا
ایا شایستهٔ تخت جم و اورنك دارایی

سن اول مهدیٔ صاحب سیف دوراشن که دورکده
مسیحا کلمه احیا ایده من آیین احیایی

یاقر بر برق عالم سوز تیغك سر بسر آنی
مثال خار و خس طوتشمه عدو کردون غبرایی

سکندر دفع یاجوج ایتمکه سد یاپدی اماسن
بو دنبه بر نیچه سدی مملکتدن سوردن اعدایی

یاپر بر لحظه ده عدلك خراب اولمش نیچه ملکی
بوزر بر حمله ده تیغك دوزلمش نیچه آلایی

سنك دشمنله بیکار ایتدکك ساعت قیامتدر
کورنی ماه عمدر که پر ایتمش نور دنیایی

لوای شمعه تشبیه ایتسه بزم رزم ایچره
صنور لر شعله در فرقده اول ناردغی دایی

عجب دفع ایتدك الحق آب تیغك نا پایدارکده
سواد دشمنی ایتمشکی دماغ دهری سودایی

کم اولدی کوشه کوشه فتنه دورکده ملکخوایی
کلاهی کوشه سندن کوستر وزلف سمتایی

جیقه دن انقیای ملك روم ویرد آسایی
دوشر دن کشور ایران زمینه شور و غوغایی

او ملکك صاحبنده حذف تیغك قالدی آوازی
کزرکه سمت هندك کاهی سرحد بخارایی

تری بر مملکت رقیل توجه الی تسخیره
بولور اول کنزی پنهان اولمغه بر کنج تنهایی

غبار پای عسکرله کوزین کور ایله اعدانک   دوشنده کوروسون اعیان صفاهان نور بیناین
قیروب آل دادینی صدیقی و فاروقک رواننده   علی لک ایت قوم ملک عجمده بر تبه آبی
نه عالم بهیمسن سنکه خوف کردش دوراندن   جکرسن شرقه مغربدن چیقوب تیغ مجوهرجی
ابر تمز همت طبع بلندم مدح دارا که   نه کوج ممدوح ایدنمک بدیله براعلادن اعلی
خصوصا اول خداوندک انداز قدرم بنکه بو فلک   دخی بر بهلوانی جکمشدر جکدیکم یایی
خداوندان اول استاد مضمون پرور نظمم   که بست ایتدی کلام قیمت لؤلوی لالایی
شکست ایتدم کلیدن منجنیق دست فکرمله   بولوب دربسته گنج گوهر مضمون و معنایی
اکرلر سحر ایدندر سحر کلک دیمیز نظمم   عصای دست موسی بی دم نطق مسیحایی
نه قند نظم شیرینم کبی شکر اولور حاصل   نه خامم کبی کوردی کیمسه طوطئ شکرخایی
دیر طبع صفا بخشم کدر آیینهٔ آبک   ایدر کلک دُرافشانم خجل ابر گهرزایی
فلک طبعم کبی گوهر تکون‌ها زمان دهره   نیجه بیده ایدر حاصل صدف بر دریکتایی
کورب بو سلک مروارید بر تابی هجابندن   نجیبه رخا که صالدیسه فلک عقد ثریایی
بحمد الله هنر قدرین بیلور بر ذات کاملسن   نه لازم بن اوکوب مدح ایلمک بو نظم غرایی
دعایه باشلا قو دعوای شعر بشکر ای نفعی   جناب حضرت حقدن رجا ایت بو تمنایی
اوله ذات شریفی حق تعالینک اماننده   مسخر ایده هم اکرهپنای و بیدایی
نه یانه عزم ایدرسه همت مردان اوله همره   اده کنجه فتح و اقبال ظفر ایلک سبک پایی
مراد پادشاهی دوره اعدادن آلوب کینی   بنه دولتله تشریف ایده صدر معلایی

در ستایش نصوح پاشا

زهی نتیجهٔ خیر مقدمات مراد   که قیدی لطف ظهوری جهانی خرم و شاد
زهی طبیعهٔ فیض سعادت طالع   که اولدی مظهر آثاری بنده و آزاد
زهی لطیفهٔ غیبیهٔ الهیه   که بولدی انس دیری اندن انشراح فؤاد
اچوری بختی بنه روزگار ناکامک   که وردی آیینهٔ طالعنده نقش مراد
زمانه کوردیکی دولته ایرشدی نزل   ایدرسه قدر صفادن دوعی استعداد

اکر نجوم فلک صدر اکبر اولسه تمام   دیرلسه هم دخی هر روزه رونق اعیاد
اولورنه کیمسه بو دولتلی سعادته فایز   کورورنه کیمسه متاع کسده بو یل کساد
سرور منزده ایدی آسمان طربخانه   صدری عیش و طرب زمین نشاط آباد
اچوری کنج کرم کبی باب امن زمان   دکان مفلسه دوندی دریچهٔ بیداد
کوروسه شمدی کوردر انتظام حال صکوح   بولورسه شمدی بولور انعدام حکم فساد
فلکلر ایدی کلوهی بو شوقله عرشه   ملکلر ایتدی سپاسی ضمیمهٔ اوراد
اودلدی روی زر مهر عالم آرایه   رواج شهرت ایچون سکهٔ مبارکباد
بوکونه موهبه‌دن ناامید ایدی دنیا   قضا بو مرتبه لطفه دکلدی هم معتاد
بودار بوکه سبب معنوی کرچی کم دیمیش   بر ایکی بیتله مفهومن ایلدم ایراد
مؤثر اولدی ستمدیدکان اهل دلک   دمادم ایلدیکی آه و ناله و فریاد
کال مرحمتندن او مستمندانه   بو لطفی کوردی مناسب جناب رب عباد
دیره زمام امور کف کفایتنه   بر اهل مکرمتک کیم ایده بو فقری شاد
دکل زمانده هنوز ماصدق بوکا الا   او داور علم افراز ملک دانش و داد
محیط جود و کرم آفتاب شان و شکوه   سپهر حلم تصرف جهانه رشد و سداد
لسانده بخت و قوی طالع و جند اقبال   خجسته ذات و ستوده صفات و پاک نهاد
دلیر معرکه پرداز و قهرمان صولت   مشیر مملکت آرای آصف استعداد

وزیر اعظم و اکرم نصوح پاشا کیم
بر اولدی کعبهٔ کوی شوکتنه بلاد

یکانه صفدر عالم که برق تیغندن   طوتشدی خرمن صبر و قرار اهل عناد
فروغ تیغ جهانتابی وصف دشمن   طلوع مهر ضیا کستر و جود سواد
اودکلی همتی دار بخت و طالعک که اکا   ایدرسه هر نه زمان دولتله عزم جهاد
اولور شکاری عدو و بر سپه دخی نقد   کمان تخت قدردن حذنله فتحه کشاد
جکر سیاه سر یلان اوکنجه تیغ ظفر   نه دم سورورسه عدویه سمند دیو نژاد

اوره نورد و سبکرو که کلسه رفتاره　　نه صاعقه ایریشور کردنه نه برق و نه باد
که اولسه ناطقه سرعت دمنده کام شمال　　ایرردی کوزنه یدموجب اچیغه غایة تعداد
اوچردی تخت سلیمان کبی هوا اوزره　　چکیدی رسمنی بر تخته پاده یه بهزاد
طوقنسه عرصهٔ هیجاده نعلی کرسنکه　　عدو یه هر شرری بر جحیم ایدر ایقاد
سعادت اول شه عالیجناب جم جاهه　　اوله وزیری بو کونه کزیدهٔ افراد
رواج دین مبیننده سعادت و مقدم　　امور شرع شریفه مقید و منقاد
کینه بخششی نقد خزاین خسرو　　دریوزه مصرفی باج و خراج ملک قباد
سرای دولتنه شهپر ملک جاروب　　خیام رفعتنه انجم فلک اوتاد
نسیم خلقی گذار ایتسه گلستانه　　اولوردی نکهت بوی گل و سمن برباد
بولیدی که مدد همتیله نشو و نما　　دوشردی سطح سماواته سایهٔ شمشاد
ویررسه کر نظر قهری تقویت آبه　　نطاه کرم حبابیله نرم اولور بولود
اولورسه که اثر لطفنه قرین آتش　　ویرر مذاقه کیمیایی رماد
فروغ رایی باد ایتسه شبده شعبه کبی　　کدرردی راز دل سودی کور مادرزاد
که اولسه مظهر فیض فراست و فهمی　　اولوردی قابل اخذ حکم نهاد جماد
نه جای راز که زمانده کیمسه‌نک دونکه قالمش　　مدد که صحت جسم علیل ایچون فصاد
نفاذ حکمی او غایتده کیم مراد ایتسه　　کمال حسن اراوتله الفت اضداد
ویرردی مالکن بذل ایچون کریم لئیم　　ایدردی خدمت رنداتی شد قد زهاد
بلند مرتبه صدر منیر جم قدرا　　ایا مداد جهان نظام جی بنیاد
بحق صانع یکتا صنع قدرتیدر　　بو بارکاه معلا رواق سبع شداد
بحق احمد مختار و مجتبی که اودر　　وجود انجم افلاکه علت ایجاد
که نظمه جرأت ایدلدی همان بو معنادر　　بو نکته سنج و ثنا کستره مراد فؤاد
قریب ایدرسه فلک بر که بر دمحمد وجه　　که اهل طبعه عرض التفات و داد
اولنجه مدح و ثناسینه حصر ایدب نظم　　قدیم زمانه ده اعجاز نطقله برآد

اولوری ذات شریفک کبی بحمد الله　　بو روزگارده بر اهل دانش و نقاد
نه همت ایلدیم عهدم او ذره مرحله که در　　نه آشنا قورشلق ایتمدک جهانده زیاد
روا میدر بو طوردکی سنک کبی ممدوح　　قصیده طرح ایده عیزه بنم کبی استاد
اگر اولورسه اجازت بو فنده قدرتمی　　حقیقت اوزره بیان ایدوب بلا اسناد
بنم اول کوهکن بی‌ستون معنا کیم　　نه صنعت اشدیکم سیر ایدیدی که فرهاد
اثردی شرمیله یابانه تیشه سن الدن　　ایدردی هم بو بهانیله باشنی آزاد
وجوده کلمدی نظمم کبی گزیده خلف　　عروس معنی یه اندیشه اولمدی داماد
آغز بهالده چیقمدی جدا هر سخنم　　چکلدی طالب اولند تمام اولنجه فراد
اولوردی بولسه اکر فیض رشحهٔ قلمم　　حیات بخشی قتیل آب دشنهٔ جلاد
کورنمز ایدی کناری کهرله عنبردن　　مداد خامهم اکر بحره ایلسه امداد
که رنجه لذت کیف کلومی براشدر　　دینلسه طبعمه هم میفروشی و هم قناد
خط صحیف شعر مله خامه‌می که رسون　　زیاده دلکشی و تیز اولدیغی ایدنلر یاد
کمند سلسلهٔ دلبران چین و خطا　　حذرنک غمزهٔ خوبان خلخ و نوشاد
سوز آخر اولدی دعا و ملدبر ای نفحی　　الا ایچ دعایه ایدوب لطف حقدن استمداد
نته که سلطنت خسروان عالم اوله　　پناه ملک و ملل حارس بلاد و عباد
ویره وجود شریفی و زادته رونق　　اوله سعادتی حددن فزون عمری زیاد
اوله ثناسنه مشغول اهالی اشراف　　سوره اشبکنه یوزلر اکابر و امجاد

در مدح مرحوم وزیر اعظم نصوح پاشا

نه در بو فیض جهانگیر و بو نشاط عمیم　　مگر اچلدی در گرد گاردن نسیم
ایرشدی عالمه یا مژدهٔ حیات ابد　　یا اولدی دهره براتی مسلی تسلیم
نشاط زهره شکاف درون سینهٔ غم　　امید عقده کشای کمند کردن بیم
کرم سرایت فیضیله کون کبی مشهود　　ستم تغلب عدلیله مختفی و عدیم
رجا مساعدهٔ مکرمتله مستغنی　　هوس حصول مرادیله بی غش و زعیم

جهان مفرح و دلکش جهانیان خرم   زمان شکفته زمین رشک بوستان نعیم
بر اهل دانش و فهم اولسه محض لطفندن   بو مشکلاتی بزه بر بر ایلسه تفهیم
بو انبساطی بسیط زمینه کیم ویردی   بو دور اصولنی چرخه کیم ایلدی تعلیم
بو وجد و کرچه بوکونه ترنهٔ عالم   اولور وجوهیله حیرت فزای عقل سلیم
نیچون تردد ایدر دل حکمتنده بونک   دقایق اهلی اولان طبع خرده دان فهیم
بونک حقیقتی ظاهر دکلمی دنیاده   قوسون تجاهلی ارباب حکمت و تنجیم
نیجه زمان ایدی عکسینه دوندیروب فلکی   جفالی عادت ایدنمشدی روزکار لئیم
الدن الدی زمام تصرفی شمدی   بر مؤید بخت خدایکان کریم
او صدر کوکبه کستر که عهد لیچون اولمش   وجودی مظهر سر جلال رب رحیم
او صفدر سپه آرا که سایهٔ تیغی   ایدر ظفرتنه سپر کبی آفتابی دو نیم
مشیر شیر صلابت هنر پرور مردم حق   جهانستان کرم پیشه قهرمان حلیم
مدار مصلحت ملک مشرق و مغرب   پناه سلطنت شهریار هفت اقلیم
سریر جاهه جهانبان آفتاب افسر   جهان شوکتنه شاهنشه فلک دیهیم

ستوده آصف دوران نصوح پاشا کیم
ایدر زمانه سلیمان قدر اکا تعظیم

وزیر شاه جهان کیم نه امر ایدرسه اولور   قضا رضا ایله فرمان حکمنه تسلیم
سریر دولتنه آسمان سرا پرده   سرای حشمتنه لامکان فضای حریم
گدایه گنج ویردی مستقر جاه و جلال   فقیره خاک رهی کیمیای ناز و نعیم
امل وظایف جود ایله کامران و غنی   کرم لطایف خلقیله خنده روی وسیم
ایدردی کوی زمینی شمامهٔ عنبر   گر ایتسه نکهت خلقی جهانه نشر شمیم
بنای شعشعه یه کفی آفتابه دونر   کیم ایتسه مدحت رای منیرنی ترقیم
شرف او مرتبه ذاتنده کیم نظاره‌ینک   نشان نعلی ایدر جبین خاکی وسیم
علو شانی تعظیم ایچون محکمنده   ایدر زمینی زمان اوستنه قضا تقدیم

کر اولسه مظهر فیض هوای مکرمتی   اولوردی بر بهار جنان دخان جحیم
دوشیدی سایهٔ ابر عنایتی بحره   جهانه بدره ناز ایدردی در یتیم
بر فیض دستنی یاد ایتسه برشناخداکی   اولور قیامته دک جیبی معدن زر و سیم
کودلنسه لطف سواد قلمروی شبرو   ایدردی نیر اعظم نجومه رشک عظیم
کتاب جاهنه ثبت جریدهٔ افلاک   طوقوز ورقده پریشان وکهنه بر تقویم
طوقنسه کر تف قهریله دکی بحره سموم   ایرشسه کر دم لطفیله جوف خاکه نسیم
دونردی بوته‌یه بر تاب سرنکونه حباب   اولوردی خضر مسیحا نفس عظام رمیم
کریم ابر کفا کامکار بحر دلا   ایا محیط جهان تکرم و تکریم
جناب دوکه دانش پناهنه طبعم   عجبمی ایلسه دعوای انتساب ندیم
که بر عدد ایکن نکته سنج اندیشم   ادای مدحکی ایلدی جان ایله تصمیم
بو شمدی خدمت وصف جمیل ذاتکده   نه کوششی ایتدیکمی هب بیلور رضای علیم
قدسم او خدمتی بر دم حضور طبعم ایچون   اولور اوده دل و جان اسیر رنج الیم
نه سوزکی اولمیه مضمون مدحکی مشعر   اولور خیالی دله ارتکاب شغل ذمیم
کمال نقص هنردر اوکو نه فکری انک   ایدر تخیلی مضمونی سست و نظمی سقیم
بو فهم نقص هنر ایتمک مناسبمی   بنم کبی سرخیل سخنوران فهیم
بنم که رشحه فشان اولسه کلک سحرسیرم   ویریردی خاصیت آب خضری ماء حمیم
سوزم خلاصهٔ مضمون معجز عیسی   دلم مکاشف سر کلام وحی کلیم
نهال خامه‌م دلبستهٔ سدره و طوبی   زلال طبعمه لب تشنه کوثر و تسنیم
کوریدی شیوهٔ رفتار رخش طبعم اکر   ایدردی اکه هلالی فلک قلادهٔ سیم
اشقسه نکتهٔ پرمعنیٔ کلامم اکر   کلوب اولوردی سلک خدمتده بادرنیم
او بحر موج زن پر کهر در اندیشم   که ساحلنده یتقدوب دسته در نظیم
تدبیج ممالک عنبری متاع نظرایکن   دیار رومه کلوب کاربان هفت اقلیم
کور نجه سوی شکایتی قدر بادیکم   عجبمی محکم اولدرسه کر اعتقاد حکیم

کرچه لایتجزا بر نقطه‌یی فیلسوف
ایده دونیمه وهر نیمه‌سی بر نجیم

قوسلک بولوفی دوادرکر ایتسك ای نقیمی
سوز احذنده دعای تمدحه تقدیم

نه کرمظهر الطاف ایدوب جهانی خدا
ویره هر ایدیکی لطفنه کفایت تعمیم

ویره ممالك روی زمینه عدلی شرف
بر ایده دهری زماننده انبساط عمیم

جهانی عدل ایله اوصافی کنت ایده کندی
اوله مقام وزارتده دولتیله مقیم

در مدح وزیر اعظم مراد پاشا

غمزه‌ك زدمکه تیغ جکوب خونفشان اولور
عشاق دلفکاره اجل مهربان اولور

چشمك او قهرمان غضبناکدر سنك
کیم خشمی نازل اولسه دخی بی امان اولور

کیم کوردی بویله هندو مست کمین کشا
کیم بر خدنکی آفت جان جهان اولور

مژکان دکلمه سیه ایدن اول ابروانی دیر
بردن بود کلو تیر بنجه درکمان اولور

غمزه‌لرك کوره عتابیله اولور دوکون بری
طورمز کرشمه داخی اکا همزبان اولور

بو نازوبونکاه تغافل که سنده وار
حیف اولسه عاشقك سبب ترك جان اولور

سن بویله ناز وشیوه صاتنجه کدالره
نرخ متاع درد بو دایکان اولور

یکسان ایسه یانکده سون سومین سنی
صد بانه بو معامله‌دن جوق زیان اولور

راضی دکلسه کربو که ناموس دلبری
عشاقه ویرسه بویله اهانت یمان اولور

هرنا محل رخصت نظاره یاندن
برکون دیرمیسن که محلکده قان اولور

دل بوهوا ایله قفس تنك سینه‌ده
مانند مرغ بال شکسته طپان اولور

کیم کلشن دخکده ویره نغمه‌یه قرار
تا اول زمانکه باغ جهان پرخزان اولور

فکر ایلیجه دام کرهکیر زلفکی
برحالت الوبر دکه قفس کلستان اولور

زلفکی باکرنده سیه مار حم بجم
کیم پاسبان کنج نهان مبان اولور

یا خود هما شکار ایدیجی شاهباز در
دائم هوای صید ایله بی آشیان اولور

کاهی که خلقه خلقه طورور پیچ وتاب ایله
طغرای حکم پادشه حسن وآن اولور

کاهی که دسته دسته یاتور ویرده کوییا
جاروب آستان ممالك ستان اولور

اول صفدر بکانه که تاب مهابتی
جوشن کذار نهنك وقهرمان اولور

اول صفدر زمانه که آب عدالتی
کلبن فراز کلشن امن وامان اولور

پاشای بی قرینهٔ عالم که عالمه
احسانی بی نهایت وبی امتنان اولور

دستور کامکار که بر روزه بخششی
دخل هزار سالهٔ دریا وکان اولور

مقصود کائنات ومراد جهانیان
کیم آستانی قبله که انس وجان اولور

شمع جهان سرای وزارتکه شعله‌سی
مشعل فروز انجمن خاوران اولور

ماه فلك سریر سعادتکه پرتوی
نور چراغ بخت شه اختران اولور

رای منیری کیم فلك مهر دانشه
برمهر ذره پرور وعرش آسمان اولور

کر ذره دکلو نوری ضیا ویرسه عالمه
خورشید ذره کبی نظردن نهان اولور

باد صبا که بوی کل یاسمن ایچون
جاری نوایان ده بوستان اولور

برشمه‌سی بولسه اکر بوی خلقنك
عطار چار سوی زمین وزمان اولور

عدلیکه بر دیار پر آشوبه حکم ایده
دزد حرامی بدرقهٔ کاروان اولور

کر ویرسه اقتداری ضعیفانه تقویت
پشه حریف حملهٔ پیل دمان اولور

کر عنکبوته همتی یار اولسه پرده‌سی
کشتی‌یٔ جابك فلکه بادبان اولور

طبع خزانه اولسه مربی مروتی
رونق فروز رنك کل وارغوان اولور

دیوانه چیقسه آصف جمشید کوکبه
میدانه کرسه رستم صاحبقران اولور

تنها چقنجه تیغیله میدانه اول کبی
خورشید درکه جلوه که آسمان اولور

شمشیری کل کل ایتدکی دم خاکی خونده
جمشید درکه رنکهای کلستان اولور

ولکه دوبرمی کورمکه جنك ایچره نیزه‌سین
اولدمکه خون دشمن اوجندن روان اولور

کویا که چشم شاهد رعنای نصرته
مژکان تیر وغمزهٔ نامهربان اولور

دوشرکجه خاکه کوی صفت کلهٔ عدو
پای سمندی طوپکه اکا صولجان اولور

اول آسمان شانکه هنکام بویه‌ده
هر نعلی بر هلال کواکب فشان اولور

اول آتش چهره که اولدقجه گرم رزم   پیرامننده گرد سیاهی دخان اولور

چابکلکی اول مرتبه کیم ظل راکبی   پیره دوشنجه آکه مکان لامکان اولور

صفدر دوزجه هجوم ایدیجک خیل دشمنه   دهشتله آسمان و زمین پر فغان اولور

صارصیلدی غنچه زلزلهٔ حمله‌دن زمین   آشوب رستخیز قیامت عیان اولور

گرد سیه‌ده شعلهٔ شمشیر تابدار   گویا سحاب تیره‌ده برق جهان اولور

اوقدر سهام قوس قضادن نشان ویرر   پیکان تیر ایسه اجل ناگهان اولور

اوج هواده تیغ چکاچاک تیغدن   آواز رعد و صاعقه‌ده کم کمان اولور

هر حمله‌ده هجوم دلیران نیزه‌دار   خیل عدویه اولقدر آفت رسان اولور

کیم تندبود رای مسامات سرلیمه   سوراخ مار مهره ربای سنان اولور

گاهی میان صیحه‌ده طورور گذی تیغ دشمن   گاهی میان شکاف صف دشمنان اولور

اولدمرتبه کیم سیاقت تعداد کشتگان   بیرون حیطهٔ سرکلک بیان اولور

که عاصیان دوزجه‌دن براهل شر   سیرایتسه اول قیامتی کیم اولدم اولور

بیرون ایدر دلندن اودم بیم دوزخی   میدان محشر اکر ریاض جنان اولور

ای آصف زمانه که هر رای صائبک   رکن اساس سلطنت جاودان اولور

سنی او وصف نکو که یازلسه مناقبک   هر مختصر روایتی بر داستان اولور

تحریر مدح و فکر نکات ستایشک   نظم آموز دست و دل شاعران اولور

معنی کوسلک که هر مدحکده برلشدر   اندیشه کیم ثناکله رطب اللسان اولور

اول دُر گوشوارهٔ ناهیده ناز ایدر   بو ترجمان راز دل قدسیان اولور

کیم وصف ایدرسه ذات شریفک بنم کبی   روح کلامی قالب مضمونه جان اولور

حقا بنم اوناذره بردرکه هر سد زهر   بر تحفه کبی الدن اله ارمغان اولور

طبعمکه بادجذبهٔ مدحکله دمبدم   بر بحر پرخروش لآلی فشان اولور

هر گوهر نفیسکه اندن ظهور ایدر   آرایش خزاین کون و مکان اولور

کیم جمع ایدرسه گوهر مضمون خاصمی   جمعیت جواهر ایله کامران اولور

طبعمده کیمسه بحث ایده من فهم ماکبی   اندیشه عالمنده یکجان پهلوان اولور

طولندی جهانی کوکبهٔ کوس شهرتم   ایشتمز آنی گوشی حسودک گران اولور

حاسد بنمله دعوهٔ نظم ایلسه نوله   زعمنجه خضر سخنور عیسی بیان اولور

کور اعتقاد فاسدین ایتمز بو فکری کیم   روبه نیجه مقابل شیر ژیان اولور

بر وزن نابکار معانی تراشی ایکن   یاران سوزیله شاعر اولور نکته‌دان اولور

خصم اتخاذ ایدنمک اوتر ذیلک کوذب   ناموس شاعریمه کسر شان اولور

اندن لیاقت اولسه که بن لاف اورمیه‌یدم   گلسون بنمله وار ایسه بر امتحان اولور

نفعی دمایه باشلدق دعوایی کیم دعا   نظم آخرنده عادت نظم آوران اولور

تا کیم فروغ جام ندامذور آفتاب   رونق فزوز بزمکه خاوران اولور

دولتسون فلکده ساغر اقبالک کبی   تا اکه دلکه آخر بزم جهان اولور

در مدح مرحوم وزیراعظم حسین پاشا

زهی اقبال بخت کامران طالع خرم   که اولدر مقتضی اسباب ذوق و شوق عالم

بر ابیدی عالی کلبانک کوس مژدهٔ دولت   کورنمز اولدی عنقا کبی عالمده وجود غم

بودکلمه شه فیجنش اولدی دل ناشاده کراولسه   فلک پیمانهٔ صهبا جهان عشرتسرای جم

زمین فیض نشاط عدلله معمور و نازنده   زمانه ارزوی انتظام حالله خرم

نه قوت ایلسه اسباب صفادور رجوع دوران   قضا حسن تدارکله تلافی ایتمده هردم

بو دم بر اوزکه دور بو بو فرخنده زمان اولمش   نیجه شاد اولمسون عالم نیجه کام الستون آدم

دم اول بهار و موسم نوروز سلطانی   زمان دولت و اقبال صدر کامرانزدر هم

ستوده آصف ذیشان که فخر ایدر وجودیله   سلیمان و سپاه و تخت و ملک و افسر و خاتم

معلا پایه مسند شهنشاه زمین کاولمش   وکیل رای بر نوری فلکده نیر اعظم

مربی اهالی کامیجنش معدلت کستر   نظام الملک عهد آرایش معمورهٔ عالم

گزیده مردم کامل یگانه داور عادل   گشاده روی و نازک دل نجسته ذات فرخ دم

جهانبانلار دعا لیسان جهانگیر در فرمان   جهانبان فلک ایوان وزیر اعظم و اکرم

حسین اسم علی سیرت خدیو عالم آرایم
نشاط عهد عدلیله جهانه سور اولور ماتم

تعالی الله زهی پاشای ملک آرای جنگ آور
که لویقند دینسه هم نظام الملک هم رستم

عدالت پیشه دستور مکرم کیم جنابندن
روادر اولسه کر سرهنك دور بکیقباد و جم

هوای ابر تیغیله بهار معرکه شاداب
نسیج خامهٔ رحیله زره صفدری معلم

جهان شوکت وجاهینه ملك لامکان ملحق
زمان دولت و عمرینه دوران بقا منضم

فروغ آفتاب رای عالمگیری کیم اولدر
فروزان شبچراغ دودمان عالم و آدم

روشندی عالم اندیشه یه بر ذره جه نوری
کورینوردی دله راز درون معنی مبهم

کدر چکمزدی هرگز روزگاردن انفوسندن
طوتیدی دامن اقبالنی کر آسمان محکم

بری بیرینه کیردی فتنه خوفندن زماننده
صبادن صانمه کیم گیسوی خوبانی اولور درهم

صبا کر مجمره گردان اولیدی بوی خلقیله
قوقردی نکهت گیسوی یاره آدوزی شم

ویریدی لطف طبعی زینت کر ابر نوروزه
بهشت آباد ایدردی دوزخی بر قطرهٔ شبنم

یم جودندن ایسه مایه کر ابر زمستانی
بتردی خار خشکندن ازره شکوفه بیرینه درهم

نسیم هیبتیله کر تموج ایتسه بر دمده
گهردن کوهسا اولوردی سرتاسر کنار یم

سوار اولدقجه کویا قهرمان حمله گستردر
که میدانه کیروب جولان ایدنجه صرصلور عالم

نه زیبا رخش اولور اول دلدل سیمرغ پر الحق
که اولمش عالم فطرتده سهم الغیبله توام

ادر کلوجست و چابکدر که کر سرعتده ریادن
نسیم آسا گذار ایدسه پاپینه طوقنمز نم

نهاد جلوه سنده شوخی طبع صبا مضمر
سواد پیکرنده روح برق و صاعقه مدغم

کیمی طاوس رعنادر کیمی ترترنده اژدرها
ایدنجه کاهی برتاب جنبش و جلوه سن درهم

زاد ور درده عنقا اول براق برق پیمادر
کاپرتنور منتهای منزله جبریلدن اقدم

دم جولانده کاهی کرم اولوب تند ایچسه رفتاری
هوای جنبشندن جان اولور بوبنلکو عطارم

هوای جنبشن یاد ایتسم کاهی خیالمده
ویرر دنیایه لرزه اضطراب بحر اندیشم

بو دکلو تند ایکن رفتاری اما جلوه لرایله
که دلبر کبی طرز و طورینه مفتون اولوردم

صانورد

صانورلر نازیه دور برصمند رکیم خرام اید
خمار خوابدن اولمش پریشان طره پرچم

اوسمورون بکر اول طرز خرام اول جلوه نازك
اوسمین ساق و مشکین یال و دم اول کاکل پرخم

خرام دلکشه مالك اولور رعنا سهی قدلر
کورنجه حسن رفتارین اولورلر شیوه ده ملزم

وزیرا کامکارا صفدرا صاحبقران صدرا
ایا اسکندر کشی و کشور کشای اعدل و اکرم

نه ممکن ورنثانگ اعتقادمجه ادا ایتمك
اکر درج ایتسم بر نکته ده بر معنی ملهم

غرض عرض خلوص و بذل مقدور ایتمدر بو خسته
اولور حق آورده مدحکده زبان ناطقه ابکم

بنده عجزم وار اعتذارم لیك شوقمدن
خلوصم بونی اوذکه نیجه تحقیق ایلیم بلمم

خیالی فکر اوصافکله بر مجموعه در خاطر
هوای حسن اخلاقکله بر کلزار در سینم

خیال مدحکی شوقمدن استغفار ایدر طبعم
ویر موجود اولان معنالی هم شکرانه مقدم

صدر برخامه کی کورشی ایلنجه شوق مدحکله
صفاسندن اولور کویا نه فلك سربسم

هوای شوق مدحکله بنی کویا ایدن بو خسته
دم اودمدر دم سخندن کر اولیدم عیسی مریم

نیجه سوز سویلیند اول پرده کیم شاعر صانور کذبی
غلط پرداز معنی بر مزور ترك لا یفهم

نه مقدارین بیلور نه قدر گفتاری عجب باطل
مسیحا کجندر اما ضد دجال ایله توام

متاع کاسدی حسن قبول طبعه ناچسپان
خیال فاسدی دوشیزهٔ معنایه نامحرم

یکانه شاعر سحرآفرین دورستاخانه
مقلد یاوه قولردن ابجد بجنك اعلم

محصل بویله بر ابله فریب روزگار اولمش
عجب خلق ایلمش حقا خدای اعلم و احکم

تمام اولدی سخن طور دعایه باشلادی نقصی
دعای دولت و اقبالدر شمدیکی الزم

مرور دهر ایدنجه کیم فلك بیك بیده برکاهی
دونه اهل دلك قطب مرادی اوزره پیوسته هم

سعادتله شرف ویروب سریر دولته هرکون
عدالتله عبادت اجرینی تحصیل ایده هردم

اوله تا حشره دك تدبیر رای پر صوابیله
بنای سلطنت محکم اساس ملك مستحکم

در مدح مرحوم وزیر اعظم خسرو پاشا

آفرین ای علم افراخته سردار دلیر
صفدر رقعه کشا صف شکن دشمن گیر

فتح خیبر اوله لی الحمد در تیغکله
زور بازو ایله بر بویله حصاری تسخیر

بارك الله زهی دولت فتح و نصرت
لوحش الله زهی عاطفت حی قدیر

غلغل كوس ظفر طوتدی جهانی اوقدر
چنبر ارواح ملك بر برینه ایتدی تبشیر

باشلدی كوش ایدیجك سورهٔ فتحی جبریل
ایدی خضر ایله الیاس دعا و تكبیر

خیره در غیرت اندیشهٔ پاكك نه عجب
دوشسه تدبیرکه البته موافق تقدیر

بر سفرده بو قدر خدمته کیم قادردر
فكر اولنسه بو ره ده مات اولور اهل تدبیر

اثر عدل و مكافات عدالتدر بو
بو قدر اجی اولور حق بوکه حكم تأثیر

بوری فتح ایله نه ایرانی قونه تورانی
عمر بیله ایده‌لك الله تعالی و نصیر

بو عدالتله بو اقبال بلند ایله سكا
اعتقادم بو که هیچ اولمیه بر فتح عسیر

سن همان جمع امورنده عدالت ایله
غیره مشكل اولور ساكه اولور امر یسیر

اولدی فرقهٔ ارباب دل لطف ایله
اشقیا قسمنی اولدرمده ایتمه تأخیر

اشقیا لطفكی زیرا اونلردر بر دمده
اهل دل بودیله ایدر مدحكی اما تحریر

قهرمان وزر اصف شكن قلعه‌گشا
مرد میدان وغا صفدر وحید شمشیر

عالم همنه فرمانده خورشید كرم
مرز معدلته آصف جمشید سریر

داور عادل و عالی نظر و پاك نهاد
صفدر پردل و والاگهر و صاحب ضمیر

صدر پرویز حشم حضرت خسرو پاشا
که صدورنده بولنماز اکا مانند و نظیر

پادشه کوکبه دستور مكرم که اکا
برا شور هنر قدر ایسه زمانه توقیر

کامكار عظمت كستر عالی همت
کوکه بیورکف جودنده جهان شیء حقیر

او جهانبان معظم که فلك دور ایدلی
کورمدی عدله بو پایه‌سنه بر بویله وزیر

طوق فرمانی ایدر کردن فتنه مغلول
سطوت احكامی ایله پای ستم در زنجیر

چشم فتح و ظفره کرد رکابی سرمه
کیمیای کرمه خاك جنابی اكسیر

فكری استاد کهن سالهٔ عقل اول
رای فرزند گرامی که صبح اخیر

قدری اول مرتبه عالی که ده دار اولسه
حرم دولتنه بال هما فرش حصیر

اول

اولسه فرمانی دوان مملكت حسنده یكی
ایده منظورهٔ دلبر دل عشاقی اسیر

عدلی که ناظم احوال ده دوام اولسه
اولور آهو بره یه دایه کبی دوشنه شیر

حفظی گر استنه ایدر قطرات عرقی
دركبی زیور زرین كله شمع منیر

بو درنكهت کذار بهار خلقت
دامن باد صبا ایلسه پر مشك و عبیر

كندی دستم صانه سن انشقه عنقا بردن
زیر دامنده او صرصر تك سیاره مسیر

بارك الله او جهاندیده زمین پیما کیم
باد رفتاری ایدر صرصرلری ابداء اثیر

ایره مز کردنه عنده خدنك رستم
چرخ دستنده کمان اولسه هلال زهگیر

وار قیاس ایله سبكرولكنی کیم مثلا
ایلسه راکبی گر قصد شكار نخجیر

زور بازوده نریمان زمان اولسه بنه
پس پاچینه دوشر سایه کبی اتدوغی تیر

بال آچه اوجمه مانند براق جنت
ایتسه گر شكلنی بر لوح رخامه تصویر

سرورا نامورا آصف عالی گهرا
ای علو كوكبه صاحب کرم عالمگیر

اولمسم گرچه دهر به پریشان خاطر
مدحكی بویله می ایلردی زبانم تعبیر

بو پریشانلقله نظمه نیجه جرأت ایدر
دولت اندیشه‌می معقوله ایتمسم تقریر

باعث کینه‌لدر اهل كماله بیلمم
مدعا سزن اولدم فلكه آه خبیر

ضد بالی سعیمی تكمیل هنر ایتمکه
ایتمدی هیچ جفا ایتمه ده بر دم تقصیر

دکشوردم هله ظلمله سخنوری بی
ممكن اولیدی اگر حكم قضایی تغییر

دوزسون مهر جهانتابه دکشم اما
اولیجق ذات شریفك کبی نقاد بصیر

اله بن مصقلهٔ خامهٔ مدحك الوه
نقد اولمش ایسه مختل زنك پذیر

برجلو ویره بن آینهٔ اندیشه‌مه کیم
ایله شعشعه‌سی دیدهٔ خورشیدی ضریر

اعتماد ایتز ایسك ایدرکم دعوایه
اقتدارم ایده بن فی بحقنده تقریر

بنم اول ناظم اندیشه که مسمار قضا
ایده من قیمت عقد درر نظم تقدیر

نه بیلور قدرمی ارباب معانی و بیان
سوزمی عارف بالله ایدر ایجی تفسیر

بو العجب شاعر قدسی نفسی حق کورم
فكر معنی ده نه هیچ بیلورم نه تزویر

فخر ایدر کوکبهٔ طبعم ایله خاقانی   جا دبر دلجه پاکیزه مه سلمان وظهیر
کلشن معنی یه فیض نفسم باد بهار   چمنستان خیاله قلم ابر مطیر
عرض حالی قو دعاء مدیدر ای نفعی   آز اولور قیمتی زیرا سوزک اولنجه کثیر
تا که سردار جهانکیر سپاه انجم   ایلیه عالمی بر کونده سراپا تسخیر
صدر دولتده سعادتله سرافراز اولهم   ایده دشمنلرینی قهر الهی تحقیر
الک اولمایه اکر دشمن بدبختندن   سایهٔ پر همایونه زخم شمشیر

در مدح مرحوم وزیر اعظم خسرو پاشا

حمد لله که سعادتله وزیر اعظم   عافیت بولدی ینه اولدی ممالک خرم
صحتی عالمه بر عید مسرت اولدی   کلدی آچلدی جهان قالمدی بر سینه ده غم
آتدی شوقیله کلاهی فلکه مهر اما   قدسیان ایلدی تسبیحه سپاسی منضم
بر صفا بولدی بو مژده ینه جانم برا شور   دل ارباب غم اولدی سه طربخانهٔ جم
دهرده بو بجلیی مژده اولور می داخی   نیجه حفظ ایتمسون اللهی سورک آدم
بولدی دیوان همایون ینه تازه رونق   اولدی ارکان سعادت ینه شاد و خرم
ایتدی دولت ینه اولکی مقامنده قرار   باصدی چون دولتله صدر معلایه قدم
اویودی فتنه جهان اولدی ینه آسوده   آز قالمشدی که باشی قالدره یأجوج ستم
حبذا کوکبهٔ طالع آل عثمان   دیکدی دولتدی نه کنکرهٔ عرشه علم
بویله دستور جهانبانه کیم اولدی مالک   که وزیر اوله ولیه اوله فلاطون اولهم
نه سلیمانه نصیب اولدی نه اسکندره بو   که وزیری اوله بر آصف صاحبخاتم
او خداوند هنر ور جنک آور کیم   مخصر دولتنه زینت تیغ و قلم
اوبکانه سپه انداز ظفر یاور کیم   جند ارواح ملائکدر اکا خیل و حشم
صفدر معرکه پرداز زمان صولت   داور مملکت آرای پسندیده شیم
آسمان عظمت عالم جود و همت   بحر مواج کرم ابر کهرباغ همم
کامکار وزرا قبلهٔ جاه فضلا   دستگیر فقرا داد پناه عالم

امری

مهدی دور زمان حضرت خسرو پاشا
که عدالتده نظیری اولماز اکا بر آدم

صدر اعظم اوکزیده خلف آدم کیم   فخر ایدر ذات شریفیله صنادید امم
کشور آرای کرم چینه که بویله پاشا   صدر دیوانه شرف ویرمدی بوندن اقدم
کلمشدر دخی دنیایه نظیری بلکه   کله جک وار ایسه الله تعالی اعلم
حق مبارک ایده شاهنشه دوراندن   بویله اولسه اولیجق اشته وزیر اعظم
عقلی کامل دلی پاک آینهٔ سینه سی صاف   حکمی جاری سوزی سوز عهدی متین و محکم
سوزلری منتخب نسخهٔ اسرار قضا   دلی ارباب سرایرده غیبه محرم
فیض دستی قلمی مایهٔ اکسیر مراد   بذل دست کرمی ما حصل معدن و یم
رشک ایدر جاهنه دیوانه جفنجه آصف   باشی اکر تیغنه میدانه کیره نجه رستم
بیلک اقبالی ایله فتح و ظفر طبل و دبه   نکهت خلقی ایله باد صبا دم بر دم
کشور چینه دونر روی زمین سرتاسر   شاهد خلقی نه دم اولسه بر بنا برجم
درکه دولتی کیم کعبهٔ اهل دلدر   اولسه لایق پر جبریل اکا جاروب حرم
هدف تیغیله دیار عدم جان اتری   دوکیدی حملهٔ بر صولتنه شاه عجم
شحنهٔ معدلتی فتنه یی زنجیره چکدی   خال و خط اوزره دکل سلسلهٔ خم در خم
کیمسه اولمدی زمانده مشوش احوال   زلف شمشادی صبا ایتمسه کاهی درهم
اولسه که خاصیت حفظی جهانه ساری   مردم دیدهٔ خورشید اولوردی شبنم
حکمی کر استرقیه مذاق و مشرب   جام جمشید قدر نشه ویرر ریختهٔ سم
صدر آصف منشا صفدر صاحب روشا   ای هما سایه خداوند همایون مقدم
قاصدم هر نه دیسم وصف جمیلکده سنک   ناعم کرچه حقیقتده خوش آمد بلم
نه قدر دعوی نظم ایدر ایسم زعمجه   اولور بن ذاتکی تعریفه کلنجه ملزم
اعتقادمجه ادا ایده مم بنیه بم   عذر تقصیریمی معذور طوت ای طاکرم
وصف ذاتک نیجه ممکن ینه اولمش طرفم   بر فقره نیجه بیلک معنی غیبی ملهم

حاصلی حیز امکانده دکل اوصافک
آلمسون یوق یره بر شاعر الهیچ قلم

حکمی اولدی اکر مدحی حق اوزره ادا
بن ایدردم بنه یا ناطقهٔ اذ بنیم

کشف اولدر کوشهٔ چشمید با قنجه زر
طبعمه لوح معاینه‌لی راز مبهم

بن اول شاعر سحرآور معجزه دم کیم
رشک ایدرلر سوزمه نادره سنجان عجم

سخنم سحر مبین و قلم چوب کلیم
نفسم معجزه دم نطق مسیح مریم

نور فیضی آتش موسی کبی دلده دوش
سرحق جوهر جان کبی سوزمده مدغم

دیر کورن رشحهٔ خامم نه تماشادر بو
چشمهٔ آب حیات اوله دهان ادغم

صورتی نقشینی هلاک ایلیه مز تا او قدر
سرحق جوهر جان کبی سوزمده مدغم

بنه سجده اولالی کورمدی داغی کیمسه
بر قدم کبی بر شوخ دلاشوب صنم

سوز تمام اولدی نه لازم بو کذاف ای نفسی
سکا شمدنکرو صدقیله دعادر الزم

تاکه احکام عناصرله وجود انسان
کاه صحتده اولوب کاه چکه رنج و الم

دائما دولت و عزتله ایا محی
اوله صحتده سلامتده وجودی هردم

عرض رومی نیجه فتح ایتدی ایسه دولتله
ایلیه مملکت رومده خراسانی ده ضم

در ستایش بیرام پاشا

فلک استرسه دخی مرتبهٔ والایی
ایلسون درکه پاشایه جبین فرسایی

نیجه درکاه جناب حرم کعبه جا
که ایدر پایه‌ده تا کرسی ایله همتایی

درکه بارکه صدر جهانکیم اودر تو
سایه‌سی کعبه کبی چرخه سیه دیبایی

در دستور جهانبان سکندر شانکیم
کوستر شاهده کوکبهٔ دارایی

فیلسوف وزرا ثانی عقل اول
مردم چشم جهان بین دل دانایی

رونق سلطنت مملکت هفت اقلیم
حامی دین علم افراز جهان آرایی

صدر روشن دل مه کوکبه بیرام پاشا
که ایدر دولتی بر دمده غنی دنیایی

اولیکانه هنراندوز رعایا پرور
که بو وادیده مسلم اوله یکتایی

خلف

خلف عقل مجرد که روادار ایتسه
جوهر مدحنه لألوی سخن لالایی

دونر در چرخی مراد نیجه حکیم عقلی
سورهٔ نور او قدر مهره ادیب رایی

دولتی عالمه پیرایهٔ آبادانی
صحتی آدمه سرمایهٔ روح افزایی

اولسه کر فیض نم مشرب دنیایه روا
لوله کوثر ایدر کردن اژدرهایی

کرد باد غضبی ایتسه زمینه غلطه
صرصر همتی یاد ایتسه فلک پیمایی

چاه بابل کبی یره کچور کهساری
ابر طوفان کبی چرخه چقر دریایی

بهره یاب اولسه صبا نکهت خلقندن ایدر
طبلهٔ ریزهٔ مشک اوغرادوغی صحرایی

ارغنسه مملکت چینه اکر شه مندن
دلده حبس ایدردی نافه دم بویایی

سنبل خلقنه بکزدیر ایدم طرهٔ یار
مشکبیز اولسه اکر سایهٔ عنبرسایی

اولسه بکزنکی ماهیتی کر نامیه ده
کیمسه کورمزدی دخی دوی کل رعنایی

وصف تمکینینی بیک پیده ایدردی آخر
دیدوکم پرده طرز یری قلم هرجایی

هضابه وارمزسه نظله دیدهٔ بخنی بردم
آفتاب اولمنی کامردمک بینایی

اولالی ناظم قانون امور دولت
طوتدی آوازهٔ عدلی او قدر دنیایی

کایده مدعزه تاتار نژاد غضبان
ملک جان و دل عاشقده دخی یغمایی

ای جهاندار دورانکه نشاط لطفک
هضم ایتدی کرک اعلایی کرک ادنایی

ماه نو صفحهٔ فلک یوزسوره‌لی درکهکه
کوستر رحیین کلهکوشهٔ استغنایی

دامن لطفکه ایرشسه یمده دستم
دوز کار ایله دخی ایتمز ایدم غوغایی

سحر ایدردم او قدر وصف جمیلکده که تا
کوسترردم فلکه بنده ید بیضایی

سحر ایدر رسمده بولوبوکه ادا ایلیه‌م
لوح آیینهٔ مدحکده اولان معنایی

بیلورین عجزینی اندیشه‌ملک بنده بیم
یکرم طبع هنرسنان و دل شیدایی

هر بری تا او قدر مدحکه مفتون اولمشی
خوابه وارسه کورور الده قلم کویایی

نیلسون دایمی اندیشه نیجه ضبط ایتسون
رخش طبعم کبی بر تدسن چابک پایی

شوق وار وادی معنایه تکاپویه بزی
نه ذل کوسترسه عنان قیمه ارخایی

عاجزم خدمت معنى ايكن احصا فكرده   بارى تحقيق ايده يم داعيهٔ معنايى
قدرت طبعى مدحكده اولان عجزمى كور   بيله سن تا نه ايمش شعبدهٔ مولايى
بنم اول چهره كشا مانى تصوير خيال   كه ايدر عقلى سواد قلمم سودايى
كورشه كر شاهد مضمونى دوشده مجنون   زلف پرتابنه دلبسته كورر ليلايى
بن او جمشيد طربخانهٔ فيضم كه مدام   خسروانى خم ايله نوش ايدرين صهبايى
كوردى ساقئ ازل رطل كران بزمم   سرنكون ايلدى بونده قدح مينايى
فتنه مخلوق اولالى كورمدى چشم ايام   طبع شوخم كبى بر ساحر بى پروايى
قالمسه كر بر شاهين خيالمده مجال   تا انديشه ايله دام چكر عنقايى
غرق اولور كوثر ومكان آب حيات فيضه   الدو غنچه الدمه كلك سخن پالايى
تازه لر لاله كبى داغ درون فلكى   ايلدكجه قلمم نغمهٔ نو بيدايى
كيمه اظهار ايده يم سحر بيانى اما   حذابه دار دقجه مكر دوشده كورم موسايى
كيمى اشهاد ايده يم ايلدوكم دعوايه   ايلدم سحر فسونيله مكر عيسايى
باشنه صدقيله دعا ايتمكه نفعى نيجه بر   دعوى معرفت ولوف سخن بيرايى
تا كه برآصف ذيشانه سليمان زمان   مهرى تسليم ايده ضبط ايتمكيچون دنيايى
صدر دولتده سعادتله سرافراز اولدهم   صدمهٔ قهرى نكون ايده سر اعدايى
كوكى كوندن بك اول دولتله صحتو   بيلميه هيچ بذر فكر غم فردايى

دخشيه در مدح مصطفى پاشا الشهير بيكيره لو

زهى سمند ملايم كه حسن رفتارى   اولور تدرو دل عشاقه جلوهٔ يارى
تمام كوستر ايدكجه نازله جلوه   اصول طرز بتان طراز فرخارى
اولوردى خلق جهان سرنهادهٔ روشى   كر اولسه بر صنم دلربا ده اطوارى
نكاه غمزهٔ خوبان كبى بخشش ايدر   خرام دلكشنه دل ويرن كرفتارى
فتاده سر راهى براق فردوسى   اسير دام نكاهى غزال تاتارى
اودكلو دلكش ومطبوع در شمائل كيم   ايدر كورنجه سراسيمه عقل عيارى

تفهيم

تفهيم ايلسه كركوهر دلاراسن   دم فراقده اكلوردى عاشق زارى
مرادى اوزره خيالنده سرايچون شكلى   شكال ايدردى اكا بلكه زلف دلدارى
جبينى كيم سحر روز عيد سعد در   سواد پرچم مشكينى دوشنت تارى
نسيم غنچه كشا كبى سيرى بر دمده   آچر شكفته دل ايلدكجه دل افكارى
بو دكلو شوخ وملايم خرام ايلن كاهى   نعوذ بالله اكر ايشه تند رفتارى
غبار پايى ويرر باد صرصره تمكين   هواى جنبشى صرصر نهاد كهسارى
ايدر شتابى خجل آب وآتشى اولسه   ره نشيب وفرازده چهيده وجارى
كميت خامه كبى عالم تخيلده   مسلم اولسه الكاطبق رهوارى
ايدردى حدت رفتارندى بيوسته   سپهر معنى يه كرد زمين اشعارى
چكيدى صورتنى لوح آفتابه اكر   صدور نكار رواق سپهر زنكارى
اودكلو سرعتله طى ايدردى عالمى كيم   روشن ايدى زمينه ظلول انجارى
غبارينه ايره مز شهسوار انديشه   نه كلو وحشى خياله ويرديسه مشوارى
ملك كه بال وپر ايدر براق كبى اكا   سطور مدح وزير سوده كردارى
او شهسوار نهيق شكوه ذيشانكيم   روادر اولسه اكر قهرمان سجدارى
اوجود كستر كشوركه لايقدر   يازلسه لوح دلده داستان پيكارى
او فتنه بند ممالك كشا كه لطف خدا   مسخر ايلمش اكا هر امر دشوارى
كزيده داد در ديوان عدل فاروقى   يكانه صفدر ميدان رزم كرارى
ولى نعمت ارباب دانش وادراك   رواجبخش متاع دكان هشيارى
قوام طينت تركيب عالم وآدم   خلاصهٔ اثر صنع قدرت بارى

سخن شناس دكرم چنينه مصطفى پاشا
كه شمدى كوهر نظرك اودر خريدارى

خديو اعظم او صاحب تصرف عالم   كه منحصر در اكا مسند نكوكارى
جهان پناه عدالت كه صدمهٔ قهرى   ايدر شكسته سر چرخ مردم آزارى

ضمیر جوهری کل کبی صاف اذعانی
زلال چشمهٔ دل کبی پاك کفتاری

رحیق مشربی حزم طوتر دل حضری
نسیم خلقی ایدر زنده روح عطاری

متاع مخزن سینه خیال اوصافی
جلوی آیینهٔ نور دیده دیداری

شکفته غنچهٔ سرمست بختی کیم اولدر
کشاده نرکس باغ بهشت بیداری

کر ایتسه کوشهٔ چشمیله روزکاره نظر
ایدردی عالمی خواب خماردن عاری

زمان معدلتنده کیسدن چقه مز
نکلو فتنه نك اولورسه کرم بازاری

مکر که جذب ایده عاشق نکاه حسرتله
خدنك ترکش نازو تغافل یاری

کر اولسه چرخ وفادنده جلوه کر خورشید
اولوردی کوه کران ذرهٔ سبکباری

بولیدی فیض نم جودین ابر نیسانی
ایدردی غرق جواهر محیط زخاری

کرم شعار خدیوا هنروراصد دا
ایا کرام دوکوتك یکانه سالاری

صفای خاطر اولیدی کوردیکن ای صافی
یره نیجه کوره یم چرخ دون دغداری

کر نه صفا قودی خاطرده نه صفایه محل
یریه قالمدی خاطرده مسرت آثاری

نه چاره دور ایده‌لی روزکاردن بر دن
همیشه بویله در اهل دلك سرو کاری

کیمکله سویشلم یا کیمکله جنك ایده لم
خدا بیلور که ندر بونده حکمت باری

همان قضایه رضادر بو بابده چاره
قبول ایدرسه خدا رضای ناچاری

دعایه باشله قو تفصیل حالی ای نفعی
قصیده غایته ایردی اوزاتمه کفتاری

کچیم سیمکش ورز رکاب ایله تا کیم
ایده تکادر چالاك چرخ رفتاری

سمند بختی چکه زیر رانده لیشته
سعادتیله سوار اوله قهرمان واری

در مدح قائممقام کورجی محمد پاشا

بنم اول نادره کو شاعر معنی پرداز
رشك ایدر مرتبهٔ شعرمه سحر و اعجاز

فیض بخش اولسه اکر طبع سخنکوم اولور
قصه پرداز معانی صور پردهٔ راز

شوق تقریرم ایله خاطر مضمون خرم
حسن تعبیرم ایله شاهد معنی طناز

شیوهٔ نظمه ارباب فصاحت مفتون
نغمهٔ کلکمه قانون بلاغت دمساز

طبع روشن کهرم آیینه صورت چینی
بکر فکر سخنم رشك عروسان طراز

بولدی زینت او قدر حسنله بکر فکرم
که اکا طالب اولور استیه اسباب جهاز

اولدی نازك سخنم محتشم و عرفیدن
نظمله رشك ایلسه‌لر روم و عراق و شیراز

عما ایدر المغه چنکالنه نسر فلکی
صید ایچون ایلیه شهباز خیالم پرواز

نیجه صیاد سخن وار ایسه دورمده ذلیل
بر میدر هیچ شکار المه ده باز و شهباز

رخش اندیشه‌م اکر باشلسه جولانه چیقه
اوج افلاك معالی یه غبار تك و تاز

بیت نظمله شرف بولدی زمین شعرا
نته کیم کعبه ایله خطهٔ اقلیم حجاز

ایدوبن دعوی تزویرینی خصمك ابطال
ایلسم حجت مضمون کلامم ابراز

کلمدی داحی بنم کبی جهان نظمه
دوره آغاز ایده‌لی نه فلك دائره ساز

نکته سنج سخن آرا و معانی پرور
نظمه پیرا و غزل کوی قصیده پرداز

یا نیچون وصف ایدوب اولمایه زبانم هردم
او شهنشاه دیار کرمه مدح طراز

او هنرمند هما سایه که استعدادی
ایلمش دانش و اذعان و کمالی احراز

ماه مهر افسر و انجم حشم چرخ سریر
صدر دین پرور و خصم افکن و احباب نواز

معدلت کیش و کرم پیشه محمد پاشا
رونق افزای شرفبخش سریر اعزاز

آسمان پایه خداوند جهانکیر که اشود
ایلسه اکر فلك اطلسنی پای انداز

سیرنی صورت الطاف خدا پر معنی
خاطری خازن اسرار قضایه همراز

اول دولتی ایام زواله انجام
غایت همتی دوران کماله آغاز

دیره جبین فتحی سعرم کشای همت
اسیری کرمی دیدهٔ شکم پرور آز

نکهت گلشن اخلاقی نسیم کبی
برق ابر غضبی صاعقهٔ کوه کداز

خطهٔ جاهیدر اول کشوردن پایانکیم
اینسه ره اوزن اکر ملك جهانی افراز

بر مهندس نه فرق ایلیه من نقصانی
نه قدر فن مساحتده اولورسه ممتاز

حکمی بر مرتبه کیم اکر استه دوزده
آشیان طعمه ده شاهین کبوتر انباز

ایرسه نهیندن اگر عالم بالویه خبر
زهره به رشته تسبیح اولور ابریشم ساز

عدلی گر محتسب کشور حسن اولسه وحی
چشم محمور بتان چکمز ایدی ساغر ناز

صانمکز شعشعه بیدر گوریلن خورشیدک
کیم اولور آنک ایله هر طرفه تاب انداز

هر سحر دهره طلوع ایتمکه آب زر ایله
دستنه رای منیردن الور خط جواز

آصفا بحر کفا گوهر گردون صدفا
ای نکوکار ملک خلق مکارم پرداز

مدحکی بویله می ایدردم اگر خاطرده
اولسه آتش سوزان غم اندیشه گداز

آه الندن فلک سست قرار وعهدک
ایتمدی بخت ایله ابدولکی وعدی انجاز

بنی بر یرده اسیر ایتدیکه فریاد ایتسم
کیمسه دل حالمه شفقتله ایشتم آواز

بر ولایتکه بویله بتنه قدر سخن
اندره اشراف واهالی بیه رحق اولمش [illegible]

اعتبار ایتسه ده نظم اهلنه اشراف ایده
اعتبار متشابه نه حقیقت نه مجاز

کامیاب اولمیه بر شاعر عالی مشرب
کامبخش اوله نیجه سفله نهاد لجباز

شمع نظمده فلک فربوله اطرافنده
چرخ اوروج ایتمیه پروانه همت پرواز

دلکزه کیمسه نیاز ایلمیجه طوتم
ایلمش نغمه لرک مطرب خامم شهناز

لطفک اولماسه تحلی ایده مندم بوکون
اختیار ایلدیدم بر سفر دور ودراز

حال معلوم شریفک اولیجق سلطانم
ایتسه نفعی نوله عذریله کلامی ایجاز

ایردی سوز غایته شمدیکیه قدر توقیفم
ایده لم صدق و نیازیله دعایه آغاز

تا که در سخن نادره سنجان جهان
ایده پیرایه ممدوح ثنالری نواز

صدر دولتده مرجی اوله اهل نظمه
ایتمیه سکه حسنک اندی محتاج نیاز

گوهر ذاتک اوله افسر چرخه زیور
مدت عمرک اوله دامن آبامه طراز

در مدح مرحوم خواجه زاده قاضیعسکر عزیز افندی

ذهی سرای فلک آستان سدره ستون
که طرح و وصفی گورسه بهشت اولور مفتون

بنا اولنمش معلی کنار دریاده
که عکس قبه سی اولمش نظیره گردون

اولوردی نه طبق آسمانه بر سرپوش
دوشنجه اولسه گر آب ایچره عکسی نگون

دردن قبه سی اوج فلک گبی روشن
ستون صفه سی قد بتان گبی موزون

فروغ شمسه طاق سپهره نور بصر
غبار درگهی خورشید و ماهه کحل عیون

بلند او مرتبه کیم سقف آسمانک اولدر
اساس طاقه نسبت تفاوتی دون

ایدردی فرح اساسینه صرف آنی معمار
کفایت ایلسه نقد خزاین قارون

عجبی اولسه عالمده مثل و مانندی
قصیده ده بر اولور بیت نادر المضمون

او طرح و وضع غریب اول نقوش رنگارنگ
او حوض پاک و لطیف اول رخام بوقلمون

حریم گلشنی دار القرار ایکن جانه
فزون هوای تماشاسی دلده صبر و سکون

او دلکشا وضع و بهجت فزا که بر دم اگر
ایچسه فیض نسیمیله بر دل محزون

اولوردی غنچه گل گبی تا قیامتدک
گشاده چهره و خندان لب شکفته درون

هواسی نکهت جان گبی روحه ممزوج
فضاسی خلوت دل گبی فیض مشحون

تفرج ایتمکه صحن ریاض رضوانی
کلنجه اولسه حسود و رضایده مأذون

بهاری رخصت ایچون قوردی باغبان نوروز
هزار عذریله مفتاح جنتی مرهون

انکله رخصت سید اولسه قالور نومید
مگر که صاحبنک لطفنه اوله مقرون

او کامکار فلک مسند فرشته شیم
که لطف طبعنه گروبیان اولور مفتون

اودیکم کتابه جلد کتاب دانشی در
خلاصه سخن بوعلی و افلاطون

اودیکم مقدمه اجر زهد و طاعتیدر
نتیجه ورق ابن ادهم و ذو النون

پناه شرع پیمبر مرجی امت
محل عاطفت و لطف خالق بیچون

گره گشای امور مصالح جمهور
قلاده بند رقاب شریعت و قانون

عزیز افندی او صدر یگانه عالم
که ویرمش الله خدا علم و فضل روزافزون

خدیو صدر سعادتکه فرط رفعتدن
علو قدری فوق ایلمز فلک گبی دون

ستوده راست رو راه دین که خوفندن
اکه مخالفت ایتمز زمانه دادون

فلک ره قدمنده بساط پای انداز
زمین یم کرمنده جزیره مسکون

صفای صحبت خاصیته قدسیان مشتاق
جمال شاهد رأینه عقل کل مجنون

سوزنده نکته لفظی نوادر معنی
دلنده کنج معانی جواهر مخزون

زمان لطیفهٔ خلقیله دمبدم خرم
جهان وظیفهٔ جودیله سربسر ممنون

نسیم خلقی گذار ایلسه جهانه اولور
کساد قیمت مشکیله خاک چین مغبون

اولوردی بلکه خریدار مشکله اولانلر هب
شمیمی جانب اقلیم رومه راهمون

سرایت ایلسه نطقی طبیعت ناره
ویردی خاصیت سیر گلشنی کانون

گر اولسه قوت بازوی قهری صرصرده
ایدردی قلهٔ کهساری مشت ایله هامون

گر ایتسه همتی امداد عاجزان جهان
حریف دیو سلیمان اولوردی مور زبون

حروف جاهی مشق ایتسه کلک قدرت اولور
گسسته دائرهٔ آسمان نمونهٔ نون

سخن پناه خدیوا هنرورا صدرا
ایا مهندس مشکل‌گشای فن فنون

غرض خلوصمی عرض ایتمه‌در بزده نوله
اجازتکله اولورسم تمدحه مأذون

بنم اورند جهانگیم یانمده یکسان در
نمد کلاه گدا ایله تاج افریدون

تنزل ایتم ادانی به جاه و دولت ایچون
ایدرسه تیغ قضا ایله جبر اگر گردون

بو لطف طبعله سلطانمه قول اولسم اگر
خدا بیلور که اولوردم وجوهله ممنون

قول ایلمزمی او لطفله یا اهل دانشی کیم
دوشردی شوق الهی محبتنه مقرون

ادایه چاره‌می وار شکرینی اول احسانک
اولورسه طبع اگر بیک قصیده‌یه مدیون

نیجه قصیده که هر بیتی بر کتاب مبین
نیجه کتابکه هر فصل و بابی شرح و متون

محصّل دونظمده رامی مدحت
بر ایلسم بنه ممکن دگل ادای دیون

بنم بو دعوده خصوصا او جوهری سخن
که سلک نظمه دلبسته در در مکنون

بنم او مانی اندیشه کلک چابکدست
که ایدلجه خیال بدیع گوناگون

او دکلو طرح غریب ایلدی که بر دمده
دونر صنمکدهٔ چینه کارگاه درون

زمان دوشر که اولوح سادهٔ طبعم
نقوش سحریله دنک جهان بوقلمون

مداد سرخ و سیهله بازوجه خط شعرم
ایدیجه خامه‌می که شعله باغی دکه شبگون

گردن صاقلر بو ایکی حال الله نقطه‌دن
شرار شمع سخن شبنم گل مضمون

نعوذ بالله اگر انتقام ایچون ایتسم
عدویه تیغ زبانی نیامدن بیرون

نه ترحم ایدوب در نیام ایدیجه اولور
فضای معرکه جای خیال غرقهٔ خون

سوز اخر اولدی قولونی بیلورسن نفعی
تمام اولنجه دعادر قصیده‌ده قانون

نته که اوله بو قصر بلند خنکاری
گزند زلزلهٔ فتنه‌دن امین و مصون

اوله سعادت ایله اول سرای زیباده
دلی گشاده صفاسی زیاده عمری فزون

صهبانامهٔ غرّای دلکش

مرحبا ای جام مینای می یاقوت رنک
دوردی گلسون سندن اوگرنسون سپهر بی درنک

مرحبا ای یار کار مجلس دوران جم
آب رودی دولت جمشیده آیین پشنک

مرحبا ای شاهد عشرتسرای میکده
دختر پیر مغان همشیرهٔ ساقی شنک

سنسن اول روح روان مردهٔ اندوه و غم
ساکه نسبت چشمهٔ آب خضر عیب و ننک

سنسن اول سرمایهٔ بازار شوق اهل عشق
دوشدی فیضکله کساده جوهر ناموس و ننک

سنسن اول پیرایهٔ حکمت که فیضی کاملک
قوری مزاق ضمیر اهل دلدن دفع زنک

جرعه‌که ویرمزدی دل هر عاشق افسرده دل
اولمسک تاب افکن هر خاطری تاب درنک

می دکل روح روان مردهٔ غمسن هله
عالمک جانی دگلسک جان عالمسن هله

راحت‌سن راحت‌فزای خاطر مستانه‌سن
روح‌سن نقد روان عاشق دیوانه‌سن

جرعهٔ جانبخشکله لب بسته در خضر و مسیح
آب حیوانسن یه فضو لعل لب جانانه‌سن

آتش‌سن معنیده اما آب آتشبارده‌سن
لعل‌سن صورتده رنک دردیله امانه‌سن

باشله سال مجلسده دوره ساغر مینایله
لالهٔ سیراب باغ بزم عشرتخانه‌سن

پرصفا در تاب دیدارکله بزم بزمگاه
روشنایی بخش قبهٔ مجلس و میخانه‌سن

بی سر و سامان ایدرسن نیجه سام و رستمی
دختر رزسن ولی عقل اله ده مردانه‌سن

ذوقدار در صفای حالت بیغمنک
مجلس رندانه محرم غیره بیگانه‌سن

بکزه مز بر کیفه هیچ کیفده عالم وارسنك
روح بسی القصه راح اولمقده شبهم وارسنك

بادهٔ ذوق و صفاسی گرچه نامان باده‌در
جرعه‌لی نوشی ایچندر غصه‌دن آزاده‌در

جان و دلدن بیمسه یوق کیم ساکه مفتون اولمیه
شاه و درویش و گدا هب فیضکه دلداده‌در

هر نه دم لطف ایلیوب بزمی مشرف ایلسك
اهل بزم ایاغکه یوز سورمکه آماده‌در

شاه اورنك صفاسی لطف و قهرکدر سبب
کیمسی صلح اوزره مستانك کیمی غوغاده‌در

اهل عشقه ساکه بکزر همدم اولمز کیم دلك
هم کدورتدن بری هم غل و غشدن ساده‌در

سنده نه غل و غش نه صاف و پاك ایچه‌سی
وار ایسه اوچوق کدورت ساغر میناده‌در

تنسون اول اسبابی عاشق کیم ساکه هم اولمیه
آتشه یانسون کرك خرقه کرك سجاده‌در

مجلس ارباب دل بر لحظه سنسز اولمسون
هر منك انظار ایدن عالمده حرمت بولمسون

بن هله بر ساکه بکزر یار و همدم بولمدم
هم سنك بزمك کبی بر بزم خرم بولمدم

بنجه مسرور اولمسون اول مجلسك اصحابی کیم
قطره‌لی نوشی ایدنده ذره‌جه غم بولمدم

ساکه حاشا بکزه دم افیون و بنکك نشوه‌سی
اندن داخی الده جه کیفی کم بولمدم

بر یره جمع اولسه عاشق شمع محبوب ایله
هیچ او بزمك خاصه‌سن اوزکه محرم بولمدم

اهل عشقه طرفه عشرتخانه بولدم عالمی
سنسز اما عالمك ذوقنده عالم بولمدم

ایده‌لی سیر هجو ملك خانهٔ زهدی خراب
توبه‌نك بنیادینی خاطرده محکم بولمدم

ذوقکه واصل اولنجه توبه‌سی بوزمق دکل
توبه‌یی هیچ اختیار ایتمش بر آدم بولمدم

دلگشا در مجلسك غایتده هم رندانه‌در
هر نه دیرلرسه سنك حقکده هب افسانه‌در

کیف جانبخشك که جسم و جانه راحت بونده‌در
حکمتی انظار ایدر واعظ حماقت بونده‌در

مرده‌یه ذره سوزی یوق جانبخش صحبتك
جان ویرر چوق ذوقه انده صحبت بونده‌در

نه جه وارن صرف ایدرسه سی کوکلدن ایچه
خرج ایدر وارنده هرکس ساکه حکمت بونده‌در

اهل حکمت

اهل حکمت بیلمش بو آنه دل کیفیتك
یوخسه هر بیمار ایچون دیرلکدی صحت بونده‌در

سکری شربتدن اعلاسی هوا اهل دله
تحکیم ایتسك نوله عیدی حلاوت بونده‌در

حاصلی هم مشرب اولسك باده شور رندانه
تر دکل طبعك عرق کبی لطافت بونده‌در

اولدر و یخ حمادن دیر کوردر فیضك بنه
عاشق بیماری بردمده عنایت بونده‌در

نفعی بیماری کل کیفکله احیا قیل ینه
خاطر محزونی غمدن مبرا قیل بنه

در ستایش خط همایون مرحوم سلطان مرادخان

احسنت زهی خط همایون مبارك
القدرة لله تعالی و تبارك

خطی بو یا پیرایهٔ دیوانچهٔ قدرت
خطی بو یا سرمایهٔ دکانچهٔ فطرت

خطی بو یا سرمایهٔ عنوان الهی
تحقیق ایده سر ینی اندیشه کماهی

بو خطله یازلسه اکر سبع مثانی
رشك ایلر ایدی رتبهٔ الفاظ و معانی

بو خط دل آشوب ایله بر نامهٔ مرغوب
دلداردن اولیدی اکر عاشقه مکتوب

چکمزدی غم خطنی یاردن دخی اصلا
الکلردی انکله دل بی تاب تنها

طی اولدی ایسه عمری اکر میر عمادك
حق عمرینی افزون ایده سلطان مرادك

ویردی اوقدر حکمنی تعلیق جلینك
نسخ ایلدی هب قطعه‌لرین میر علینك

اکز کیده‌دن کیمسه دخی میر عمادی
کرچه اکا مخصوص ایدی دوزنده بوادی

نه دن قلمی اولقدر اعجاز نما در
که یا خط تعلیق دکل صنع خدادر

سرچشمهٔ خضر اولسه کرجاه دواتی
ممکن می ایدی هیچ حروفك حرکاتی

اول مرتبه راست چکر عکسنه باقی
معکوس دیمك اکر اولور باده دلاقی

وار کلك بدیعنده او مقدار نزاکت
ترکیب حروفنده هم اولدقجه متانت

تقلید ایده مز ایتسه قالور شرمله مبهوت
الماسدن اولورسه اکر خامهٔ یاقوت

بر کسسه دو کوردن ایشمدن اصلا
شاهنشه تعلیق نویس سخن آرا

مخصوصدر انجق بو هنر خان مراده / زیرا نه سلاطینده وارنه خلفاده
سرتا قدم آراسته اقسام هنرله / برنخل مرصع کبی انواع کهرله
در جهنده نمایان اثر پرتو معنی / هم پادشه صورت وهم خسرو معنی
اطوار پسندیده هر احوال و هر ایشده / هنرده خصوصا روش داد و دهشده
قول ایتدی بنی تا اوقدر خلق کریمی / یاد ایلمز اولدم دخی سلطان سلیمی
تعبیر ایدهم سایهٔ لطفنده صفامز / دائم بودر الله بیلور اکر دعامز
طوتدقجه جهان دولتیله اول شهنشاه / کوندن کونه افزون ایده اقبالنی الله

قطعه در تعریف و تاریخ تیراندختن مرحوم سلطان مراد

حضرت خان مراد کیم عمری / اوله فرمان روزکار طراز
نه قدر وار ایسه جهانده هنر / ایدی بر برالی هب احراز
شهسوار و دلیر و قطعه نویس / هم سخن فهم و هم سخن پرداز
هر هنرده سرآمد اول کیم / جوسنون اوقلرنده ممتاز
رستمانه کمانه صونسه الین / زور بازوده کوستر اعجاز
پاره سور کرفلکه تا دکنه / هدف اولسه هلال دارو ساز
شصت دستن کوربجه طوز قوپار / در کمینه سوردکی روی نیاز
توبه ایدردی راحی ایتمکه / هیچ تیر کمانه دست دراز
اتمادی بویله بر ازاق منزل / راحی بر پهلوان سرافراز
کوردی چون زور دست بازوسن / اوق اتردی او شاه بنده نواز
تیر بنك دوسدی فکرم اردنجه / جست وجوده چوق ایلدکده تک و تاز

بولینوب تیرینی دیدی تاریخ
آفرین ای خدیو تیرانداز

١٠٢١

تاریخ کاخ سلطان مراد غازی

حبذا قصر لطیف و زرنکار / کیم نظیری یوقدر مشید رشک و نشاط

اولمقده مطبوع و شوخ و دلفریب / کیم کورن جنت صانور بی ارتیاب
اولمقده دوشنکه فرق اولمدی هیچ / اکه جام دوزن اوله آفتاب
صانکه بر بیت مصنفدر فلك / روضهٔ جنتدن ایتمش انتخاب
بالالرا بر عروس خوبدر / آینه اولمش اکه حوض پرآب
اولا یتمزمی اکه بو شرف / ایلیه تشریف شاه جم جناب
حضرت سلطان مراد دادکر / کیم ایدر شاهنشه مالك رقاب
بو مقام دلکشاده دائما / ایلیه ذوق و صفای بیحساب
تازه رونق ویره دین و دولته / نیته دلجه روزکار پرشتاب

فکر ایدوب نفعی دیدی تاریخنی
قصر زر اندود شاه کامیاب

١٠٤٢

در ستایش جانبك كراى خان جنكيزی

خان والانژاد پاك نهاد / یعنی جان بك كرای جنكیزی
كاولمش اكه نصیب تا ازل / تخت جمشید و بخت پرویزی
خسرو كامرانكه لایقدر / آفتاب اولسه نعل شبدیزی
صدمهٔ قهری سرنكون ایتدی / چرخ غدار فتنه انكیزی
عرقنی كسدی خیل اعدانك / ویردی حكمینی تیغ سرتیزی
اولدی كویا خدنك خونیانی / باغ فتحك نسیم طبیزی
دیدیم دولت و سعادتیله / خصمه چكدكجه تیغ خونریزی
دل كرو بیانی صید ایتسون / تو غنك پرچم دلاویزی
التفات ایله سرفراز ایتدی / بو فقیر حقیر ناچیزی

بر مبارك زمان فرخنده
طوغدی مكتوب بهجت آمیزی

قطعهٔ فخریهٔ خود

نقشی ساحرم که استادم   صنع اندیشه الهیدر
فیض طبعم جهان معنایه   تاب خورشید صبحگاهیدر
چشم اندیشه م اولقدر روشن   صانکه خورشید آنك سیاهیدر
قلم اولقدر شناوردر   طوتکه بحر سخنده ماهیدر
نقطهٔ کلك عنبر افشانم   عالمك داغ مهر و ماهیدر
ملك معنی قلمروم دهب   طبع اندیشه پادشاهیدر
گوهر نظم عالم افروزم   شهدن زیور کلاهیدر
یوسف طبعمك بهر جنبش   سرنگون تنك و تیره چاهیدر
نازنین بکر فکرمك زهره   شوخ گیسو بریده واهیدر
زهد و رندی یانمده یکساندر   بو خصوصه خدا گواهیدر
هر هوادن فراغت ایتدی گوکل   شوق معنی بنم کماهیدر
اهل دلدر همیشه یارانم   نه موالی نه خود سپاهیدر
لعنت اولسون ظریف خودداره   که شرف آکا مال و جاهیدر
فکر مضمون خاص ایچون حالا   دل بو تدبیر ایله مباهیدر
که ندیم نو کهنه میکده نك   برایکی رند باده خواهیدر
باخصوص اولکزیده طائفه‌نك   هم انشی بیری هم سپاهیدر
ولی صافی اگرچه ترکیبی   عالمك نسخهٔ کناهیدر
همدم استرگوکل نه چاره دلك   کیسه نه حالکی نه شاهیدر
بو صفایه ولی اولان منکر   برایکی ملحد تباهیدر
برایکی صورت اوغریسی فرکیم   نه قلندر نه خانقاهیدر
کیمنك باطنی بنبه دکلمی   ولی ابلیس تکیه گاهیدر
کیمنك صورتی ولی خدا   معنیده دشمن الهیدر
کیمی هذه نفاق و هرجایی   صنعتی غیبت و ملاهیدر

یکم جگر نقلنی بو انتخاصك   بیلورین بو کیمك گناهیدر
ناموس افشایه چاره یوق اما   هر دم اندیشه عذرخواهیدر
گرچه ارباب طبعه بو بیدستم   فلکك کهنه رسم و راهیدر
هله شکرم بو در که ممدوحم   عالمك صدر دین پناهیدر

مفتی کامران که درگاهی
فلکك صدر بارگاهیدر

اولکه اندر شیخ علم یقین   خرد صاحب انتباهیدر
اولکه امضا نویس حجت دین   خانهٔ معجز اشتباهیدر
اولکه اندیشه ثنا سیده   اهل دل دائما مباهیدر
فیلسوف دقیقه پیما کیم   عقلی بر حکمت الهیدر
آسمان جهان شوکت و شان   دامن سایبان جاهیدر
روزگار احتساب عدلی ایله   اولقدر دافع مناهیدر
که میك سرخ دال ایچی رنگی   بیم قهریله زرد کاهیدر
تا که روشن چراغ بزم جهان   فلکك شمع مهر و ماهیدر
پایدار اوله دولتی زیرا   دلی اندیشه قبله گاهیدر

در ستایش مرحوم یحیی افندی

ای پادشه سریر دانش   وی خسرو بارگاه معنی
جم رتبه شه سخن قلمرو   مه کوکبه پادشاه معنی
دریوزه کر جناب طبعك   شاهان جهان پناه معنی
تعبیر بلند شاه بیتك   عنوان برات جاه معنی
صفحه‌چه‌سنه رقم سطور خطك   ای صفدر رزمگاه معنی
گویا که اولور رواق رخساك   طبل و علم سپاه معنی
گلبن‌خدو حریم فضلك   خورشید بیان و ماه معنی

مظهر دم نطق دلکشکن فیض دم صبحگاه معنی
ظاهر خط نظم دوشنکده مهتاب شب سیاه معنی
پروردهٔ فیض ابر فکرک بستان سخن گیاه معنی
وادیٔ خیال دلفریبک نظاره که نگاه معنی
هر درسته ره تاب نظمک پیرایهٔ شبکلاه معنی
هر شاهد نازنین لفظک رونق ده عیدگاه معنی
ادراک تخیل دقیقک فهم هزد انتباه معنی
اندیشهٔ انتهای مدحک وهم غلط اشتباه معنی
نایم اوله کشور سخنده آمد شد شاهراه معنی

اوله مسند مکرمنده دائم
ممدوح سخن پناه معنی

قطعه در ستایش اسماعیل آغا ضابط [illegible]

همدم شاهنشه جم پایه اسماعیل آغا کیم که دوردن بر بیدر مشرقی زمزم کبی
قاله کلز وصف لطف عنصر ماهیتی ذات پاکی جوهر جان ودل عالم کبی
پارهٔ شعورک جوهری اوزنک ایدی شاه جهان الده طوتسه دائما کوکلینی جام جم کبی
قدر زر زرگر شناسد قدر جوهر جوهری قدرین آنگچون بیلور بو قدرشناس اکرم کبی
اوحدر سرتا قدم گویا مبارک هیکلی اولمش آنگچون مجرد عیسی مریم کبی
خصلت وخوی فرشته وار نهادنده تمام کوریلور ظاهرده گرچه پیکر آدم کبی
رأی ملک آراسیدر اول شجاع تابدار کیم ویرر دنیایه شعله نیر اعظم کبی
لطف واحسانی بودنک مخصوص صدر اهل دله بذل مقدور ایلمز زاید بره حاتم کبی

بو کرامت اکه یتمزمی که داخی کورمدیک
برثنا خوانی اوله نفعی معجز دم کبی

در تعریف مرحوم مصاحب صوفی چلبی

یوسف عیسی شیم موسی اغا کیم طلعتی کون کبی بر شعله در کویا چراغ طوردن
طینت پاکنده یوق اصلا کدورتن اثر جسمنی خلق ایلمش باری تعالی نوردن
بویله زیبا صورت وپاکیزه سیرت کورمدم بر ملکدر کویا ایتمش تولد حوردن
جبههٔ براق ایله اول گردن کافورگون ظاهر اولدقچه کریبان سیه سموردن
سیر ایدن کیمسه طلوع ایتدی قیاس ایلر همان آفتاب عالم آرایی شب دیجوردن
همدم شاه جهان اولسه عجبمی روز وشب ذاتی بر مجموعه در اخلاق نامحصوردن
مندرج ذاتنده انواع مکارم اولقدر فرق اولنمز طبعی بر گنجینهٔ مستوردن
جبر خاطر ایتمه‌ده لطفیله دائم عادتی بو در آنکچون دعا دائم دل مکسوردن

قرب سلطان جهانده اوله دائم کامران
حق وجودین حفظ ایده آسیب دور ادواردن

قطعه در حسب حال خود

بن اول نفعی روشن دل وصافی گوهرم فیض الور جام صفا مشرب پاکیمدن
آسمان همت اوجر کوکبهٔ طبعمدن عقل کل درس اوقور اندیشهٔ دراکمدن
همتم هیچ صابر کنج تمنایی ولی غمی دنیایه دکشمم ینه امساکمدن
فیض حق برق اورور آیینهٔ اندیشه مه چشم جان روشن اولور مشرق ادراکمدن
دور ایدر نقش جهتی هم ینه مرکزده مقیم چوق دکلدر بو تجسس دل چالاکمدن
کعبهٔ معنی یه بر یولدن ایلتدی بنی کیم قدسیان سرمه چکر گرده پاکمدن
عالم معنیم آزاده قضا حکمندن کیمسه رنجیده دکل گردش افلاکمدن
قدم معرفتم جیب وکنارم پر در ساحلم پاک در آلودهٔ خاشاکمدن
بن بو حالتله تنزلمی ایدردم شعره نیلیین قدرتیدم طبع هوسناکمدن
بو هوس بویله قالورسه دل وطبعمده اگر اینسیدلمز سه سوزم سینهٔ صدچاکمدن

بن اولوردم ینه آشفته اولور خلق جهان
حسن تعبیر زبان جوهر خاکمدن





از ابتدای غزلیات الف

شاه عشقم عالم معنی مسلمدر بکا
سرنکون پیمانهٔ جم تاج ادهمدر بکا

عشقیله گاهی خراباته دوشرسم گوکلمی
باز گونه تاج ادهم ساغر جمدر بکا

هر نفسده خنجر بران کبی بر زخم آچر
همزبان دلنواز آه دمادمدر بکا

اون سکز بیک عالمی سیر ایلمک لوزم دگل
هر نفسده فیض حق بر اوزگه عالمدر بکا

خلق عالم بر نفس شاد اولمغه جانلر ویرر
جانمک جانانی گویا دلده کی غمدر بکا

عاشقم اما بنه دوشیزه کان فکرمه
جبرئیلم مریم اندیشه محرمدر بکا

باکه صوردم نفعی همان قدر در گفتارمی
نکته سنجان الهی جمله همدمدر بکا

بر مست خرابم دل مستانه دگلمی یا
گردون بنه اول بزمه پیمانه دگلمی یا

چون عاشقه رسوالق البته مقرردر
مستانه لگم بویله رندانه دگلمی یا

کیفیت نظممله مست اولسه نوله عالم
هر بیت صفا بخشی میخانه دگلمی یا

بیک گنج گهر اولسه نهان نوله سینه‌ده
عشقکده طبعم ویرانه دگلمی یا

عشاقی نیچون قرمز غمزه‌ک نظردر بلم
کسکنمی دگل تیغی مستانه دگلمی یا

نفعی دل شیدایه بر پاره تسلی ویر
رنجیمی دگل عشقه دیوانه دگلمی یا

نیجه مست اولمسون عاشق فلک پیمانهٔ غم صهبا
مناسب بزم عشقه حق بو هم پیمانهٔ هم صهبا

ز فیض آگور سفال باده‌دن پیر مغان بلسه
جگردی رشکدن قندیل ابد شیخ الحرم صهبا

خمار اولدردی هم غم جانمزدن ایدی بیزار
مدد بو قمی بزه ای ساقی صاحبکرم صهبا

عم رندان عالمدر بنمده چکدیکم بو غصه
بکا نه خون دل نوشی ایدرین گر بولمسم صهبا

عجب تریاک نافعدر جهانک زهر قهرینه
قومه نفعی الندن رند ایسک مانند جم صهبا

گره کاکلنه دللری بند ایتدی صبا
قدر ارباب دلی خیلی بلند ایتدی صبا

عجب کمند یدوکی دامه گرفتار اولسه
دللری دانه و زلفینی کمند ایتدی صبا

بغلدی بو یتنه زلفینی حمائل برینه
بو بهانیله عجب دفع گزند ایتدی صبا

بر غزل اوقودی مجموعهٔ گلدن بلبل
لهجهٔ شوخنی غایتده پسند ایتدی صبا

صحبت باده ایچون گلشنه تکلیف ایدرک
طبع نفعی لیکده بر رند لوند ایتدی صبا

یکی زلفین که بری بیرینه بند ایتدی صبا
دل چبرلی گرفتار کمند ایتدی صبا

تار زلفنده قطار اولدی اوکلو دللر
بر گرهله نیجه بیک قافله بند ایتدی صبا

اضطراب دل عشاقله طورمز هموار
صنمک گیسولرینی پست و بلند ایتدی صبا

کسدی بیهوده فغان ایلدی گلشنده
گه شمال گل ایله حیله بند ایتدی صبا

دیسه نفعی بو زمینده نوله تکرار غزل
طرح وادیسنی چون خیلی پسند ایتدی صبا

حرف الباء

گوز اوجیله عاشقه گر لطف ایدر گاهی عتاب
بر سؤاله بر قومز اول غمزهٔ حاضر جواب

چشمی بزم فتنه قورمش عشوه جام المش الی
باده ناز ایله ایتمش غمزه‌سی مست خراب

لبدی اوزره غبار خط نوخیزی دگل
نافهٔ آهوی چشمندن دوکلمش مشک ناب

چشم مستی تیغ چکمش غمزه‌دن بر قهرمان
ابروی مشکینی بر شمشیردن خالی قراب

نیجه طورسون تیر یاره سینه‌سی نفعی نشان
آنی قودمی بر قرار اوزره دل بر اضطراب

گوکلمی هر دم بر آتشدر قیلور پر اضطراب
لیم اول آتشدن بر اخگر در فلکده آفتاب

نار آهم طوتدی دهری بن محو اولمز فلك / برقرار اولمق عجبدر آتش اوستنده حباب
کلسه بیگانه حذرنك یار قالمز سوزدل / کوز نیجه تسکین ایدر بو کلخنی برقطره آب
ایدر بیگانه یار اما کلنجه سینه یه / اولور آتشپاره اول داغی ویرر برگونه تاب

آب وتاب ایکسك دکل شعر نوه ای نفعی سنك
یار کاهی لطف ایدر کیبی سکا کاهی عتاب

اویله می نازك بچه اول غمزهٔ جادو فریب / عاشقه زخم اورر وعن اودال ایده انك رقیب
اول علاج ایتمکده عاجز دردمك مفتون / ایکیمزده قورتیلور روق جسه درمانن طبیب
یا بجون اولمشی یارده چکمزز وصلت غمی / یار دوجدنكم بزه دنیا وعقبادن نصیب
جذبهٔ حسنه نیجه طاقت کتورسون اهل عشق / برنکاه که مه دوبمز بیك جهان صبر وشکیب

یار دبیگانه مسلم طوتسه ای نفعی نوله
شعرمك هب آشنای لفظ ومعناسی غریب

جدوردم دردمی بر اهله جانانه هب / قورقریم سوز درونمدن فدکلر یانه هب
کون کبی بلم کیمك غنچانه سی برشوق / خلق عالم مبتلا بر آفت دورانه هب
دانه وبرمز هزمنندن مردم دانا برخرخ / بذل ایدر واریمی اما بولسه برنادانه هب
جنك ایدرلر دیده ده هر شب خیال یار / کیرسه رمزکاندم نوله بو نیجه فانه هب

اولمز ای نفعی بو دادیده بنم همعنان
کلسون اسب طبعمه مغرور اولان میدانه هب

حرف الثا

بربوزدن ایدی یاریله اسلوب محبت / خطیله ایرشدی هر مکتوب محبت
کوی ذقنك سیر ایدهلر مانی قیاده / آغدی نوکه خورشید کبی طوب محبت
نه غمزه اسیر ایده بیلوردی دلی نه غم / اولماسه اکر فتنه وآشوب محبت
سیمده نه وار ایسه غمك سوزی سوردی / یان ایدی حریم دلی جاروب محبت
مجنون نه بیلور قاعدهٔ نازو نیازی / عاشقی صانور کندی اولمجذوب محبت

دل غمزه کله طره که باك ایدی اولاشدی / حق صقلیه یکم اولمیه مغضوب محبت

نفعی کبی کستاخ اول اکر عاشق ولو ایسك
دیر ایده مز وصلته محجوب محبت

عشاق ایله طولسون دیر ایسك کوی محبت / کوسترمه رقیب اولمینه دردی محبت
لیم کورسه اولور غمزه کی البته کرفتار / یارب نه فسون ایدر اوجادوی محبت
عشاقی اسیر ایتمك ایسه عادت غمزه / خوبانی شکار ایلدی درخوی محبت
قانه بویادی کوکلی سیوب سرشکم / خون دل ایله طاشدی سکر خوی محبت

نفعی کبی مست اکمله بیهوش کوررسك
المشدر اولان عقلی دارودی محبت

الدنجه اول غمزه لری ساز محبت / دنیایی طوتر نغمهٔ شهناز محبت
کیم سویلیه شور اول جشم فسونسازیله زیرا / هر برمژه بر نادره پرداز محبت
عاشق نیجه کتم ایده بیلور رازی طورور کی / اول غمزهٔ فتان کبی غماز محبت
کوکلم ده بر ایلسه نوله عاشقك اولماز / بر بو نجلیں همدم وهمراز محبت
اما نه غمزه بله مدارا نیجه ممکن / تا اولمیجق عاشق سرباز محبت
هم اولدردی افتاده سنی هم ایدر احیا / مخصوص در اول آفته اعجاز محبت

رستم کبی که صف شکن لشکر عشاق
نفعی کبی مست سرانداز محبت

قامتی بویا فتنهٔ برپای قیامت / صالنسه طوتر عالمی غوغای قیامت
رفتاری دکل عالمه برطرفه بلودر / سیر ایدن ایدر صانکه تماشای قیامت
دهره بو قدر ولوله ویرنجه خرامك / صار صلسه نوله زلزله دن جای قیامت
اولورسه قیامتده قدك کبی دل آشوب / جا یله ایدر خلق تمنای قیامت
دلدادهٔ قدکوه قالدمی دخی ناموس / حق ایلسون کمسه یی رسوای قیامت
رسوای دو کون ایتدی بنی اول قد وقامت / شمدن کره نه بیم ونه پروای قیامت

نفعی کبی یوق یاینه یوز سوردکه عاشق
طوتسم نوله دامانکی وزدای دای قیامت

رفتارینی دابسته مهابت قیامت
دنیایی اسیر ایتسه اورفتار عجیبی
امداد نگاهیله جهانگیرئ فتنه
اولشیوهٔ رفتاره کیم اولورسه گرفتار

ایدرسه اوقامت نوله انبات قیامت
وقف اولسه تماشاسنه اوقات قیامت
اشوب خرامیله مباهات قیامت
دنیاده مبارک اوله اوقات قیامت

سایه‌ک کبی یاننجه سوردنمک ییته اکر
نفعی یه کر اولورسه مکافات قیامت

غمزه‌سی مخمور اولوب صوندقجه جام نازه‌دست
چشمی یوز بیک قان ایدر چنبش مژکان ایله
دل الدنه طوتمق استر زلفی اماینلسون
واسط جون وصلنه اما همان لازم اولور
دولت الدیر مرنسه کچرك بندز نیلی بر

نازوشیوه‌یله اوردهر بر مژه بر سازه دست
دست قدرت‌دمکه اولمست تیر اندازه دست
ایریشور می هیچ شهباز همای پروازه دست
پاره دامان کشیده عاشق سرباده دست
اولمدی ایرشه‌نك بر دلبر ممتازه دست

ینجه ممکن بویله وادیده بولونه هیچ بیت
اورمایننجه طبع نفعی خامهٔ اعجازه دست

حرف الثاء

غمزه‌ك شو قدر اولسه نیاز ایتمکه باعث
الله ایچون ای اه طولاشق زلفنه طورمه
بر دردی بودر عالم عشقك کهوای
رند ایسك اگر عالم وحدت کبی اولمز

اکهم اولوراول مرتبه ناز ایتمکه باعث
اولسمسه عشقی درداز ایتمکه باعث
اولور دلی بر سوزوکداز ایتمکه باعث
دفع غم تحقیق و مجاز ایتمکه باعث

نفعی کبی غمزه کره سطاجانه عاشق
بودر دلی هب محرم راز ایتمکه باعث

حرف الجیم

اولملك آسان عاشقه بردم فراق یاركوج
عشق مهلك یار غافل مبتلا رنیلسون
کرچه عشق اظهاری بی تاب وپیمنجه جرم اولور
یار اکر عاشق نه ایلرسه محبت اقتضا

بویله مشکل دردا اسیری خسته بیمار کوج
بربرینه دردینی انکار کوج اقرار کوج
دلبر اما مدعا فهم اولیجق انکار کوج
اتمك اولور محلنده انی اظهار کوج

اولسه نفعی نوله کرانیدرشیله همزبان
بیلسون یاصحبت یارانه نا همواركوج

حرف الحاء

بر صفادائم دلی برشوخ همدمدر قدح
بزم باغه برسبوی بر می ایسه غنچه کبر
برطوترسه بادشاهیله کدایی می نوله
کوستردر دنیایی مرآت جنابنده تمام

تا ازلدن مجلس رندانه محرمدر قدح
باغ بزمه برکل شاداب خرمدر قدح
هم سفال میکده هم تاج ادهمدر قدح
کندو باشقه باشنه براوذکه عالمدر قدح

نوله بر ذوق اتسه دنیایی دل نفعی کبی
روزگار یادکاره مجلس جمدر قدح

حرف الدال

جکرم درد فراقك مددای ماه مدد
غرضك جان ایسه کر غمزه که فرمان ایله
ضبط آه ایله دردعاشقه اول جاره
داغدر لاله کبی تازه لنمدمیدی اکر
جبین دلفنده کرفتار قالور دی دل زار
حافظ کنج کرم حضرت احمد پاشا
قالدم ایفده پریشان ومکدراحوال
بوبله درمانده لری دردینه درمان ایتکم

کورمدم بو تجلیں برغم جانکاه مدد
ایلسون نازیله برشیوهٔ دلخواه مدد
بن ایسه آه سز آرام ایدرم آه مدد
آتش سینمه اه ایتمسه هرگاه مدد
ایریشوب باد صبا ایتمسه ناگاه مدد
که ایدر اهل رجا یه شه دیگاه مدد
دستگیر اول بکه ای آصف جم آه مدد
هر انکره سکه ده ایده الله مدد

حال بك مشکل اگر ایتمزایسه ای نفعی

همت آصف صاحب دل آگاه مدد

حرف الراء

بازندیکیم دستمده بر پیمانه یازمشدر
گوروب مست می عشق اولدیغم مستانه یازمشدر

بکا تکلیف زهد ایتمزدی ادراک اولسه زاهده
یازلدیکیم آنی عاقل بنی دیوانه یازمشدر

دکلدر گوزلرنده سایهٔ مژگانی عشاقک
خطک رسمین بیاض دیده ده گریانه یازمشدر

بنم عاشقلغم رسوالغله طوتدی شهرتم شهری
یازانلر قصهٔ مجنونی هب یابانه یازمشدر

نیجه ظاهردر ای نفعی گوزکدن دلدکی سوزک
بازیجه نسخهٔ شعرک قلمدیانه یازمشدر

اول ابرولر که لوح جبههٔ جانانه یازمشدر
جمالی مطلعیدر کیم سر دیوانه یازمشدر

دکل گرد لبنده خطی اول عیسی دمک گویا
دعای حفظی بر مرجاندن فنجانه یازمشدر

مصورلر یازوب فرهادی کوه بیستون اوزره
دیروب دستینه تیشه حبیبی استادانه یازمشدر

صانورلر حلقه حلقه دود آهم اوج اعلاده
براق درکه سقف گنبد گردانه یازمشدر

بو طرز خاصه ای نفعی نه صورت ویردی بیلمزسن
نظیره سویلینک اکثری افسانه یازمشدر

نه تنده جان ایله سخنم امید صحت اولور
نه جان بدنده غم فرقتله راحت اولور

نه چاره وارکه فراقتله اکلنم بر دم
نه طالعم مدد ایدر وصاله فرصت اولور

نه شب که گوزیکه یوز سوده سم او شب اولدی
نه گونکه قامتکی گورسم قیامت اولور

دل ایسه کندی کلیر هوای عشقکدن
نصیحت ایدر کجه بتر ملامت اولور

بلا بودر که اولشدی بولدقلری کوکل
غمکده خسته دله باعث مسرت اولور

نه در بو طالعه دردی نفعی زارک
نه شوخی سوسه ملایم دیدکجه آت اولور

نیجه شاخ نهال طوبیده بلبل آشیان ایلر
بوگون خود محبت اهلی ترک خانمان ایلر

نوله بو دهده عشق مست دلبری پیدا اولورسه
بو بر دوردر که هب شاه و گدای کامران ایلر

خوشا

١٠٩

خوشا فیض فرح بخش نسیم صبح جانپرور
ذهی عمر مرده سی احیا قیلور هم شادمان ایدر

بنفشه قامت خم گشته عرض ایتمک تماشادر
بو فصلک حکمی حتی پیر دوتای نوجوان ایدر

سراپا نرگسی انجم مه تابانه دونمشدر
بهارک صنعتی گوردکم زمینی آسمان ایدر

مزین رنگ بو بیله دل نفعی کبی خطاش
سکه اولدجان عالم کاهی گلشن گلستان ایدر

فلکده مثلی یوق بر ماه افروزمز واردر
گوزل سوکده الحق طالع مسعودمز واردر

طوتشدی دل بالر غمزه لردن تیغ عشقک
بزمده آهمزدن ناوک دلدوزمز واردر

نوله سیل سرشکم چشم گریان طولدی اوقیانوس
سو یخمز سینه ده بر آتش جانسوزمز واردر

لوخ گوزدن بک اولسون دوره داران غم عشقنا
دیرزکیم برنده عید نوروزمز واردر

عجبمی بو ریا بافان نظمه قیلمسق رغبت
بزم نفعی کبی بر شاعر زر دوزمز واردر

مختار اولمش صحن کاغذ خانه زیبا بونده در
جنت دونمش گوزلرله تماشا بونده در

بو ده برگون در قیامت نشانی آشکار
آشنه گور اول آفتاب عالم آرا بونده در

دلبرک بالا بلندی عاشقک افتاده سی
بر بره گلمش بو گون اعلا و ادنا بونده در

الکسون صوفی رجی کثرتده وحدت عالمی
باری تنها اولیدی عشاق شیدا بونده در

جمله دن اولکونه سرمستانه صاحبالرک
نفعی شعر دیرهٔ بی باک و درسوا بونده در

سویلسنمی چرخیله دشمنه کاهی بویدر
منقلب در بو جهانک رسم در آهی بویدر

زاهد اول رند اول همان صورتده قال معنی
عالم معناده حکم پادشاهی بویدر

عزق ایدر بر نقطه ده نوری سپاه عالی
عارفک سرمایهٔ کلک سیاهی بویدر

صبح دشامی فرق اولنمز آسمان طبعک
مشرق اندیشه مک خورشید و ماهی بویدر

یالکز نفعی دکل گستاخ بزم معرفت
بو فلک جمله ندیمان الهی بویدر

احیا ایدن اندیشه‌یی فیض نفسمدر
بن مست می میکدهٔ عشق خدایم
اولدم که فیضند دریای معانی
اول قافله سالار ده کعبهٔ عشقم

اندیشه بیم طفل دل نوهوسمدر
تقدیرده کابمده سبوکش عسسمدر
اعراب حروف سخنم خار وخسمدر
لیم نالهٔ عشاق صدای جرسمدر

اولسم نوله نفعی کبی خلوق معانی
احیا ایدن اندیشه‌یی فیض نفسمدر

ناز ایدرسه غمزه‌سی عشاق زاره نازایدر
بویله شوخه مبتلا اولمق نه کوچ عاشق دکل
چشمی کاهی مست اولور رخصت ویرر نظاره یه
دهره مغرور اولمه ای عاشق که بونده آدمه

زلفی بر آشفته دلکیم روزکاره نازایدر
بولسه جوه دلبران شیوه کاره ناز ایدر
طورمز اما غمزه اول عهد وقراره ناز ایدر
طالعی یوز دوندرر کاهی ستاره نازایدر

کوردم نفعی کبی بر رند عالی مشربی
هم کدا هم پادشاه کامکاره نازایدر

جکدیکم دردی نه همخانه نه همراه بیلور
داد او ظالمدن اکر بویله قالورسه نازی
سویلمز نکه شوخی عجب مستغنی
غمزه‌سی آتش سوزانکیدر جادو

عاشقم حال دل زاریمی الله بیلور
نه مغان شب ونه آه سحرکاه بیلور
نه زبان دل ونه شیوهٔ دلخواه بیلور
نه دل شعله فشان ونه علو آه بیلور

بویله دلبر نه بلوربا شکه ای نفعی
بر نکاهی قضا آفت جانکاه بیلور

وصلت هوس وقت غم هجران نه بیلوردر
دائم طولاشوب کرد سرکوینی یاریم
آه ایتمکه چاره‌می وار عاشق بی تاب
جمعیت خاطرمی قالور عاشق اولنجه
دنیایی کرشمیله اسیر ایلدی بلمم

وار طالب دردا اولیوری درمان نه بیلوردر
بلمیسی اول آفت دوران نه بیلوردر
حبس نفس وچاک کریبان نه بیلوردر
الا غم کیسوی پریشان نه بیلوردر
جادو میدر اول غمزهٔ فتان نه بیلوردر

کوز حبسنده صالدی دلی مستانه نکهله
بر رند سبکروح جهان بزده همدم

بر کوشه‌ده میخانه وزندان نه بیلوردر
رند اولمیجق نقمت یاران نه بیلوردر

وارخانه‌ده اهل دل اول فجه ستمدن
ارباب دله غیرت اقران نه بیلوردر

نفعی سوزینی درد زبان ایدی عالم
شمه تکرویاد فتنه دیوان نه بیلوردر

دکل خط معنبر سایهٔ زلف سیاهیدر
نه غمزه قهرمان کشور اداى ملاحت کیم
ایکی صف عسکر هندخواردر کویا که مژکانی
کرشمه دلهزبانه تغافلدله ناز نجه
نیجه خوابه واردر اول غمزهٔ عیارکم چشمی
خط نوخیزی انجق بر بلا اولدی دله یوخسه

دکل ابروی پرچین غمزه‌نک بر کلاهیدر
دیزلمش لشکر مژکان انک صف صف سپاهیدر
کرشمه آکه صف پیرا وعسکرکش نکاهیدر
نکه مستانه قتل بیکناه ایله مباهیدر
هزاران فتنهٔ مستانه‌نک آرامکاهیدر
نه زلفک دله بالی شوخلق بر کاهیدر

اسیر اولدی که دکل چاره زنخدانده ای نفعی
دکلدر زلفی انک دور بیچابیچ آهیدر

کاسهٔ سر کیم بولکده عرف دوباداولور
آهنه اینجمه کاهی عاشق دیوانه‌نک
عشقی اولمزینه خالی هیچ آب وتابدن
دل کرفتار اولمق قابلی بند زلفکه

بحر عشقه که حباب اولور اوکه کرداب اولور
بیلسون بیچاره کور دکجه‌سنی بی تاب اولور
کندوسی بی تاب اولورسه دیده‌سی پرآب اولور
آنی دام جکدکه هر حلقه بر قلاب اولور

عارفا دلدعم جکم نفعی بویله قالمز دورکار
لطف ایدر برکون خدا البته فتح باب اولور

آه و فریاد ایله دل هر زمان فریاد استر
اولمز اول غمزهٔ جلاد کبی بر آفت
دل ایسه بند خم سلسلهٔ زلفنده
او ستمکار دل آشوب ایسه دلداده‌سی

قهرمان نکهی خشمله جلاد استر
که نه تیغ غمزه نه خنجر بولاد استر
نه دربر محنته نه جانی آزاد استر
دائما بند بلا جکمکه معتاد استر

کمسه ده طبع خداداد بولنمزسه اکر
معنی معجزه پرداز که اوداکندن

کلك علامهٔ عالم کبی استاد استر
عقل کل وادئ اندیشه ده استاد استر

کمسه تقلید ایده مز سوزده سکا ای نفعی
بویله پاکیزه غزل طبع خداداد استر

حرف الزاء

بخت اویانسه خوابه وارسه دیدهٔ بیدارمز
کوکده هر اختره بوزبیك شاد ایدر قران
شاه عشقز هر نه امر ایتسك مسخردر فلك
بز خزان و خار قیدندن بری بلبلدر
بز ده عشق ایچره نزله سرفیلن عاشقز
بزم غمده جسمز بر شمع شوق آمیز اولور

دوشه بارئ غمیدن تنها دوشوردیك بارمز
کوکبه باصدردی چرخی آه آتشبارمز
اولدی ماه نوله خدمتکار خنجر دارمز
سینهٔ پر داغمز در باغمز کلزارمز
چیقماسه فرهاد دوشی باشه عجبمی کارمز
آتشی دلدن طوتشسه کوشهٔ دستارمز

بادهٔ عشقه خم اولمش بر طبیعتدن چقر
عالمی مست ایتسه ای نفعی نوله اشعارمز

آشکار سینه دلی شرحه یی نمناك ایدرز
کذوم زدن نقدر بیجبر ایتسه بزی عشق
چکمسون دیو تعب کیرمدو بیکانی دله
بزسی استه دو کل یرده کزدسك کوزم

عاشقز مهر محبت بولنی پاك ایدرز
اولقدر ذوق غم فرقتی ادراك ایدرز
نیرکز شو طوتوب سینه مزی چاك ایدرز
جسمز یوق یره بولکده همان خاك ایدرز

نظمزله نوله قیلسق غمی شوقه تبدیل
زهری ای نفعی بز افسونله تریاك ایدرز

اسرار ایله سویلمز کرچه خموشز
حورله چکه دل ذوق غم ادراك اولندی
تا که کنودر دیو صبا نزده وصلك
زاهد بزی قوغیره صاننه شمدی ریایه

اما که خم می کبی پرجوش وخروشز
مشکل بوکه بز عشقده بی طاقت وهوشز
باشدن ایاغه شاخ کل تر کبی کوشز
طوبمش بزی کیم معتقد باده فروشز

نفعی

نفعی کبی تاب دکلز دلبر وحیدن
بز اندایله لب جب دوشی بدوشز

بادهٔ غم دیردیر بزه بز عاشق دیوانه یز
چکمز دیخ خماری غمزده کرچه بز
هم کلزهم بلبلز کیمیت عشقیله بز
عاشق یکرنك ورندان کشاده مشربز

کلمدیل بو بزمه جام عشقیله مستانه یز
غم دکل محمور اولورسق ساقئ میخانه یز
داغ دردده شعله دشمع غمه پروانه یز
بزم خاص وحدته هم باده هم پیمانه یز

رند عشقز حاصلی نفعی بی پروا کبی
آشنا به آشنا بیکانه به بیکانه یز

کوزی میخانه ناز وقشی محراب نیاز
صبره طاقتی قوراه ایتمکه دلده ده
کوردم غمزه فتانی کبی شوخ جهان
بویله پیراسته و بو قلمون حسن اولمز
لطف و کوزی دلی بزکو ریبو غمزه لی
دل جه بی شکار ایتمك استه زلفی

پرشوه هر نه قدر ایتسه نیاز اهل نیاز
اوکرشمه اوخرام اول نکه صبر کداز
صورت فتنه ده بر دلبر عشاق نواز
کندی که یا که فلك غمزه لری شعبده باز
شیوه ده هر نکی ساحر معنی پرداز
نوله ایدرسه هما کبی بوقزدن پرواز

سنده نفعی دلکی قودتر اکرخاطر ایسه ك
سوزی با سلسلهٔ زلفی کبی ایتمه دراز

رستم اهل دلم عشق کانم چکه مز
آفتاب اولسه اکر کوکب جاهم حسود
مست میخانهٔ فیضم بنه رندان جهان
یکه بر دلبر شوخ اولسه همان حاضر و فن
دلی دلبر دن انجون صافتور اندیشه
بیدلی کندیمی بن کو کلم عاشق بولکم

پادشاه سخنم فتنه نشانم چکه مز
لبی شمشیر جهانکیر زبانم چکه مز
اتفاق ایتسه بری رطل کرانم چکه مز
انتظاری دل فتان جهانم چکه مز
غم عشقی بیلور اول آفت جانم چکه مز
یار غیری دل بی تاب و توانم چکه مز

نفعیم کسه بنم کبی شکایت ایده مز

هیچ برکسه دخی درد نهانم چکمز

صهبا برینه زهر کشان غم عشقز
رشك ایتمه بزم جاممزه بز جم عشقز

بر ذوق قومش حضرت حق منزه بزده
کیم مست غم آرام دل خرم عشقز

چوقمی بو قدر فیض بزه اهل دلز بز
بز درد ده ٔ رندان مسیحادم عشقز

نازایله منه هیچ بزه غمزه ٔ دلبر
بز رند ملامت زده ٔ عالم عشقز

برغمزه یه بیك ناز ایدرز استسنك اما
تیراطله معقول بیلورز رسم عشقز

طورسق نه عجب کرصف مژگانه مقابل
باشقه باشنه هر بریمز رستم عشقز

اولسه سوزمزده نوله تأثیر جبلّه
نفعی کبی بیگانه دکل محرم عشقز

آشفته اسیران خم زلف دوتایدن
دیوانه دکل سلسله جنبان بلایدن

جم نه فسون ایدی اول طره ٔ جادو
کیم بویله سراسیمه و آشفته نمایدن

طوپ ایلمش کله ٔ چوگان بلایه
میدان محبتده یورجی سروپایز

آهو پراکنده غبار دل عشقز
نه تشنه ٔ شبنم نه طلبکار صبایدن

بر دام طوتمز دلمز طره دن اوزکه
زیرا قفس عشقده آزاده همایدن

چشانه ٔ خورشیده دوشر سایه مزانجق
اثبات وجود ایلمش ارباب وفایدن

ساحر دکلوز شاعر اما سوزده کلسك
نفعی کبی معجز دم پاکیزه ادایدن

رندان خراباتی و مستان الستز
مخموره دخی جام می عشقله مستز

یوق باده ایچوب منتمز پیر مغانه
ساقی ٔ می وحدت ایله دست بدستز

دوشمزسه نوله گل کبی ساغر الیمزدن
نه تائب بیهوده نه توبه شکستز

دینسه نه عجب طبعزه بحر معانی
صهبا کبی بر حالت و جدکبی پستز

اولسق نوله نفعی کبی رسوای عالم
هم عاشق و هم شاعر و هم باده پرستز

ایرشدی

ایرشدی بهار اولدی ینه همدم نوروز
شاد ایتسه نوله دلی جام جم نوروز

گل کبی جهان اولدی ینه خرم خندان
لطف ایلدی فیض اثر مقدم نوروز

بلده بر اولور بودم فرخنده عجبمی
اولمزسه هوا مائده کر عالم نوروز

رند ایسه ك الم قوهوس باغ بهشتی
جنتمی دکل بزمکه خرم نوروز

نفعی پراشور بو غزلی ایلسه تقسیم
بلبل کبی بر مطرب معجزدم نوروز

بزم شهه بو نظمله اولسه ك کهر افشان
لطف اوله کلستانه دوشر شبنم نوروز

آرایش ایچون بزمنی سلطان مرادك
ایرشدی بهار اولدی ینه همدم نوروز

ارباب غم عاشق دلداده ٔ عشقز
اولدرسه بزی غم ینه آماده ٔ عشقز

نازایتسه ك اولور غمزه ٔ خوبانده کماهی
یاران تنك مشرب شهزاده ٔ عشقز

نظره اسیر ایتمکه قادر نه کرشمه
کیمسه بزی بند ایده من آزاده ٔ عشقز

خم کبی نوله جوشز ایسه ك رنج خماری
رندان صبوحی زده ٔ باده ٔ عشقز

صوفی کبی منکر دکلز کیف شرابه
بز معتقد مرشد سجاده ٔ عشقز

یوق طالعمز کوینه یوزسورمکه یارب
مستان خراباتی ٔ افتاده ٔ عشقز

نفعی کبی مائل دکلز شیوه ٔ نظمه
مفتون ادای غزل سابه ٔ عشقز

غمزه سی محمود چشمی نیم مست خواب ناز
بیری بیرینه نزاکتله ایدر اشراب ناز

قتل عشاق ایتمه دن عار ایلمز دخی غمزه سی
اولسه شمشیر استغناسی هم شاداب ناز

بر نگهله قهرمانی قتل ایدر رستم کبی
بقسه ك اما چشمنه برخسته ٔ بی تاب ناز

هرنگاهی بر بدوی ناگهانیدر دله
غیری دلبرلر کبی لازم دکل اسباب ناز

کیمه شکوا ایلسون بیچاره نفعی نیلسون
غمزه سی محمود چشمی نیم مست خواب ناز

اولمش او شوخ او مرتبه مست شراب ناز
کیم باده ایچره عکسنه ایلر عتاب ناز

قالمزدی دونکارده برزنده عاشقی
بر قهرمان شوخدر اول غمزه کیم بیا
چشمی خدنك خشمی نه قیدی درکاهن

کر اولمیایدی غمزه سی مست خراب ناز
اولمش مصاحبی نکه بر مجاب ناز
ابرولرینه دوشسه نوله پیچ وتاب ناز

نفعی کوردی بو غزل بر نیازینی
تحسین ایدردی غمزهٔ حاضر جواب ناز

قرمه ده عشاقی هب تیغ جهانیاب ناز
غمزه دکل عالمه طرفه بلودرکه هیچ
دفع خمار ایتمکه طاقتی یوق جسمنك
دامن زلفندن ال چکمز ایدی دل اکر

غمزه سی اما نه مست شکرخواب ناز
خلقی اسیر ایتمکه استمز اسباب ناز
طورمز ایدر دائما غمزه سی اشراب ناز
نیجه سنی بوزمسه نیجه بر تاب ناز

عاشق ایدرمیدی هیچ سنجیلین عالمی
بلمسه نفعی او شوخ شیوهٔ آداب ناز

حرف الشین

صوفی بو صوفی کل معنئ تقوایه دکش
دم بو دمدر بهای ادراکسز اندیشهٔ قو
فیض بر دمده ایدر عالمه زنهار اودمی
بو قلسه ك نقطه ده موجوددر اسرار حروف

قلبی پاك ایت شمدی اطلس دیبایه دکش
کوثری خورشید ساغر صهبایه دکش
بول نه بو عالمه نه عالمی فردایه دکش
دنیا یسه ك عقبی قو کنزی تنهایه دکش

اولسه ده بر که اسرار معانی عالم
نه سن آنی دل نفعی شیدایه دکش

حرف القاف

حظ ایدردن غم جانانه نه بی تاب اولیجق
غم عشقك دله کلدکجه قومز جانه الم
دل دکل کون مکان اولسه یرندن قوپر
کوتردندن او قلك یاره لری اشك روان

اول صفانی بو دلم مست می ناب اولیجق
بر قالوری کدره خانه ده احباب اولیجق
حلقه طرهٔ زلفك کبی قلاب اولیجق
خسرو خاشاکی قومز خالکم سیلاب اولیجق

نوله عرق اولسه فلك آب حیات بخته
لؤلؤ خامهٔ نفعی کبی میزاب اولیجق

یاره دردم دیرم بزم شراب اولیجق
آفتاب اول رخ بر تابه نظیر اولسونمی
جزو حسنی نه کل خطك تعلیق ایدر
طورته لم دور شمار اولسه کیم ایدر دعوا

جرم افرادیدم مست خراب اولیجق
بو یا قرعالی بر لحظه نقاب اولیجق
نیجه حل ایتمك اولور آنی کتاب اولیجق
ایدیکك قطعه سنك حد حساب اولیجق

سن بو رسوالغی ای نفعی قومزسن الدن
یاردن نه سطا خشم و عتاب اولیجق

غمزهٔ تیغك و چشم سحرسازینه بق
قهرمان فرشو طوردمی بکد اومز کاندره
فتنه ده طره لرینك ید طولاسنی کورد
نیجه آراسته در شیوه ایله سرتابا
غمزهٔ نرکس مخمورلری سیرا بیله

قصد جان ایلدیکی شیوهٔ کمنه نازینه بق
لشکر غمزهٔ مست سیه اندازینه بق
شیوه ده غمزه سنك سحرینه اعجازینه بق
دوز کادلك هر اول دلبر ممتازینه بق
جلوهٔ سرو سهی قد سرافرازینه بق

وادی نفعی کبی استاد سخن انصاف ایت
اختراع قلم نادره پردازینه بق

کورسه حسنك اولور البته هر آدم عاشق
قهرمان غمزهٔ فتانه مفتون دائما
سویلشور غمزهٔ فتانه رندان نه
اضطراب دل بی تاب آنی راحتدوری
کفت وکوی نکهن دل نیجه ادراك ایدر

نیجه اولماسون اوپهارده بر عالم عاشق
چشم جادوی سحرسازنه رستم عاشق
نه قدر اولسه غم و عشقده سرسم عاشق
غمزه قتل ایلسه طورمز نه ابسم عاشق
آز چوق اولسه کر غمزه به محرم عاشق

اهل دل یاره و دلبره اولدمی بردم
اوده نفعی کبی هم شاعر اولدم هم عاشق

حرف الکاف

سینه‌می دلدی مژه‌ك اوقدری تا جانمدن
سویله ابروی کماندارینه طوتسون چکدن

تیر آهم ینه بر دمده ایرشدی فلکه
شهپر بال ملکدندر الکا صانکه یلك

عاشق اولدرکه رقیبی اوله اعلادرنا
سودیکی یعنی سوه یرده بشنه کوکده ملك

بر یجك اهل دل وضعده کون کوسترسه
بو هنر عکسنه دوران ایمیسه چرخ فلك

قدرم اکر فتی آز اولسه نوله ای نفعی
جوق هنر در غزلی بویله جه پاکیزه دیمك

اودشه جان ودله دم ایلیوب داد ایتدوکن کوردسك
باجی نازدن ناشادی فلك شاد ایتدوکن کوردسك

کوکل معموره سن جوریله ویران ایتدی اول ظالم
ظلوب انصافه بر کون سینه آباد ایتدوکن کوردسك

قول ایتدی عالمی رفتارینه اول سرو آزادم
نه وار بیر جیزه لطفندن آزاد ایتدوکن کوردسك

نیجه بیك خانمانی باده ویردی فلکده بو
آتی آهیله بر عاشقده بر باد ایتدوکن کوردسك

نه مضمونلر نه وادیلر بولورسین ایلکن نفعی
ینه بر طرز خاص ورنا ایجاد ایتدوکن کوردسك

دوشه کاهی عرقناك اولسه بر پنجم لجن نازك
رخ رنکینی اما کل کبی هم تازه هم نازك

حریر زلف پای انداز اولور انکچین اوشوخك
ایاقی بصمز یره کر اولسه فرش قدم نازك

نه کتکه طوقونر زلفینه ای باد صبا یار
صقی دلدن اولور ذیرا دل ارباب غم نازك

حبابن ساغر ایدر دلك می نابه ولنه ساقی
شراب جامله جکمز دل اولسه طبع غم نازك

نه فیض اولور دل ده دستکل ای نفعی کا ولدائم
قلم جادوی عیسی دم سخن هم شوخ هم نازك

حرف اللام

طوطی معجز کویم نه دیسم لاف دکل
جرخه سویلتمم آیینه سی صاف دکل

اهل دلدر دیه مم سینه سی صاف اولمینه
اهل دل بربرینی بلمك انصاف دکل

ینه اندیشه بلور قدر در کفتارده مر
روزکارا ایسه دخی دهر ابسحرق دکل

کیردی مفتاح در کنج معانی ایمه
عالمه بذل کهر ایسم اتلاف دکل

لوح محفوظ سخندر دل پاك نفعی
طبع باران کبی دکا بجه صحاف دکل

بزم باغ ایچره دوتوب بر شمع جمع افروز کل
ویردی رونق مجلس شاهنشه نوروزه کل

بلبلی نالان ایدوب اوروزی آتش جانه
اولمسه مانع اکر عالمده ساز و سوزه کل

غنچه میدر سبز کون برك ایچره یا المشاله
باده سرخیله بر ساغر بیروزه کل

دهره مغرور اولدکیم تاجی دوشرمزدی یره
اولمسه مست غرور دولت دوروزه کل

طبع نفعیدن که باغ نوبهار فیضدر
رنك و بو استرسه کلسون ایستسون در یوزه کل

هم قدح هم باده هم بر شوخ ساقیدر کوکل
اهل عشقك حاصلی صاحب مذاقیدر کوکل

بر نفس دیدارا ایچون بیك جفا اینسم نوله
نیجه دم دردی اسیر اشتیاقیدر کوکل

دلده در مهرك قو خاك اولسون یولکده جاودان
بی اولور سم عالم معنیده باقیدر کوکل

ذره در اماکه تاب آفتاب عشقیله
روزکارك شمسه طاق رواقیدر کوکل

ایشته نفعی نولدکه کوکلیله دائم بزم خاص
هم قدح هم باده هم بر شوخ ساقیدر کوکل

عارف اول اهل دل اول رند قلندر مشرب اول
نه مسلمان قوی نه ملحد جی مذهب اول

عقله مغرور اولمه افلاطون وقت اولسه اکر
بر ادیب کاملی کور دکده طفل مکتب اول

آفتاب عالم آرا کبی سعد خاکه یوزك
کوکبه با صمد جهانی هم ینه جی کوکب اول

لامکان اول هم محدده برك بکله نه
کاه مهر عالم آرا کاه ماه نخشب اول

عاشق اول اما علایقدن بری ایت کوکلی
نه خم کیسویه مفتون نه اسیر غبغب اول

حضره منت چکمه وار صحراده دل نفعی کبی
لوله اب حیات فیضدن لب بر لب اول

عاشقی حضر اولسه کر ویرمز اماني بلمش اول
بلمز ایسك اول مه نامهربانی بلمش اول

غافل اولمه کم بو جوب آصیجه تیر غمزه دن
کوری بو خو کلمز بلای ناکهانی بلمش اول

غمزه‌سی آشوب جان طره‌سی دام بلا
خاطر عشاقی ایچون خط سیه ویرمز امان

فتنهٔ دور سر تا قدم اول دلستانی بلمش اول
اولدر بو فتنهٔ آخر زمانی بلمش اول

کیمسه تحقیق ایده مز شاعر سیه چرمیده در
بر بیلور یوق نفعی عجز بیانی بلمش اول

باده لیجی جام صفایی چکمز دل
نه جرعهٔ حسرت بنه آشفته دماغم
خون دلی بر دو قدح نوش ایتمه ده عمره
عشق آفت عقل اولدی عجب طرفه بلادر
مجنون کبی یوق سلسله جنبانغه طاقت
دو شدی نظری آینهٔ غیبه مقابل

هر نیسه چکر بو یره بلاسی چکمز دل
پیمانهٔ لبریز وفایی چکمز دل
اول لذتله زهر جفایی چکمز دل
هم سلسلهٔ زلف دوتایی چکمز دل
هم منت امداد صبایی چکمز دل
اصلا کدر جور وجفایی چکمز دل

نفعی کبی بر رند سبکروحله همدم
هم صحبت یاران صفایی چکمز دل

حرف المیم

بهار ایرسه نه سیر گلستان اولدیغن گوردیم
لطافتدن گورنسه آسمانک عکسی هر یرده
ینه دز دخترین پیدا ایدوب عزم کنار ایتسم
قدرسه گل گل اولسه تا جبیندن روی یارانک
صفادن بر برینک سینه سن چاک ایتسه دیرلر
باقوب گر سینهٔ جانانه کر جام می نامه

گوزل سیر ایتملک عشاقه آسان اولدیغن گوردیم
چمنده لشقه بحالم نمایان اولدیغن گوردیم
غمک خاطرده ناپیدا وپنهان اولدیغن گوردیم
رخ جانانی هم گل هم گلستان اولدیغن گوردیم
گوزلدمست اولوب دست گریبان اولدیغن
دل دیوانه بر زنجیره سلطان اولدیغن

محصل بویله بر گون گورمدین اولدرسم ای نفعی
فلک بن اولدین خاک یکسان اولدیغن گوردیم

گل کبی جام می ایچی افروز ایده لم
مطرب السون الله عودی یانجه برزه
اتفاق ایله فلک بریره دوزدز ایده لم
یانلم باقدلم بردم دلسوز ایده لم

بچه

کیجه‌لی گوندوزه قاتمق دکلا همت ایلک
قلبمز باده ایله مطلع انوار اولسون
بر صفا ایده‌لم کیم شبمز دوز ایده لم
نیجه بر محزن اسرار غم اندوز ایده لم

بلبل اولسون اوقسون تازه غزللر نفعی
گل کبی جام می ایچی افروز ایده لم

بیک داد هجرانکله سینه‌ده داغم
شوق می لعلکله قدح دوشمز الدن
پای سک کویک بر یوزده صنم بر اوزده
داغیم نه قدر کثر وحدد الکسه اوزانی
چوق قدر گوزه لم دون عشقکده چراغم
میخانه‌یه دار نجیره دگمز ایاغم
قالدی خبر وصلک ایچون یولده قولاغم
اولمزمی محبوبن الحقصه فراغم

نفعی کبی بن یاره چکوب یاره گوردم
بیک داد اولدهجرانکله سینه‌ده داغم

دردواد دلده غم عالمه تعبیر ایده مم
دردنش آه ایده دن آه مجسم اولدم
منتظر طبعمه ابکار معانی او قدر
باخصوص استدیکم شکلده دیب مضمونی
ساحر معجزه پرداز خیالم اما
حالدن قالدی گتورملک اگر اولسه ممکن

فیض معنی او قدر کیم ینه تحریر ایده مم
چرخه تأثیر ایده رین کلکله تأثیر ایده مم
لکن تنون بو ینک شکلنی تصویر ایده مم
گرچه ماهیت اندیشه‌یی تعبیر ایده مم
گوردیگم بو العجب معنی‌یی تقریر ایده مم
عرض حال ایتمده اهل دله تأخیر ایده مم

مست جام می عشقم دل نفعی کبی بن
عقل مقداریجی بدرمده تقصیر ایده مم

لذت وصلت ایچون فرقت یاری چکرم
آشنا چقدم ایسه چشمنه خاک درکم
منت ایدر فلکه برایکی گوننک عمری
عاشقم عاشقه شوریده لک اعلا پیشه‌در
نقد وقت اولسه بکا ذوق وصفای صحبت

صحبت باده ایچون رنج خماری چکرم
ستم غمزهٔ نظاره شماری چکرم
اولوبن درد محبتله او باری چکرم
بک دنانت گوریندن نقلت یاری چکرم
بر نفسی آرزوی بوس کناری چکرم

سینه‌می داغله دل تازه گلستان ایستر | بلبلم لیك غم كهنه بهاری چكرم

جانه منت نه چكرسم چكریم ای نفعی
لذت وصلت ایچون فرقت یاری چكرم

اغیاره نگاه ایتمدیكن نازصانوردم | چون لطف ایتمش اول عاشقه بن آنصانوردم
غمزه‌ك دلی رسوای جهان ایدی آخر | بالله بن اول آفتی همازصانوردم
سیر ایلمسم آینه‌ده عكس جمالك | حسنیله سنی مه كبی ممتازصانوردم
معمور ایدوكی بلمز ایدم بویله خرابات | مستانه‌لری خانه براندازصانوردم

سحر ایتدوكی سوزن ایشتدم ینه نفعی
یوخسه سوزكی هب سنك اعجازصانوردم

گوكلم فتی رسوای مستانه‌میدر بلم | مستانه‌میكسه كه دیوانه‌میدر بلم
یا شعله حسن اولمش یا شمع شب هجران | البته او در كندین پروانه‌میدر بلم
قیدی در جانانی یا بانده‌كز عاشق | مجنون ایسه ده عشقه بیگانه‌میدر بلم
عشقیله گرفتاری آواره ایدن آفت | لیلا ایسه ده حسنی افسانه‌میدر بلم

اشعاری اوقوندقجه مست ایتمه یارانی
نفعی دل پرفیضك میخانه‌میدر بلم

غمزه یار اولمزكه هم هرجایی هم دلداده‌یم | عشق رشك ایلر كه هم دلداده هم آزاده‌یم
عاشقه آزاده‌لكده داری بلم اشته بن | غمدن آزاد اولمدم گرچه اسیر باده‌یم
سودیكم بر آفت جان جهاندر شیله بن | بیك بلایه مبتلا بر عاشق افتاده‌یم
بر نگاه كرمله بیك جان آلور كی گوزلری | بر دل بی تاب ایله بیك غمزه‌یه آماده‌یم

چكدیكم درده تحمل ایلمز انسان هله
طوتكه نفعی كبی نه انسان نه مردم زاده‌یم

چكرسه غم نوله دل مستانه‌مز بزم | یاد لبیكله میكده‌در خانه‌مز بزم
بزمت فیض بخشی شوخ محبت | بردر جهانه جرعه پیمانه‌مز بزم

ابنور.

بزیندر چراغی شب هجر یارده | بیك شمع اویاندر آهله پروانه‌مز بزم
بز طائران اوج هوای هویتز | كنج شكنج طره‌ده در لانه‌مز بزم
رندان عالمز كه بزه یار اولان گوكل | اولور عدوی صحبت بیگانه‌مز بزم
واعظ دوشر دكی میكده‌یه قوری مسجدی | گلدرسه صفای مجلس رندانه‌مز بزم
نفعی كبی اسیر جنون محبتز | اوصلو نمسه نوله دل دیوانه‌مز بزم

هر نكته كنج نادره كوی زمانه‌یز
طونسه عجبمی عالمی افسانه‌مز بزم

بزم خیاله نغمه شهناز درسوزم | حسن ادایه غمزه غماز درسوزم
بی طرف رند شعبده باز تخیلم | معنای سحر و صورت اعجاز درسوزم
صد ساله مرده غمه جان بخش اولور هان | گویا مسیح معجزه پرداز درسوزم
تنها دوشر میچه دیم یاره دردیمی | سربسته عرض حال دل راز درسوزم
منی اسمزسه مطرب عالم عجبمیدر | بی پرده هر ترانه‌یه دمساز درسوزم
روح روان عرفی‌یی شاد ایلسم نوله | رشك نوای حافظ شیراز درسوزم
نفعی نه سوز اداسنه عرفی و حافظك | اما بنم سرآمد ممتاز درسوزم
ممتاز عالم اولمغه چاره وارمیدر | زیرا ثنای شاه سرافراز درسوزم

مدح و ثنای حضرت سلطان مراد ایله
شایسته مراسم اعزاز درسوزم

حرف النون

غم عشقك كه هب شكوا ایدر عشاق زاریدن | اودلدن حظ ایدرهم دل دخی بی اختیاریدن
نه نادم قوغان اولسون بر لكه جانه | همان تك قوتمسون اول دامن پاك عذاریدن
كلیجه فكر لعلك عارفانه صحبت ایدرلك | كباب پرنمك بوزدن شراب بی خماریدن
اولور سم ایشكنك خاكی درده دوش | بوكه اولسونمی هیچ ای دل مساعد بخت كاریدن
بیچوك اول كو رشده یارینه جان وریرمش نفعی | بوكه نك بوبر هیچ معتبد اولوردمی اعتذاریدن

گوستردکی نیدی لطف تبسم نیدوکی
چشمی قصد جان ایدرکن ترحم نیدوکی

لب عنابی ذهنناك ایدجهانه غمزه سی
گوستردهم لعلنه ذوق تکلم نیدوکی

چشمی مردملك ایدرکن اولدیردی عاشقلری
غمزه سی بی گناه قتل مردم نیدوکی

عاشق گریان سرگردانه صوردیلر حکیم
حکمت دوران چرخ وسیر انجم نیدوکی

دکلسون گلشن صریر خامه می نفعی بنم
الکلین می ده فزایای ترنم نیدوکی

عاشقه طعن ایتمك اولمز مبتلادر بیلسون
آدمه مهر محبت بربلادر بیلسون

نه کلی دلبردن کسلزسه عجبمی عاشقك
غمزه سیله نازلك استاددر بیلسون

نوله تمییز ایتسه ضبط ملك حسنی غمزه سی
زلفی برآشفته سر در هوادر بیلسون

زلفنه قالسه پریشان ایتمزدی دلری
آینه تخریب ایدن باد صبادر بیلسون

نوله اولسه مضطرب حال دل عشاقدن
سینه سی آیینه عالم نمادر بیلسون

اولسه نفعی نوله دلبسته لطف دلبره
طبع شوخی دامه دوشمز برهمادر بیلسون

بند اولدی او شوخك گوریجك زلفنه دنیاسی
آخر بیلورك باد صبا بولدی بوسین

اولسون نوصبانه خم زلفنه گرفتار
چکسون بر از اشکنجه قلاب جفاسین

گورسون نه چکرمش دل ارباب محبت
باشنه بلا ایلسون زلفی هواسین

گلجزسه بو سودادن اگر اول بداوطن
آواره لطف بن ایمش ذوق وصفاسین

مانندیمی وار نفعی پاکیزه کلامك
برکسه ده گوردکمی دخی طرز اداسین

قورتلمش یوق ستم غمزه فتانندن
چشم سرمستك آدمی کچی یانندن

مانده غمزه سنه هر نه قدر آفت ایسه
هله آشفته دکل زلف پریشانندن

زلفنك دخی پریشانلغی بیهوده دکل
بیلسون درده طوتر جنبش مژگانندن

زلفی ده قدینه افتاده کچر سایه کبی
جکمز الجوب الین گوشه دامانندن

سویلمز سویلمز اما سوزه گلسه نفعی
نه جواهر دوکیلور کلك دُرافشاندن

دلده نیجه بر چاه زنخدانه دوشسون
سایه ك کبی زلفکده قوداماننه دوشسون

چون زلفنی بادی بو بهانیله دل زار
گه گردنکه گاه گه یاننه دوشسون

شانه قوجك پاره لنسون سینه دکلاتك
دل پاینه بونسودمك ایچون یانکه دوشسون

جانباز کبی گورنه معلقلر اتر دل
برکره هله طره بجاننه دوشسون

دل ویردی ایسه غمزه خونریزکه نفعی
بیچاره همان خنجر برانکه دوشسون

دردم نیجه بر سینه مه پنهان ایدم بن
برآهیله بو عالمی ویران ایدم بن

آهیله قوم دلری زلفکده حضورده
جمعیت اغیاری پریشان ایدم بن

جمعیت اغیاری گر ایتمزسه پریشان
چرخ فلکی عکسنه گردان ایدم بن

یار اولمیجق ذهن سنده بکا باده
بن نیجه دفع غم هجران ایدم بن

گویا که اولور دیده لرم معدن یاقوت
هرگاه که یاد لب جانان ایدم بن

بو حاله آواره لك الویرسه بکا گر
باشدن باشه دنیایی گلستان ایدم بن

نفعی کبی یارانه دیمم داخی نظیره
یا بو غزلی زیور دیوان ایدم بن

نیجه بر دل غم زلفکله پریشان اولسون
گه رهین زلفکی کیم خاکیله یکسان اولسون

ایلسون باد صبا زلفکی قو خم در خم
دل دیوانه یی بند ایلمك آسان اولسون

باشلسون بند ایله رقصه دل دیوانه
نیجه بر باد صبا سلسله جنبان اولسون

نظر قنسون دل ارباب غمه زلفکده
نه پریشانلغ جمعیت یاران اولسون

دل نفعی کبی کچزسه بو سودادن اگر
هر سر موی اگر بر اژدر پیچان اولسون

دسته دسته ایدوب اول زلف دوتا یاری
خاکروب در شاهنشه دوران اولسون

خان مراد اول شه ذیشان خداندن دیرس
حشره دك دولته عالمه سلطان اولسون

عالمی کوکبهٔ شوکت و شانی طوتسون
پادشاه جهان بندهٔ فرمان اولسون

آب عدلیله جهان باغ بهشته دونسون
بوی خلقیله صبا مجمره کردان اولسون

حرف الواو

غم جانانه کار ایندی بلمم نه بلادر بو
دل دردل آسوده امانه صفادر بو

فریادی مؤثر در هر پرده ده عشاقك
ادیمز دف و طنبوره براو ذکر هوادر بو

غمزه کدن امین اولمق ممکنمی دل عاشق
غمزه دیو هم ذیرا شمشیر قضادر بو

بربرینه دوشدی هب زلفکده اولوب دلار
آذ فتنه قیاس ایتمه تحریر صبادر بو

دل قابسه نوله دائم شهبازنکی زلفك
شاهینی شکار ایدر بر طرفه همادر بو

قالورمی یا عرفیدن سوز سویلمده نفعی
خوش لهجه ایسه کر او پاکیزه ادادر بو

بو نظم دلاویزه دخل ایلمز حاسد
اشعار دکل زیرا الهام خدادر بو

حرف الهاء

فکر زلفك دلده تاب سوز ده عشقك سینه ده
نادره لحظه کویا ماردر کنجینه ده

عاشقك کوکلینه بن داد تعمقه عرض
بو قدر ای مه اول صفا معنیده یوق آیینه ده

الحسن چرخه دکشمز دل آنی ای خواجه بس
کر بولایدك بو لعلی بر خرقه پشمینه ده

غم فرح کبی دکل هردم دکلور بو قدر بنی
اولور البته حقیقت همدم دیرینه ده

قدرم اولدر برکون ای نفعی یا ترینکله هب
بویله قالورسه اکر سوز محبت سینه ده

دردمندی چوق عاشق ساکه کرفتار زهله
نوله تیمار ایتمسك دردکه بیمار زهله

شوق تیر یوق کرچه دلده مبتلای فرقته
ذوق وار لذت عذرن خبردار زهله

نوله کتدیسه قرار و عقل و صبر و فکرمز
غم دکل ناچار ایسك عشقکله ناچار زهله

قیسه بنده سربراولمش راه غمزه آشنان
یر سر خدق ادیه لوده بر سبکبار زهله

بزده ای نفعی نوله ترتیب دیوان ایلسه
آز ایسه اشعارمز پاکیزه کفتارز هله

کرم اولسون ایچنده فلك آفتابیله
غالبدر اکه مهر درخشان آب و تاب ایله

صال مهر و ماهه حسن و لطافت کمندینی
کوستر یوزنده کاکلکی پیچ و تاب ایله

رفتار کرمی خنده نزمیله فلکه تا
عمرم کچه فرحله کچه چون شتاب ایله

روز شمار دفتر اعماله قالور
کر دردمز بلنسه حساب و کتاب ایله

نفعی چکردی بار بلاجی نه حال ایسه
اولدر دل اول فقیری ده ناز و عتاب ایله

بزم بهاره دیزدی کل ایمن وار کانینه
نرکس الوب جامك اله سو دمکده دورانینه

طورمز دونر جام طرب دورنده می عهدندن عجب
زاهد طوتری الده هب تسبیح مرجانینه

نه جام وار نه پیرهن سرده صاد لمغی یاسمن
کل طشره دوشمش پرده دن اچمش کریبانینه

حسنی کالنده کلك دردی زیاده بلبلك
الکز سی اما سنبلك حال پریشانینه

هرشعری کرچه تا ازل دوشدکجه سویلنه بدل
نفعی نك اما بو غزل زین ایتدی دیوانینه

شوخ اولسه کوزل عاشقله برنمك اولور
سوم شمکیه اولمیه لی کرملك اولسه

خوبانه عجب لوزمه درجانز بر دل
آتشزده مم حسنیله مهر فلك اولسه

عشاقی توسه هر نکی هفو درجاده
هر غمزه ده لطف و غضبی مشترك اولسه

عاشقدینك بیلسه عیار ذرده دیر
خار ای دل سخت نهادی محك اولسه

دلبر قتی ممتاز و مسلم کرك اما
نفعی هله شوخ اولسه کوزل بر نمك اولسه

دو لسه دستمده اکر شکمله پیمانه
کیرسه کلکون سوشکم بر بدر پیمانه

نادن غمزه دن شیوه کچی تزن کیم
نوك پیکان چکدوز بو شمز قانه

الکنده فکر میانکله دل آشفته
بند اولدر برقیل ایله بو بجلین دیوانه

ظاهر اولمزسه نوله آهم اوجنده شعله
غم خندکیدر او محتاج دکل بیکانه

بویله رندانه غزل اذ دینلور ای نفعی
قانلور شیوهٔ رندانه بیلن یارانه

قالمزسه کم اول کوشهٔ داماں الیمزده
الدن نکلور چاک کریبان الیمزده

زاهد بزه پیمانهٔ صانمه تهی دست
لازمی همان سبحهٔ مرجان الیمزده

دلتشنه بدن عشقیله برمرتبه پرتاب
بیچاره اولور اخکر سوزان الیمزده

بزنیجه طونیجه قنالم جام مرا ده
برلحظه قومز ساقئ دوران الیمزده

رخسار عرقریزی بتر یا قفنه یارک
نیدر شحاتیله کلستان الیمزده

خط کلسه رخ یاده بتر کاکل و زلفی
کل کلسه نوله سنبل و ریحان الیمزده

برسنبله بکزر که اوله شبنمی وافر
نفعی بنه بو طلعت درافشان الیمزده

زلف سیهکی خط عنبر شکن اوزره
یا سایهٔ سنبلی دوشمش چمن اوزره

دیرمزینه اول پیرهن و سینه صفاسین
برک سمنی دوکسه صبا نسترن اوزره

بکزر دی نهال قدکه زلف و رخکله
آچلسه اکر سنبل دکل نادرن اوزره

اشکم دمادم ایده رین کدیکی نهالک
نوز قونمیه ناسی کل نازک بدن اوزره

المشن صناسین بزه سنی دوشنه دستم
مژکان دکل اول غمزهٔ ناوک فکن اوزره

قورر دی مزه ملک اوسنه یایین سلک کوس
اولماسه کل آزرده دوشنجه دکن اوزره

نفعی بو نزاکتده بنم شیوهٔ نظم
داج کو دیسه نوله طرز حسن اوزره

سیر ایت بویری جیتمی بو تازه زمینده
قو سبحهٔ سیارهیی چرخ کهن اوزره

برطولی نوش ایت شراب نابی کلسون جشمکه
مست اولورسن تازه باکل عذاب کلسون جشمکه

غمزه کم برنابه ایکن طاقت کتورمز آنجق
باده عشقی دارایسه بی تاب کلسون جشمکه

حسنکی بلک دیدسک برنظر تاب
آفتابک پرتوی مهتاب کلسون جشمکه

عشق

عاشق ایسک انکله بتمز ایش جاره کوره
سن کرک باش دوله کرک خوناب کلسون جشمکه

رند ایسک نفعی خمار باده دن آچم کوزک
عالمک حالی خیالی خواب کلسون جشمکه

دوشمیم کورمک اوجیه مهر وفایی بو کیجه
نه کورر دل بنه کور دوشده بلوبی بو کیجه

زاهدا کوثری یادین کیم ایچرمش کورملم
هله بز نوش ایدهلم جام صفایی بو کیجه

زهدی قو کل بر و یکرنک اولالم رندانه
برطرف ایلیه لم خوف و رجایی بو کیجه

بریوک باده کشنز باده فروشلرک قوللری
نه الور دار نه صنه زهد و ریایی بو کیجه

باده بر کونه صفا ویرمز ایدی مجلسه کر
بولمسق نفعی پاکیزه ادایی بو کیجه

جانان اودر که سرکش اوله مستانه
عاشق اودر که نازی چکه دلربا سنه

بر کفتکوده یوزنکه جشم یار له
عشق اولسون اول معامله ک آشناسنه

نه جان غمزه کرک عاشقه نه ناز
دلبر مقید اولمیجق مدعاسنه

نه اشک دیده لازم اولور دلبره نه ناز
عاشق تحمل ایلیجه جفاسنه

نفعی بزه نه غمزه کرک نه نگاه دوست
بز مائلوز کوزلرک اول بیوفاسنه

نکه محمود غمزه مست ناز و نازستانه
نوله ایسه دل شوریده کشف رازستانه

دکل پروانه بر سرمست جلوه در که مجلسده
ایدر کلحی اید و شمع اوستنه پروازمستانه

بنم اول عاشق شوریده کیم جبریل قطبلر
نوای ناله مه حق اولسه کر دمساز مستانه

مؤثر در محبت اولقدر کیم اشک اید باده
لبی اوپدسه کر بر دلبر ممتاز مستانه

مدد تیغ زباندن صفشکن غمزهٔ ساقی
سوزه کلدکجه نفعی سخن پرداز مستانه

دوشر بر بر بنه بک دلی بر دم شانه
استرسه نوله اوله طرهٔ پرخم شانه

کیمسه آدالدب اصلاح ایده مز کلی بوی
سر زلفندن اکر اولور ایسه کم شانه

دوشدر دللری چاه ذقنه طوتمز ایسه | دامن زلف دلاویزینی محکم شانه
بو لطافتکه اول طرهٔ خم در خم ده | اولسه لایق بر جبریل مجسم شانه
تیغ غمزه ایله دل صافی قصد چالك ایسون | چونکه اول شوخه هم آیینه گرك هم شانه
دشنهٔ غمزه سی یتمزمی که بر دمده اورد | دل مجروحمه بیك خنجر ستم شانه

بند زلفینه گرفتار اولالی اول شوخك
اولدی نفعی کبی سرّ دله محرم شانه

دلخسته ده هم جانله مشتاق کرشمه | اول غمزهٔ جادو ایسه خلاق کرشمه
الحق نه ستمکار اولور اول غمزهٔ خونی | اما نه خوش آیینه دار اخلاق کرشمه
عقل و دل و جان اولدی گرفتار نگاهی | بولدی بنه بر بریني عشاق کرشمه
ایتمزدی توجه خم ابروسنه دللر | محراب نیاز اولسه گر طاق کرشمه

بلم نیجه اولور حال دل نفعی زیدا
هم خسته و جانانه مشتاق کرشمه

نوبهار ایردی هوا غالیه سای اولدی ینه | نفسی باد صبا باده گشای اولدی ینه
تازه جان بولدی جهان اسدی نسیم نوروز | فیض انفاس سحر روح فزای اولدی ینه
باشلدی جلوه یه نازیله عروسان بهار | پرده دن شاهد گل چهره نمای اولدی ینه
آچلوب غنچه بوله چاك گریبان ایتسه | عندلیبان چمن نغمه سرای اولدی ینه
نیجه سودیده لك اولورمسون اهل عشقه | هوس دلبر و می هوش ربای اولدی ینه
خال مستانه کبی باشلدی کشف رازه | آب دیدار کبی سلسله خای اولدی ینه
فیض روح القدسی ایلدی اجرا نفعی | مریم آسا قلمی نادره زای اولدی ینه
گون کبی باشنی گوکه ایرسه عجبمی شمدی | مظهر عاطفت ظل خدای اولدی ینه

خان مراد اول شه جم جاه کریم الشانکیم
دور جودنده جهان کام روای اولدی ینه

طورمه ای دل بویله دن زاریله نوروزده | گل آچیل سبزه ایله گلزاریله نوروزده

وارایسه

وار ایسه گر شیوهٔ رفتاریله طاقتك | سینه چاق بر سرو گل رخساریله نوروزده
گلدی بزمه ده ایدیسی یار فقر جیله | وارمه باغه آه آتشباریله نوروزده
بوی ازهار چمن طوتدی او دکلو عالمی | بحث ایدر باد صبا عطاریله نوروزده
جانه جان قاتمه دیدیسك باغه وار نفعی همان | کهنه می نوش ایله بر دلداریله نوروزده

نیجه ممکن در نظیره شعر صدر اعظمه
جبن اولسك لذت گفتاریله نوروزده

بیك نافه می وار هر خم زلف سیهکده | بو بوی دلاویز ندر خال دهکده
اولمزدی دل اول کاکل فتانه گرفتار | بیك فتنه نهان اولسه زیرا کلهکده
بنه حسنیله سرافراز گر اولسه | جمعیت خوبان جهان جلوه گهکده
هر کیمه نظر اتسك اولور ساکن گرفتار | بر جاذبهٔ هوش ربا وار نگهکده

نفعی کبی الدن قومه دامان خدایی
وار ایسه نفسدسکه از چوق گنهکده

حرف الباء

یاقدی بنی گل ایتدی او ماهك گلشن یوزی | اولدی دل ضعیف و شکسته گل اوکسوزی
بر گیجه یوق گر چقسه ناماه دانجه | آهمله آسمانك آتشدی یوزی گوزی
عاشق اولور گر شعلهٔ داغیله خوش گیجه | غم عالمنده بر اوله گیجیله گوندوزی
دزد خزینهٔ سبحهٔ صد دانهٔ صافوب | صوفی ده یوز سزا اولدی گوردیجه اویوزی

نفعی سیه بادهٔ گرفتار عشقدر
سور و صفادن اولسه حالی گوسوزی

جانمك سینه ده تنك اولسه نوله جایگهی | صالنور تنك قبا گیوب اول سرو کهی
دوزگاری سیدم سیدی گوزمدن هردم | نوبیادن ده عزیز اولسه گر خاك رهی
دل ارباب محبت هب اکا دوشمندر | سرنگوندر دیو چاه ذقن صنمه تهی
جان ویرد عاشق دلخسته لره کرمیبی | نه گولکه الور اما گوز اوجیله نگهی

ایتمه اولشوخله وصلت هوسن ای نفعی
امرینه رام ایده بیلسونمی گدا پادشاهی

تکدر غایتله اولبت شوخلك دهنی
خنده یول آچمسه اندن چیقه مزدی سخنی

هیئات نانی دکلدر که دیلی بولدی روحی
نقش تمثالی بدقدرتله سیم تنی

جسم پاکنده لطافت او قدرکیم صانه سی
سینه سی آیینه در آیینه دان پیرهنی

ویرمز اول پیرهن و سینه صفاتی ینه
دوکسه کر صفحه آبه ورزه صبا یاسمنی

ویردی نفعی ینه بونظمله دنیایه نشاط
صانکه برجام ایله کرم ایلدی بیك انجمنی

روبرو در طبعمله خورشیدله آیینه سی
رشك ایدر چرخ آکه دائم باکه اولدوغی کینه سی

لیم یاقوت مرآت خورشیده طوروکی روی یار
روی دل کوستر مده صافیدر آیدن سینه سی

اولدی عشق بکر فکرمله برابدال آفتاب
زلف زهره تار و پود خرقه پشمینه سی

عاشقه بر تازه دلبرده کرکدر ماحصل
کهنه می عشق الای همدم دیرینه سی

کامران ملك نظم اولسم نوله نفعی کبی
بردو کنزکانه بکزر طبعمك گنجینه سی

کیدرکیفی شرابك ذوقی بویله باده کلزمی
نکه هیچ موسم کل دور جام باده کلزمی

نه لور یا عید و نوروز ایرسه ینه عالمك حالی
بو کونده جام می غم دفعنه امداده کلزمی

خراب اولدی یقدی قیبعاشق کبی میخانه
خراباتك اهلی بلم نولدی کیمسه باده کلزمی

کورب چنکك بو ظلمی درد له دف سینه دوکزمی
قدح قان اغلمی چنك و نی فریاده کلزمی

نیجه الفت طوترسن زهد ایله بلم سنی ای نفعی
ایچوب مست اولده غلك هیچ خاطرنا شاده کلزمی

دلربادر دلکشدر اما دلنشیندر غمزه سی
نازاید رباده شرابك نازنیندر غمزه سی

چونکه عمر برآفت بادرهوادر طره سی
غافل اولمه فتنه سردر کیندر غمزه سی

اولمسون کلافده بویله دلربا بیند
آفت جاندر غمی آشوب دیندر غمزه سی

نازكه

بر نگاهله بدبرد و دنیایه لطف و قهرینی
چشمی ساحرکو بیاسحر مبیندر غمزه سی

نوله مفتون اولسه دللر گفتگوی چشمنه
طبع نفعی کبی معنی آفرینندر غمزه سی

دلنشیندر غمزه اما دلربادر طره سی
عاشقی دلده طرفه بلادر طره سی

غمزه عیاره غالبدر که کل صید ایتمده
کرچه بر آشفته سردر هوادر طره سی

اوستنه شهپر طوتر اولمست خواب نازایکی
غمزه شوخینه کور یا مبتلادر طره سی

ضبطی بربند ایله مشکلدر دل دیوانه نك
ایکی زنجیر استر انکیچون دوتادر طره سی

طبع نفعی کبی بر دلربا اینجه نوله
آفتابه سایه صالمشی برهمادر طره سی

لشکر مژکانی کیم بر قهرماندر هر بری
غمزه سیله جنك ایدر صاحبقراندر هر بری

کوزه بیك قان ایتمك چوقمی او شوخك غمزه سی
کوردیکینه رحمی یوق برجی اماندر هر بری

غمزه خود جان جان ایتمکده دائم دللری
نیشلر طونك شمشیر زباندر هر بری

آتشین دللرده بر تاب اولقدر گیسولری
کو بیاپرا ندروآتش فشاندر هر بری

آفرین نفعی ینه طبع غزل پردازکه
پنج بیتك نسخه سحر بیاندر هر بری

مست اولدی یار غمزه لری تازه بشلدی
هر برنگهده بردوشی تازه باشلدی

بیلدر دی برنگاهله دل غمزه قصدینی
نه کشف و نه مکاشفه آوازه باشلدی

غمزه دکل بوشعبده باز کرشمه در
سحری یتشدی شیوه اعجازه باشلدی

صانمك که ایتدی زلفینی تحریك روزکار
بال آچدی طوطی خطی پروازه باشلدی

نفعی نه در بدیعی فلکده بونغمه لر
کویاکه هر ترانه ده برسازه باشلدی

بهار ایردی ینه کوردفیض مهر عالم افروزی
نیجه کرم ایتدی برجا میله بزم شاه نوروزی

عجیبی دوشمسه اتش آشیان بلبله
او یاردی ینه هر کل برچراغ خانمانسوزی

آچیلدی جابجا نرکس میان سبزه ده گویا
دوشندی بزمگاه عالمه بر نطع زر دوزی

زمین سرسبز و ابنای زمان خوشحال و خرم
زهی تأثیر نوروزی زهی اقبال بهروزی

اولوردی بویله بر روزی مبارک دخی ای نفعی
که هم نوروز اوله هم لطف شاهنشاه اولوروزی

شه جم رتبه سلطان احمد حنده همتکم
بهار باغ دولتدر جمال عالم افروزی

گدا شاهانه عشرت ایده جک دمدر که
زمین اورنک ایله وزه زمان ایام پیروزی

او شاهنشاه دریا دل که اولمشدر عدا
مهساز جهان عقل سلیم دانش اندوزی

وجود دیله شرف بولسون سریر سلطنت دائم
بهار اولدقجه طورسون عید و قدر اولسون شب و روزی

بهار ایردی ینه اسدی نسیم صبح نوروزی
آچیلدی عالمک گل کبی کلدی بخت فیروزی

هوالرده لطافت اولقدر کیم جبل زارک
نیجه تأثیر ایدر بم کلاه جگرسوزی

فغان نیم شبدن نیجه محروم اولمسون جبل
اویاردی ینه هر گل بر چراغ عالم افروزی

بهار ایردی آچل لاله کبی داغ دلک گوستر
درونده قوم رندایسه‌ک افطار غم اندوزی

الده گل کبی جام ال جبل سرمست اول ای نفعی
غزللر سویله کرم ایت بزم شاهنشاه نوروزی

دعایه باشله صکره جان و دلدن آصف عهده
دلطور دخی جهان دولتنه نوروز اولوروزی

او صاحب صدر عالیشان که لاینقد ذکر
فلک فرش حریم جاهنه بر نطع زر دوزی

یگانه مسند آرای وزارت حافظ دولت
که دوردو لیندر دور ظالک روز پیروزی

خدا پاینده قیلسون ذات بخت سرافرازین
میسر اولسون اکا کون بکون اقبال بهروزی

قطعه در تعریف تخت مرحوم سلطان عثمان

زهی تخت معلا بارگاه عرش پیرایه
که صالمشی آفتاب هفت کشور اوستنه سایه

جهانبان همایون سایه عثمان خان ثانی کیم
روا اولسه کرسی تختنه که اولین پایه

قطعه

دهره برآفت اولور اول قد و قامت کوره‌سن
قوپسه بر یردن او قوپمزمی قیامت کوره‌سن

باشلسون غمزه‌لری غارت ایمانه هله
قودمی بر دلده دخی امن و سلامت کوره‌سن

نفعی دل شوخ تو مکر باغ بهشتست
هرگاه تر و تازه و هر بار شکفته

تمت

کتبه احمد نظیف عفی عنهما مکتوبجی صدر عالی
تحریراً فی اواخر جمادی الاولی لسنة
سبع وعشرین وثمانین
والف

نعت شریف حضرت غالب دده

مهر و مه کیم عالمی پرنور ایدرلر روز و شب | انجم و شبنمله خوش تسبیح ایدرلر روز و شب
نقد ایمان هم جلوه ایده جمالی بنده سی | مهر و مه منکوشی گوشی ایکی چاکر روز و شب
مهر و مه در شمسهٔ جلدی کتاب حمدینک | قدرتندن مختصر بر خوشنجه دفتر روز و شب
ماه حقهٔ عطار و چشمهٔ مهره دار | کشتی دهری ایدر اوراق کوثر روز و شب
مهر کشتی ماه صندل آسمان بحر کرم | نقل ایدرلر نعمت یزدانی یکسر روز و شب
مهر و مه کاهی افول و گه غروب ایده کجوب | دائما برهان انی پی در پی دفتر روز و شب
ماه سودای عبودیتده مهر آتش فشان | نه دوشوقیله جهان پر زیب و زیور روز و شب
مهر شکر دیر مدحت ماه سرانجام شکر | بر بریله اولدیلر چون شیر و شکر روز و شب
مهر و مهدن صانمه ای بیگانه اطوارن ادب | تحفه بازی ایدر چرخ ستمگر روز و شب
بلکه مهر و ماهی تمشده زبانه ایده دهان | بر چرخ آیات لطفن ایلر ازبر روز و شب
مهر و مه صانمه فندکه کوچک دو هزه ناز | خدمت اوزره ایکی طفل خانه پرور روز و شب
مهر و مه پروانهٔ شمع تجلی خدا | انکیوب دور ایدر کشود بخشور روز و شب
ماه میزاب اولدی دولاب سپهر مهر دلو | نور افاضه ایدر آفاقه سراسر روز و شب
مهر و مهدن فیض الوب بس کتابه ایده مین | بیک زبان ایله خدایه حمد ایدرلر روز و شب
مستفید مهر اولسون ماه بر قول حکیم | مهر کیم اشراقیله قیلدی منور روز و شب
مهر ماهی ایلدی امری چو عهد قدیم | اولدیلر فرمان مولایه مسخر روز و شب
چرخه صد دم مهر و مه نامی ایله علو کری | نقش قدرت شانی اتمش ایله بر تر روز و شب

مهر و مه کلمیخ سلمدر دیدی معراجنه
اول رسولک کم جهانه بخش ایدر فر روز و شب

حضرت سلطان مهر و مه غلام عرش فرش | کیم پر جبریله ایدر بالش پر روز و شب
نور مهر صبح ما او حضرت اسراکه اول | اولمسه عشقی کف افسوس ایدرلر روز و شب
بهلوانه قاب قوسین شاهد کامهر کوی | اولکه دخشی سدره حجره جولانگاه روز و شب

مهر و مه نعلین قدسی راه کهسی قیاد | بوجه ده خدامه کوبیان هم روز و شب
معجزاتی وصفنده چرخ مدار کردشی | مهر ضمیر مه غزای بدری سویلر روز و شب
مهر و مه دائم تخالف اوزره ایلرکن کذار | حظه عدلنده بیله برابر روز و شب
هی نه حینه تحقق مهر و مه مبادی غصه | قدی ابر دست قدرت سایه پرور روز و شب
خانه زینده سپهر و مهر و مه ابرو سر | زیب بوس اولمقی بر آقینه سراسر روز و شب
مهر برج والضحی و ماه واللیل منیف | الصلوات ایدر جنابینه ملکلر روز و شب
مهر و مه اولسه صدف دریای نور ذاتنه جوهر | اولمزدی کوهر عشقینه مصدر روز و شب
لیک مصحف دار حقدر قبه مهر و چشم ماه | اولدیلر افراد احسانینه مظهر روز و شب
سالکان راهنه مهر ایله مه بدرک سفر | پایه هنه حضره ایاغی اولدی رهبر روز و شب
ماه مهری درکل دوری سپید یا ناسخه | خاکپاینه ایدر اهدا فلکلر روز و شب
مهر و مه انجم فلک خورشید چرخ همی | بجه اسفید و سیاه نوزی یکسر روز و شب
پایهٔ صدق و صفاده مهر و مه بوبکر و عمر | واحی دو النورین لطفیله مجسم روز و شب
پنجه شیر خدادر مهر و مهدن ذوالفقار | چشم حساده بو معنی کوندن اظهر روز و شب
مهر و مه لشکر شهنشاه شفاعت پرورا | ای که ذاتک معنی لولاک مظهر روز و شب
ما صدرکون الم نشرح عیان چون مهر عشق | قلب پاککلی مع الله ایله خوشنود روز و شب
مهر حسنک ماه ایمان و قید لید رهوفی | عالم لاهوتدن بو عرض و محضر روز و شب
آفتابه مهر و ماه ایله بر دوش اولوب | نه فلک سیاح عشقکدر کزرلر روز و شب
صاندی پرتو نور ذاتک قرص مهر و ماه هون | سایه درکیم دوشدی دوری فلکم پری
مهر اولوب عشقکله سرگردان مهر پریشان حال | آدم عالم خفیکدر سراسر روز و شب
طوپ مهر و تیغ مه در دست اتمی دستدر | شکرک اولمزمی عدایه مظفر روز و شب
مهر دانک ماه عقل اولده دیر مز سه فیضی | کدخیره قالدی بلا نور بلا فر روز و شب
مهر و مهدر بو سپهرک نور عینی بنده مم | بیلورم والله اولمز ساکه مخفی روز و شب
مهر و مهدر بال پر عنقای بیت نعتکم | بیک ادیم عجزدن پرواز ایدر روز و شب

مهدوم خفی

مهر معنی ده مضمر ده اولمازدی پدید	صبح وصفکدن طلوع ایلسه سه روز و شب

مهر ومه وش چاکر شهزاده کانک عبد اولدجب
اسعد اولسون عالم ای شاه بیمه روز و شب

ماه طبع وظهر اولسون نور مهر مهر یکه	تا اوله کونینده مسعود وبهتر روز و شب
مهر ومهدن صافتر دده صدق اخلاصم کبی	اولدم عصیان بیاپیه مکدر روز و شب
مهر ومهلم غرق نور اولسه نه وار دست کرم	چون عصاة لطف واحسانک مقدر روز و شب
عجزلن اقرار ایدن ای دل مهر ومه اولدی تمام	داعی اعتاد مدیحنده مخذر روز و شب
کورن مهر ومه چالندیجی بو دز تیجانه ده	که معانی وکه لبابی اولدجب مکدر روز و شب
شوق وشادیله دائم چرخ مهر وماهه	بندکانک بخشش قسوسی خلعت افسر روز و شب
ماه ساعی سلوم مهر اولدجب یک درود	کامیاب اولسون قبولیله بو کمتر روز و شب